

شبہات و پاسخ آنها

جلد 1



گرداورنده: محمد تقی صرفی پور



سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از مهم ترین علل بی دینی بعضی افراد مخصوصا جوانان بخاطر شبهات یا سوالاتی است که یا از طرف دشمنان اسلام یا از طرف دشمنان اهل بیت علیهم السلام در اذهان آنان ایجاد شده است. یا خود شخص این شبهات برایش پیش آمده است و اگر این افراد بدون اینکه بدنیال این باشند تا جواب این شبهات را از کارشناسان اسلام بپرسند، تسلیم این شبهات شده و نسبت به دین اسلام و شیعه بدبین شده و خود را از نعمت بسیار مهم هدایت محروم می کنند و بی دین از دنیا می روند و بدبخت می شوند!

در حالی که کارشناسان اسلام پاسخ هر شبهه ای در مورد مسائل مختلف دین را می دهند و اگر کسی با انصاف باشد قانع می شود و متوجه میشود که این شبهات نمی تواند به اسلام عزیز و مکتب اهل بیت علیهم السلام خدشه ای وارد نماید. و اسلام متمدن ترین دین است و قران کامل ترین کتاب اسمانی است که هر که به آن عمل کند یقینا سعادت مند می گردد.

ما در این کتاب تعداد کمی از شبهاتی که بر علیه اسلام است یا سوالاتی که افراد مختلف پرسیده اند را آورده ایم و جواب کارشناسان اسلام را در مورد این شبهات و سوالات ذکر نموده ایم.

خداوند بر علم و ایمان همگی ما بفرزاید انشالله.

بهار 1402. کرمانشاه

پاسخ به شبهات و سوالات مختلف درباره دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام

☀️ متن شبهه:

وهابیون «سجده بر مهر» توسط شیعیان را «شرک» میدانند.

✈️ پاسخ شبهه:

1. شیعیان برای مهر هیچ قداست و موضوعیتی قائل نیستند و آن را به جای خدا سجده نمی کنند که شرک باشد. بلکه برای خدا سجده می کنند و پیشانی بر خاک می گذارند.

در فقه شیعه، سجده بر #خاک اولویت دارد و سجده بر زمین و هر آن چه از #زمین می روید (به شرط آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد) جایز است. و مهر نیز خاک است که به تعبیری پرس شده است تا تمیز و حمل و نقلش راحت تر باشد.

در این مورد حدیث های معتبری وجود دارد که بین اهل تشیع و تسنن مشترک است، از جمله:

*- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «زمین برای من محل سجده و تیمم قرار داده شد» (منبع شیعی: وسائل الشیعه، کتاب الصلوٰه، ابواب ما یسجد علیه، الباب 1، ح 8) - (منبع سنّی: صحیح بخاری، ج 1، ص 92، کتاب التیمم، ح 2)

✓ 2. سجده بر مُهر شیعیان از نظر فقه اهل سنت درست است، چرا که آنان سجده بر هر چیزی، حتی پلاستیک، آهن، فرش، موکت ... و حتی زباله را جایز می‌دانند و مُهر نیز یکی از «هر چیزی» است. ﷻ اما محل سجده اهل سنّت (همه چیز) از نظر فقه تشیع جایز نیست، مگر آن که بر زمین یا روئیدنی از زمین باشد و نه مصنوعات.

البته این که سجده بر هر چیزی را جایز می‌دانند نیز با احادیث نقل شده در منابع معتبر خودشان مغایرت دارد. مانند:

*- خباب بن الارت که گفت: «نزد پیامبر شکایت کردیم که شدت گرمای شن‌ها پیشانی و دست‌هایمان را می‌سوزاند ولی آن حضرت شکایت ما را نپذیرفت». (بیهقی، السنن الکبری، ج 2، ص 104، باب الكشف عن الجبهه فی السجود). ابن اثیر در شرح این روایت می‌گوید یعنی پیامبر اجازه نداد بر گوشه لباس خود سجده کنند. (ابن اثیر، النهایه، ج 2، ص 497، ماده «شکی»). در حالی که اهل سنت سجده بر گوشه لباس را نیز جایز می‌دانند؟!

✓ 3. اما شیعه هیچ گاه نمی‌گوید که سجده اهل سنّت که حتی با احادیث منقول خودشان مغایر است، #شُرک است. حال آنان در حالی که سجده بر همه چیز را جایز می‌دانند، از کجا می‌گویند

که سجده بر مهر به عنوان خاک شرک است؟! آیا جز تبلیغات مسموم و بی سند #وهابیت، دلیل یا استناد دیگری دارند؟!

✓ 4. اهل سنت در منابع محکم خود از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می کنند که فرمود: «هنگامی که کسی نماز می خواند عمامه را از پیشانی کنار بزند - یعنی بر عمامه سجده نکند و پیشانی بر خاک بگذارد» (بیهقی، السنن الکبری، ج 2، ص 105) و در همین منبع معتبر از خلیفه دوم عمر نیز نقل می کنند: «اگر کسی به دلیل سرما یا گرما نمی تواند بر زمین سجده کند بر لباسش سجده کند - یعنی به هنگام #ضرورت» (روایت 2225).

حال چه اصراری دارند که حتماً از خلیفه دوم پیروی کنند و نه از خلیفه چهارم که چون آخرین است، حکم او نافذ است؟ خودشان باید فکر کنند و پاسخ بگویند. و این در حالی است که در منابع خود تصریح کرده اند که ابوبکر و حتی فرزند عمر، به هنگام سجده، اگر روی فرش یا ... بودند، خود را می کشیدند تا پیشانی را بر زمین بگذارند.

✓ 5. پس سجده اهل سنت (طبق احکام خودشان) اگر بر غیر زمین و روئیدنی های آن باشد، اشکال دارد، ولی دلیل نمی شود که مشرک قلمداد شوند. حتی مسلمان بی نماز نیز مشرک قلمداد نمی گردد. ❗

به فرض که خطایی صورت پذیرد، چه کسی گفته است که هر #خطایی شرک است؟! شرک از معنا و مفهومش پیداست که یعنی «شریک قرار دادن شخص یا چیزی با خدا». دلیل نمی‌شود که هر خطا یا حتی معصیتی نیز شرک باشد. خداوند رحمان و رحیم در یک آیه می‌فرماید که جمیع گناهان را (البته نه حق الناس و گناه بدون توبه را) می‌بخشم، در جای دیگر می‌فرماید که شرک و نیز یأس از رحمت را نمی‌بخشم. یعنی هر غفلت، خطا و معصیتی شرک قلمداد نمی‌گردد، و گرنه بخشیده نمی‌شد. ✓ □

✓ 6. مشرک خواندن به هر بهانه ای و #تکفیر، فقط و فقط تاکتیک تهاجمی و تحکمی #وهابیت است که تلاش میکنند در میان اهل تسنن نیز نفوذ دهند. چطور می‌شود که نقض بیعت با رسول الله (ص) در غدیر خم شرک محسوب نمی‌گردد، و یا بنیانگذاری یک #فرقه به نام اسلام (وهابیت) توسط انگلیس و پیروی از آن شرک نیست؟ چرا شرب خمر، زنا، قمار ... و حتی آدم کشی و حمایت از اسرائیل شرک قلمداد نمی‌شود؟ مشرک خواندن موحدین به هر بهانه‌ای شرک نیست، اما سجده شیعیان بر مَهر شرک است؟! آیا القای این اراجیف، روشی انگلیسی برای اسلام‌زدایی و تفرقه افکنی بین مذاهب اسلامی نیست؟

چرا علی علیه السلام از هجوم افراد به منزل دفاع نکرد؟

میگن غیرت وشجاعت علی کجا بود که دفاع نکرد؟

پاسخ

امیر مومنان در مرحله نخست وهنگامی که به خانه او تعرض کردند از خود واکنش شدید نشان داد
وبا عمر برخورد کردند چنان که چنین روایت شده است:

"علی خود را به عمر رساند و گریان او را بگرفت و او را به شدت بر زمین کوفت و چنان ضربتی بر بینی
و گردنش نواخت که گویی خواست او را بکشد"^۱

اما حضرت امیر تسلیم محض رسول الله بود و ایشان حضرت را دعوت به صبر و بردباری کرده بودند
چنان که حضرت در وصیت خود به علی چنین فرمود:

"چون از دنیا رفتم و بدنم را در خاک نهادی در خانه ات بنشین و قرآن را آنگونه که دستور داده ام
براساس واجبات، احکام و ترتیب نزول آیات جمع آوری کن،

تورا به صبر در برابر آنچه از این گروه به تو وفاطمه خواهد رسید سفارش میکنم صبر را پیشه خود
ساز تا بر من وارد شویید"^۲

^۱ کتاب سلیم بن قیس، ص 568

^۲ روح المعانی، الوسی، ج 3 ص 124

^۲ خصائص الائمة، رضی، ص 73

آری حضرت به دلیل دستور پیامبر مقاتله و مقابله را با آنان را ادامه نداد چرا که افراد و یارانی نداشت چنان که خودش فرمود:

"در امر خود نظر کردم نه یآوری دیدم و نه مدافع و همکاری مگر اهل بیت که مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد لذا چشمانم پراز خاشاک را بر هم گذارده همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده، اب دهان فرو برده و با صبر در امری که بسیار تلخ برای قلب بود شکیبایی کردم"^۳

□! لذا حضرت بخاطر دوری از تفرقه مسلمین و نابودی اسلام اقدام عملی نکرد چنان که علمای اهل سنت روایت کرده اند که حضرت فرمود:

"به خدا سوگند اگر از تفرقه میان مسلمانان، بازگشت کفر و نابودی دین نمی ترسیدم قطعا برخورد من با مخالفان غیر از آن چیزی بود که الان است"^۴

از امام صادق سوال شد چرا علی فدک را در زمان خلافتش باز نگرداند؟
امام پاسخ داد:

[۱] بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۴۸۴

[۲] نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷

[۳] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۱۸۴

[۴] الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۲ ص ۴۹۷

"علی برای اقتدا به پیامبر فدک را بر نگردانید. پیامبر وقتی مکه را فتح کرد وعقیل خانه آن حضرت را فروخته بود به آن حضرت گفتند آیا به خانه خود بر نمی گردی؟

در پاسخ فرمود:

مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است؟ ما خانواده ای هستیم که وقتی از ما به ظلم گرفته شود آن را بر نمیگردانیم وعلی به خاطر همین فدک را پس نگرفت"^۵

متن شبهه :

اگر علی(ع) از سمت خدا برای خلافت انتخاب شده بود، پس چرا با ابوبکر #بیعت کرد؟

چرا حق خودش را نگرفت؟

☀️ پاسخ شبهه :

1☐ حضرت علی (ع) تا زمانی که فاطمه (س) در قید حیات بود بیعت نکرد

□ 2 هنوز پیامبر (ص) دفن نشده بود که واقعه سقیفه بنی ساعده شکل گرفت و عده ای با شخصی

غیر از علی (ع) بیعت کردند در حالی که علی (ع) مشغول کفن و دفن رسول خدا (ص) بودند.

اما عده ای از اصحاب و بزرگان قوم از جمله عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، البراء بن عازب و ابی بن کعب با وی بیعت نکردند و جانب امام (ع) لی (ع) را گرفتند.

و به تصریح مسند احمد 555/1 و طبری 466/2 این عده در خانه حضرت زهرا (س) اجتماع کرده و از بیعت با ابوبکر سر باز زدند

□ 3 بنا بر این امام (ع) لی (ع) و عده ای از اصحاب ایشان و بعضی از یاران پیامبر ابتداءً و تا مدتی بعد

از رحلت پیامبر (ص) با ابوبکر بیعت نکردند و زمانی هم که با او بیعت کردند فقط به خاطر حفظ اسلام و مصالح حکومت اسلامی بود.

بلاذری در بیان علت بیعت امام (ع) لی (ع) می گوید: «بعد از وفات پیامبر (ص) که تعدادی از قبایل عرب مرتد شدند عثمان به نزد علی (ع) آمد و گفت: ای پسر عمو! تا تو بیعت نکنی کسی به جنگ این دشمنان نمی رود پیوسته چنین با علی (ع) تکلم می کرد تا بالاخره علی (ع) با ابوبکر بیعت کرد.» اما پیوسته علی (ع) در دوران خلافت ابوبکر و بعد آن از این جریانات شکایت کرده و اعتراض می کرد.

4 در همین زمینه امام (ع) لی (ع) می فرماید:

" آگاه باشید به خدا سوگند ابابکر جامه ی خلافت را بر تن کرد در حالیکه می دانست جایگاه من به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کنند... پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود برخیزم؟ یا در این محیط خفقان ز صبر پیشه کنم؟... پس از ارزیابی درست صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود."

#پرسش

؟ مگر جنگیدن در ماه حرام، حرمت ندارد پس چگونه امام حسین در ماه #محرم که از ماه های حرام است به جنگ یزید رفت و حکم حرمت این ماه را شکست !

◊#پاسخ◊

✎ احترام ماه حرام در برابر کسانی است که آن را محترم بشمارند ، ولی در برابر کسانی که #احترام آن را زیر پا می گذارند رعایت آن لازم نیست و مسلمانان حق دارند با آنها وارد #پیکار شوند و این در واقع یک نوعی قصاص است .

!#قرآن می فرماید ؛

« ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرامها قابل قصاص است »

﴿مشرکان مکہ می دانستند کہ جنگ در ماههای حرام از نظر اسلام #جایز نیست ، به همین دلیل در نظر داشتند مسلمانان را غافلگیر سازند و در ماههای حرام به آنها حمله ور شوند و احیاناً گمانشان این بود کہ مسلمانان به #مقابلہ بر نمی خیزند ، آیہ مورد بحث بہ این پندارها پایان می دهد و دستور می دهد کہ اگر آنها در ماه حرام دست بہ اسلحہ بردند ، مسلمانان در مقابل آنها بایستند .

تفسیر نمونه ج 2 ص 31

ﷺ امام حسین علیہ السلام نیز برای جنگ بہ سوی #عراق نرفته بود ، بلکہ بنا بر دعوت کوفیان رہسپار این مسیر شدہ بود کہ در سرزمین کربلا مورد محاصرہ و حملہ سپاہ یزید واقع شد و امام نیز چارہ ای جز مقابلہ با آنان و #دفاع نداشت .

ﷺ بنابراین این سپاہ یزید بود کہ حرمت و احترام ماه حرام را نگہ نداشت چنان کہ امام رضا امام (ع) فرمود ؛

« محرم ماهی بود کہ در جاهلیت نیز احترام آن حفظ می شد و در آن جنگ نمی کردند اما این امت در این ماه خون های ما را ریختند و #حرمت ما را ہتک کردند و زنان و فرزندان ما را بہ اسارت گرفتند...»

📖 مالی صدوق ص 128

👉 ویا فرمود؛

« این امت حرمت ماه محرم را نگه نداشتند و همچنین حرمت پیامبرشان را نگه نداشتند و در این ماه
#ذریه پیامبر را کشتند...»

📖 همان مدرک ص 130

❓#پرسش

❓ دشنام دادن به #کافرین از نظر اسلام چه حکمی دارد! □ آیا کانال های ضد دین راست می
گویند که پیامبر گفته است مسلمین می توانند به کفار سب و ناسزا بگویند !!

❖#پاسخ❖

❗ سب کردن به معنای بدگویی و دشنام دادن است که توام با #هتک طرف مقابل است ، مانند خطاب کردن طرف به احمق ، بی شعور ، پست ، رذل و امثال آن

❗ به یقین هیچ مومنی را نباید #سب کرد چرا که پیامبر گرامی فرمود ؛

« دشنام دادن و سب کردن مومن مایه فسق است »

📖 وسائل الشیعه ج 12 ص 297

❗ در مورد سب کردن و دشنام دادن به کافران نیز ، اصل بر #ترک آن است ، چرا که غالبا با دو اثر منفی همراه است ؛

1) چه بسا طرف مخالف ، مقابله به مثل کند و به مقدسات #توهین نماید ، لذا در آیه 108 سوره انعام می خوانیم ؛ « به معبود کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید مبادا آنها نیز از روی نادانی خدا را دشنام دهند »

2) دیگر اینکه ممکن است این گونه بدگوییها آنها را #تحریک کند و پافشاری آنها در کفر و ضلالت بیشتر گردد، لذا علی علیه السلام یاران خود را نهی کرد که به اصحاب معاویه در جنگ

#صفین دشنام دهند زیرا ممکن بود سب کردن آتش جنگ را شعله ور تر سازد و سبب کفر و ضلالت بیشتر طرف مقابل شود ، لذا فرمود ؛

« من دوست ندارم که شما #دشنام دهنده باشید »

نهج البلاغه خطبه 206

❦ ولی این قاعده مانند هر قاعده کلی دیگر موارد #استثنایی دارد .

❦ در خطبه 19 نهج البلاغه می خوانیم که علی علیه السلام به اشعث بن قیس منافق که سخنی توهین آمیز و بی ادبانه به امام گفت ، فرمود ؛

« لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد ای بافنده (دروغ) ، فرزند بافنده و ای منافق فرزند کافر »

❦ حسین علیه السلام خطاب به ابن زیاد عرضه داشت ؛

« هان این حرام زاده فرزند حرام زاده ، مرا میان درگیری و خواری مخیر کرده است ، هیئات از من که چنین کنم و هیئات از ما که تن به خواری بسپاریم »

❗ به طور کلی مورد استثناء سب و دشنام در مورد بدعت گزاران و گمراه کنندگان مردم است ، در صورتی که سب و بد گویی کردن از آنان سبب روشن شدن دسیسه آنها و دوری مردم از آنها شود ، زیرا این کار نوعی جنگ روانی را بر علیه آنها راه می اندازد و به تدریج بر روح و روان آنها اثر گذاشته و سبب دوری مردم از آنان می گردد ، البته باید توجه کرد که در مورد جواز سب و دشنام ، سب کردن باید بر اعتماد به صفات مذمومی باشد که طرف مقابل دارا می باشد و از تهمت زدن پرهیز شود .

🕌 امام صادق (ع) از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود ؛

« زمانی که اهل بدعت و تردید را دیدید ، از آنها براءت بجوئید و زیاد از آنها بد بگوئید و دشنامشان دهید ، و آنان را در مجادله مبهوت کنید ، تا طمع ایجاد فساد در اسلام را نکنند ، و مردم از آنها دوری جویند و از بدعت های آنان چیزی نیاموزند ، خداوند به خاطر این عمل به شما حسنات داده و درجات شما را در آخرت ترفیع می بخشد »

پرسش

؟ از من پرسیدند که شما که میروید به زیارت امام رضا امام چطور صدای همه افراد را میشنود
با اینکه آن همه جمعیت وجود دارد ؟

? رفیق بنده رفته پاکستان دوره و این سوالها رامی پرسدو میگوید مگرامام خداست که بتواند
صدای همه افراد راهزمان بشنودومی گویدفقط خداست که همزمان می تواند صدا همه افراد را
بشنود!!

❖ پاسخ ❖

□! در این شکی نیست که آنانی که از این دنیا رفتند پس از مرگ دارای حیات برزخی هستند و از
احوالات دنیا مطلع می شوند .

❖ بخاری از علمای اهل سنت روایت می کند که پیامبر گرامی فرمود:

« بنده زمانی که در قبر گذاشته میشود و اقوامش از نزدش می روند (به مقداری هوشیار است) که حتی صدای پای تشیع کنندگان را هم می شنود»

صحیح بخاری ج 2 ص 90

و نقل می کند که پیامبر گرامی پس از جنگ بدر با مشرکین صحبت می کرد و آنان را مخاطب خود قرار داد و وقتی به ایشان گفته شد که ایا با مردگان صحبت می کنند پاسخ دادند:

« شما از انها شنواتر نیستید اما آنان نمی توانند جواب دهند»

صحیح بخاری، کتاب الجنائز باب ما جائ فی عذاب القبر

□! و باز علمای اهل سنت نقل می کنند که پیامبر گرامی فرمود:

« هر کس نزد قبر من به من سلام دهد می شنوم و اگر از راه دور به من سلام دهد سلامش به من می رسد»

کنز العمال ج 1 ص 492

📖فتح الباری ج 6 ص 353

📖الجامع الصغير، ج 2 ص 618

📖شرح سنن نسائی، سیوطی، ج 4 ص 110

🔱و نقل می کنند که پیامبر گرامی فرمود:

« حیات من برای شما بهتر است ،حدیث می گوئید و حدیث می شنوید و وفات من برای شما بهتر است زیرا اعمالتان بر من عرضه می شود و هر چه از اعمال خیر می بینم خدا را شکر می کنم و آنچه از اعمال شر می بینم برای شما استغفار می کنم»

📖مجمع الزوائد، ج 9 ص 24

🔱قرآن نیز بر صحت ارتباط با مردگان صحه می گذارد و خطاب به پیامبر می فرماید:

« از پیامبران پیشین پرس ایا غیر از خدای رحمان خدایی قرار دادیم که مورد پرستش قرار گیرد»

❖ ظاهر ایه این است که پیامبر گرامی می تواند از همین دنیا با پیامبرانی که در این دنیا نیستند تماس بگیرند و از آنان سوال کنند

👉 این که ما معتقدیم که امامان سخنان ما را می شنوند بر گرفته از همین دلایل است مضافا بر این که :

☀ اعمال همگان بر آنان صبح و شام عرضه می شود و آنان مطلع بر احوال و افعال مردمان هستند

📖 بحار الانوار ج 23 ص 333 باب 20

❖ امام صادق فرمود:

« انبیا و اوصیای انبیا چنین هستند که سلام شما به آنان از راه دور می رسد و اگر از نزدیک قبورشان به آنها سلام کنید خوشان می شنوند»

📖📖 بحار الانوار ج 27 ص 299 به نقل از بصائر الدرجات

🕌 لذا زیارت پیامبر و امامان از راه دور فراوان در روایات توصیه شده است و فرموده اند که آنان از زیارت و عرض ارادت شما مطلع می شوند چنان که اگر از نزدیک قبورشان زیارت صورت گیرد آنان مستقیماً آگاه به شما می باشند.

📖📖 بحار الانوار ج 98 ص 365 باب 32

📖📖 مستدرک الوسائل ج 10 ص 186 باب 4

📖📖 وسائل الشیعه، ج 14 ص 337 باب 4

🔷 امام صادق فرمود:

«وقتی به زیارت قبر حسین می روید خطاب به او بگویید که شهادت می دهم تو از حضور من در این مکان آگاهی داری و کلام و سخن مرا می شنوی و تو زنده هستی در نزد پروردگارت روزی می خوری»

□! در روایت دیگر فرمود:

«حسین به زائران خود نگاه می کند و او کاملاً به احوال و اسماء آنان و اسماء پدرانشان آگاهی دارد حتی بیشتر از آگاهی پدر نسبت به احوال فرزند»

□! □! همان گونه که خلق کردن موجودات جان دار از عدم و نیستی و شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان و خبر دادن از غیب اختصاص به خداوند دارد اما حضرت عیسی به اذن الهی این امور را انجام می داد

📖 شنیدن صدای همگان و آگاهی بر احوال و افعال مردمان نیز از اختصاصات الهی است و امامان به اذن الهی آگاه بر این امور می باشند بنابراین اشکال مذکور شما موجه نمی باشد.

سوال

ایا امامان به زبانهای دیگر غیر از عربی هم سخن می گفتن و زبان های دیگر رو هم می دانستند

❖ پاسخ:

□! علامه گرانقدر مجلسی در بحار الانوار شریف بابی را گشوده است به ذکر روایات تحت عنوان «امامان جمیع لغات و زبان ها را می دانند و به آن صحبت می کنند»

📖 بحار الانوار ج 26 ص 190 باب 14

❖ ابا صلت هروی چنین می گوید:

« امام رضا با همه مردم با لغات خودشان صحبت می کرد و او فصیح ترین مردم و عالمترین آنها به هر زبان ولغتی بود . روزی به او گفتم من در تعجبم که شما چگونه به همه این لغات با اختلاف آنها علم دارید؟

❖ امام پاسخ داد:

« من حجت خدا بر خلقش هستم و خداوند بر خلقش حجتی قرار نمی دهد که زبان و لغات آنها را نداند»

📖 عیون الاخبار ج 2 ص 228

❖ امام حسن فرمود:

« من به جميع لغات علم دارم»

📖 لکافی ج 2 ص 503

□! علی بن مهزیار می گوید:

« وارد بر امام هادی شدم و او با من به فارسی شروع به صحبت کردن کرد»

📖 بصائر الدرجات، ج 1 ص 333

●ابی هاشم جعفری می گوید:

« وارد بر امام کاظم شدم. امام به من فرمود با این خادم به فارسی صحبت کن زیرا گمان می کند آگاه به ان زبان است .

❖می گوید به خادم گفتم: « زانویت چیست»

□! او به من جواب نداد .

❖امام به او فرمود:

« يقول رکبتک» (زانویت را می گوید)

□! سپس از او سوال کردم:

« نافت چیست»

❖ او جوابم نداد.

❖ امام به او فرمود:

« يقول سرتك » (نافت را می گوید)

📖 بحار الانوار ج 49 ص 89

سوال

لطفا در مورد حی علی خیر العمل بگویید چرا شیعه ان را جزو اذان می‌شمارد اما اهل سنت خیر

❖ پاسخ

❑! در روایاتی که درباره چگونگی اذان در روایات شیعی وارد شده است از حی علی خیر العمل به

عنوان یکی از فرازهای اذان نام برده شده است و بر این مطلب اجماع شیعه است

📖 وسائل الشیعه ج 5 ص 413 به بعد باب 19

﴿در روایات اهل سنت نیز آمده است که این فراز جزو اذان بوده است سپس حذف شده است﴾

❖ متقی هندی در کنز العمال روایت می کند:

« بلال در اذان صبح حی علی خیر العمل را می گفت »

📖 کنز العمال ح 23174

❖ حلبی در سیره خود می آورد:

« عبدالله بن عمر و علی بن الحسین در اذان پس از حی علی الفلاح جمله حی علی خیر العمل را می گفتند »

📖 سیره حلبی ج 2 ص 305

❖ درباره ابن عمر نقل میکنند که دائماً در اذان خود حی علی خیر العمل میگفته است

📖 لسنن الکبری ج 1 ص 425

📖 لمصنف ج 1 ص 460

□ ❖ شوکانی می آورد:

« به طریق صحیح ثابت است که حی علی خیر العمل در عهد پیامبر جزو اذان بوده تا در زمان عمر از آن منع شده است»

📖 نیل الاوطار ج 2 ص 32

□ ❖ تفتازانی و قوشجی از بزرگان اهل سنت روایت میکنند که عمر چنین می گفت:

« سه چیز در عهد رسول خدا رسمیت داشت و حلال بود و من از آنها باز میدارم و انجام دهنده ان را مواخذه میکنم : متعه زنان ، متعه حج ، گفتن حی علی خیر العمل »

□! شیخ صدوق در علل الشرایع روایت می کند که محمد بن ابی عمیر از امام کاظم از علت حذف
حی علی خیر العمل توسط عمر از اذان سوال کرد امام فرمود:

« علت ظاهری را میخواهی بدانی یا علت باطنی را

گفت هر دو را

امام فرمود:

□♦ علت ظاهری آن بود که میخواستند که مردم از جهاد غافل نشوند با اتکال بر این که نماز بهترین
عمل است اما علت باطنی آن بود که مراد از خیر العمل ولایت است (یعنی بشتابید به سوی اهل بیت)
و آنان خواستند با حذف آن مانع از دعوت به سوی اهل بیت شوند»

#پرسش

? ایا درباره بیداری بین #طلوعین روایت و سخنی از معصومین آمده و #فایده این کار چیه !!

◆#پاسخ◆

❦ یکی از اوقات بسیار شریف و گرانها ، بین #الطلوعین (از زمان اذان صبح تا طلوع خورشید) است و اخبار زیادی از اهل بیت علیهم السلام در فضیلت این وقت و در ارتباط با عبادت و ذکر و تسبیح خداوند در این #مدت وارد شده است .

❧ امام #باقر علیه السلام فرمود ؛

« خواب صبح ، #شوم و نامیمون است ، #روزی را دور می سازد ، رنگ #صورت را زرد و متغیر می کند ، خداوند متعال #روزی را بین الطلوعین تقسیم می کند ، از خواب در این زمان پرهیزید »

🕌 و طبق #نقل دیگر فرمود ؛

« روزی خداوند در بین الطلوعین #تقسیم می شود و من ناپسند می دانم که انسان در آن ساعت خواب باشد »

🕌#الفقیه ج 1 ص 501

🕌امام #رضا علیه السلام نیز فرمود ؛

« فرشتگان ارزاق بنی آدم را ما بین #طلوع فجر (ابتدای زمان نماز صبح) تا طلوع #خورشید تقسیم می کنند ، هر کس در این ساعات خواب باشد ، از رزقش محروم می شود »

🕌#وسائل_الشیعه ج 6 ص 497

🕌پیامبر #گرامی فرمود ؛

« زمین از سه چیز به نزد خداوند شدیداً شکایت می کند ، از #خون حرامی که بر روی او ریخته شود ، و #غسل کردن از زنا و #خوابیدن قبل طلوع خورشید »

📖#الخصال ج 1 ص 141

لَاالبته در برخی روایات آمده است که اگر انسان مقداری پس از نماز #صبح مشغول به ذکر و دعا شود و پس از آن بخوابد اشکالی ندارد و #کراهت خواب بین الطلوعین برطرف می شود .

❖ کسی از امام #صادق علیه السلام سوال کرد که من نماز صبح را می خوانم سپس مشغول ذکر خدا می شوم و پس از آن قبل از طلوع خورشید می خواهم بخوابم اما #نگرانم که این خوابم ناپسند باشد !

❖#امام امام (ع) پاسخ دادند ؛

« بر تو حرج و مانعی نیست ، در صورتی که پس از نماز صبح مشغول ذکر #خدا می شوی می توانی بخوابی »

📖#لتهدیب ج 2 ص 321

❦ در روایت دیگری امام رضا امام (ع) خطاب به یکی از #یاران فرمود؛

« فردا پس از طلوع خورشید به نزد من بیا زیرا من پس از نماز #صبح (و #مشغول شدن به ذکر خدا)
می خوابم »

❦#لاستبصار ج 1 ص 350

پرسش

؟ جایی خواندم که اگر کسی پیامبر یا ائمه را در خواب ببیند حتما خودشان هستند و اینکه شیطان یا چیز دیگری نمی تواند به شکل آنها در آید آیا چنین چیزی درست است آیا چنین روایتی داریم
!!...

❖ پاسخ ❖

❦ نخست باید توجه کرد که خواب غیر معصوم به هیچ عنوان حجت و واجب الاتباع نیست چنان که امام صادق (ع) فرمود:

« دین و احکام خداوند عزیزتر از آن است که با خواب درک شود »

❦ لکافی ج 3 ص 482

❦ علل الشرایع ج 2 ص 312

❦ و فرمود:

« خواب یا بشارتی از جانب خدا و یا تحذیری از جانب شیطان و یا خواب های آشفته و بی محتوا است »

❦ بحار الانوار ج 58 ص 180

❦ حال در پاسخ به سوال شما گفتنی است؛

□! امام رضا امام (ع) در حدیث معروفی فرمود:

« رسول خدا چنین فرموده است که هر کس من را در خواب ببیند به تحقیق خود من را دیده است زیرا شیطان نمی تواند به صورت من و صورت هیچ یک از جانشینان من و صورت هیچ یک از شیعیان آنها ظاهر شود. رویای صادقه یکی از هفتاد جزء نبوت است»

📖الفقیه ج 2 ص 585

📖لامالی ، صدوق ، ص 64

📖عیون الاخبار ج 2 ص 275

□! برخی از علما در برابر این حدیث چنین جواب داده اند:

❖ « دیدار معصوم در خواب فرع آن است که او را در بیداری دیده باشیم، و گر نه چگونه می توان گفت آنکه را در خواب دیده معصوم است. یعنی این روایت می فرماید که شیطان در قالب و شکل پیامبر و دیگر معصومین نمی تواند ظاهر شود ولی از کجا معلوم که آنی که در خواب بر ما به اسم پیامبر یا دیگر امامان ظاهر شده است و این ادعا را دارد ، واقعا در ادعای خود صادق است؟ تشخیص

این امر برای ما که پیامبر و دیگر ائمه را ندیده ایم غیر ممکن است ، چرا که هیچ تصور صحیحی از حضرات معصومین در ذهن خود نداریم تا آن را با آنچه در خواب دیده ایم تطبیق دهیم. پس اگر کسی در بیداری یکی از ذوات مقدس معصوم را ببیند و بعد در خواب صورت نورانی را مشاهده کند این خواب صحیح است. اما اگر صورت ناشناسی را دید و این صورت ناشناس ادعای امامت کرد تشخیص آن مشکل است چون امام را قبلاً ندیده است و شیطان می تواند ادعای دروغین کند»

🔖 پرسش ها و پاسخ ها در محضر ایت الله جوادی آملی ص 123

□! این نظریه ممکن است زیاد قابل قبول واقع نشود زیرا امام رضا امام (ع) این روایت را زمانی از پیامبر نقل کردند که مردی از خراسان به نزد ایشان آمده بود و عرضه داشت که من رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود احوال شما چگونه خواهد بود زمانی که در سرزمین شما پاره تن من دفن و ودیعه من نزد شما قرار می گیرد و ستاره من در سرزمین شما غایب می گردد .

□! امام رضا امام (ع) فرمود من در سرزمین شما دفن می شوم و من پاره تن رسول خدا ودیعه و ستاره ایشان هستم ...

🔖 آنگاه در تایید خواب آن خراسانی روایت پیامبر را بیان داشتند که شیطان به چهره ایشان و اوصیای ایشان و شیعیان خالص مانند سلمان و ابوذر ظاهر نمی شود.

□! امام با این بیان تایید کردند که آن فرد خراسانی که پیامبر را در زمان حیاتش درک نکرده بود حقیقتاً پیامبر را در خواب دیده است و برای تاکید بر این مطلب قاعده کلی بیان فرمودند که شیطان خود را به صورت پیامبر و اوصیاء ظاهر نمی کند چه برای کسانی که آنان را در زمان حیات درک کرده اند و چه درک نکرده اند.

👈 در این جا شیخ مفید ، استاد کلام شیعه نظریه بهتری داشته و می فرماید:

« این که انسان در خواب پیامبر یا یکی از امامان را ببیند از سه حالت خارج نیست:

1) یک قسم آن است که آن رو یا رویای حقیقی است و حقیقتاً پیامبر و امام را دیده است .

□! قسم صحیح در صورتی است که انسان پیامبر یا امام را در خواب ببیند در حالی که آن بزرگواران با فعل یا سخنشان او را به طاعت الهی دعوت کنند و یا از معصیتی باز دارند و او را به حقیقت دعوت کرده و از باطل دور دارند.

□! روایتی که می گوید شیطان به صورت پیامبر و امام ظاهر نمی شود مربوط به همین قسم است.

2 قسم دوم که قطعاً باطل است آن است که انسان پیامبر و امام را در خواب ببیند در حالی که آنان او را به معصیت و ترک طاعت الهی دعوت کنند. این خواب از ناحیه شیطان یا خواب های آشفته و بی محتوا است زیرا یقین داریم که هیچگاه معصومین چنین امری نمی کنند.

3 قسم سوم که ممکن است رویای حقیقی باشد و ممکن است رویای شیطانی یا آشفته باشد آن است که انسان پیامبر یا امام را در خواب ببیند در حالی که آنان او را نه به طاعت الهی دعوت کنند و نه به معصیت خداوند ترغیب کنند یعنی شامل دو قسم اول نشود مانند آن که آنان را در حالی که نشسته یا رونده هستند ببیند.

روایت مذکور تنها شامل قسم اول می شود و قسم دوم از خواب ها ، شیطانی و قسم سوم هم ممکن است از ناحیه شیطان و یا خواب های آشفته باشد .

کنز الفوائد ج 2 ص 62

بحار الانوار ج 58 ص 211

سوال:

سوره مبارکه آل عمران آیه 155.

ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استلهم الشيطان ببعض ما كسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله
غفور حلیم

کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر
اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند،
آمرزنده و بردبار است.

طبق آیه ۱۵۵ آل عمران خداوند کسانی که در جنگ احد فرار کردند را بخشیده است و طبق
روایات شیعه و سنی عمر و عثمان در جنگ احد فرار کردند . وقتی خداوند می بخشد آیا شیعیان
می توانند عمر و عثمان را به خاطر فرار از جنگ احد شمت کنند؟؟؟؟ و آخر آیه میفرماید که
خداوند آمرزنده است شاید خطاهای بعدی آنان را نیز بخشیده است آیا سرزنش و شمت و لعن
افرادی که خداوند در قرآن آنان را بخشیده و مورد لطف خود قرار داده است صحیح است ! □ □

◊#پاسخ◊

🖐 در این شکی نیست که فرار از میدان نبرد گناهی بس بزرگ است تا جایی که خداوند می فرماید

« ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آنها پشت نکنید. - و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و ماوای او جهنم و چه بد جایگاهی است » (انفال 15 _ 16)

👉 از جمله فراریان از نبرد در جنگ احد ، ابوبکر ، عمر و عثمان بودند .

👈 عایشه از ابوبکر نقل می کند ؛

« ابوبکر هرگاه جنگ احد را به خاطر میاورد می گفت من اولین نفری بودم که از صحنه #نبرد احد بازگشتم »

📖سیره ابن اسحاق ج 6 ص 183

👈 عمر نیز بر روی منبر چنین می گفت ؛

«روز احد از میدان نبرد فرار کردم و به بالای کوه رفتم چنان که همانند بز کوهی فرار میکردم» فلقد رایتنی انزو کانی اروی»

📖جامع البیان، ج 4 ص 193 _ کنز العمال ج 2 ص 376

👉سیوطی نیز در نقل های متعددی از فرار عثمان در روز احد پرده بر می دارد؛

📖در المثنور ج 2 ص 88

👈خداوند نیز صحنه فرار اینان را چنین به تصویر می کشد؛

«(به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می شدید و) به عقب ماندگان نگاه نمی کردید، و پیامبر از پشت سر شما را صدا می زد» (آل عمران 153)»

👈حال شما می گوئید اینان اگر از نبرد فرار کردند، اما خداوند آنان را بخشیده است و نمی توان آنان را ملامت و سرزنش کرد.

﴿ما می گوئیم خداوند کسانی را می بخشد و در آیه مورد اشاره شما خبر از بخشش کسانی می دهد که حقیقتاً از گناه خود توبه کرده باشند و بار دیگر گناهان خود را تکرار نکرده باشند و اعمال گذشته خود را اصلاح کنند ، چنان که خود خداوند می فرماید ؛

« توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند و سپس بزودی توبه می کنند، خداوند توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است- و برای کسانی که کارهای بد را پیوسته انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد می گوید الان توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده ایم. » (نساء 17)

﴿در آیه 39 سوره مائده می خوانیم ؛

«اما آن کسی که پس از ستم کردن توبه کند و جبران و اصلاح نماید خداوند توبه او را می پذیرد، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

﴿و در آیه 54 سوره انعام آمده ؛

«هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند سپس توبه و اصلاح نماید، مشمول رحمت خدا می شود، چرا که خداوند غفور و رحیم است.»

بنابراین شرط بخشش خداوند توبه واقعی و اصلاح است ، اما افراد مذکور هیچگاه توبه واقعی نکردند و قدم در مسیر اصلاح بر نداشتند ، بلکه بالعکس طبق نقل های اهل سنت ، در نبردهای خندق ، خیبر ، ذات السلاسل و حنین و ... هم مجددا از نبرد گریختند که اسناد و تفصیل جریان را در ذیل بخوانید ؛

سیره این هشام ج 2 ص 282 _ مغازی واقدی ج 2 ص 670 _ تاریخ خلیفه ص 49 _ امالی مفید ص 56 _ سنن نسائی ج 5 ص 108 _ مصنف ابن ابی شیبہ ج 8 ص 522 _ معجم الکبیر ج 7 ص 35 _ ارشاد مفید ج 1 ص 150 _ اعلام الوری ج 1 ص 382 _ سیره ابن کثیر ج 3 ص 610 _ فتح الباری ج 8 ص 21 _ الافصاح ص 68 _ الروضه المختاره ص 107 _ صحیح بخاری ج 4 ص 57 و

سوال:

در بین افراد بشریت انسان هایی هستند که دچار مشکل هستند و بخاطر معرفت پایین نسبت به خداوند متعال، در عدالت خداوندی شبهه می کنند.

.مثلا شنیده ایم کسی که کور متولد شده سوال کرده چرا خداوند مرا کور خلق کرد؟ حالا که کور خلق کرده چرا مرا شفا نمی دهد؟

یا دخترانی هستند که سن ازدواجشان گذشته و خواستگار مناسب ندارند، می پرسند چرا خدا دعای ما را مستجاب نمی کند. اگر خدا عادل است چرا فلان دختر ازدواج کرد و زندگی خوبی دارد ولی من همینطور تنها و بی کس مانده ام.

یا افرادی هستند که جد اندر جد فقیرند و می پرسند چرا خدا به فلانی مال و ثروت داده ولی بما نداده است؟ پس عدالت خدا کجارفته است؟

یا والدینی هستند که فرزند ندارند و هرچه تلاش می کنند بجایی نمی رسند اینها گاه سوال می کنند چرا خدا به ما فرزند نمی دهد؟

یا سوال می کنند فلان جوان در خانواده روحانی یا مومن متولد شد و به درجات بالای معنوی رسید و بهشتی شد. ولی فلان جوانی که در خانواده بی دین متولد شده و نتوانسته مومن بشود جهنم می رود در حالی که تقصیر چندانی نداشته است.

یا می پرسند چرا فرزندی که حرام زاده است نمی تواند سعادتمند شود مگر تقصیر او چه بوده است؟ و صدها سوال این چنینی می پرسند.

در جواب این سوالات می گوئیم:

ماباید چند نکته کلیدی را در مورد رابطه بین انسان و جهان هستی و خداوند متعال در نظر بگیریم.

1- خداوند هیچگاه به احدی ظلم نمی کند.

2- خداوند متعال انسان را موجودی مختار و دارای اختیار خلق کرده است.

3- خداوند سبحان جهان را بر مبنای قانون علت و معلول خلق کرده است

4- خداوند سبحان فرموده خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر خود آن ملت سرنوشت خود را عوض کنند.

5- نقش دعا و صدقه و اعمال خیر دیگر در رفع بلا و استجابت دعا

6- انسان هر گرفتاری دارد از خودش است و از خدا نیست و خدا جز خیر از او صادر نمی گردد

طبق اصول فوق، آنکسی که کور بدنیا آمده باید بدنبال علل مادی این مساله بگردد. یا والدینش ازدواج فامیلی کردند. یا ژن یکی از والدین معیوب بوده است. یا نطفه او در وقت نامناسبی منعقد شده است. و امثال این علل را می توان عامل نابینایی ایشان ذکر نمود والا خداوند نمی خواهد شخصی نابینا متولد شود.

در عین حال حالا که نابینا متولد شده خداوند سبحان از او کمتر تکلیف می خواهد و در قیامت از او حساب نمی کشد.

و او می تواند با همت و اراده قوی از کسانی که بینا هستند جلو بزنند همینطور که در تاریخ افرادی بوده اند که نابینا بودند ولی دانشمند بوده اند مانند ابابصیر شاگرد امام صادق (ع) و رودکی شاعر ایرانی و صد هانفر امثال ایشان. که کوری مانع رسیدن به مقامات بالای علمی و هنری و غیره نشد.

در مورد عدم استجابت دعای دختران دم بخت، باید بگوئیم که مردم مقصرند. وقتی رسم و رسومات عجیب و غریب درست کردند و موانع زیاد سر راه ازدواج درست کردند و به خواستگاران جواب منفی دادند تا اینکه سن دختران بالا رفت و دیگر خواستگاری نداشتند.

دعا زمانی مستجاب می شود که مردم هم بخواهند و مانع استجاب دعا نشوند. پس در این مورد خداوند حکیم به کسی ظلم نکرده است. و باید مردم مانع استجاب دعا نشوند و به اسلام برگردند که در اسلام ازدواج بسیار آسان است.

در مورد فقیر بودن عده ای، باید عرض کنیم که عامل فقر، حکام ظالم و پادشاهان مستبد بوده اند. با اینکه ایران اسلامی دارای این همه منابع خدادای بود ولی سلسله منحوس پهلوی با بی لیاقتی در اداره کشور و اجازه به غارت اموال ملت توسط عده ای، باعث شدند عده زیادی از مردم فقیر باشند. تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست عده زیادی از مردم را از فقر نجات دهد ولی هنوز عده ای مشکل دارند. پس در این مورد هم خداوند اراده نکرده عده ای فقیر باشند و عده ای غنی. بلکه تعدادی از حاکمان عامل بدبختی مردم شدند.

در مورد کسی که فرزند ندارد و عقیم است باز باید علت مادی این مساله بررسی شود. آیا پدر مشکل دارد یا مادر؟ و این مشکل از کجا پیدا شده است؟

این مساله به خداوند حکیم بر نمی گردد که بگوئیم خدا خواسته فلانی عقیم باشد.

در مورد حرام زاده که با اینکه خود بی تقصیر است ولی از نعمتهای زیادی محروم میشود می گوئیم پدر و مادرش به او ظلم کردند ولی در عین حال می تواند با مجاهدت به یک انسان خوب تبدیل شود. و مانعی برای ارتقای معنوی او نیست.

مساله دیگر در مورد نقش دعا و صدقه امثال آن است. با اینکه خداوند امتناع دارد که امور جهان بدون علت و معلول انجام شود ولی در بعضی موارد دست خدا حاکم بر قانون علت و معلول میشود و برخلاف این قانون اتفاق می افتد مانند اژدها شدن عصای موسی و رزق بدون واسطه حضرت مریم و امثال آن.

طبق قانون علت و معلول باید این فرد می مرد ولی با دعا ناگاه شفا می یابد. و نجات پیدا می کند. و این به اراده ذات اقدس الهی برمی گردد که به چه کسی عنایت نماید. و دعای چه فردی را برآورده کند. نتیجه این بحث این شد که انسان هر چه مصیبت و گرفتاری دارد از خودش است و خدا به هیچ کس ظلم ننموده است.

سوال:

چرا خداوند آرزوهای انسانهای پاک و مومن را برآورده نمی کند؟

جواب این است که حاجتها و دعاهاى انسانها باهم فرق دارد. گاهی فردی حاجتی دارد مثلاً با فلان دختر ازدواج کند در همان حال جوان دیگری نیز همین خواسته را دارد. و می خواهد باهمین دختر ازدواج کند. کدام دعا مستجاب شود؟ یا حاجتی داریم که در آینده معلوم می شود به ضرر ما بوده. یا حاجتی داریم که زمان وقوع آن فرا نرسیده مانند دعای موسی که فرعون را ساقط کن! چهل سال بعد مستجاب شد. جهان جهان نظم و براساس حکمت است این جور نیست که ما بتوانیم به همه خواسته های خود برسیم. لذا باید یک اصل را در نظر بگیریم و آن تلاش همراه با دعا و توسل و واگذاری امور به خداوند است. در این صورت موفق و پیروز هستیم حتی اگر به همه خواسته هایمان نرسیم.

سوال کرده اند چرا خدا شیطان را آفرید تا انسانها گمراه شوند؟

باید گفت که خداوند جن را آفرید و شیطان هم در ابتدا یکی از اجنه خوب بود و از اول بد نبود ولی خدا می دانست که ذاتش خراب است اما به او فرصت داد لذا شیطان آنقدر عبادت کرد تا سرور عده

ای از ملائکه شد اما در امتحان الهی رد و ملعون گردید. از طرفی شیطان کسی را مجبور به گناه نمی کند بلکه وسوسه می کند و توصیه می کند و امر می کند. و انسان می تواند با کمک عقل و کمک پیامبران و کتابهای آسمانی و اولیاء خدا سخن شیطان را گوش ندهد. خدا نخواسته شیطان انسانها را گمراه کند ولی شیطان همانند هزاران انسان منحرف در مقابل خدا ایستاد و برای خود دسته و گروه تعیین کرد اما این وضع تا ظهور امام (ع) صرعب می باشد و حضرت قیام کند شیطان را نابود خواهد کرد.

سوال کرده اند که چرا با اینکه خدا می داند انسان گناه می کند او را خلق کرده بعد هم در قیامت او را عذاب می نماید؟

جواب این شبهه این است که خداوند انسان را برای اینکه به مقامات بالای ایمان برسد سپس او را در قیامت به بهشت ببرد خلق می کند. خداوند دوست ندارد احدی از انسانها به جهنم برود. ولی این تعدادی از انسان ها هستند که با خداوند مخالفت می کنند با ولی نعمت خود دشمنی می کنند. پیامبرانش را می کشند. حجتهايش را می کشند. اولیائش را از بین می برند. قرآنش را آتش می زنند و هرچقدر به آنها فرصت می دهد. مهلت می دهد باز دست از تبعیت از شیطان برنمی دارند لذا مستحق جهنم می گردند. البته اگر باز اعتراض کنند که اصلا ما نمی خواهیم بوجود بیائیم تا به مقامات بالای معنوی و به بهشت برویم! این اعتراض را نمی شود به خدا کرد بلکه باید به پدر و مادر خود اعتراض کند که چرا او را بدنیا آورده اند!

چرا برخی از شیعیان چهار امامی یا هفت امامی هستند؟

مسلمانانی بودند که بخاطر منافع دنیوی یا بخاطر جهل و نادانی از مسیر درست کناره گرفتند و فرقه جدید درست کردند. عده ای چهار امامی و عده ای هفت امامی و... شدند و از شیعه دوازده امامی دور گردیدند.

باتوجه به اینکه پیامبر می دانست بعد از رحلتش مسلمانان دچار تفرقه می شوند وباصطلاح 73 فرقه می گردند برای نشان دادن راه درست از نادرست به مردم، مرتبا به مردم تذکر می داد که :

علی و شیعیانش رستگارند. -علی و شیعیانش خیرالبریه هستند. -عبادت بدون ولایت قبول نیست. اعمال خوب انسان تا مورد تایید وامضاء امام هر زمانی قرار نگیرد قبول نمی شود. -هیجگاه زمین از حجت خدا خالی نیست. حجت های الهی بعد از من دوازده نفر هستند.

وهر کسی که یک نفر از امامان را انکار کند گویا همه را انکار کرده و گویا پیامبر را و گویا خدا را انکار کرده است.

یکی از شبهات این است چگونه می توان پذیرفت که افرادی در زمان ظهور امام (ع) صریح زنده شوند؟

جواب: اگر معجزات پیامبران را در طول تاریخ خوانده و شنیده باشید واصلا با قدرت خداوند آشنا باشید و آیات قرآن را تلاوت نموده باشید می دانید که خدایی که انسان را از عدم آفرید می تواند او را از ذرات استخوانش دوباره زنده کند.

یکی از شبهات این است که چرا قهرمانان ورزشی ما در مقابل ورزشکاران رژیم صهیونیستی، مسابقه نمی دهند که باعث از دست رفتن مدال می شود؟

جواب این را از زبان یکی از قهرمانان ایرانی می شنویم. در مسابقات جهانی کشتی فرهنگی وقتی نوبت به کشتی طالب نعمت پور رسید معلوم شد که حریفش اسرائیلی است. حاضر به مسابقه نشد باینکه از شانس بالایی برای قهرمانی برخوردار بود. او گفت خوشحالم که از اعتقاداتم دفاع کردم. من در مملکتی زندگی می کنم که باید پیرو یکسری ارزشها باشم. من هم بعنوان نماینده کشورم از این کار حمایت کردم وزیر بار مسابقه با حریف صهیونیستی نرفتم و اگر بیست بار هم همچو اتفاقی بیافتد همین تصمیم را می گیرم.

یعنی مسابقه ندادن با نمایندگان این رژیم جعلی، یک ارزش است که بسیار مهم تر از مدال آوردن می باشد. خداوند به ایشان و همه قهرمانان کشورمان سلامتی و عزت عنایت فرماید و ذلت را نصیب رژیم جعلی نماید.

چرا ما باید برای شهیدی که صدها سال از شهادتش می گذرد عزاداری کنیم؟

علتش این است که این شهید با دیگر شهدا فرق دارد. و فرقی این است که اولاً ائمه خود دستور داده اند که عزاداری بر امام حسین (ع) هیچگاه ترک نشود. ثانیاً مصیبت او بزرگترین مصیبت در تاریخ

بشریت است ثالثاً عزاداری بر او زنده کننده دین و باعث تداوم دین می شود. بزرگداشت یاد او باعث زنده نگه داشته شدن روحیه شهادت و ایثار در میان مسلمانان می شود.

یکی از شهدا نوشته است: به حسین بگوئید خوش هنوز در رگها می جوشد. ای حسین! اگر فریاد هل من ناصر ینصرنی تورا در آن زمان نشنیدند بدان که اکنون تمام رزمندگان، عشق شهادت یا زیارت تورا دارند.

یک شبهه ای مطرح می کنند که مگر نباید حاجت را فقط از خدا بخواهیم پس توسل به امام حسین و حضرت ابوالفضل و بقیه معصومین آیا در تقابل با توحید نیست؟

جواب می دهیم که خود خداوند فرموده سراغ وسیله و توسل بروید. ابتغوا الیه الوسیله. و حکمت آن این است که چون این اولیاء خدا در نزد او مقام و قرب دارند خداوند درخواست آنها را قبول می کند لذا این امامان را قسم می دهیم که از خدا بخواهند حاجت ما را روانماید.

سوال کرده اند چرا نمی توانیم نماز را به فارسی بخوانیم؟

در جواب این سوال عرض کنیم که چند نفر از روشنفکران نزد آیه الله ارباب استاد ایه الله بروجردی رفتند و همین سوال را پرسیدند. آقا فرمودند شما اگر بخواهید بسم الله الرحمن الرحیم را فارسی بگوئید چی می گوئید گفتند بنام خداوند بخشنده و مهربان. ایشان فرمود از کجا می دانید که ترجمه رحمن یعنی بخشنده و رحیم یعنی مهربان! شاید مراد خداوند معنای دیگری است. و همین طور سایر آیات حمد و سوره. ما نمی توانیم به طور صد در صد بگوئیم که معنای فارسی اینها فلان می شود. از طرفی

متخصصین مسائل شرعی فتواداده اند که باید نماز بصورتی که خدا دستورداده بجاآورده شود والا قبول نمی شود واز انسان ساقط نمی گردد.

درباره شیطان پرستی توضیح بدهید:

شیطان پرستی با ترویج انواع خرافه ها سعی می کند خودش را جای دین جا بزند.

شیطان پرستی به آدمها یاد می دهد دنبال لذت های نامشروع باشند. اذیت و آزار انسان ها به خصوص کودکان چند ماهه از برنامه های شیطان پرستان است. همین چند ماه قبل بود که خانواده شیطان پرستی به خاطر اذیت و آزار و شکنجه های وحشیانه بچه چند ماهه شان دستگیر شدند. پدر و مادر این بچه بعد از عضویت در گروه شیطان پرستی، مامور شده بودند این کودک را شکنجه بدهند تا روح او را کم کم آزاد کنند. (او را بکشند)

از برنامه های اصلی شیطان پرستان، مصرف مواد مخدر است. برای شروع هم از انواع روان گردان ها و قرص ها شروع می کنند و بعد کار را به تزریق انواع مواد مخدر می رسانند. هدفشان هم آزاد کردن تدریجی روح است تا این روح به شیطان بپیوندد. حتی بعضی از شیطان پرستان برای این کار از خودکشی های دردناک استفاده می کنند.

شیطان پرستی اعتقادی به خانواده ندارد و به ترویج روابط نامشروع و با از بین بردن خانواده ها سعی دارد جامعه انسانی را به یک جامعه حیوانی تبدیل کند. هم اکنون در جهان حدود چهار هزار فرقه و

گروه خرافی که بخشی از آن‌ها شیطان پرست هستند وجود دارد که به گفته کارشناسان بیشتر این فرقه‌ها در کشور آمریکا ساخته شده و به جهان صادر شده است. غرب می‌خواهد حاکم جهان باشد و کسی هم جرأت اعتراض نداشته باشد. برای همین ابتدا تلاش می‌کند روح انسانی را از ملت‌ها و کشورها بگیرد

بعضی از افراد غیر مطلع و شاید مطلع و مغرض یک شبهه ای که مطرح می‌کنند که ما پیامبر ایرانی بنام زرتشت داریم چرا دنبال پیامبر غیر ایرانی برویم؟

جواب می‌دهیم که هر پیامبری مدت زمانی دارد که بعد از پایان مدت، دیگر دینش اعتبار ندارد و باید همه از پیامبر جدید اطاعت نمایند. و این روند ادامه داشت تا اینکه آخرین پیامبر حضرت محمد ص مبعوث شد و خداوند دین اسلام را دین همه مردم جهان تا روز قیامت قرار داد و همان خدائی که زرتشت را فرستاد در قرآن کریم اعلام کرده

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

هر که دینی غیر از اسلام داشته باشد از او قبول نمی‌شود و در آخرت جزو زیانکاران حساب می‌گردد.

یکی از شبهاتی که درباره عصمت مطرح شده این است

که اگر امامان مقام عصمت را دارند و نمی توانند گناه کنند خدا خواسته است و اگر ما عصمت نداریم باز هم خدا خواسته است.

در جواب می گوئیم که خداوند عصمت را در امامان قرار نداده بلکه خود امامان ذاتشان پاک است و هیچگاه میل به گناه پیدا نمی کنند برای همین خدا آنها را انتخاب کرد نه اینکه خدا در آنها عصمت قرار داده و نمی توانند گناه کنند. اگر ما هم به دستورات خدا عمل کنیم با آنها خواهیم بود و خدا هیچکس را گناه کار خلق نکرده و جز خیر از خدا صادر نمی شود. و هیچگاه بد کسی را نخواسته و نخواسته شخصی دچار گرفتاری شود بلکه هر چه شر است از اعمال خودمان است.

یکی از شبهاتی که درباره تقیه مطرح شده این است

همه ائمه (ع) تقیه می کردند بجز امام حسین (ع) که تقیه نکرد و قیام کرد؟ اگر تقیه حق است پس چرا امام حسین (ع) تقیه نکرد و اگر حق نیست چرا بقیه ائمه ع تقیه کردند؟

جواب این است که تقیه که به معنای مخفی کردن عقاید در جلو دشمن در مواقع خطر است، در جائی است که اساس دین در خطر نباشد لذا در زمان ائمه ع اساس دین در خطر نبود. در زمان امام حسین (ع) نیز تا ده سال امامت حضرت، اساس دین در خطر نبود ولی در زمان حاکم شدن یزید، اساس دین در خطر قرار گرفت لذا امام حسین (ع) برای حفظ دین قیام کرد و دیگر تقیه را جایز ندانست.

سوالی پرسیده اند که آیا توسل به اهل بیت (ع) با توحید و اینکه همه حاجتها را از خدا بخواهیم در تضاد نیست؟

در جواب عرض می کنیم توسل به دستور خدا است او فرموده وابتغوا الیه الوسيله برای بدست آوردن رضای الهی و قرب او بدنبال توسل باشید. با توسل به افرادی که نزد خدا آبرو دارند به خدا نزدیک شوید. اگر حاجت دارید خدا را بحق خوبان در گاهش که اهل بیت باشند قسم دهید. بنابراین ما به دستور خدا به امامان متوسل می شویم و عقیده نداریم که اهل بیت مستقلا می توانند حاجت ما را بدهند بلکه آنها از خدا درخواست می کنند.

سوالی پرسیده اند که چگونه پیامبری که امی بوده یعنی خود نمی نوشت و نمی خواند این همه سفارش به تعلیم علم و دانش نموده و ثوابهای عظیم برای عالم و معلم و متعلم ذکر نموده است؟

در این رابطه امام جواد فرمودند وقتی خدا فرموده پیامبر بر امتش قرآن تلاوت می کند و آنها را تزکیه می کند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم می نماید. چگونه کسی که خود چیزی نمی داند می تواند تعلیم دهد. والله که آن حضرت به 73 زبان می خواند و می نوشت. و برای این خدا او را امی نامیده زیرا از اهل مکه است و یک نام مکه ام القری است. که فرمود لتندر ام القری و من حولها.

بعضی سوال کرده اند که چرا خدا دعای ما را مستجاب نمی کند؟ و ما به این خاطر دچار شک و شبهه شده ایم.

جواب این است که خدا از ما طلبکار است نه ما از خدا. ما هیچ طلبی از خدا نداریم. علل عدم استجابت دعا چند چیز است یا ضرری در این حاجت است یا می خواهد بدون زحمت به آرزوهایش برسد درحالی که باید شما زحمت بکشید تا به نتیجه برسید و دعای خالی، بدون تلاش فایده ای ندارد. یا به وظایفش عمل نکرده وظایف عبادی. وظایف مالی. همچنین مسائلی چون دوری از گناه. خالی بودن شک از لقمه حرام. اصرار در دعا. داشتن صبر فراوان. در رسیدن به اهدافمان موثر است. و نکته آخر اینکه وظیفه بنده دعا کردن است امام استجابت دست اوست که هر چه صلاح بداند عمل می کند.

ما در مورد مسائل شرعی نمی توانیم به احادیث مراجعه کنیم. جوانی می گفت در فلان کتاب حدیث است که پیامبر گوشت گاو و ماهی نمی خورده پس اینها حرام هستند. جواب دادیم که چون روایتهای مختلف و گاه متناقض وجود دارد در یک روایت می گوید پنیر نخورید. در روایت دیگر می گوید پنیر خوب است لذا چون ما حدیث شناس نیستیم باید در مسائل شرعی به رساله مجتهد مراجعه کنیم و می بینیم که در رساله چیزی مبنی بر حرام بودن خوردن گوشت گاو یا ماهی یا پنیر نیست. پس در مسائل شرعی به کارشناس که مجتهد است مراجعه می نمائیم.

علت کاهل نمازی انسان ها چیست؟

پدران و مادرانی هستند که از کاهل نمازی فرزندانشان گلایه دارند. مثلاً پسر نماز صبح را نمی خواند یا دوسه روز نماز می خواند چند روز نمی خواند دوباره شروع به خواندن می کند. این بخاطر این است که نمی دانیم برای چی باید نماز بخوانیم و نماز چه فواید و آثار مهمی دارد.

در روایت است که شخصی به امام صادق (ع) گفت شما برایم استخاره کردید بد آمد ولی من به سفر رفتم و سود خوبی گیرم آمد امام فرمود در سفر یک نماز صبحت قضا شد اگر باندازه کوه احداً صدقه بدهی ثوابی که از دستت رفت بر نمی گردد. خودمان را موظف کنیم که نمازمان را بخوانیم همانطور که خود را موظف می کنیم به مدرسه برویم. برای امتحانات چند شب نخوایم. فلان فیلم را ولو نصف شب ببینیم. در روایت است کسیکه نمازهای پنجگانه را سروقت بخواند در همین دنیا به او لطف می شود.

امام صادق (ع) در هنگام رحلت دستور داده که را جمع کردند و فرمود شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

پرسش

؟ یکی از کانال های ضد دین شبهه ای را مطرح کرده است که اگر شیعه معتقد است امامان علم غیب می دانند لطف کنید این عقیده یعنی علم غیب امامان را از قرآن ثابت کند !!

پاسخ

! □ واژه غیب در برابر شهود است و شهود در موردی گفته می شود که چیزی قابل مشاهده و محسوس باشد بنابراین غیب به کلیه اموری اطلاق می شود که از حس انسان پنهان است .

پیام قرآن ج 7 ص 217

ﷻ برای اثبات علم غیب امامان از طریق قرآن به چند دسته از آیات می توان استدلال کرد؛

1﴿قرآن در مورد کسی که تخت ملکه سبا را در یک چشم به هم زدن از یک فاصله دور نزد سلیمان آورد می گوید:

« کسی که دانشی از کتاب داشت گفت من آن را پیش از آنکه چشم بر هم بزنی نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود دید گفت این از فضل پرودگار من است»

نمل 40

! ﴿در این آیه می بینیم که آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان به سبب داشتن تنها اندکی از علم الکتاب (عنده علم من الکتاب) این قدرت و آگاهی غیبی را داشت که توانست تخت ملکه سبا را از یک فاصله دور در یک چشم بر هم زدن نزد سلیمان حاضر کند.

! ﴿در آیه دیگر خداوند می گوید:

« بگو کافی است برای گواه میان من و شما ، خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است»

رعد 43

! □ در این آیه خداوند از کسی به عنوان گواه بر رسالت پیامبر نام می برد که تمام علم کتاب نزد او است « من عنده علم الكتاب »

👈 در روایات ما بیان شده است که مراد از کسی که تمام علم الكتاب نزد او است حضرت علی است.

🔱 پیامبر گرامی فرمود:

« کسی که تنها اندکی از دانش کتاب نزد او بود وصی برادرم سلیمان است و کسی که تمام علم کتاب نزد او است برادرم علی بن ابی طالب است »

📖 مالی صدوق ص 337

! □ امام صادق فرمود:

« کسی که تمام علم الکتاب نزد او است علی بن ابی طالب است. نسبت کسی که تنها اندکی از علم الکتاب را دارا بود با کسی که تمام علم الکتاب را دارا است همانند آن مقدار آبی است که یک پشه با بال خود از دریا بر می دارد »

📖 بحار الانوار ج 35 ص 429

👈 در روایت دیگر امام باقر فرمود:

« تمام علم الکتاب نزد ما است و علی افضل و اول ما و برترین ما بعد از پیامبر است »

📖 بصائر الدرجات ج 1 ص 215

📖 تفسیر عیاشی ج 2 ص 220

! □ علامه مجلسی حدود 20 روایت در این زمینه نقل می کند؛

🕋 بنابراین اهل بیت که دارای تمام علم الکتاب هستند به طریق اولی دارای قدرت و آگاهی های غیبی هستند به گونه ای که قدرت و علم غیبی اندک آصف بن برخیا در برابر قدرت و علم غیبی آنان قابل مقایسه نمی باشد.

2) خداوند می فرماید:

«عالم غیب او است و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی کند مگر رسولانی که آنها را برگزیده است»

❖ جن 25-28

! □ به دو طریق می توان به این آیه بر اثبات علم غیب امامان استدلال کرد؛

❖ 1- مراد از رسولان الهی مطلق فرستاده شدگان برای هدایت انسان ها می باشد که هم شامل پیامبران می شود و هم شامل امامان زیرا خداوند همه آنها را برای هدایت انسان ها فرستاده

است. بنابراین امامان نیز از جمله کسانی هستند که خداوند آنها را آگاه بر علم غیب کرده است و آنان را بر این آگاهی برگزیده است چنان که روایات فراوانی بر این مطلب گواهی می دهد.

📖بحار الانوار ج 26 ص 109 باب 6

❖ 2- بگوئیم مراد از رسولان پیامبران الهی هستند. بنابراین خداوند پیامبرانش را آگاه بر علم غیب کرده است و امامان نیز که وارثان پیامبران هستند به علم غیب آگاهی دارند.

! □ خداوند در آیات متعددی تصریح می کند که پیامبرانش نسبت به علوم غیبی آگاهی داشته اند؛

❖ حضرت آدم آگاه به علم اسماء بود (بقره 31-33) - نوح آگاه به سرانجام قومش بود(نوح 26-27) - ابراهیم آگاه به ملکوت بود(انعام 75) - لوط آگاه به سرانجام قومش بود(هود 81) یعقوب آگاه به پیامبری یوسف و جایگاه والای او بود(یوسف 4 و 6) - یوسف آگاه به علوم غیبی تعبیر خواب بود(یوسف 101) - صالح آگاه بود که ظرف سه روز قومش گرفتار عذاب می شوند (هود 64-65) سلیمان آگاه به زبان حیوانات بود که این هم نوعی آگاهی غیبی محسوب می شود(نمل 16-18-19) - مسیح نیز صراحتاً مردم را از غیب و آنچه در خانه هایشان بود آگاه می کرد(ال عمران 49) -

🔸 در روایات ما بیان شده است که امامان تمام علوم انبیا را دارا هستند و هر آنچه که خداوند به انبیا خود داده است به امامان نیز داده است؛

🔸 بحار الانوار ج 26 ص 159 باب 12

! □ بنابراین اگر خداوند انبیا را از علم غیب آگاه ساخته است طبیعتاً امامان را نیز بر علم غیب آگاه ساخته است

متن شبهه:

✗ نیرنگ در جنگ با عمر بن عبدود

✗ بریدن سر ۷۰۰ نفر

✕ انسان سوزی در جنگ ها

✕ قبل از قدرت گرفتن برای ۱۶ خرما روزانه کار میکرد اما بعد از به قدرت رسیدن دارای پول نقد
بیشمار و نخلستانهای فراوان شد.

✕ نام دیگر او ابوتراب بود چون هر زمان با فاطمه دعوايش می شد به بیابان میرفت و خاک بر سرش
می ریخت چون از ترس پیامبر نمی توانست به فاطمه چیزی بگوید.

✕ تنها سه روز بعد از مرگ فاطمه با دختری به نام امامه که همبازی حسین بود ازدواج کرد.

✕ تعداد زن های حرمسرای او بعد از مرگ فاطمه به ده تن رسید.

✕ در زمان خلافت او مردم بسیاری در شهر های ایران با دستور مستقیم او قتل عام شدند.

✕ بعد از مرگ او دست و پای ابن ملجم را بریده و میخ در چشمانش فرو کرده و او را در حصیر قیر
آلود پیچیده اند.

✕ علی: کشتن برده ای که فرار کرده حلال و جز وظایف است.

✕ آتش زدن مردم در چاه توسط امیر المومنین (عدم ایمان آوردن)

همچنین آدمی نمیتونه خیرخواه باشه.

☀- پاسخ شبهه:

1 فریب دادن و "خدعه" با دشمن در میدان جنگ، سیاست و تاکتیکی بوده که از گذشته های بسیار

دور استفاده می شده و این سیاست در دین اسلام امری پذیرفته شده به شمار می رود.

آنچه که در اسلام ناپسند بوده و از آن نهی شده "غدر" یعنی نامردی، پیمان شکنی و رفتار غیرانسانی با دشمن است.

حضرت امیرالمومنین علی (ع) به عنوان شخصیتی پایبند به اصول اخلاقی و انسانی، هیچ گاه اهل غدر و خیانت نبود و بنا نداشت پیروزی بر دشمن را با زیر پا گذاشتن اصول ابتدایی انسانی به دست آورد.

آن حضرت در نبرد با عمرو بن عبدود در جنگ خندق، با پرت کردن حواس او، بر او ضربه وارد کرده و پیروز میدان شد و وقتی رسول خدا (ص) از او پرسید: یا علی با او مکر کردی؟ پاسخ داد: بله ای رسول خدا جنگ، خدعه است.

[2] اجرای "کشتار مردان قبیله ی یهودی بنی قریظه" که در جریان جنگ احزاب، پیمان صلح را شکسته و علیه مسلمانان اقدام نظامی کردند، به آن نحوی که ذکر شده از موضوعات مورد تردید پژوهشگران تاریخ اسلام است.

گزارشات مربوط به این واقعه، علاوه بر آشفتگی در جزئیات، بسیار متاخر از اصل واقعه بوده و به نظر می رسد از سوی نسل بعدی یهودیان و به منظور بزرگداشت اسلاف خود و تبرئه ی ایشان ساخته و پرداخته و به منابع اسلامی راه یافته باشد.

از سوی دیگر، علاوه بر اینکه پذیرفتن "اعدام و دفن صدها تن در یک یا سه روز و در یک مکان" از نظر منطقی، غیرقابل باور به نظر می رسد، با عدل اسلامی، سیره ی نبوی و مبانی اساسی قرآن نیز ناسازگار است و همانطور که در قرآن نیز آمده است، آنچه پذیرفتنی است، اعدام افراد معدودی از یهودیان پیمان شکن است که در دشمنی با مسلمانان سرآمد بوده اند.

[3] آنچه که اینجا "انسان سوزی در جنگ ها" خوانده شده است، مربوط به کشته شدن "عبدالله بن عمرو حضرمی" است که در واقع در آتش فتنه ای که خود آن را بپا کرده بود، سوخت.

ماجرا از این قرار است که عبدالله به دستور معاویه مامور تصرف بصره و ایجاد آشوب و فتنه و اقدام بر ضد امام (ع)لی (ع) شد و پس از اینکه اعین بن ضبیعه، در مقابله با وی کشته شد، "جاریه بن قدامه" از سوی امام به مقابله با وی مامور شد و عبدالله از وی شکست خورده با گروهی از یاران خود در خانه ی سنبل سعدی که یک قلعه بود، پناه گرفتند. جاریه به آنان هشدار داد و آنان را به اطاعت فراخواند. گروهی تسلیم شدند و عده ای نپذیرفتند و جاریه آنجا را به آتش کشید که سبب هلاکت عبدالله شد.

4 امام (ع)لی (ع) در دوران حکومت خلفا، فرصتی به دست آورد تا به انجام کار کشاورزی و باغداری پردازد. این کارها سود فراوانی نصیب آن حضرت کرد اما این ثروت هرگز مانع از ساده زیستی او نبود و آن حضرت در دستگیری از فقرا و یتیمان زبانزد عام و خاص بود.

? بنابراین باید از دشمنان خدا پرسید داشتن ثروت زیاد چه مانعی برای وی داشت در حالی که حاصل دسترنج خود بود و بین نیازمندان نیز تقسیم می گشت!؟

5 علی (ع) در مقابل گدایی از انگشتر ارزشمند خود که حق خودش بود، گذشت. این نبود مگر به سبب توجه بسیار آن حضرت به نیازمندان. اما درخواست برادرش عقیل از بیت المال مسلمانان بود که انتظار سهم بیشتری داشت، این بود که زیاده خواهی او را با آهن گداخته پاسخ داد تا درس عدالت و مساوات به وی داده باشد و بفهماند که علی پارتی بازی بلد نیست.

6 اساس روایات صحیح وارده در منابع شیعه و سنی، لقب گرفتن حضرت امیرالمومنین علی (ع) به ابوتراب به این سبب بود که پیامبر اسلام (ص) روزی در جریان جنگ العشیره و هنگام استراحت آن

حضرت، او را دید که همراه عمار بر خاک نرمی خوابیده بودند. سپس او را بیدار کرده و به این کینه ملقب کرد. بنابراین نقلی که به دعوی آن حضرت با همسرش حضرت فاطمه (س) مربوط می شود، از پایه مردود و بی اساس است.

مسلم است هرکس که دشمنی و کینه ی آن حضرت را در دل دارد، باید هم به نقل ها و روایات ساختگی استناد کند.

7 امام (ع) لی (ع) پس از شهادت یگانه همسر خود، حضرت فاطمه زهرا (س)، بنا بر وصیت آن حضرت با امامه، دختر ابی العاص بن ربیع و نوه ی دختری پیامبر (ص) ازدواج کرد.

برخلاف متن شبهه، زمان این وصلت در هیچ منبع معتبری ذکر نشده است و تنها روایتی که زمان ازدواج را "نه شب" پس از شهادت حضرت زهرا (س) اعلام کرده است، مرسل و بدون سند می باشد.

این نکته را نیز باید افزود که ازدواج زودهنگام مرد پس از درگذشت همسر، ایراد شرعی ندارد و تاخیر در ازدواج هم جایز نمی باشد.

8 تصیف حرمسرا برای حریم خانوادگی اهل بیت (ع) که ویژگی پادشاهان بوده است، نشان از پلیدی و بدذاتی نویسندگان شبهه دارد.

تعدد زوجات در اسلام بنا به دلایل و مصالحی جایز می باشد و امام (ع) لی (ع) نیز پس از فاطمه ی زهرا (س) چهار همسر دایمی به نام های امامه، ام البنین، اسماء بنت عمیس و لیلی بنت مسعود داشتند. سایر زنان آن حضرت از کنیزان وی بودند که از برخی، صاحب فرزند شدند.

9] نکته در زمان خلافت امام (ع) لی (ع) بسیاری از مردم ایران با دستور مستقیم ایشان کشته شده باشند، دروغی است که همواره از سوی دین ستیزان تکرار می شود اما هیچ پایه و سندی ندارد.

در عصر خلافت امام (ع) لی (ع) دو ناآرامی مهم در ایران به وقوع پیوست. یکی در "فارس" که با سیاست و مدارای زیاد بن ابیه، آرام یافت و دیگری در "خراسان" که دو گزارش مختلف برای آن ذکر شده است.

در اولی فرستاده ی امام موفق به کنترل اوضاع نمی شود و این وضع تا شهادت امام ادامه می یابد و در دومی فرستاده ی امام صرفاً با محاصره ی شهر نیشابور و نه کشتار، مردم را به اطاعت وامی دارد.

بنگرید به:

1. ترجمه ی تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، ج 6، ص 2674 و 2675.

2. ترجمه ی تاریخ کامل ابن اثیر، سیدحسین روحانی، ج 5، ص 1989 و 1990.

3. ترجمه ی فتوح البلدان بلاذری، محمد توکل، ص 569.

4. ترجمه ی تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، ج 6، ص 2619.

10 در مورد چگونگی قصاص ابن مجلم، نقل هایی موجود است اما نقلی که از کثرت و شهرت برخوردار است آن است که امام حسن (ع) بنا بر وصیت مولا علی (ع)، آن ملعون را تنها با یک ضربت شمشیر قصاص کرد.

نقل های دیگر درباره ی مثله کردن یا سوزاندن ابن ملجم علاوه بر اینکه خلاف وصیت آن حضرت بوده با آموزه های اسلامی نیز ناسازگار است. لذا پذیرش آنها دشوار می باشد.

سوال:

؟ چرا اسلام با برده داری مخالفت نکرد؟ اگر اسلام دنبال آزادی انسانهاست پس چرا پیامبر و بزرگان دین در منزل خود #برده داشتند؟

✓ پاسخ:

اسلام هرگز ابداع کننده بردگی نبوده است، بلکه در حالی ظهور کرد که مساله بردگی سراسر جهان را فرا گرفته و با تار و پود جوامع بشری آمیخته بود.

✓ □ طرح اسلام برای آزادی بردگان

آنچه غالباً مورد توجه قرار نمی گیرد این است که اگر نظام غلطی در بافت جامعه ای وارد شود ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان دارد، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت.

اگر اسلام طبق یک فرمان عمومی دستور می داد همه بردگان موجود در آن را آزاد کنند ، چه بسا بیشتر آنها تلف می شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و نه سیله ای برای ادامه زندگی.

اینجا است که باید #تدریجاً آزاد شوند، و جذب جامعه گردند ، نه جان خودشان به خطر بیفتد ، و نه امنیت جامعه را به خطر اندازند، و اسلام درست این برنامه حساب شده را تعقیب کرد که در نهایت باعث شد ریشه ی برده داری از بین برود.

چرا امام حسین(ع) با اینکه از شهادت خود خبر داشت، زن و بچه خود را با خود برد؟

زیرا قیام حضرت یک قیام همه گانی بود. فقط یک قیام مردانه نبود. بلکه قیامی بود که در آن از خود حضرت تا یارانش و کودکان و پسر 23 ساله اش و برادرزاده 13 ساله و برادر رشید 34 ساله اش و خلاصه مهمترین اعضای خانواده در آن حضور داشتند و هر کدام الگویی برای هم سنه ها خود شدند بطوری که بسیجیان و شهدا و جانبازان این انقلاب، الگوی خود را جوانان و نوجوانان نهضت عظیم کربلا می دانند. همچنین دختران و زنان قهرمان ایرانی، الگوی خود را زینب و ام کلثوم و دیگر زنان قهرمان کربلا می دانند. مادران شهدای این انقلاب، الگوی خود را مادران شهدای کربلا می

دانند. و از طرفی نهضت امام حسین (ع) منحصر در صحرای کربلا نبود بلکه باید ادامه آن در شهرهای کوفه و دمشق و مدینه تداوم یابد و اهداف کربلائیان برای جهانیان بازگو شود.

#رابطه_نسبی_امام_حسین_علیه_السلام_و_یزید_لعنه_الله_علیه

□#پرسش

؟ آیا یزید و حسین پسر پسرعموی هم بودند

علی و معاویه پسرعمو بودند؛ کربلا هم جنگ خانوادگی و قبیله‌ای سر قدرت بود!

نام: یزید، شهرت: بنی امیه، نام پدر: معاویه، نام پدر بزرگ: ابوسفیان، نام جد بزرگ: عبدالمطلب

نام: حسین، شهرت: بنی هاشم، نام پدر: علی، نام پدر بزرگ: محمد و ابوطالب، نام جد بزرگ:

عبدالمطلب

نتیجه گیری: رابطه ی امام حسین و یزید: پسر پسرعمو، رابطه ی امام (ع) لی و معاویه : پسرعمو،
رابطه ی معاویه و محمد: پسرعمو، رابطه ی ابوسفیان و ابوطالب: برادر، رابطه ی محمد و ابوسفیان:
ابوسفیان عموی محمد، رابطه ی ابوسفیان و امام (ع) لی: ابوسفیان عموی امام (ع) لی،
علت اختلاف : دعوای خانوادگی بر سر قدرت.

◆#پاسخ◆

👈مطلب فوق از چند جهت مخدوش است ؛

1مطابق آنچه که در نسب یزید و معاویه و امام حسین و امام (ع) لی علیهما السلام نوشته اند ، هیچ
گونه رابطه نسبی بین آنها نیست .

👈نسب مشهور یزید چنین است ؛

❦ یزید بن معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف

❦ الاستیعاب ج 4 ص 1575

❦ نسب امام حسین علیه السلام چنین است ؛

❦ حسین بن ، علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف

❦ الاستیعاب ج 1 ص 393 _ اسد الغابه ج 1 ص 495

❦ شبهه افکن مدعی شد که جد بزرگ یزید و امام حسین علیه السلام عبد المطلب است در حالی که جد بزرگ یزید ، حرب و جد بزرگ امام حسین علیه السلام عبد المطلب است و هیچ گونه رابطه نسبی بین یزید و امام حسین و بین امام (ع) لی علیهما السلام و معاویه وجود ندارد .

❦ تنها وجه اشتراک این است که هر دو ، از قبیله بزرگ قریش هستند و قریشیان منتهی به عبد مناف ، بزرگ قریش میشدند .

بنابراین امام حسین و یزید ، پسر پسر عمو نیستند و علی علیه السلام و معاویه نیز پسر عمو نیستند و پیامبر و معاویه نیز پسر عمو نیستند و ابوسفیان و ابوطالب هم برادر نیستند و ابوسفیان نیز عموی علی علیه السلام نیست . اینها همه دروغگویی های شبهه افکن است .

2 آنچه گفتیم که خاندان اموی یعنی یزید و معاویه و ابوسفیان و ... از قبیله قریش بودند و از فرزندان عبد مناف و تنها اشتراک آنها با بنی هاشم در همین اشتراک قبیله‌گی است ، مطابق آنچه ظاهر قضیه است بیان نمودیم .

اما اگر دقیق تر نگاه کنیم ، اساسا خاندان اموی از قریش نیستند ، و هیچ گونه اشتراک قبیله‌گی با بنی هاشم و خاندان امام حسین علیه السلام ندارند ، چرا که امیه که بنی امیه منسوب به او هستند غلام رومی عبد شمس بوده است ، نه فرزند او و عبد شمس او را به عنوان فرزند خوانده خود پذیرفت .

شاهد این سخن ، کلام علی علیه السلام است که خطاب به معاویه فرمود ؛

« اما اینکه گفته ای ما همه فرزندان عبد مناف هستیم (بنابراین همه در شرافت و استحقاق حکومت و پیشوایی مردم یکسانیم) من هم قبول دارم (که همه از نسل عبد مناف هستیم) ولی امیه هرگز همانند

هاشم و حرب همچون عبدالمطلب و ابوسفیان چون ابوطالب نبودند و نیز هرگز مهاجران چون اسیران آزاد شده نیستند و نه فرزندان صحیح النسب همانند منسوبان مشکوک « وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ »

📖 نهج البلاغه نامه 17

!! «صريح» به کسی گفته می شود که نسب او خالص و روشن باشد. «لصیق» نقطه مقابل صریح است و به معنای کسی است که نسب او روشن نیست و او را به شخص یا قبیله ای نسبت می دهند.

📖 لسان العرب ج 10 ص 329

!! «عَلَّامَه مَجْلَسِي مِي نُويسِد ؛

« کلمه «لصیق» به حسب ظاهر اشاره به نسب بنی امیّه دارد و ابن ابی الحدید برای حفظ آبروی معاویه خود را به نادانی زده است، حتّی برخی از دانشمندان تصریح کرده اند که «امیّه» از نسل عبد شمس نبوده، بلکه وی غلام رومی بوده است که عبد شمس او را فرزند خوانده خود قرار داد، و در زمان جاهلیّت هرگاه کسی می خواست غلامی را به خود نسبت دهد وی را آزاد کرده و دختری از عرب را به همسری وی درآورده و بدین ترتیب آن غلام به نسب وی ملحق می گشت. »

❗ آنگاه علامه مجلسی نتیجه می گیرد و می گوید ؛

« بنابراین، بنی امیه اساساً از قریش نیستند، بلکه منسوب به قریش می باشند »

📖 بحار الانوار، ج 33، ص 107

❗ این نکته مورد بیان دیگران از علماء هم قرار گرفته است ؛

📖 منهاج البراعه ج 18 ص 276 _ الزام النواصب ص 179

3️⃣ فرض هم که امیه و حرب و ابوسفیان از قریش محسوب شوند ، در نسب معاویه تردید است که از ابوسفیان و فرزندان امیه باشد و گفتیم تعبیر علی علیه السلام که به معاویه « لصیق » گفتند ، به مشکوک النسب هم گفته می شود .

! یعنی علی علیه السلام می گوید نسب ما روشن است ولی درباره نسب تو بسیار گفتگوست؛ گروهی تو را فرزند ابوسفیان نمی دانند، بلکه فرزند نامشروع مسافر بن ابی عمرو که از بردگان ابوسفیان بود می شناسند البته این سخن منافات با آنچه امام (ع) لیه السلام درباره پدر معاویه یعنی ابوسفیان فرموده است ندارد، زیرا آن جمله بر حسب ظاهر بیان شده و این جمله اشاره به این است که اگر در نسب تو دقت شود جای گفتگو وجود دارد.»

📖پیام امام امیر المومنین ج 9 ص 218

! امام حسن علیه السلام خطاب به معاویه فرمود؛

« می دانی که در کدام بستر به دنیا آمده ای؟ »

📖تذکره الخواص ص 200 _ شرح ابن ابی الحدید ج 6 ص 288 _ جمهره خطب العرب ج 2 ص

! سبط بن جوزی می نویسد؛

« اصمعی و کلبی در کتاب «مثالب» می گویند: معنی سخن حسن به معاویه که می دانی در کدام بستر به دنیا آمده ای، این است که در باره معاویه گفته می شد او از یکی از این چهار تن است ؛

« عماره بن ولید بن مغیره مخزومی، مسافر بن ابی عمرو، ابو سفیان، عباس بن عبد المطلب. » و اینها همنشینان ابو سفیان بودند و بعضی از آنها متهم به داشتن رابطه با «هند» بود. عماره بن ولید از زیباترین مردان قبیله قریش بود. در باره مسافر بن ابی عمرو، کلبی می گوید: عقیده عمومی مردم این است که معاویه از او است، زیرا بیش از همه مردم به «هند» عشق می ورزیده است و وقتی «هند» آبستن گشته و معاویه را در شکم داشته مسافر ترسیده که بگوید از او است و به همین جهت گریخته و پیش پادشاه حیره رفته و مقیم گشته است »

📖 تذکره الخواص ص 202

📖 زمخشری نیز در «ربیع الابرار» می نویسد ؛

«معاویه منسوب به چهار مرد بود: ابو عمرو بن مسافر، عماره بن ولید، عباس بن عبد المطلب، صباح - آوازه خوان سیاه پوستی که برده عمار بود »

«زیاد بن ابیه در نامه ای در جواب معاویه که به او طعنه زده و از مادرش سمیه یاد کرده بود می نویسد ؛

«این که با اشاره به مادرم سمیه به من طعنه زده ای، اگر من فرزند سمیه ام تو فرزند عده ای هستی»

📖شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 183

4د) نسب یزید نیز شک و تردید است که فرزند واقعی معاویه باشد ، چرا که در مورد مادرش گفته شده است که با غلام پدرش همبستر شده و یزید را حامله شده است ، بنابراین یزید فرزند غلام پدر ، مادرش است نه فرزند معاویه .

«ابن رشد می نویسد ؛

« روایت شده است که مادر یزید ، دختر بجدل کلیبه ، با غلام پدرش همبستر شد و به یزید حامله شد

«

📖الزام الناصب ص 169

!علامه مجلسی نیز می آورد ؛

« میسون دختر بجدل کلیه با غلام پدرش زنا کرد و به یزید که لعنت خدا بر او باد حامله شد »

📖بحار الانوار ج 44 ص 309

!لذا می بینیم که امام صادق (ع) فرمود ؛

« انبیاء و فرزندان انبیاء را جز افراد زنازاده نمی کشند »

📖علل الشرایع ج 1 ص 58

!نتیجه گیری ؛

1 اگر یزید و معاویه را از فرزندان امیه بدانیم و امیه را نیز فرزند عبد شمس و از قریش بدانیم ، باز هم هیچ گونه رابطه نسبی بین پیامبر گرامی و علی و حسین علیهم السلام با ابوسفیان و معاویه و یزید نمی باشد .

2 اصلاً انتساب بنی امیه به قبیله قریش مشکل است و گفته اند که امیه غلام رومی و فرزند خوانده عبد شمس بوده است نه فرزند حقیقی او .

3 اگر هم بگوییم بنی امیه از قریش هستند ، باز هم ثابت نیست که معاویه و یزید از بنی امیه هستند چرا که هر دو را به فرزند زنا بودن نسبت داده اند و در نسبشان تردید است .

لا علت قیام امام حسین علیه السلام هم اختلافات شخصی و خانوادگی نبوده است ، بلکه چون اسلام بدست یزید از بین می رفت امام حسین علیه السلام قیام کرد و اسلام را نجات داد.

#تکفیر_میان_مذاهب_اهلسنت_پاسخی_به_وهابی

؟ درگیری علمای شیعه با یکدیگر

عالم شیعه علامه محمد کاظم طریحی میگوید: علمای شیعه اصولی و شیعه اخباری بر علیه همدیگر فتوای تکفیر صادر کردند و اختلاف شدیدی بین شیعیان رخ داد

📖 کتاب النجف الاشرف مدینه العلم والعمران ص 104

◈#پاسخ◈

👉 از قدیم گفته اند ؛ « کسی که خانه اش از شیشه است ، به خانه دیگری سنگ نمیزند » این ضرب المثل حکایت وهابیان شده اند که مدعی نزاع میان علمای شیعه هستند در حالی که بزرگان اهل سنت با یکدیگر نزاع و دشمنی داشته اند و علمای مذاهب اربعه اهل سنت ، یکدیگر را تکفیر کرده اند .

❗اسماعیل بن بشر می گوید ؛

« از عبدالرحمان بن مهدی شنیدم که می گفت پس از فتنه دجال در اسلام ، فتنه ای بزرگتر از فتنه ابوحنیفه سراغ ندارم »

📖تاریخ بغداد ج 13 ص 416

!مالک بن انس می گفت ؛

« ابوحنیفه با فتاوایش در دین فریب کاری می کرد و کسی که در دین فریب کاری کند ، دین ندارد »

📖تاریخ بغداد ج 13 ص 422

!سفیان ثوری می گفت ؛

« ابوحنیفه را دو مرتبه از کفر توبه دادند »

📖المعرفه و التاريخ ج 3 ص 96

❗ مالک بن انس به ولید بن مسلم گفت ؛

« آیا در شهر شما از فتاوی ابوحنیفه گفته می شود ، ولید گفت آری . مالک گفت پس چنین شهری ارزش سکونت ندارد »

📖📖📖 لکامل فی ضعفاء الرجال ج 7 ص 6

❗ « راوی می گوید به احمد بن حنبل گفتم آدمی از بغض و کینه نسبت به ابوحنیفه و اصحابش ثواب می برد ؟ او در پاسخ گفت آری به خدا سوگند چنین است »

📖📖📖 کتاب السنه ج 1 ص 180

❗ سفیان ثوری می گفت ؛

« در اسلام مخلوقی شوم تر از ابوحنیفه متولد نشده است »

□ تاریخ الصغیر ، بخاری ج 2 ص 93

□ ابوداود سجستانی می گفت ؛

« مالک و اصحابش و شافعی و اصحابش و اوزاعی و اصحابش ... و احمد بن حنبل و اصحابش ،
همگان بر گمراهی ابوحنیفه اتفاق دارند »

□ تاریخ بغداد ج 13 ص 394

□ حافظ ابوبکر خطیب می گفت ؛

« جماعتی از اهل علم در زمان مالک بر مالک عیب می گرفتند »

□ تهذیب الکمال ج 24 ص 415

□ عبدالله بن نافع می گوید ؛

« ابن ابی ذئب و عبدالعزيز بن ماشجون و ابن ابی حازم و محمد بن اسحاق در مورد مالک تکلم می کردند و از او بد می گفتند »

□ تهذیب الکمال ج 24 ص 415

□ احمد بن حنبل در مورد مالک بن انس می گفت ؛

« ضعیف الراى است »

□ تاریخ بغداد ج 13 ص 418

□ ابن معین در مورد شافعی می گفت ؛

« او ثقه نیست »

□ سیر اعلام النبلاء ج 10 ص 47

□ ابن معین می گفت ؛

« هر کس که من در مذمت او چیزی بگویم کذاب است که اگر غیر این باشد ، خدا مرا نبخشد »

□ تهذیب الاسماء و اللغات ج 2 ص 157

□ بنابراین شافعی در نزد ابن معین که از بزرگان اهل سنت است کذاب محسوب می شود .

□ همینطور حنبلی ها سایر فرق اهل سنت را تکفیر می کردند و می گفتند ؛

« هر کس حنبلی نباشد ، مسلمان نیست »

□ تاریخ الاسلام ، ذهبی ج 29 ص 303

□ باز برخی از اشعریان می گفتند ؛

« احمد بن حنبل کافر نیست ، ولی پیروان او کافرند »

□ الکامل فی التاریخ ج 8 ص 428

□ ابو حامد طوسی حنبلی ها را کافر می دانست و می گفت ؛

« اگر قدرت داشتم بر حنبلی ها جزیه وضع می کردم »

□ العبر فی خبر من غیر ، ذهبی ، ج 4 ص 200

□ باز برخی از بزرگان حنفی می گفتند ؛

« اگر قدرت داشتم از شافعی ها جزیه می گرفتم »

□ تاریخ التراجم فی طبقات الحنفیه ج 1 ص 350

□ ملا علی قاری می گوید ؛

« در بین حنفی ها مشهور است که اگر حنفی مذهب ، شافعی شود ، تعزیر می گردد »

□ ارشاد النقاد ج 1 ص 147

□ یا نقل می کنند ؛

« حنبلی ها ، مسجدی ساختند که به وسیله شافعی ها مسجد ضرار نام گرفت و میگفتند سزاوارترین ساختمانی است که باید نابود شود و آثارش از بین برود »

□ نشوار المحاضره ج 1 ص 330

□ همینطور بزرگان اهل سنت ، ابن تیمیه رهبر وهابیت را مورد ملامت قرار داده اند .

□ ابن حجر عسقلانی در مورد ابن تیمیه چنین می آورد ؛

« برخی از علما ابن تیمیه را به سبب مخالفت‌های او در توسل واستغاثه به پیامبر که تنقیص مقام نبوت به شمار می‌رود زندیق (بی دین) و گروهی دیگر او را منافق دانسته اند »

□ الدرر الکامنه، ج 1 ص 181

□ شمس الدین ذهبی در نامه ای خطاب به ابن تیمیه چنین می نویسد ؛

« ای بیچاره ، آنان که از تو متابعت می کنند در پرتگاه زندقه، کفر و نابودی قرار دارند . مگر نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده ، گوشه گیر ، سبک عقل ، عوام ، دروغ گو ، کودن ، بیگانه ، فرومایه ، مکار ، خشک ، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند؟ اگر سخنان مرا قبول نداری آنان را امتحان کن »

□ الاعلان بالتوبیخ، سخاوی، ص 77 _ تکمله السیف الصقیل، شیخ محمد زاهد کوثری، ص 218

□ در مورد محمد بن عبدالوهاب رهبر دوم وهابیان نیز گفتنی است که علمای بسیاری از اهل سنت بر او و تفکراتش ردیه و کتاب نوشته اند و او را گمراه و منحرف خوانده اند که در کتاب « الممل و النحل ، سبحانی ، ج 4 ص 571 » از چهل تن از علمای اهل سنت به همراه کتابهایشان سخن به میان آمده است .

□ میان علمای اخباری و اصولی شیعه نیز اگر چه اختلافات جزئی است ، اما همگان معتقد به عقائد حقه امامیه هستند و کسی دیگری را تکفیر نکرده است ، و آنچه که وهابی از کتابی نقل کرد که هم کتاب و هم صاحب کتاب ، شهرتی در نزد شیعه ندارند ، مطلبی است که هیچ گونه مستندی برای آن نیست .

□ از بزرگان مکتب اخباری گری ، شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه و علامه مجلسی صاحب بحار الانوار هستند .

□ کدام عالم اصولی را دیده اید که این دو را تکفیر کنند □ بلکه به عکس اگر وسائل الشیعه و بحار الانوار نبود ، هیچ عالم اصولی نمی توانست حکمی را اجتهاد کند و تمام علمای اصولی صبح و شام با کتب این بزرگواران مانوس هستند .

□ نزاع و مباحث علمی میان شیخ یوسف بحرانی از علمای اخباری با مرحوم وحید بهبهانی از علمای اصولی مشهور است ، اما می بینیم وقتی که شیخ بحرانی از دنیا رفت ، مرحوم بهبهانی بر او نماز خواند و جمعیت فراوانی او را تشییع کردند و در رواق امام حسین علیه السلام پایین پای حضرت به خاک سپردند ؛

□ منتهی المقال ج 7 ص 79

□ پس بهتر است وهابیان قبل از آنکه در مورد اختلافات علمای شیعه بحث کنند ، فکری به حال مذاهب اربعه و مکتب ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کنند که بزرگان آنان یکدیگر را تکفیر کرده اند .

□ پرسش

□ چرا حضرت علی از خانواده خود در برابر هجوم دشمنان دفاع نکرد و اجازه داد همسرش آسیب ببیند و فرزندش جان دهد □

□ پاسخ؛

1□ [م] اجمع به تاریخ و درک شرایطی که در زمان شهادت پیامبر گرامی بر منطقه و جهان حاکم بود و دقت در شرایط پیش از رحلت به روشنی فلسفه عدم دفاع حضرت امیر را روشن می کند.

□ □ سه خطر مهم به صورت یک مثلث شوم دین و موجودیت اسلام را تهدید می کرد؛

1□ - ضلع اول این مثلث شوم خطر امپراتوری روم بود.

2□ - ضلع دوم در امپراتوری ایران

3□ - ضلع سوم در گروه منافقان داخلی

□ نسبت به خطر اول و اهمیت بسیار آن کافی است که بدانیم پیامبر گرامی همواره تا آخرین لحظات حیات خویش به آن می اندیشید. از این رو در آستانه وفاتش سپاه عظیمی به فرماندهی اسامه بن زید تجهیز کرد و برای رویارویی با رومیان اعزام کرد و هر که را که از آن تخلف کند لعن کرد.

□ بحار الانوار ج 22 ص 468

□ نسبت به خطر ضلع دوم نیز کافی است بدانیم که دشمن تند خویی بود که نامه پیامبر را پاره کرد و به حاکم یمن نوشت که رسول خدا را دستگیر کرده و خودش یا سرش را برای وی بفرستد

□ بحار الانوار ج 20 ص 378

□ نسبت به خطر سوم هم باید بدانیم که گروه منافقان پیوسته برای پیامبر مزاحمت ایجاد می کردند و با توطئه های گوناگون آن حضرت را می آزرده و قرآن کریم پیوسته در سوره های مختلف از آنان و خصلت ها و نفاق و آزار و تلاش های پلید آنان سخن می گوید تا آنجا که یک سوره کامل به نام « منافقون » نامیده شد که درباره منافقان و نیت ها و کارهای شوم آنان است

□ الالهیات ، سبحانی ج 4 ص 48

□ با وجود این مثلث خطرناک آیا صلاح بود که حضرت علی دست به شمشیر ببرد و با ایجاد هرج و مرج جامعه اسلامی را با خطر نابودی مواجه کند □

2 علامه بزرگوار مجلسی روایت می کند:

□ □ «امیر مومنان بعد از جنگ نهروان در مجلسی نشسته بود و مردم سخن می گفتند تا آنجا که خطاب به ایشان عرضه داشتند چرا با ابوبکر و عمر نبرد نکردی چنان که با طلحه و زبیر و معاویه نبرد کردی □ چرا با شمشیرت آنان را نزدی و حقت را از آنان نگرفتی □

□ حضرت علی فرمود:

«من به شش پیامبر اقتدا کردم که آنان به خاطر خوف و هراس از نبرد با دشمنانشان خود داری کردند. نوح و لوط و ابراهیم و موسی و هارون و محمد(ص) زمانی که در مکه بود و به غار پناه برد.

□ □ (من نیز خوف از بین رفتن اسلام را داشتم)

□ بحار الانوار ج 29 ص 417

□ و فرمود:

« به خدا سوگند اگر از تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و نابودی دین نمی ترسیدم قطعا برخورد من با مخالفان غیر از آن چیزی بود که اتفاق افتاد»

□ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 184

□ الاستیعاب ج 2 ص 497

□ امام صادق فرمود:

«علی با آنان نبرد نکرد زیرا نگران بود که مردم به آیین کفر و جاهلی خود بازگردند»

□ بحار الانوار ج 29 ص 440

3) توجه به نکات فوق است که پیامبر گرامی حضرت علی را مامور به صبر و خویشتن داری کردند و حضرت علی نیز اطاعت نمودند. چنان که حضرت در وصیت خود به علی چنین فرمود:

□ □ «تورا به صبر در برابر آنچه از این گروه به تو وفاطمه خواهد رسید سفارش میکنم صبر را پیشه خود ساز تا بر من وارد شوی»

□ خصایص الائمہ، رضی، ص 73

□ بحار الانوار، ج 22 ص 484

4) کمبود یاران نیز در این مساله موثر بوده است. اگر حضرت علی یاران قابل‌ی داشت که می‌توانست در اندک زمانی فتنه را خاموش کند و آرامش را به جامعه اسلامی بازگرداند حتما چنین می‌کرد اما متأسفانه یاران قابل‌ی برای حضرت باقی نمانده بودند چنان‌که خود حضرت می‌فرماید:

«در امر خود نظر کردم دیدم نه یآوری دارم و نه مدافع و همکاری... لذا چشمان پر از خاشاک را بر هم گذارده همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده و با صبر در امر بسیار تلخی شکیبایی کردم»

□ نهج البلاغه خطبه 217

□ در روایتی آمده است که از امام رضا سوال کردند که چرا علی با دشمنانش 25 سال بعد رسول الله
نجنگید سپس در ایام خلافتش با دشمنانش جنگید؟

□ □ امام پاسخ داد :

«او به پیامبر اقتدا کرد چرا که پیامبر نیز به مدت 13 سال در مکه و چند ماه در مدینه به دلیل کمی
یاران جهاد با مشرکین را ترک کرد. با این وجود خللی به نبوتش وارد نمیشود همچنین خللی به
امامت علی نیز وارد نمیشود چون علت ترک جهاد در مورد پیامبر و علی یکی است (و آن کمی یاران
بود)»

□ بحار الانوار، ج 29 ص 435

□ □ پیامبر به حضرت علی چنین وصیت کرد:

"قریش به زودی بر علیه تو دست به دست هم میدهند و بر ظلم بر تو اجتماع میکنند اگر یارانی داشتی
با آنان بجنگد و اگر اعوانی نیافتی دست نگه دار"

□ همان مدرک

□ احتجاج ج 1 ص 280

□ پرسش و پاسخ مرتبط؛

#استفاده از نیروی غیبی برای شفای فاطمه سلام الله علیها

□ #پرسش

□ چرا 3 معصوم شیعه که علم غیب داشتند و ولایت تکوینی داشتند فاطمه را شفا ندادند ؟ مگر

قدرت ندارند و شما را شفا نمی دهند □ □ چرا برای خودشان کاری نکردند □ □

□ #پاسخ □

□ در این که امامان گرامی ما دارای قدرت خارق العاده در عالم هستند و می توانند چه در حال حیات و چه بعد از ممات ، در عالم تکوین تصرفاتی بکنند ، شکی در آن نیست چنان که امام #باقر علیه السلام فرمود ؛

«اسم اعظم خدا دارای هفتاد و سه حرف است . نزد آصف بن برخیا وصی سلیمان تنها یک حرف بود که توانست تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از فاصله دور حاضر کند و نزد ما اهل بیت هفتاد و دو حرف از آن حروف است (و قدرت ما بی شک قابل مقایسه با آصف نیست) و یک حرف را خداوند به ما تعلیم نداده است و اختصاص به خودش دارد»

□ بحار الانوار ج 27 ص 25

□ اما باید توجه داشت که امامان گرامی ما مامور هستند که طبق اسباب و روال عادی ، زندگی کنند و جز در موارد محدودی آن هم به اذن الهی ، از #قدرت _ غیبی خود استفاده نکنند .

□ امام کاظم امام (ع) فرمود ؛

« خداوند قلوب امامان را محل اراده و خواست خودش قرار داده است . هر زمان خداوند چیزی را بخواهد آنان هم می خواهند و بدون اذن خداوند کاری نمی کنند»

□ بحار الانوار ج 5 ص 114

□ اگر امامان گرامی ، مشکلات و #گرفتاری های خود را از طریق علم غیب و قدرت غیبی حل کنند دیگر نمی توانند اسوه و الگوی #جهانیان باشند.

□ اگر پیامبر تمام امورش را از طریق علم غیب و آگاهی های غیبی پیش می برد آیا می توانست به مردم درس #صبر و بردباری و ایثار و از خود گذشتگی در راه حق را بیاموزد؟

□ آیا اگر امام حسین مشکل کربلا را با آگاهی #غیبی حل می کرد می توانست به مردم درس آزادی و #جهاد و بردباری و امر به معروف و نهی از منکر و ... را بدهد؟

□ چون امامان #الگوی مردم هستند خداوند به آنان اجازه استفاده از علم غیب و قدرت غیبی را جز در مواردی که اثبات امامتشان منوط به آن است نداده است اگر چه آنان آگاهی و قدرت ، غیبی را دارند اما موظف به استفاده از آن نیستند.

□ اهل بیت علیهم السلام مطیع #محض خداوند بودند وقتی خداوند به آنان اجازه استفاده از قدرت غیبی نداده است آنان نیز از قدرت غیبی استفاده نمی کردند.

□ آنان وظیفه داشتند تا در زندگی اجتماعی خود همانند انسان های #معمولی رفتار کنند و جز در موارد محدودی از علم باطنی و قدرت خود استفاده نکنند و به زندگی عادی با مردم بپردازند تا نظام

اجتماعی بر هم نخورد، چنان که پیامبر و امامان منافقان را به خوبی می شناختند و می دانستند که ایمان واقعی ندارند ولی هرگز از علم غیب خود درباره آنان استفاده نکردند و در معاشرت، ازدواج و دیگر احکام با آنان مانند سایر مسلمانان رفتار می کردند .

□ پیامبر #گرامی فرمود:

«من بین شما با بیانات و قسم حکم می کنم (و از طریق علم غیب حکم نمی کنم). ممکن است برخی شما در بینه آوردن زیرک تر از دیگری باشد و من به نفعش در مال برادرش حکم کنم اما او بداند که آن مال ناحق برای او قطعه ای از جهنم خواهد بود»

□ الکافی ج 7 ص 414 _ معانی الاخبار ص 279

□ بنابراین این که مثلاً علی علیه السلام از قدرت غیبی برای شفای فاطمه سلام الله علیها ، استفاده نکرد هم ریشه در همین نکته ای دارد که بازگو کردیم . به عنوان مثال ، از نظر قرآن پیامبر گرامی نیز دارای قدرت فوق العاده بود. معراج، شق القمر و دیگر معجزات و کرامات او که در کتابهای حدیث به صورت متواتر نقل شده بر این مطلب گواه اند.

□ اما با این قدرت فوق العاده دندانش در جنگ احد شکست، چهره اش خونین شد، در جنگ خندق از گرسنگی سنگ بر شکم می بست و... چرا پیامبر با آن قدرت فوق العاده با این همه مشکل مواجه شد؟

□ پاسخ همه یک جمله است و آن اینکه انبیا و امامان از طریق روش های عادی به تبلیغ می پردازند و با دشمنان می جنگند و تنها در موارد خاص که اثبات نبوت یا امامت نیز به اعمال قدرت فوق العاده داشته و یا وضعیت ایجاب می کرد که از نیروی غیبی کمک بگیرند چنین می کردند .

□ □ امامان گرامی ، الگوی جامعه هستند و مردم باید ببینند که آنان چگونه با مشکلات مواجهه می شوند و استقامت می کنند تا مردم از آنان درس صبر و ایثار و ... را فرا بگیرند ، روی این جهت خداوند به آنان اجازه استفاده از قدرت غیبی در هر امر و مشکلی را نداده است و آنان نیز طبق فرمان خداوند عمل می کنند .

□ چرا خدا بعضی ها را پولدار و بعضی ها را فقیر و بعضی ها را زرنگ و بعضی ها را ساده آفریده است؟

[1] یا خدا خواسته که یک فرد خواستی زرنگ یا عقب مانده یا فقیر یا پولدار شده باشد؟! نه خدا نخواسته بلکه کسانی هم که عمدا باعث این کار شده باشند را عذاب می کند. مثل پدر مادر که مثلا با

بعضی کارهایی که انجام می دهند باعث میشوند که تاثیرات منفی آن را در فرزند بگذارد. پس اگر خدا چنین چیزی را خواسته بود نباید افرادی که عامل چنین پیامدهایی بودند را عذاب کند.

2 این عالم بر اساس نظم پیش می رود و همه این ها تابع علت و معلول هستند وظیفه یخ سرد کردن و وظیفه آتش سوزاندن است لذا کسی از آتش سرد شدن را نمی خواهد و بالعکس پس زمانی که علت بیاید معلول نیز پشت سر آن می آید مثل این که پدر مادری هر دو حامل ژن تالاسمی هستند و چون این دو ژن با هم ترکیب می شود در نتیجه فرزندشان هم به این بیماری مبتلا می شود و همین طور فقیر شدن افراد یا پولدار شدن و... نیز تابع علت می باشد و کسانی که علت آن را فراهم کردند یا علت آن بودند باید نزد خداوند پاسخگو باشند.

3 در این نوع صحنه ها امتحان وجود دارد و هر دوی این افراد امتحان میشوند و از هر دو سوال میشود اما امتحانی که از فقیر یا از بیمار گرفته میشود به مراتب خیلی آسان تر از امتحانی است که از پولدار، زرنگ یا سالم گرفته می شود. روز قیامت اجازه نمی دهند حرکت کنی و قدم از قدم برداری تا این که به چهار سوال پاسخ بدهی مالت را از کجا بدست آوردی و در کجا صرف کردی عمرت، جوانی ات و نسبت به ولایت ائمه را از ما سوال خواهند کرد. در زمان پیامبر، حضرت به سلمان و ابوذر هر کدام یک سکه دادند تا خرج کنند روز بعد سنگی را داغ کردند و فرمودند با پای برهنه روی سنگ بایستید و بگویید که با آن پول چه کردید.

سلمان رفت روی سنگ و گفت: انفاق کردم و پایین آمد اما ابوذر تا رفت که توضیح بدهد با آن، چه چیز هایی خریده است پایش سوخت و بعد حضرت رسول ص فرمودند در قیامت باید نسبت به این ها سخت تر پاسخگو باشیم حتی از حلال ها چه برسد به حرام ها!!

4 خداوند به آن کسی که در این دنیا فقیر بود یا معلول بوده یا ... در آخرت چنان پاداش و عوضی می دهد که همه آرزو می کنند که کاش ما هم در دنیا فقیر و ندار و... بودیم تا در آخرت از این نعمات و پاداش ها بهره مند می شدیم.

5 خداوند متعال از بنده گانش به اندازه ظرفیتشان توقع دارد لذا از کم سواد، فقیر، معلول و... یک توقعی دارد و از عالم ، پولدار، سالم ، باهوش هم توقعی دیگر، لذا توقع خداوند از این ها خیلی بیشتر است تا از فقیر، معلول و بی سواد.

یه سوالی ذهنم مشغول کرده بود اون هم این بود که چطور میشه آدم به اندازه یه بال مگس برا امام حسین علیه السلام اشک بریزه و بعد بهشتی بشه؟

بعد این که منبر حاج آقا تموم شد رفتم جلو این سوال از حاج آقا پرسیدم

حاج آقا گفت یه مثال برات می زنم تا فهم این مطلب برات آسون باشه

گفت یک قاشق چقدر قیمتش هست؟

گفتم چند هزار تومان بیشتر نیست

□ گفت حالا اگه بگن در این قاشق ناپلئون یا مثلاً یکی از پادشاهان ایرانی غذا خورده قیمتش چقدر
میشه؟؟

گفتم خب احتمالاً میلیاردی

□ گفت قاشق که فرق نکرد!! اما یک عنوانی پیدا کرد به عنوان قاشق ناپلئون

□ حالا اشک هم زمانی که عنوان امام حسین علیه السلام روی اون بیاد ارزشمند میشه

□ گفتم خب چرا خداوند چنین ارزشی را برای عزاداری و روضه و اشک امام حسین علیه السلام
قرار داده؟؟

گفت اگه یکی دارو ندارش رو برای تو هزینه کنه تو در عوض براش چه کاری انجام میدی؟

گفتم منم دارو ندارم رو براش هزینه می کنم

□ گفت احسنت چون که امام حسین علیه السلام دارو ندارش رو در راه خدا و برای خدا هزینه کرد
لذا خداوند هم هر چیزی که برای امام حسین علیه السلام انجام بشه و نام و عنوان امام حسین علیه
السلام برویش بیاد ارزشمند میکنه و بهش پاداش بالایی میده.

سوال: سن عایشه موقع ازدواج با رسول خدا چقدر بوده است؟ میگویند خیلی کوچیک بوده وقتی با
پیامبر ازدواج کرده؟

جواب: در پاسخ سوال شما عرض می کنم که ما یک اصل داریم بنام عصمت. یعنی پیامبر و امام از
هر گونه گناه و خطا و اشتباه پاک هستند و هرگز گناهی و معصیتی و عمل شیطانی انجام نمی
دهند. بنابراین در ازدواج با عایشه هر روایت یا حدیثی که نشان دهد پیامبر کار خلافی انجام داده، آن
روایت جعلی است. و ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است. ثانیاً سن عایشه موقع ازدواج با پیامبر اسلام
پانزده سال بیشتر بوده است. ثالثاً ازدواج با عایشه، جنبه لذت طلبی نداشته و فقط برای این بوده که با
این وصلت به پیشرفت اسلام کمک شود.

□ متن شبهه :

چرا در طول ۷۰۰۰ سال زندگی اقوام سرخپوست آمریکا و تمدنهای آنها، خداوند جهان، دینی را برای هدایت آنها نفرستاد؟ اگر کریستوف کلمب، آمریکا را کشف نمی کرد آیا خدای ابراهیم و موسی به این قاره راه می یافت؟ براستی این چه خدایی است که ۷۰۰۰ سال سرخپوستان را رها کرد؟

مردم دنیای غرب با “قانون” و “دانش” بسوی سعادت در حرکتند ، اما آن دینی که قرار بود از قتل و تجاوز و جنگ جلوگیری کند چنین نکرد.

در شرق دور تا کره و ژاپن هم خبری از خدای ادیان ابراهیمی نیست.....

اگر در ژاپن و فیلیپین همیشه زمین_لرزه می شود، این دلیل بر خشم خدا نیست و بالعکس اگر جایی مردمش از ویرانگری طبیعت در امانند، آن هم بخاطر رضایت خداوند از مردم آنجا نیست!

این که در قرآن و دیگر کتب ابراهیمی، خشم خدا بلا می آفریند و رضایتش نعمت می دهد، دلیل علمی ندارد و افسانه ای کودکانه بیش نیست.... (شبهه خلاصه شده است)

□ پاسخ شبهه :

1 طبق متن صریح قرآن کریم، هر جا ملتی بوده است، از سوی خدای سبحان پیامبری به سوی آنها مبعوث شده است

□ (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ / فاطر ۲۴)

2 حال اگر اسمی از پیامبران مناطقی مانند آمریکا یا ژاپن در قرآن نیامده است علت آن است که از میان ده ها هزار پیامبر، تنها نام ۲۶ نفر در قرآن کریم آمده است و طبیعی است که مهمترین آنها یاد شوند. اما این به این معنا نیست که فقط همین ها پیامبر بوده اند.

خود قرآن کریم نیز به عدم ذکر نام تمام پیامبران تصریح می کند:

□ و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ؛ داستان برخی پیامبران را گفتیم و برخی را نگفتیم (نساء، ۱۶۴)

3 طبق روایتی که از امیرالمومنین نقل شده است یکی از این پیامبرانی که داستان آن در قرآن نقل نشده را پیامبری سیاه پوست میدانند. (مجمع البیان ج ۸ ص ۸۳۰)

4 همچنین در قلب اروپا یعنی ایتالیا و در وسط کلیسای سنت پیتر و واتیکان مقبره‌ای وجود دارد که بسیار با شکوه مزین شده است که منسوب به یکی از انبیای الهی به نام «پطرس» یا «پیتر مقدس» است، که اخبار و روایات ما نیز حاکی از آن است که حضرت نرجس خاتون از سلاله‌ی آن نبی مکرم است.

5 بنابراین گویا قرآن کریم این بهانه جویی عده‌ای را پیش‌بینی کرده و پیشاپیش جواب می‌دهد که نام تمام پیامبران را ذکر نکرده‌ایم.

رابرت هیوم نیز در کتاب ادیان زنده جهان می‌گوید: در تاریخ بشر هرگز قبیله‌ای وجود نداشته که به گونه‌ای دین نداشته باشد.

6 در کتاب تولد در لس آنجلس، نویسنده مصاحبه‌ای با سرخپوستان آمریکا داشته که در ضمن آن به اعتقادی در مورد #موعود اشاره می‌شود و این نشان می‌دهد که در میان آنها اعتقادات دینی وجود داشته است. (ص ۲۲۱)

اما این ادعا نویسنده که دنیای غرب به سمت سعادت حرکت می‌کند، ادعایی است که حتی اندیشمندان غربی هم قبول ندارند. بلکه دنیای غرب از نظر تکنولوژی به درجات بالایی رسیده است، اما آیا این سعادت است؟ آیا انسان آفریده شده که مثلاً رایانه‌ی آنچنانی داشته باشد یا اینکه مثلاً بتواند کره ماه و مریخ را تسخیر کند؟ این سعادت است؟

تظاهراتی که چندین ماه است که هر شب در پاریس پایتخت فرانسه برگزار می‌شود، یا جنبش ضد چهار درصدی‌ها در آمریکا یا تظاهرات مردم کشورهای مختلف اروپایی نشان می‌دهد که تمدن غربی حتی نتوانسته دنیای شهروندان خود را تامین کند، چه برسد به سعادت.

اما اینکه شبهه افکن مینویسد، بهشتی که دین ترسیم می‌کند بالای ابرهاست، نمیدانم در مورد کدام دین صحبت میکند، و گرنه از نظر آموزه‌های دین اسلام که چنین نگرشی مطلقاً صحیح نیست. یا اینکه میگوید امروز دلایل علمی زلزله و سیل کشف شده پس اینها بلا نیست، هم سخنی گزاف است، چون اولاً معنای بلا را نفهمیده است، و ثانیاً فکر کرده هر بلایی به خاطر عقوبت است. درحالیکه اولاً بلا به معنای آزمایش است نه عقوبت، و ثانیاً بلا اقسامی دارد که یکی از پنج قسم آن به دلیل عقوبت است.

□ کشف دلایل علمی یک پدیده با هدفمند بودن آن نه تنها منافاتی ندارد، بلکه نشانگر آن است که خالق عالم و باشعوری دقیقترین قوانین برای آن پدیده در نظر گرفته است و البته از خلق آن پدیده اهدافی داشته است.

متن شبهه:

معمولاً در تاریخ و در میان خانواده ها این گونه رسم بوده که اگر سختی، موقعیت، مقام و مسئولیتی پدر خانواده داشته به پسر بزرگ تر منتقل می شده. در اینجا این سوال پیش می آید که چرا امام حسن (علیه السلام) که پسر بزرگ تر امام (ع) لی (علیه السلام) است امامت به فرزندان ایشان نرسید و در نسل امام حسین (علیه السلام) تداوم پیدا کرد؟

□ پاسخ شبهه:

□ دو نکته را باید گفت:

1) **ح** امام سجاد (علیه السلام) بقیه امامان همه از نسل امام حسن (علیه السلام) هستند، یعنی هم فرزندان امام حسین (علیه السلام) و هم فرزندان امام حسن (علیه السلام) هستند، چون مادر امام باقر (علیه السلام) دختر امام حسن (علیه السلام) بوده و پدرش هم پسر امام حسین (علیه السلام) بوده به همین دلیل از این به بعد همه امامان فرزندان هر دو امام هستند که از طرف پدر به امام حسین (علیه السلام) منتهی می شوند و از طرف مادر به امام حسن (علیه السلام)، مگر اینکه ما هم مثل دوره جاهلیت بگوییم که فرزندان

دختر فرزند نیست که ما این نظر را قبول نداریم زیرا فرزند دختر هم مثل فرزند پسر است و فرقی نمی کند.

بنابراین از امام سجاد (علیه السلام) به بعد بقیه امامان که از امام باقر (علیه السلام) شروع می شوند هم فرزند امام حسن (علیه السلام) و هم فرزند امام حسین (علیه السلام) بودند.

2 به اعتقاد ما گزینش امام و گزینش پیغمبر که توسط خداوند متعال انجام می شود روی حساب است " الله أعلم حیث یجعل رسالته " خدا می داند که چه کسی شایستگی این سمت را دارد و چه کسی ندارد؟ به عبارت دیگر خداوند متعال علم داشت که از اول عالم تا آخر عالم بهترین بنده هایش، شاکرترین، عابدترین و شایسته ترین بنده هایش برای سمت های الهی چه کسانی هستند؟ و آنها را برگزید به اصطلاح اصطفا کرد، اجتناب کرد که مجتبی و مصطفی شدند و بعد هم این سمت را به آنها داد و قبل از این هم که این سمت را بدهد امکاناتش را هم در اختیارشان گذاشت از جمله عصمت، علم و چیزهایی از این قبیل.

چون انتخاب مختص خداوند است، معیارهای خداوند این گونه است که در هر کسی که آن معیارها باشد خداوند مسئولیت امامت را به او واگذار می کند

بر اساس این اعتقاد می گوئیم خداوند بین همه بنده ها اصطفا کرده و دید امام سجاد (علیه السلام) بعد از امام حسین (علیه السلام) از همه بنده هایش شایسته تر است حتی از حسن مثنی که فرزند امام حسن (علیه السلام) بود و در کربلا هم حضور داشت و آنجا مجروح شد و در بین کشته ها افتاد به

طوری که خیال کردند که به شهادت رسیده ولی بعد که داشتند سر را جدا می کردند دیدند نیمه جانی دارد. خلاصه خاندان مادرش او را از صحنه بیرون بردند و مداوا کردند.

□ امام حسن (علیه السلام) فرزندی به نام حسن مثنی داشت که بعد از واقعه کربلا هم زنده ماند که با دختر امام حسین (علیه السلام)، فاطمه ازدواج کرد و عبدالله محزون هم فرزند آنهاست. اما خداوند نگاه کرد دید که در میان همه بنده هایش کسی به شایستگی امام سجاد (علیه السلام) نمی رسد، بنابراین سمت امامت را به امام سجاد (علیه السلام) عنایت فرمود.

□ پس در واقع چون انتخاب مختص خداوند است، معیارهای خداوند این گونه است که در هر کسی که آن معیارها باشد خداوند مسئولیت امامت را به او واگذار می کند.

متن شبهه :

(گریه بر امام حسین کفاره گناهان است) و این یعنی چه؟ آیا باعث جری شدن ما نسبت به انجام گناهان

نمی شود؟

□ پاسخ شبهه :

1 طبق روایات کثیر و متواتر در فضیلت گریه بر امام حسین (علیه السلام) و کتاب شریف «الخصائص الحسینیّه» علامه شوشتری (ره) برای گریه کننده بر حضرتش گناهی باقی نمی ماند و این کفّاره گناهان است.

2 اگر اشکی که برای امام حسین (علیه السلام) می ریزیم، در مسیر هماهنگی روح ما باشد، پرواز کوچکی است که روح ما با روح حسینی می کند. اگر ذره ای از همت و غیرت و ایمان و تقوا و توحید او در ما بیابد و اشک از چشم ما جاری شود، بی نهایت قیمت دارد. اگر گفتند: به اندازه بال مگس هم باشد، یک دنیا ارزش دارد، باور کنید! اما نه اشکی که برای از بین رفتن امام حسین باشد، بلکه اشکی که برای عظمت او و شخصیتش باشد. اشکی که نشانه ای از هماهنگی با حسین بن علی (علیه السلام) و پیروی کردن از او باشد. (1)

3 عکس نظر شما، این اشک و گریه آدم ساز است. عامل مهمی برای از بین بردن گناه و راهی برای باز شدن در توبه است. این باعث گستاخ شدن انسان هم نمی شود. البته همان گونه که در آیات و روایات آمده، خدا حقوق مردم را نمی بخشد. این افراد بعد از ادای حقوق مردم و بعد از تحمل سختی های جان دادن و مرگ و برزخ و قیامت در قبال گناهان و پاک شدن از آن ها، به شفاعت نایل می شوند. شفاعت پیامبر (ص) و امام حسین (علیه السلام) و امامان در قیامت، بعد از پاک شدن آن ها از حقوق مردم و گناهان است.

متن شبهه:

نمی توان پذیرفت اسیران آل الله چهل روز بعد از فاجعه کربلا به این منطقه که مزار شهیدان است بازگشته باشند و آنجا را زیارت کرده باشند...

□ پاسخ شبهه:

[1] پاسخ باید گفت این موضوع رخ داده و امکان دارد. وقتی ما می بینیم که این ذوات مقدس را در روز دوازده محرم وارد کوفه می کنند و عیدالله بن زیاد لعنه الله علیه در نامه ای به یزید از او راجع به اسرا و سرهای مطهر شهیدان کسب تکلیف می کند داریم که دستور یزید هم می رسد که آنها را نزد من بفرست و در روز اول ماه صفر کاروان اسیران آل الله وارد شام می شود؛ یعنی هجده روز بعد از

ورود اسیران آل الله به کوفه (رفت و برگشت نامه رسان و رفتن آل الله به شام جمعاً هجده روز میباشد ...)

2 وقتی ما پذیریم که روز اول صفر اسیران اهل بیت علیه السلام در شام بوده اند و با توجه به افشاگری های کوبنده حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد سلام الله علیه یزید مجبور به تغییر رفتار می شود و سفارش به ملاطفت نسبت به اسیران می کند و میداند هر چه بیشتر اهل بیت را در شام نگه دارد خود را بیشتر مفتضح کرده است، لذا اگر قبول کنیم و پذیریم که حداکثر اقامت این بزرگواران در شام یک هفته یا هشت روز یا حتی ده روز هم بوده باشد و دهم ماه صفر از شام حرکت کرده باشند طبیعی است که بعد از ده روز می توانند در کربلا حاضر باشند

3 اینکه گفته شده است که کربلا در مسیر شام به حجاز نبوده که بخواهیم بگوییم در اربعین زیارت آل الله از کربلا صورت گرفته... بله این بحث کاملاً واضح است و کسی نگفته است کربلا در مسیر مدینه است، بلکه آل الله می خواهند پیش از رفتن به مدینه یک بار دیگر شهدای کربلا را زیارت کنند. لذا راه خود را دور می کنند به کربلا می روند و از آنجا به مدینه باز می گردند.

□ پرسش

□ آیا چشم زدن واقعیت دارد □ آیا اسفند دود کردن و تخم مرغ شکستن در رفع اثر چشم زخم موثر است □

□ پاسخ □

□ مساله چشم زخم از جمله مسائلی است که در قرآن و روایات مورد توجه قرار گرفته است .

□ خداوند می فرماید:

« نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند تو را با چشمان خود هلاک کنند و می گویند او دیوانه است»

□ قلم 52

□ حضرت علی می فرماید:

« چشم زخم حق است و تعوید نیز حق است و سحر نیز حق است و فال (نیک) نیز حق است اما فال بد حق نیست »

□ نهج البلاغه حکمت 400

□ بسیاری از مردم معتقدند در بعضی از چشم ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی می نگرند ممکن است آن را از بین ببرند یا در هم بشکنند و اگر انسان است بیمار یا دیوانه کند .

□ این مساله از نظر عقلی امر محالی نیست چه اینکه بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد حتی با تمرین و ممارست می توان آن را پرورش داد . خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشمها است . در دنیایی که اشعه لیزر که شعاعی است نامرئی می تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست پذیرش نیرویی در بعضی از چشمها که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود . بسیاری نقل می کنند که با چشم خود افرادی را دیده اند که دارای این نیروی مرموز چشم بوده اند و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن از کار انداخته اند . لذا نه تنها نباید اصراری در انکار این امور داشت باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم پذیرفت .

□ تفسیر نمونه ج 24 ص 427

□ پیامبر گرامی فرمود:

« چشم زدن حق است و شتر و گاو را به تنور کند»

□ بحار الانوار ج 60 ص 17

□ و فرمود:

« چشم زخم مرد را به گور کند»

□ بحار الانوار ج 60 ص 20

□ امام صادق فرمود:

« اگر گورها را بشکافند خواهید دید که بیشتر مرده های شما برای چشم زخم مرده اند زیرا اثر چشم درست است»

□ بحار الانوار ج 60 ص 25

□ البته قبول چشم زخم به این معنی نیست که برای رفع آن به کارهای خرافی و عوامانه مانند تخم مرغ شکستن و ... پناه برد زیرا این امور تاثیری در رفع چشم زخم ندارد و کارهایی مانند تخم مرغ شکستن در کنار اثر نداشتن مستلزم تهمت زدن به مومنین و ایدای آنان نیز می باشد .

□ اما دعاها و توسلاتی از اهل بیت در دفع چشم زخم وارد شده است که به فرمان خداوند می تواند جلوی تاثیر نیروی مغناطیسی چشمها را بگیرد؛

1) □ کردن خداوند؛

□ امام صادق فرمود:

« هر کس از سیرت و صورت برادر مسلمانش خشنود شد خدا را یاد کند زیرا وقتی خداوند را یاد کند
ضرری به برادر مومنش نمی رسد»

□ بحار الانوار ج 60 ص 25

2 گفتن تبارک الله احسن الخالقين ؛

□ امام صادق فرمود:

« کسی که چیزی از برادرش او را متعجب ساخت این جمله را بگوید زیرا چشم زخم حق است»

□ همان ص 26

3 گفتن سه مرتبه « لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»

□ چنان که فرمود:

« چشم زدن درست است و تواز آن بر خودت و از خودت بر دیگران در امان نیستی و اگر از آن نگرانی سه بار بگو لا حول و لا قوه ...»

□ همان مدرک

4 گفتن جمله « آمنت بالله و صلی الله علی محمد و آله»

□ همان مدرک ص 18

5 خواندن این تعویذ:

« اعیز فلان بن فلان بکلمات الله التامه من شر کل شیطان و هامه و من شر کل عین لامة»

□ همان مدرک ص 18

□ □ یا این تعویذ:

« اللهم يا ذا السلطان العظيم و المن القديم و الوجه الكريم ذا الكلمات التامات و الدعوات المستجابات
عاف فلان بن فلان من انفس الجن و اعين الناس »

□ بحار الانوار ج 92 ص 132

6 تغییر گفتن؛

□ بحار الانوار ج 60 ص 25

7 نوشتن و همراه داشتن سوره حمد و توحيد و ناس و فلق و آيه الكرسي و در جلد شیشه نهادن به
دستور امام رضا (ع) ليه السلام

□ همان مدرک ص 26

8 خواندن و نوشتن سوره حمد و ناس و فلق و توحید و آیه الکرسی و این جمله: «اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت رب العرش العظیم حسبی الله و نعم الوکیل ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قذیر...»

□ بحار الانوار ج 92 ص 128

9 خواندن آیه « و ان یکاد الذین کفروا...»

□ همان ص 132

پرسش

□ ببخشید اخیرا کلیپی از فردی منتشر شده که او می آورد قرآن در زمان عثمان جمع آوری شده و قرآن های مختلف در جامعه بوده که عثمان اونا رو از بین برد و این یعنی در قرآن تحریف شده و قرآن های متعدد ایجاد شده است □

□ پاسخ □

□ در این شکی نمی باشد که قرآن در زمان پیامبر گرامی و تحت نظر ایشان جمع آوری شد و آنچه اهل سنت نقل می کنند که عثمان قرآن را جمع آوری کرد به هیچ عنوان قابل قبول نمی باشد و بر این مطلب دلائلی چند دلالت می کند؛

1) چگونه می توان باور کرد که پیامبر چنین کار مهمی را نادیده گرفته باشد و قرآن را جمع آوری نکرده باشد درحالی که او به کارهای بسیار کوچک هم توجه داشته است .

□ مگر نه این است که قرآن قانون اساسی اسلام و کتاب بزرگ تعلیم و تربیت و زیر بنای همه برنامه های اسلامی و عقائد است .

□ آیا عدم جمع آوری آن در عصر پیامبر این خطر را نداشت که بخشی از قرآن ضایع گردد و یا اختلافاتی در میان مسلمانان بروز کند

□ تفسیر نمونه ج 1 ص 10

2□ آن مردم را به مبارزه دعوت کرده است و فرموده است که مثل قرآن یا مثل ده سوره یا یک سوره بیاورید و سوره به مجموعه ای گفته می شود که آغاز و انجامش مشخص باشد و با یک بسم الله شروع شود و به بسم الله بعدی که آغاز سوره بعدی است ختم شود .

□ اسرائ 88 - هود 12 - بقره 23

□ بنابراین سوره های قرآن مشخص و جمع بندی شده و معلوم بوده است که آغاز و انجامش کجا است .

□ اگر نقل های اهل سنت که می گویند آیات قرآن پراکنده بوده و مثلاً دو آیه نزد یکی و سه آیه نزد دیگری بوده است تا عثمان آنها را جمع آوری کرد درست باشد دیگر قرآن مرزی ندارد و به آن نمی توان سوره اطلاق کرد.

3□ روایات متعددی آمده است که در زمان پیامبر گرامی قرآن توسط حضرت علی و سایر صحابه جمع آوری شد.

□ امام صادق فرمود:

« رسول خدا به علی فرمود قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکنده است آن را جمع آوری کنید»

□ البرهان ج 5 ص 866

□ بخاری روایت می کند که انس می گوید:

« قرآن را در زمان پیامبر چهار نفر از اصحاب به طور کامل جمع کردند ؛ ابی بن کعب ، معاذ ، زید بن ثابت و ابوزید»

□ صحیح بخاری ج 6 ص 102

□ زید بن ثابت می گوید:

« ما در خدمت پیامبر قرآن را از قطعات پراکنده جمع آوری می کردیم و هر کدام را طبق راهنمایی پیامبر در محل مناسب خود قرار می دادیم »

□المستدرک علی الصحیحین ج 2 ص 611

□عثمان می گوید:

« هرگاه وحی نازل می شد پیامبر سراغ کاتبان وحی می فرستاد و می فرمود این آیه را در فلان سوره کنار آیات معینی قرار دهید»

□البیان ص 26

□وباز نقل می کنند :

« شش نفر از انصار قرآن را در زمان پیامبر جمع آوری کرده بودند ؛ ابی بن کعب ، زید بن ثابت ، معاذ بن جبل ، ابو الدرداء ، سعد بن عبید ، و ابو زید»

□ منتخب کترالعمال ج 2 ص 48

4) مبر گرامی سوره حمد را « فاتحه الکتاب » نامید و فرمود:

« نمازی جز با فاتحه الکتاب صحیح نیست »

□ مسند احمد ج 2 ص 428

□ مستدرک الوسائل ج 4 ص 158

□ □ از اینجا روشن میشود که قرآن در زمان آن حضرت گرد آوری شده بود و سوره حمد هم در اول آن بود. اگر قرآن مجموعه سوره ها و آیات پراکنده بود معنی نداشت که این سوره را فاتحه الکتاب نام گذارند.

5 حدیث تقلین پیامبر گرامی فرمود:

« من در میان شما دو چیز نفیس باقی می گذارم ؛ کتاب خدا و عترتم . اگر به آن دو تمسک بجوید هرگز گمراه نمی شوید و آن دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند »

□ سنن دارمی ج 2 ص 432

□ این خود نشان می دهد که قرآن در زمان پیامبر گرامی جمع شده و به صورت کتاب در آمده بود.

□ در مورد جمع آوری کردن قرآن توسط عثمان نیز باید توجه کرد که قرائتی در دست است که عثمان برای جلوگیری از اختلاف قرائت ها اقدام به نوشتن قرآن واحدی با قرائت و نقطه گذاری نمود چرا که تا آن زمان نقطه گذاری معمول نبود و الا قرآن در زمان پیامبر گرامی جمع آوری شده بود.

□ تفسیر نمونه ج 1 ص 10



□ شماره شبهه: ۳۰۹۶

□ متن شبهه:

کودکی که در این تصویر می بینید در بزرگسالی یک کشور را به باد داده و ایدئولوژی هولناکش هنوز دارد قربانی می گیرد.

تصویر زیر مربوط به #خمینی و پدرش است. سید احمد موسوی هندی، پدر بزرگ خمینی در شهر کینتور، حوالی لکنو در ایالت اوتارپرادش در شمال هند به دنیا آمد. او در قرن سیزده هجری ابتدا به #نجف در عراق و سپس به خمین در ایران مهاجرت کرد. این عکس توسط آقای #پسندیده، برادر خمینی در اختیار دکتر حمید خواجه نصیری نویسنده ی کتاب "وارث ملک کیان" قرار داده شده است.

□ پاسخ شبهه :

1 □ برخلاف دروغ پردازی های #ضدانقلاب، این عکس مربوط به پوستری از فیلم "پانديچري، قبل از فراموشي" به کارگردانی جوئل فارگز فرانسوی است که در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶ شمسی) اکران شده است.

2 □ #امام_خمینی (ره) هنگامی که پدر بزرگوارشان یعنی سید مصطفی موسوی به دست اشرار به شهادت رسید، ۵ ماهه بوده است، نه کودکی چند ساله!

3 طبع خاطرات آیت الله پسندیده، پدر بزرگ امام خمینی (ره) یعنی سید احمد موسوی هندی که ساکن #کشمیر بوده بین سال های ۱۲۴۰ و ۱۲۵۰ قمری از آنجا به عراق و سپس به ایران مهاجرت می کند. دلیل سکونت بعضی از اجداد امام در کشمیر هند، سفر تبلیغی جد سیزدهم ایشان یعنی سید حیدر موسوی صفوی اردبیلی در سال ۷۶۶ هجری بوده است.

4 کتاب "وارث ملک کیان" کتابی سراسر توهین و تمسخر نسبت به #اسلام و #روحانیت است که توسط یک ضدانقلاب فراری لس آنجلس نشین، یعنی حمید خواجه نصیری نوشته شده است. جالب است که نوشته های این فرد، زمانی همراه با نشریات #منافقین توسط بعضی ها بین اسرای ایرانی پخش می شد.

متن شبهه:

#اول_ماه_صفر_است □

خونریزی یا شکستن تخم مرغ و صدقه و دود کردن اسفند فراموش نشود...

ان شاءالله با خواندن این دعا در اول ماه صفر از بلا دور بوده ، حاجت روا شوید: نیت کنید.

□ سبحان الله يافارج الهمّ ويا كاشف الغم فرّج همي ويسرّ أمري وأرحم ضعفى وقلة حيلتى و أرزقنى
من حيث لاأحتسب يارب العالمين

حضرت رسول فرمودند

هر کس مردم را از این دعا باخبر کنند در گرفتاریش گشایش ایجاد می شود

□ پاسخ شبهه:

1 این خرافات را منتشر نکنیم.

این خرافات هیچ گونه سندیت و صحتی ندارند.

2 معنای صفر چیست؟

«صفر» به معنی تهی و خالی است. دلیل نامگذاری آن این است که چون این ماه پس از ماه محرم است و مردم دوران جاهلیت در ماه محرم - به دلیل اینکه از ماههای حرام بود - از جنگ دست می کشیدند، با فرارسیدن ماه صفر به جنگ روی می آوردند و خانه ها خالی می ماند؛ از این رو به آن صفر گفته اند.

3 در مورد ماه صفر، بنا بر آن چه به غلط معروف گشته، ماه صفر «نحس» است؛ به خصوص روز چهارشنبه آخرین آن ماه را که به نحس بودن بیشتر معروف شده است و در این باره روایت مخصوصی از ائمه دین (ع) نرسیده و در منابع روایی ما از اهل بیت در مورد نحس بودن این ماه سخنی وجود ندارد.

4] مردم مشهور شده است که ماه صفر ماه نحسی است و برای رفع نحوست آن باید ادعیه ای خواند یا صدقه داد و ...

5] جالب توجه است وقتی به منابع روایی رجوع می کنیم حدیثی در مجامع روایی دال بر نحوست ماه صفر نمی یابیم.

6] حوم شیخ عباسی قمی ره صاحب مفاتیح الجنان نیز در ابتدا اعمال ما صفر می گوید: بدان که این ماه به نحوست معروف است. یعنی ایشان نیز صرفاً شهرت این امر را بیان می کنند و □ روایتی دال بر این مطلب نمی آورند.

7] حتی دعایی هم که برای رفع این نحوست ایشان در کتابش به نقل از فیض کاشانی ره و ... آورده است؛ در هیچ یک از مجامع روایی ما موجود نیست طبق جستجوهای انجام شده. حتی در آثار چاپی خود فیض کاشانی ره نیز این دعا به چشم نمی خورد. حتی در مجامع روایی و کتب عامه نیز همچنین دعایی به چشم نمی خورد.

8] علامه مجلسی ره در کتاب «زادالمعاد» خویش که کتابی شبیه مفاتیح است در ابتدای بحث ماه صفر می نویسد:

این ماه مشهور به نحوست و شومی است و این مطلب به دو معنی می تواند باشد: اول آنکه طبق قول علمای امامیه رسول الله (ص) در این ماه وفات یافتند. و معنی دوم اینکه چون این ماه پس از ماهایی است که قتال در آنها حرام است [یعنی ماههای ذی القعدة، ذی الحجة و محرم الحرام]؛ و این ماه که ماه شروع قتال است شوم باشد. و من در احادیث امامیه چیزی که دلالت بر نحوست این ماه داشته باشد؛ ندیده ام. و صرفاً در برخی روایات غیر معتبر عامه این مطلب آمده است.

🔖 وقتی حدیث شناس مبرزى چون علامه مجلسى (ره) این حرف را بزند؛ واقعاً تردید بسیار جدی در نحوست این ماه به وجود می آید؛ اگر نگوییم قطع به نحس نبودن این ماه پیدا می کنیم.

□ در باب چهارشنبه ماه صفر و علی الخصوص چهارشنبه آخر ماه صفر نیز ایشان می گوید:

پس بدان که نحوست چهارشنبه آخر ماه صفر بین عوام و بلکه بین خواص [یعنی حتی بین علما] مشهور است. و به دست من روایتی که دلالت بر این مطلب داشته باشد؛ نرسیده است. چه روایات عامه و چه روایات امامیه معتبر. و البته روایاتی در باب نحوست روز چهارشنبه به نحو مطلق و چهارشنبه آخر هر ماه به نحو خاص داریم.

و اما در مورد روایتی که آورده شده:

(سُبْحَانَ اللَّهِ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ فَرِّجْ هَمِّي وَيَسِّرْ أَمْرِي وَارْحِمِ ضَعْفَى وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَارْزُقْنِي حَيْثَ لَا أَحْتَسِبُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ) □ □

چنین حدیثی نیافتیم و حدیث‌هایی که در اینترنت مشاهده می‌کنید؛ تا در منابع معتبر ندیده اید یا در سایت‌های معتبر و شناخته شده تایید نشده اند، نپذیرید.

11 متاسفانه کارخانه حدیث‌سازی در اینترنت به شدت فعال است و در قالب‌های ظاهر الصلاح اهداف شومی را تعقیب می‌کنند.

البته الفاظ دعا از دعا‌های مختلف گرفته شده و با این عبارت دعا کردن مانعی ندارد چون مضمون خوبی دارد اما نسبت دادن آن به پیامبر و از زبان پیامبر ترویج کردن (تا زمانی که یقین به استناد آن نداریم) دروغ بستن بر پیامبر خداست که بزرگترین گناهان می‌باشد.

□ او چه کسی است که علم به همه اسرار قرآن در نزد اوست!

✍ □ قرآن کریم در آیه‌ای نورانی از شخصی سخن می‌گوید که او را عالم به تمام کتاب می‌داند؛ و بیان می‌کند «علم الکتاب» یعنی علم به تمام این کتاب مقدس، در نزد اوست:

«مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» [رعد/43] یکی از بحث‌های مهم ذیل این آیه، این است که به راستی این شخص چه کسی بوده است و منظور از قرآن کریم کیست؟

اگر به کتب روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت مراجعه کنیم، خواهیم دید که روایات بسیاری از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که منظور از این شخص در آن زمان، تنها «امیر المومنین» (علیه السلام) بوده:

1 □ «حاکم حسانی» از «ابو سعید خدری» نقل می‌کند:

«سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». قَالَ: ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ از رسول خدا درباره این آیه سوال کردم، فرمودند:

عالم به کتاب برادر من علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».

□ هم چنین خود او از «ابو صالح» نقل می کند: «مراد از عالم به کتاب در آیه مبارکه، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».

2) «فندوزی حنفی» از «عبد الله بن عطار» در کتاب خود نقل می کند: «امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: کسی که علم کتاب نزد اوست، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».

□ هم چنین او از «ابن عباس» نقل می کند: «مراد از عالم به کتاب در آیه مبارکه، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».

□ اگر به منابع معتبر شیعه هم نگاه کنیم، خواهیم دید روایات متعددی وجود دارد که ائمه اطهار (علیهم السلام) فرموده اند منظور از این آیه، امیرالمومنین (علیه السلام) بوده و بعد از ایشان، این علم به امامان بعدی رسیده است؛ به طور مثال «یزید بن معاویه عجل» می گوید از امام باقر (علیه السلام) راجع به تفسیر آیه «عنده علم الكتاب» پرسیدم؛ حضرت در پاسخ فرمودند:

«إيانا عني، و عليّ افضلنا و اولنا و خيرنا بعد النّبي (صلّى الله عليه وآله): خداوند در این آیه ما را اراده کرده است، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) با فضیلت ترین و مقدم ترین و بهترین ماست، بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه وآله)».

□ هم‌چنین از «ابو سعید خدری» روایت شده که از رسول خدا درباره آیه «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» سؤال کردم؛ حضرت فرمود: این درباره وصی برادر من، سلیمان بن داود است؛ عرض کردم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مراد از آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: برادر من علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.»

□ روایات شیعه در این موضوع، بسیار زیاد است و به چند روایت ختم نمی‌شود؛ لذا هیچ شکی وجود ندارد که منظور از این آیه تنها امیرالمومنین (علیه السلام) بوده است و بعد از ایشان علم وی، به ائمه بعدی (علیهم السلام) رسیده است

□ #پرسش

□ ما می‌گوییم علمای شیعه گفته اند: شیخ کلینی و طوسی دچار توهم و اشتباهات زیاد بودند از راویان منحرف و مشهور به دروغگویی روایت میکردند اکثر روایات کافی طبق نظر علمای شیعه ضعیف است، علمای شیعه نواصب را توثیق میکردند و حدیث میگرفتند از راویان ضعیف روایت گرفتن و میگویند موافق روایات سایرین منحرفین است □ □ □ □

□#پاسخ□

□ به راستی باید از این وهابیون تعجب کرد که گمان کرده اند روایاتی که در نزد خودشان است ، همه صحیح و بی نقص است و اشکال و نقص تنها بر علمای شیعه و روایات شیعه می باشد .

□ مطابق نصوص خودتان ، ابوبکر و عمر ، نقل روایت و نوشتن حدیث از پیامبر گرامی را ممنوع کردند و احادیث پیامبر را آتش زدند و این ممنوعیت تا سالها ادامه داشت که موجب شد ، شما روایتی از پیامبر در دست نداشته باشید و هر چه نقل منسوب به پیامبر دارید تماما مشکوک و ضعیف باشد

□ یحیی بن معین که از او به عنوان پدر رجال اهل سنت یاد می شود ، می گوید ؛

« کدام محدثی است که هزار حدیث از دروغ پردازان ، ننوشته باشد »

□ تاریخ بغداد ج 1 ص 43

□ ذهبی ، استوانه رجالی اهل سنت از شعبه نقل می کند ؛

« تصور نمی کنم کسی مانند من ، احادیث را بررسی کرده باشد ، من به این نتیجه رسیدم که سه چهارم احادیث موجود ، دروغ است »

□ سیر اعلام النبلاء ، ج 7 ص 226

□ دار قطنی می گوید ؛

« احادیث صحیح ، میان احادیث دروغ ، به اندازه موی سفید در پوست گاو سیاه است »

□ الاضواء علی السنه المحدثه ، ص 193 _ کتاب الاسلام الصحیح ص 215

□ احمد بن حنبل می گفت ؛

« تمام احادیثی که معارف دینی بر آن استوار است ، بیش از 2200 روایت نیست »

□ التقرير و التحير ، ج 3 ص 389 _ البحر المحيط في اصول الفقه ، زرکشی ، ج 4 ص 491 _
ارشاد الفحول ص 251

□ ابن خلدون به نقل از مالک ، امام مالکی ها می نویسد ؛

« او تنها سیصد روایت از رسول خدا را صحیح می دانست »

□ مقدمه ابن خلدون ج 1 ص 444

□ و در مورد ابوحنیفه می نویسد ؛

« تمام روایات مورد قبول ابوحنیفه ، حدود هفده روایت بیش نبود »

□ همان منبع

□ شافعی نیز تمام روایات قابل استناد اهل سنت را حدود هزار روایت می داند ؛

« از پیامبر بیش از پانصد روایت ، در اصول ، احکام و پانصد روایت در سنت نرسیده است »

□ مناقب الشافعی ، ج 1 ص 419 _ الوحی المحمدی ، محمد رشید رضا ، ص 243

□ یا خطیب بغدادی می نویسد ؛

« همه احادیثی که ابوحنیفه روایت کرده است ، 150 مورد می باشد ، که در نیمی از آنها اشتباه کرده
یا به خطا رفته است »

□ تاریخ بغداد ، ج 13 ص 446 _ المنتظم فی تاریخ ج 8 ص 135

□ به راستی شما حدیث صحیحی دارید که به آن استناد کنید □ □ وقتی بزرگان تنان تصریح کرده اند
که روایات صحیح ما انگشت شمار هستند □

□ در گذشته یاد آور شدیم که ناقلین احادیث شما و ائمه اربعه ، یکدیگر را تکفیر می کردند □ همان
اندک روایتی نیز که اینان نقل کرده اند چگونه قابل پذیرش است □ □ در ذیل بخوانید ؛

□ و بخاری و مسلم ، صاحب دو کتاب صحیح ، نزد بزرگان شما ، انسانهای منحرفی بودند و آنان و سایر صاحبان صحاح سته ، تماما از افراد فاسد ، نقل روایت کرده اند ، که در ذیل توضیحاتی در این رابطه دادیم ؛

□ ابن تیمیه در مورد سنن ترمذی که از صحاح سته است می گوید ؛

«در کتاب ترمذی احادیث ضعیف و موضوعه فراوان است»

□ منهاج السنه ج 5 ص 356، ج 7 ص 378، ج 8 ص 184.

□ محمد ناصر ألبانی، احادیث ضعیف این کتاب را در مجموعه‌ای به نام ضعیف سنن الترمذی منتشر کرده است.

□ یا در مورد سنن نسائی ، یکی دیگر از صحاح سته ، ابن قیّم در کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد به نقل احادیثی از کتاب نسائی پرداخته که بزرگان اهل حدیث در سند، دلالت و یا به هر دو جهت در آنها خدشه وارد کرده اند.

□ زاد المعاد ج 1 ص 168

□ شیخ ناصر الدین البانی نیز در کتاب صحیح وضعیف سنن نسائی بیش از هشتاد حدیث را ضعیف الاسناد دانسته و بیش از سیصد حدیث را ضعیف شمرده است.

□ همینطور در مورد سنن ابوداود ، گفتنی است که بسیاری از احادیثی که در کتاب ابی داوود نقل شده است از سوی دیگر عالمان سنّی مورد قدح و جرح قرار گرفته است. به اعتراف برخی از بزرگان اهل سنّت احادیث ضعیف بلکه جعلی در سنن ابوداود بسیار فراوان است. حافظ ابن جوزی بخشی از این احادیث را در کتاب الموضوعات ذکر کرده است .

□ الموضوعات: 1 ص 99 و 274-275 و ج 2 ص 143 و 303 و ج 3 ص 55 و 212.

□ محمّد ناصرالدین البانی کتابی به نام ضعیف سنن ابی داوود تألیف کرده است و در آن به شناسایی احادیث ضعیف کتاب ابوداود پرداخته است. وی بیش از هشتصد حدیث را ضعیف می داند، از نظر وی حدود پنجاه حدیث منکر و پنجاه حدیث شاذ در سنن ابی داوود وجود دارد.

□ همینطور در مورد سنن ابن ماجه ، به اعتقاد بسیاری از عالمان سنّی ، کتاب ابن ماجه مشحون از احادیث موضوعه و ضعیف است.

□ الوافی بالوفیات ج 5 ص 144، میزان الاعتدال: ج 2 ص 20.

□ شیخ البانی احادیث ضعیف این کتاب را در کتابی به نام ضعیف سنن ابن ماجه جمع کرده است.

□ به اعتقاد حافظ سندی نویسنده حاشیه سنن ابن ماجه در کتاب ابن ماجه حدود چهارصد حدیثِ ضعیف الاسناد وجود دارد. روایات ضعیف و موضوعه به قدری در کتاب ابن ماجه فراوان است که برخی از بزرگان اهل سنّت این کتاب را از جرگه صحاح سته خارج دانسته اند و معتقدند سنن ابن ماجه لیاقت آن را ندارد که از صحاح به شمار آید. لذا کسانی که سنن ابن ماجه را از دایره صحاح خارج ساخته اند، کتاب موطأ مالک را به عنوان کتاب ششم معرفی می کنند .

□ جامع الاصول ج 1 ص 179

□ وضعیت ، موطا مالک نیز بدتر از سایر صحاح است . در سیر اعلام النبلاء به رتبه بندی کتب معتبر نزد اهل سنت پرداخته و کتاب مالک را در رتبه سی ام قرار داده است.

□ سیر اعلام النبلاء ج 18 ص 203

□ حافظ ابن حزم در مورد کتاب مالک می نویسد ؛

« پس پانصد و اندی مسند و سیصد حدیث مرسل و بیش از هفتاد حدیث را یافتم که خود مالک عمل به آن را ترک کرده است و نیز احادیث ضعیف در آن وجود دارد. »

□ تدریب الراوی ، ج 1 ص 111

□ ناصرالدین آلبانی در مورد این سخن می گوید ؛

« من نیز به این سخن معتمد و این سخن درستی است که همه آگاهان به آن شهادت می دهند. »

□ دفاع عن الحديث النبوی ، ج 1 ص 6

□ بنابراین ، این شما هستید که روایت صحیحی ندارید و تماما روایاتتان ، ضعیف و جعلی و به واسطه علماء و راویان فاسد روایت شده است و کتبی که پر از روایات جعلی است را به عنوان کتب « صحاح » معرفی کرده و عوامتان را گول می زنید □ □

□ در مورد روایات کتب اربعه و سایر روایات موجود در کتب معتبر شیعه ، ما معتقدیم که آنها ، موثوق الصدور هستند ، یعنی مثلاً شیخ کلینی اگر چه ممکن است از یک راوی ضعیف نقل روایت کرده است ، اما قرینه داشته است که آن راوی در خبری که می دهد راستگو است ، لذا ایشان و سایرین تصریح به اعتبار روایات کافی شریف و سایر روایاتی که نقل می کنند ، کرده اند و تصریح و تایید آنان ، از تصریح و تایید علمای رجال بالاتر نباشد ، پایین تر نیست و از این گذشته ، قرائن متعدد دیگری نیز در صحت نقل آنان داریم که در ذیل توضیح داده ایم ؛

□ لذا می بینیم که علامه مجلسی ، با این که در دو کتاب « ملاذ الاخیار » و « مرآة العقول » روایات تهذیب و کافی را بررسی سندی کرده و برخی را سندا ضعیف دانسته است ، اما معتقد است که روایات موجود در آنها ، معتبر و موثوق الصدور است ، اگر چه یک راوی ضعیف نیز در سند روایت باشد .

□ علامه در *مراه العقول* می گوید ؛

« وجود خبر در این اصول معتبره (کتب اربعه که کافی و تهذیب ، جزء آن است) موجب جواز عمل به آن خبر می شود ، ولیکن رجوع به اسناد روایت هم نیاز است تا در هنگام تعارض اخبار ، برخی از روایات بر برخی دیگر مقدم شود (روایاتی که اسناد قوی تری دارند) چرا که این که تمام روایات اصول معتبره (کتب اربعه و الکافی) معتبر است منافاتی ندارد که برخی از آنها قوی تر باشد ... با توجه به آنکه کافی در زمان غیبت صغری قائم علیه السلام نوشته شده است ، و قائم در آن مدت آن را انکار نکرده است ، موجب ظن همطراز علم است که اهل بیت (و قائم) علیهم السلام راضی به آن بوده اند که همین مجوز عمل به روایات آن می باشد »

□ *مراه العقول* ج 1 ص 22

پرسش

□ آیا جریان ممنوعیت نوشتن و نقل حدیث پس از پیامبر واقعیت دارد □ دوستان و علمای اهل سنت

این جریان را قبول ندارند و می گویند از دروغ های شیعه است □ □

□ پاسخ □

□ □ مساله منع کتابت حدیث توسط خلفا از مسلمات تاریخی است که علمای اهل سنت بر آن تصریح کرده اند و قابل انکار نمی باشد. ما به برخی مدارک از کتب اهل سنت اشاره می کنیم؛

1 ذهبی از بزرگان اهل سنت روایت می کند که ابوبکر پس از وفات پیامبر مردم را فرا خواند و گفت:

« شما خود سخنانی را از رسول خدا نقل کرده و درباره آن اختلاف می کنید و مردم بعد از شما بیش از شما اختلاف می کنند پس چیزی از رسول خدا نقل نکنید و اگر کسی چیزی از شما پرسید بگویید کتاب خدا در میان ماست ، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید»

□ تذکره الحفاظ ، شرح حال ابوبکر ، ج 1 ص 2 و 3

2 ابن سعد می نویسد:

« احادیث رسول خدا در زمان عمر بن خطاب گسترش یافت و از مردم خواست تا همه را نزد وی بیاورند و چون آوردند فرمان داد تا آن ها را بسوزانند»

□ طبقات ابن سعد ج 5 ص 140 شرح حال قاسم بن محمد بن ابی بکر

3□ ظه بن کعب می گوید:

« هنگامی که عمر ما را به عراق فرستاد خود او تا منطقه صرار ما را همراهی کرد و سپس گفت می دانید که چرا شما را بدرقه کردم . گفتیم می خواستی ما را دلگرم و گرمی بداری . گفت علاوه بر آن خواسته دیگری هم دارم شما نزد مردانی می روید که صدای قرآنشان همچون صدای زنبور عسل بلند است پس آنها را با احادیث رسول خدا از این کار باز مدارید که من مراقب شما هستم . قرظه گفت من پس از آن هیچ حدیث و سخنی را از رسول خدا روایت نکردم .

□ در روایت دیگر گوید هنگامی که قرظه بن کعب وارد شد گفتند برای ما از سخنان پیامبر بگو گفت عمر ما را نهی کرده است.

□ جامع بیان العلم ، ابن عبدالبر ، ج 2 ص 147

□ شرف اصحاب الحديث ، خطیب بغدادی ، ص 88

□ تذکره الحفاظ ، ذهبی ، ج 1 ص 4 و 5

□ طبقات ابن سعد ج 9 ص 7

□ کنز العمال ج 10 ص 393

□ 4 طبری می نویسد:

« هر موقع عمر کسی را برای اداره امور به نقطه ای اعزام می کرد سفارش می کرد که از محمد کمتر سخن نقل کنید و من همکار شما هستم »

□ تاریخ طبری ج 3 ص 273

5] ذر و عبدالله بن مسعود و ابو درداء سرگرم نقل حدیث از پیامبر بودند عمر آنان را مورد مواخذة قرار داد و گفت این چیست که پیوسته از محمد حدیث پخش می کنید»

□ کنز العمال ج 1 ص 292

□ ذهبی نقل می کند عمر آنان را حبس کرد و گفت شما بیش از حد سخنان محمد را روایت کرده اید.

□ تذکره الحفاظ ج 1 ص 7

6] کثیر نقل می کند که عمر پیوسته می گفت:

« روایت رسول خدا در احکام عملی را کاهش دهید»

□ تاریخ ابن کثیر ج 7 ص 107

7علمان نیز پیوسته بر فراز منبر می گفت:

«هیچ کس نباید حدیثی را که در زمان ابوبکر و عمر شنیده نشده روایت کند»

□ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد ج 4 ص 64

□ □ این منع حدیث در حالی است که قرآن سخنان پیامبر را بیان گر مجمل قرآن و مقید و مخصص مطلقات و عمومات آن می داند و می فرماید:

«قرآن را برای تو فرو فرستادیم تا آنچه را برای مردم نازل شده تبیین کنی و شاید آنان بیندیشند»

□ نحل 44

□ و می فرماید:

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و آنچه را از آن نهی کرده خود داری ننمایید»

□ حشر 7

□ و می فرماید:

« او از روی هوای نفس سخن نمی گوید. بلکه وحی است که بر او فرو فرستاده می شود»

□ نجم 3 و 4

□ □ لذا پیامبر گرامی فرمود:

« خدا چهره آن کس را زیبا کند که سخن مرا بشنود و آن را بفهمد و حفظ کند و به دیگران برساند»

□ سنن ترمذی ج 5 ص 34

□ و فرمود:

« خلفاء من کسانی هستند که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا برای دیگران نقل می کنند»

□ کنز العمال ج 10 ص 221

□ وفرمود:

« حدیث من را بنویسید و حفظ کنید»

□ مسند احمد ج 2 ص 215

□ سنن ترمذی ج 5 ص 39

✍ □ به نظر ما انگیزه منع تدوین و نقل حدیث پیامبر با انگیزه منع وصیت پیامبر در آخرین لحظات زندگی یکی بود. در هر دو مساله هدف ممانعت از آگاهی مردم

نسبت به خلافت و وصایت اهل بیت بوده است. هدف ممانعت کردن از نقل فضائل اهل بیت و وصایت آن ها بود وصایتی که با خلافت شورایی ناسازگار بود .

□ از سوی دیگر در میان اصحاب پیامبر حضرت علی ملتزم به ضبط احادیث پیامبر بود . او نخستین کسی بود که امالی پیامبر را ضبط کرد و نامه های او را تدوین می کرد و به دلیل همین احاطه به سخنان پیامبر او مرجع بزرگ در حل مشکلات پس از پیامبر بود . منع از تدوین حدیث پیامبر یک نوع بی اعتنایی به علی و نوشته های آن بزرگوار محسوب میشد تا زمینه انزوای او بیش از پیش فراهم شود.

□ الملل و النحل ، ایت الله سبحانی ، ج 1 ص 99

پرسش

در زیارت وارث منظور از «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاح الشامخه و الارحام المطهره» چیست؟

پاسخ

یکی از زیارت های امام حسین - علیه السلام - زیارت وارث است. در فرازی از این زیارت خطاب به

آن حضرت است که زایر او چه از دور یا نزدیک می گوید: شهادت می دهیم که شما نوری بودید.
در صلب های بلند و ارحام پاک که پلیدی های جاهلیت شما را آلوده نکرده است

اصل این فراز اشاره به کلام پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دارد که از این حقیقت نورانی خبر داده و شیوه نورانیت و پاکی آن حضرت را در اصلاص طاهره و ارحام مطهره این گونه بیان داشته است و فرمود: آن گاهی که خداوند نور من و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - را خلق کرد، قبل از هفت هزار سال از خلقت دنیا بود این که هر سال در این حدیث چقدر است خدا می داند. انس بن مالک می گوید از حضرت سؤال کردم، چگونه بودید یا رسول الله؟ فرمود: انوار بودیم که جلوی عرش به تسبیح و تقدیس و حمد خداوند مشغول بودیم. گفتم به چه صورتی و مثالی؟ فرمود: به صورت نور. تا این که خداوند اراده کرد که این صورت نوری ما در صلب حضرت آدم قرار دهد. سپس به ترتیب زمانی و در طی نسل ها و صلب ها ما را خارج کرد از صلب های پاک پدران و رحم های مطهره مادران، هیچ گونه آلودگی های شرک و ناپاکی های کفر آسیبی به ما نرسانده و ما را آلوده نکردند

پس از ازدواج فاطمه با علی، آن دو نور، دو نور دیگر را به وجود آورد که وجود حسن و حسین (ع)
[1]. باشد نور علی در حسن خاتمه یافته، اما نور علی در حسین ادامه یافت

در یک بیان دیگر به روایت سلمان فارسی این چنین آمده است که سلمان می گوید: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ای سلمان می دانی برجسته گان دوازده گانه که برای امامت بعد از من اختیار شده است کیانند؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می داند. فرمود: ای سلمان، خداوند من را از نور خودش خلق کرد، سپس مرا خواند و من اجابت کردم. و از نور من علی را خلق کرد که او نیز اطاعت کرد، و از نور من و علی، فاطمه را خلق کرد که او نیز اطاعت امر پروردگار کرد. از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را به وجود آورد که آنان نیز سر به فرمان اطاعت گذاشتند. خداوند ما پنج نفر را از نام های خود نامگذاری فرمود: خداوند محمود است، من محمد، خداوند عالی و اعلی هست، این علی، خداوند فاطر و خالق جهان است آن فاطمه، پروردگاری که صاحب احسان است، آن حسن، خداوند محسن و نیکو است این حسین، سپس از نور ما در نور حسین، نه امام را خلق کرد، آنان نیز مطیع پروردگارند، پیش از آن که آسمان روشن و زمین را پهن، آب، هوا، ملک، بشر و...

[2]. خلق کند، ما نورهایی، در علم پروردگار بودیم که او را تسبیح، تحمید و تقدیس می کردیم طبق این روایت و روایاتی نظیر آن «اصلاب شامخه و ارحام مطهره» در سلسله عترت طاهره این گونه است که آنان همان انوار مقدسه هستند که خداوند منان آنان را بر اساس حکمت حکیمانه خویش، آن گونه که پاک بوده و پرتوی از نور خالق است، در ارحام پاک و صلب های پاک نقل داده تا بعد از ختم رسالت و نبوت، وارث عالم و آدم بوده و حافظ آیات و سنت های الهی باشند. اما این که هر یک از ائمه اطهار - علیهم السلام - وارث انبیای الهی اند، اما چرا تنها در باره امام حسین - علیه السلام - چنین آمده است، یکی از بزرگان این گونه می گوید

امام حسین - علیه السلام - که برگزیده وارث شده است، از آن جهت است که هدف انبیاء حفظ دین و آثار الهی است. در موقعیتی که امام حسین - علیه السلام - قیام کرد، از یک طرف اسلام و آثار الهی او رو به نابودی بود، از طرف دیگر، آن حضرت تمام هستی خود را در پای حفظ اسلام گذاشت، بدین ترتیب مجموع آثار و کمالات گذشته در یک جا جمع شده است؛ لذاست که از آن حضرت به عظمت یاد شده است و إلا همه ائمه - علیهم السلام - وارث بودند و همه از ارحام مطهره و اصلاب [3]. شامخه تحقق یافته اند

:منابع بیشتر برای مطالعه

.. وارث انبیاء، محمد آصفی

.. شرح زیارت وارث، محمد محمدی گیلانی

.. ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، ج 2، عبدالله جوادی آملی

:پاورقی ها

1. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج 5، ص 8، باب 1، ح 7

2. همان، ص 9، ح 9

3. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ج 2، ص 95

منبع: اندیشه قم

#پرسش

□ شبهه مشهوری است که اگر امام رضا (ع) لم غیب داشت و می دانست که #انگوری که مامون
برایش آورده سمی است چرا از آن خورد □ □ آیا خوردن به همراه آگاهی خود کشی محسوب نمی
شود □ □

□ #پاسخ □

□ روشن است که طبق ادله قطعی از آیات قرآن و سنت، #امامان بزرگوار ما دارای آگاهی غیبی
بوده اند؛

□ و امام رضا امام (ع) نیز با آگاهی از سمی بودن انگور و انار فراهم شده توسط مامون، آن را تناول
کرد؛

□ اما چنان که بارها گفته ایم، امامان گرامی ما #مطیع محض خداوند هستند، آنان مامور بودند تا
بر طبق علل و عوامل طبیعی عمل کنند و مجاز به عمل کردن موافق با علم غیب نبودند.

□ امام کاظم امام (ع) فرمود:

« خداوند قلوب امامان را محل اراده و خواست خودش قرار داده است . هر زمان خداوند چیزی را بخواهد آنان هم می خواهند و بدون اذن خداوند کاری نمی کنند»

□ بحار الانوار ج 5 ص 114

□ اگر آنان مشکلات و #گرفتاری های خود را از طریق علم غیب حل کنند دیگر نمی توانند اسوه و الگوی جهانیان باشند.

□ اگر پیامبر تمام امورش را از طریق علم غیب و آگاهی های غیبی پیش می برد آیا می توانست به مردم درس صبر و بردباری و ایثار و از خود گذشتگی در راه حق را بیاموزد؟

□ آیا اگر امام حسین مشکل کربلا را با آگاهی #غیبی حل می کرد می توانست به مردم درس آزادگی و جهاد و بردباری را بدهد؟

□ چون امامان #الگوی مردم هستند خداوند به آنان اجازه استفاده از علم غیب را جز در مواردی که اثبات امامتشان منوط به آن است نداده است اگر چه آنان آگاهی غیبی را دارند اما موظف به استفاده از آن نیستند.

□ اهل بیت مطیع #محض خداوند بودند وقتی خداوند به آنان اجازه استفاده از علم غیب نداده است آنان نیز از علم غیبشان استفاده نمی کردند.

□ آنان وظیفه داشتند تا در زندگی اجتماعی خود همانند انسان های #معمولی رفتار کنند و جز در موارد محدودی از علم باطنی خود استفاده نکنند و به زندگی عادی با مردم بپردازند تا نظام اجتماعی بر هم نخورد، چنان که پیامبر و امامان منافقان را به خوبی می شناختند و می دانستند که ایمان واقعی ندارند ولی هرگز از علم غیب خود درباره آنان استفاده نکردند و در معاشرت، ازدواج و دیگر احکام با آنان مانند سایر مسلمانان رفتار می کردند

□ پیامبر #گرامی فرمود:

«من بین شما با بینات و قسم حکم می کنم (و از طریق علم غیب حکم نمی کنم). ممکن است برخی شما در بینه آوردن زیرک تر از دیگری باشد و من به نفعش در مال برادرش حکم کنم اما او بداند که آن مال ناحق برای او قطعه ای از جهنم خواهد بود»

□ الکافی ج 7 ص 414

□ معانی الاخبار ص 279

□ در #روایتی آمده است:

« زمانی که امام (ع) لی ، ابوموسی اشعری را برای حکمیت در جنگ صفین می فرستاد به او گفت :به کتاب خدا حکم کن و از آن تجاوز نکن .پس از آن که او رفت امام فرمود:« دارم می بینم که چگونه به من خیانت می کند»

□ □ یکی از اصحاب گفت چرا او را می فرستید درحالی که می دانید خیانت می کند □

□ امام پاسخ داد:

«اگر خداوند به علم خودش با بندگان رفتار می کرد دیگر نیازی به ارسال رسل نبود»

□ مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 261

□ امام با این عمل نشان داد که او مامور است بر طبق علل و عوامل طبیعی عمل کند و مجاز به عمل کردن موافق علم #غیب نمی باشد

□ مفاهیم القرآن، سبحانی، ج 3 ص 455

□ امام #صادق فرمود:

«خداوند به پیامبرش وحی کرد که تو موظفی بر طبق بینات حکم کنی»

□ وسائل الشیعه ج 27 ص 229

□ با این توضیحات دیگر جای این اشکال نمی باشد که چرا امام رضا امام (ع) با وجود آگاهی غیبی از انگور زهر آلود خورد ، زیرا ایشان اجازه استفاده از علم غیب و ترتیب اثر دادن به آن را در امور شخصی و عادی خود نداشته است .

□ البته از برخی نصوص استفاده می شود که مامون امام رضا امام (ع) را به خوردن زهر وادار کرد و امام امام (ع) به اجبار مامون تن به خوردن انگور سمی داد که دیگر جایی برای انتخاب اختیاری امام نبود .

□ این پاسخ در رابطه با مسموم شدن و شهید شدن سایر امامان مانند امام حسن علیه السلام توسط زهر و سم با وجود آگاهی غیبی نیز کاربرد دارد

#علی_سوزاندن_انسانها

□#پرسش

□ آیا حقیقت دارد که حضرت علی افرادی را با #آتش سوزاند □ آیا این عمل ، کاری ناپسند تلقی نمی شود □ □

□ #پاسخ □

□ در طول تاریخ اسلام و تشیع همواره افرادی بودند که نسبت به شان و جایگاه علی علیه السلام و سایر امامان #غلو کرده و معتقد بودند که امامان علیهم السلام اله و رب هستند ، امامان همواره با این افراد برخورد داشتند تا جایی که امام صادق (ع) فرمود ؛

«جوانان خود را از نزدیک شدن به غلات بر حذر دارید زیرا غلات بدترین مخلوقات هستند. عظمت خداوند را کوچک شمردن و ادعای ربوبیت برای بندگان خدا می کنند و به خدا سوگند غلات از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین #بدتر هستند »

□ امالی طوسی ص 650

□ این غلات در زمان حضرت علی علیه السلام نیز تحرکات خاص خود را داشتند که از جمله آنها عبد الله بن سبا بوده است .

□ مرحوم کشی از امام #باقر علیه السلام نقل می کند ؛

« عبد الله سبا ادعای نبوت می کرد و گمان می کرد که امیرالمؤمنین همان خداست ، این خبر به امیرالمؤمنین رسید و حضرت او را خواست و در مورد خبر رسیده از او پرسید و او هم اقرار کرد به ادعای نبوت و الوهیت و گفت: آری، اینچنین در ذهن من القا شده است که تو خدا هستی و من هم پیغمبر خدایم. امیرالمؤمنین به او فرمود: وای بر تو ، شیطان تو را تسخیر کرده است، برگرد و توبه کن ، مادرت به عزایت بنشیند! ولی عبد الله سبا قبول نکرد، لذا حضرت او را زندانی کرد و سه بار او را توبه داد ولی او توبه نکرد. سپس حضرت او را با #آتش سوزاند.»

□ اختیار معرفه الرجال ج 1 ص 323

□ وسائل الشیعه ج 28 ص 336

□ در نقل دیگری امام #صادق علیه السلام فرمود ؛

« گروهی به نزد امیر مومنان آمدند و گفتند سلام بر تو ای پرودگار ما ، امیر مومنان آنها را توبه داد اما آنها توبه نکردند ، علی علیه السلام چاهی حفر کرد ، و در آن ، آتش قرار داد و چاهی دیگر نیز در کنار آن حفر کرد و بین آنها را خالی گذاشت ، زمانی که توبه نکردند ، آنها را در #چاه انداخت و چاه دیگر را نیز بر افروخت تا آنکه مردند »

□ الکافی ج 7 ص 257

□ التهذیب ج 10 ص 138

□ این شدت عمل آن هم پس از توبه دادن ، حاکی از عظمت و بزرگی این #انحراف دارد و علی علیه السلام برای ریشه کن کردن این اعتقاد با شدت عمل با صاحبان آن برخورد کرد ، چنان که امام سجاد علیه السلام فرمود ؛

« خدا #لعنت کند کسی را که بر ما دروغ ببندد، من یاد عبدالله بن سبا افتادم، تمام موهای بدنم سیخ شد ، او ادعای بزرگی کرده بود، او را چه شده بود؟ خدا او را لعنت کند. به خدا قسم که علی بنده صالح خدا بود، برادر پیغمبر بود، به هیچ کرامتی از ناحیه خداوند نرسید، مگر با بندگی و اطاعت

خداوند و اطاعت از پیامبر، و پیامبر هم به هیچ کرامتی از ناحیه خداوند نرسید، مگر از طریق بندگی و اطاعت خداوند.»

□ رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 324

□ آری آتش زدن افراد بی گناه با دلایل واهی و #باطل امری قبیح نزد همگان محسوب می شود، اما در جایی که پای حدود الهی در میان است و بحث #انحراف بندگان خداوند مطرح است، باید با تمام توان حدود الهی را اجرا کرد، چنان که #خداوند می فرماید؛

«هرگز در دین خدا (و اجرای حدود) رافت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید» (نور 2)

□ در روایتی از پیامبر گرامی آمده است که فرمود؛

«روز قیامت بعضی از زمامداران را که یک تازیانه از حد الهی کم کرده اند در صحنه محشر می آورند و به او گفته می شود چرا چنین کردی؟ می گوید: برای #رحمت به بندگان تو، پروردگار به او می گوید آیا تو نسبت به آنها از من مهربانتر بودی! و دستور داده می شود او را به آتش بیفکنید! دیگری را می آورند که یک تازیانه بر حد الهی افزوده، به او گفته می شود چرا چنین کردی؟ در

پاسخ می گوید: تا بندگان از معصیت تو خودداری کنند ، خداوند می فرماید: تو از من آگاهتر و حکیم تر بودی؟! سپس دستور داده می شود او را هم به آتش دوزخ ببرند»

□ تفسیر کبیر ج 23 ص 148

□ بنابراین در جایی که بحث حدود الهی مطرح است ، باید با شدت عمل و بدون گرفتار شدن در دام #احساسات ، حد الهی را جاری کرد تا گناه و انحراف به تمام جامعه #سرایت نکند ، و به خاطر همین اهمیت موضوع است که در روایات متعددی می خوانیم ؛

« حدّی که در زمین اجرا شود پر بارتر از #چهل شبانه روز باران است»

□ وسائل الشیعه ج 28 ص 12

#پرسمان_اعتقادی

#شبهه

□ نفرت شدید جعفر صادق از شیعیان

امام جعفر صادق در مورد شیعیانش میگوید:

لو میزت شیعتی لم أجدهم إلا واصفۀ ولو امتحتهم لما وجدتهم إلا مرتدین

#ترجمه:

اگر به شیعیانم بنگرم تعدادشان خیلی کم است، و اگر امتحانشان کنم همه را مرتد می یابم.

#منبع: الکافی جلد ۸ صفحه ۲۲۸ چاپ دار الکتب الإسلامیة - طهران

لینک صفحه کتاب

در حقیقت عده ای اراذل بی بند و بار و لایابالی مانند آخوندها از روز اول این مذهب را بوجود آورده

و خودشان را به علی و اولادش چسبانده اند □ □ □ □

□ #پاسخ □

1متأسفانه ملحدین فضای مجازی که بر علیه شیعه ، شبهه پراکنی می کنند ، اندک سواد علمی و تحقیقی ندارند و اکثر مطالبشان ، نشر دادن مطالب و شبهات ، وهابیت بر علیه شیعه و کپی کردن از سایت ها و کانالهای وهابیت است ، ملحد مستشکل این قدر نمی داند که روایت مورد استناد او از امام کاظم (ع) است نه امام صادق (ع)

2از سوی دیگر ، روایت مورد استناد او ، سند ضعیف است . در سند روایت « ابراهیم بن عبد الله الصوفی » وجود دارد که مجهول است ؛

□ زبده المقال من معجم الرجال ، ج 1 ص 74 _ مستدرکات رجال الحديث ، ج 1 ص 171

□ و موسی بن بکر الواسطی وجود دارد که واقفی مسلک و از دشمنان و مخالفان امام رضا (ع) بوده است ؛

□ رجال طوسی ، ص 343

□ و محمد بن سلیمان وجود دارد که گفته شده است اهل غلو وجود است ؛

□ رجال حر عاملی ، ص 222

3[روایت مذکور ، اگر صحیح هم باشد ، باز هم روشن است که در مورد شیعه نمایان منافقی است که به دروغ ادعای تشیع می کردند نه شیعیان واقعی ، همانانی که امام صادق (ع) در وصف آنان فرمود ؛

« کسانی هستند که خود را شیعه معرفی می کنند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین ، بدتر هستند »

□ بحار الانوار ج 65 ص 166

□ و در یک بیان کلی فرمود ؛

«شیعه بودن به زبان نیست که کسی به زبان بگوید من شیعه ام ولی در رفتار و در کردار با ما مخالف کند . شیعه همیشه با زبان و دل با ما همراه است»

□ وسایل الشیعه ج 15 ص 247

□ روایت مذکور نیز در بیان شرح حال منافقینی است که خود را به دروغ شیعه معرفی می کردند ، لذا امام کاظم (ع) در ذیل روایت تصریح می کند که شیعه ، کسی است که مطابق امر ما رفتار کند ، ترجمه کامل روایت مذکور چنین است که حضرت فرمود ؛

« اگر شیعیان خود را جدا و مشخص کنم، در میان آنان جز اهل حرف پیدا نکنم و اگر آنان را بیازمایم، همگی مرتدّ از کار در آیند و اگر آنان را سره و ناسره کنم، از هر هزار نفر یک نفر خالص پیدا نشود و اگر ایشان را از غربال بگذرانم، جز آن که متعلّق به من است کسی باقی نماند. آنها مدتهاست که بر اریکه ها لمیده اند و می گویند ، ما شیعه علی هستیم، در صورتی که شیعه علی فقط کسی است که کردار او مؤید گفتارش باشد. »

□ الکافی ج 8 ص 228

□ ذیل روایت روشن می کند که مقصود امام (ع) شیعه نمایانی است که خود را منسوب به تشیع می کردند ، اما شیعه واقعی نبودند ، و امام (ع) می گوید شیعه واقعی و شیعه امام علی (ع) کسی است که فعل و اعمالش ، اثبات کننده قول و ادعایش باشد ، کسی که در قول و ادعا و سخن ، ادعای تشیع می کند ، اما در عمل مطابق امر اهلیت ع عمل نمی کند ، چنین کسی شیعه محسوب نمی شود ، بلکه منافقی است که تنها نام شیعه را یدک میکشد .

□ #پرسش

□ اول آسمان خلق شد یا زمین؟ کدامیک را الله زودتر آفرید؟

#الف) اول زمین و بعد آسمان (سوره البقره آیه ۲۹)

#ب) اول آسمان و بعد زمین (سوره النازعات آیه های ۲۷ تا ۳۰ □ □ □ □)

□ #پاسخ □

□ آنچه از آیات و روایات استفاده می شود ، آفرینش زمین قبل از خلقت آسمان بوده است اما گستراندن زمین از زیر آبها ، بعد از خلقت آسمان بوده است ، بر این اساس هیچ تضادی میان آیات مورد اشکال معاند نمی باشد .

□ امام علی (ع) فرمود ؛

« خداوند عز و جل زمانی که زمین‌ها را آفرید، آنها را پیش از آسمان‌ها آفرید. »

□ قصص الانبیاء ، راوندی ، ص 36 _ بحار الانوار ج 54 ص 85

□ و فرمود ؛

« خداوند - که یادش پر شکوه و نام‌هایش پاک باد - زمین را پیش از آسمان آفرید. سپس برای تدبیر کارها بر عرش قرار گرفت. »

□ تفسیر عیاشی ج 2 ص 120 _ البرهان فی تفسیر القرآن ج 3 ص 13 _ بحار الانوار ج 54 ص

□ امام باقر علیه السلام نیز فرمود ؛

« خداوند عز و جل پیش از آن که آتش را بیافریند، بهشت را آفرید، و پیش از آن که معصیت را بیافریند، طاعت را آفرید، و گذشت را پیش از خشم آفرید، و نیکی را پیش از بدی آفرید، و زمین را پیش از آسمان آفرید »

□ الکافی ج 8 ص 145 _ الوافی ج 26 ص 472

□ امام صادق (ع) نیز فرمود ؛

« خداوند زمین را قبل از آسمان خلق کرد »

□ الاحتجاج ، ج 2 ص 352 _ تفسیر نور الثقلین ، ج 5 ص 503

□ خداوند نیز می فرماید ؛

«او خدایی است که همه آنچه در زمین وجود دارد، برای شما آفریده سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است » (بقره 29)

□ بنابراین ، از این آیه شریفه و روایات فوق الذکر ، استفاده می شود که ابتداء زمین خلق شد ، سپس آسمان ، حال آنچه مورد اشکال قرار می گیرد ، این آیه شریفه است که می فرماید ؛

« آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟! _ سقف آن را برافراشته و آن را منظم ساخت - و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود- و زمین را بعد از آن گسترش داد. _ آبش خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت- و کوهها را ثابت و محکم نمود- همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایان شما است » (نازعات 27 _ 31)

□ می گوید از آیه استفاده می شود که زمین پس از آسمان آفریده شده است ، در حالی که خداوند می گوید ؛

« وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا » « یعنی زمین پس از خلق آسمان گسترش پیدا کرد نه آنکه آفریده شده باشد »

□ « دحا » از ماده دحو ، به معنی گستردن است بعضی نیز آن را به معنی تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

□ به هر حال منظور از « دحو الارض » این است که در آغاز تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا گرفته بود این آبها تدریجا در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمد و این مساله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد .

□ تفسیر نمونه ج 26 ص 97

□ در دعای پیامبر گرامی نیز می خوانیم ؛

« ای کسی که در آسمان، سدّی از هوا قرار داد، و زمین را بر روی آب گسترانید »

□ جمال الاسبوع ، ص 118 _ بحار الانوار ج 92 ص 186

□ بنابراین ، ابتدا زمین خلق شد ، و سپس آسمان و پس از خلقت آسمان ، دحو الارض رخ داد و زمین از زیر آب گسترش پیدا کرد و به شکل کنونی در آمد و هیچ تضادی میان آیات مورد بحث نمی باشد .

سوال □!؟

علت حسادت برادران یوسف (ع) ناشی از تبعیض بیش از حد پدر ایشان نبود؟ و این کار یعنی فرق گذاشتن بین فرزندان از کسی مثل پیامبر خدا عمل نادرستی نیست؟ و نمیتوانست این موضوع به نحو دیگری باشد که حسادت سایرین را بر نه انگیزد؟

پاسخ ❁

باید توجه کرد که تبعیض به دو گونه است □!

تبعیض ناروا، تفاوت بی دلیل در رفتار است به نوعی که اگر دو نفر مرتکب عمل واحدی شوند □¹ یکی را مورد تشویق قرار دهند ولی دیگری و کار خویش را نادیده بگیرند. به طور طبیعی هر کس ممکن است در دل خویش و به دلائلی خاص به یکی یا برخی از فرزندان بیش از دیگران علاقه داشته باشد اما این علاقه نباید در رفتار او چنان جلوه کند که موجب برانگیختن حسادت دیگر فرزندان شود. همانگونه که دقت در چنین امری از امام باقر مشاهده شده است؛ آن حضرت با این که

در دل به برخی فرزندان دیگرش مهر بیشتری داشت اما در عمل و رفتار پدرانه خود میان آنان تفاوت نمی گذاشت

بحار الانوار ج 74 ص 78

تبعیض به حق به این که تشویق یا تنبیه مناسب نسبت به هر یک از فرزندان به معنی تبعیض قائل² شدن میان آنها نیست بلکه اگر بنا باشد به بهانه تبعیض قائل نشدن، فرزندی را که برجستگی های اخلاقی از خود نشان میدهد یا کارهای ارزشمند و شایسته، انجام میدهد مورد تشویق قرار نداد و یا فرزند خاطی را متناسب با خطائی که میکند تنبیه نکرد، با چنین رفتاری پیامی از عدم تفاوت میان خوب کرداری و بد کرداری را به فرزندانمان داده ایم و در حقیقت با چنین عملی برای فرار از یک خطا به دامن خطای بزرگتری افتاده ایم و حق مسلم تربیت صحیح آنها را ضایع کرده ایم.

انچه که باید از آن پرهیز کرد تبعیض ناروا در میان فرزندان است اما تبعیض به حق لازم و شایسته □ !
است

چنان که در روایات ما آمده است که ائمه نیز بین برخی از فرزندان‌شان که از لحاظ اخلاقی و ❀
...برجستگی‌هایی داشتند تبعیض روا داشته و نسبت به آنها توجه بیشتری می‌کردند

الفقیه ج 3 ص 483

الکافی ج 6 ص 51

:شیخ حر عاملی عنوان بابی را چنین قرار می‌دهد □ !

باب در کراهت تبعیض قائل شدن بین فرزندان بدون دلیل و مزیت (اما با دلیل و مزیت اشکال «
(ندارد)

وسائل الشیعه ج 21 ص 478 باب 91

:در تفسیر نمونه چنین آمده است □ !

:یعقوب به دو پسر خود (یوسف و بنیامین) مخصوصا یوسف توجه بیشتری نشان می‌داد زیرا «

اولا: کوچکترین فرزندان او محسوب می شدند و طبعا نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند □ ♦

ثانیا: طبق بعضی از روایات مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود و به این جهت نیز به محبت بیشتری □ ♦
محتاج بودند

از این گذشته مخصوصا در یوسف آثار نبوغ و فوق العادگی (اخلاقی و ...) نمایان بود مجموع این ❖
جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آنها ابراز علاقه کند اما برادران حسود بدون توجه به این
جهات از این موضوع سخت ناراحت شدند و یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطایی نشد و
ابراز علاقه ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می کرد روی جهاتی بود که به آن اشاره شد(و
چنین مساله ای از نظر شرع و عقل امری راجح و لازم است اما برادران بدون توجه به این موضوع بی
«جهت حس حسادت را در دل پرورش می دادند

تفسیر نمونه ج 9 ص 321

متن شبهه:

در فضای مجازی شاهد فیلم ها و توضیحاتی درباره #روح_سرگردان هستیم که مدعی هستند دیده شده اند که یا کمک کرده اند یا به آزار انسان ها پرداخته اند. نظر اسلام در این باره چیست؟

☀️ پاسخ شبهه:

1 چیزی به نام روح سرگردان وجود ندارد و چنین روحی زائیده تخیل انسان است...

حقیقت و ماهیت روح و نحوه فعالیت آن یکی از پیچیده ترین مسائلی است که تا کنون دانش بشری قادر به درک آن نشده است و همین امر باعث اختلاف رأی اندیشمندان درباره ی آن شده است به گونه ای که «به گفته بعضی از دانشمندان در حدود هزار نظریه پیرامون حقیقت روح و دیگر مسائل مربوط به آن اظهار شده است».

2 قرآن کریم نیز بر عدم قدرت و توانایی انسان نسبت به شناخت روح تأکید می کند:

« ﴿و از تو درباره "روح" سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!﴾. »

3 طبق آیات و روایات روح انسان، جوهری است مجرد که زنده و توانا و دانا و مختار است که از آن به نفس ناطقه یا روان هم تعبیر می شود .

4 این موجود محدود و محصور در زمان و مکان نیست. □

به همین دلیل می تواند پس از مرگ از مسائل دنیا آگاهی پیدا کند.

□ ◀ تعلق روح به بدن تعلق تدبیری است، یعنی؛ روح دارای حیات بالاصاله است و تا به بدن متعلق است بدن نیز از وی کسب حیات می کند و هنگامی که از بدن مفارقت نمود بدن خواص حیات خود را از دست می دهد و تدریجاً متلاشی می شود گرچه روح همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

5 در باره قدرت روح باید گفت از آنجا که روح، یک امر مادی نیست؛ محدودیت ماده را ندارد و به سان اشعه خورشید که از ورای شیشه و ابر به داخل اتاق و منزل میتابد و هیچ کدام از آنها نمیتواند مانع از حضور و حرکت حیات آفرین ذرات آن شود، می تواند در همه جا حاضر شود. □ □

6 چنانکه از آیات و روایات استفاده می شود که روح انسانها پس از مرگ می توانند از مسائل دنیا آگاهی پیدا کنند و ارواح مؤمنان بر حسب قدر و اندازه فضیلت شان کم و بیش خانواده شان را زیارت می کنند. □

7 البته طبق روایات این امتیازات ، اختصاص به ارواح مؤمنان داشته که با اذن خداوند از آزادی نسبی برخوردارند،

اما ارواح کافران و مشرکان و کسانی که اهل پلیدی و ظلمند، در وادی برهوت به بند کشیده شده و در عقاب اعمال خود گرفتارند و نمی توانند آزادانه رفت و آمد کنند .

8 بر این اساس نظریه اذیت و آزار ارواح خبیثه و سرگردان و تأثیر گذاری آنان در موفقیت یا عدم موفقیت انسان در کارها که همان دخالت آنها در تدبیر امور عالم می باشد فرضیه ای پوچ و تو خالی و عاری از ادله عقلی، تجربی و نقلی است؛ زیرا پر واضح است که نه ارواح آنقدر بیکارند که بی

جهت در کار خلق الله دخالت کنند، [6] و نه چنین قدرت و اجازه ای از سوی خداوند دارند؛ زیرا اوست که تنها مؤثر در عالم وجود است.

پی نوشتها □ □

مکارم شیرازی، 50 درس اصول عقائد برای جوانان.

اسراء، 85. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»

آنجا که سخن از ارتباط روح با جسم است و تاثیر متقابل این دو در یکدیگر، نام "روان" را بر آن می‌گذاریم و آنجا که پدیده‌های روحی جدای از جسم مورد بحث قرار می‌گیرند نام روح را به کار می‌بریم.

ترجمه المیزان، ج 19، ص 344.

مجلسی، بحار الانوار، ج 6، ص 268

مکارم شیرازی، ناصر، ارتباط با ارواح، انتشارات نسل جوان، چاپ دهم، ص 162.

متن شبهه :

درآمد چاه جمکران ۶/۵ میلیارد در ساله. به آخونده گفتن، بهتر نیست این پول خرج افراد فقیر بشه؟! گفت شما غصه اونارو نخورید، این پولارو همونا دادن!!!

□ پاسخ شبهه:

1 □ این تصویر از جمکران نیست و در سال ۹۴ در رسانه های داخلی و خارجی بعنوان شمارش نذورات امامزاده ابراهیم زنجان منتشر شد!

2 □ هیچ گزارشی از بیرون آوردن مبالغ ادعایی شایعه از چاه جمکران وجود ندارد و در مسجد جمکران بشدت اطلاع رسانی می شود که زائران پول و اشیاء قیمتی درون چاه نیندازند!

3 □ مراجع شیعه هیچ اعتباری برای این چاه قائل نیستند و در نزدیکی آن تابلویی نصب شده که این چاه هیچ ویژگی خاصی ندارد!

4 □ داب عریضه نویسی برای امام زمان (عج) و انداختن آن در چاه یا آب روان در منابع شیعی آمده و چاه جمکران تنها به دلیل حس و حال معنوی این مسجد و همجواری با آن مورد توجه است.

متن شبهه:

ایرانیان باستان شادترین مردم جهان بودند ، در ایران باستان بیش از ۶۵ جشن همگانی در سال گرفته میشد و از این حیث شادترین مردم جهان بودند!

امروز دومین کشور افسرده و اولین کشور عصبانی جهانیم!

□ پاسخ شبهه:

1) واژه جشن فارسی گرفته شده از «یسن» (Yasna) اوستایی است، به معنی ستایش و پرستش. این واژه که امروزه بجای عید و ایام خوشی بکار می رود، در قدیم برای برگزاری آیین های دینی و مذهبی به کار می رفته است.

2) کنار جشن های مذهبی که بیشتر با شادی همراه بود، عزاداری های عمومی نیز وجود داشته است. مثلا در هنگام ایزد گیاهی شهید شونده، سینه زنی، زنجیر زنی، زخم زدن به خویشتن و زاری ها، معمول بوده است، به ویژه زنان در گریستن و زار زدن عهده دار وظایف مشخصی بودند.

3] همینطور قبل از نوروز برای مرگ سیاوش به عزاداری می‌پرداختند. آثار متعددی به صورت نقش بر دیوار در پنجکینت در درهٔ رود زرافشان در تاجیکستان یافت شده است که عزاداری‌های سیاوشی را می‌رساند. (□ مهرداد بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص 70. نشر چشمه، ۱۳۷۶).

4] در اسلام علاوه بر امضا و تایید جشن‌های مردمی مانند نوروز، جشن‌هایی اضافه کرد. غیر از سالروز میلاد پیشوایان دین، 4 عید بزرگ در اسلام معرفی شده که یکی از آنها (جمعه) هر هفته تکرار می‌شود و سفارش شده که با خرید هدایا، لباس نو، مصرف خوراکی‌های خوب و متفاوت و... فضای پرنشاطی برای خانواده ایجاد نماییم. (□ مفاتیح الجنان)

5] روزه بسیاری از دین ستیزان با جعل آمار و بدون ارائه مستند معتبر و واقعی، سعی می‌کنند افسردگی و غمزدگی را جامعه ایرانی نسبت دهند و با القاء و تلقین مکرر این دروغ، دین را مقصر آن جلوه دهند.

6] طبق روایات متعدد، ایجاد شادمانی (إِدْخَالُ السُّرُورِ) از بزرگترین اعمال صالح به شمار می‌رود و در معرفی مومن واقعی در نهج البلاغه آمده است: مومن حتی اگر ناراحت باشد، باید ظاهری خندان و شادمان داشته باشد. (حکمت 333)

□ #پرسش

□ نظر علمای شیعه در مورد کتاب سلیم بن قیس یا همان کتاب اسرار آل محمد چیست □ □ برخی از #روحانیون را دیده ام که می گویند این کتاب جعلی است و اسنادی واقعی ندارد □

□ #پاسخ □

□ سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی ، از اصحاب خاصّ امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السّلام است و محضر امام باقر علیه السّلام را هم #درک کرده است .

□ او از اقدم علمای شیعه و بزرگان اصحاب ائمه علیهم السّلام و مورد وثوق آنان بوده و نزد #ایشان از محبوبیّت خاصی برخوردار بوده است.

□ به عقیده اکثر علمای شیعه ، کتاب سلیم بعنوان اولین کتاب در موضوع حدیث و تاریخ است که پس از شهادت پیامبر گرامی تألیف شده، و با گذشت چهارده قرن #محفوظ مانده و بدست ما رسیده است.

□ امام سجاد علیه السلام در مورد کتاب سلیم بن قیس فرمود ؛

« آنچه سلیم در کتابش آورده است ، راست گفته است و احادیث آن مورد شناخت و #تایید ما است »

□ وسائل الشیعه ج 27 ص 101

□ شیخ نعمانی از علمای قرن پنجم می گوید: «بین همه علما و محدثین شیعه اختلافی نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی از بزرگترین کتابهای اصول و #قدیمی ترین آنهاست ... این کتاب از اصولی است که از کتابهای مرجع شیعه است و به آن اعتماد می کنند»

□ الغیبه نعمانی ص 61

□ علامه محمد تقی مجلسی می گوید: «شیخ طوسی و شیخ نجاشی حکم به صحت کتاب او کرده اند، گذشته از آنکه متن کتاب دلالت بر صحت آن دارد». و نیز می گوید: «اعتماد شیخ کلینی و صدوق بر کتاب سلیم کفایت می کند. این کتاب نزد من #موجود است و متن آن دلیل بر صحت آن است»

□ روضه المتقین ج 14 ص 372

□ شیخ حرّ عاملی نیز می گوید: «کتابهای مورد اعتمادی که احادیث و سائل را از آن نقل کرده ام و مؤلفین آنها و دیگران شهادت به صحت آنها داده اند و #قرائنی بر ثبوت آنها وارد شده و بطور متواتر از مؤلفین آنها به ما رسیده و در نسبت آنها به مؤلفینش جای شک نیست». و از جمله کتاب سلیم را ذکر می کند»

□ وسائل الشیعه ج 20 ص 36_42

□ سید هاشم #بحرانی نیز می گوید: «کتاب سلیم کتابی مشهور و مورد اعتماد است که مؤلفین در کتابهایشان از آن نقل کرده اند»

□ غایه المرام ص 546

□ علامه #مجلسی صاحب بحار الانوار نیز می نویسد ؛

« کتاب سلیم بن قیس در نهایت اشتهاست، و حق این است که این کتاب از #اصول معتبر است»

□ بحار الانوار ج 1 ص 32

□ شیخ عباس #قمی نیز می نویسد ؛

« کتاب سلیم اولین کتابی است که بین شیعه ظاهر شده و بین محدثین معروف است و شیخ کلینی و صدوق و دیگران بدان اعتماد کرده اند»

□ الکنی و الالقاب ج 3 ص 243

□ حاج آقا بزرگ #تهرانی می گوید: «اصل سلیم بن قیس از آن کتابهای اصل است که قبل از زمان امام صادق (ع) لیه السلام تألیف شده است». و نیز می گوید: «کتاب سلیم از کتابهای اصول است و نزد شیعه و غیر شیعه مشهور است»

□ الذریعه ج 2 ص 152

□ علامه #امینی نیز چنین می گوید: «کتاب سلیم از اصول مشهور و متداول از زمانهای قدیم است که نزد محدثین شیعه و غیر شیعه و تاریخ نویسان مورد اعتماد است»

□ الغدير ج 1 ص 195

□ بنابراین روشن می شود که از دید اکثر علما و بزرگان شیعه ، کتاب سلیم بن قیس یا همان اسرار آل محمد ، کتابی #معتبر و مورد #استناد تلقی می شود .

□ #پرسش

□ این راست است که وقتی یکی از زن و شوهر بمیره نسبت به همسرش #نامحرم می شه □ □ در

منطقه ما برخی این تصور رو دارن که بعد از مرگ زن و شوهر به هم نامحرم میشن □ □

□ #پاسخ □

□ با مرگ هر یک از زوجین صیغه #محرمیت آنها باطل نمی شود و هر یک از زوجین می توانند

پس از فوت به بدن همسر فوت شده دست زده و حتی او را غسل دهد .

□ عبد الله بن #سنان می گوید ؛

« از امام صادق (ع) سوال کردم که آیا برای مرد جایز است که پس از فوت همسرش به او نگاه کند یا

او را غسل دهد ... و یا زن به بدن همسرش نگاه کند و او را غسل دهد ... امام (ع) علیه السلام پاسخ داد

اشکالی ندارد »

□ الکافی ج 3 ص 157

□ در روایت دیگری محمد بن #مسلم می گوید ؛

« از امام باقر علیه السلام در مورد زنی که فوت شده بود سوال کردم که آیا همسرش می تواند به صورت و سرش نگاه کند □ امام پاسخ داد بله می تواند نگاه کند »

□ التهذيب ج 1 ص 428

□ امام صادق (ع) فرمود ؛

« شوهر نسبت به همگان #اولویت دارد که همسرش را دفن کند »

□ الکافی ج 3 ص 194

□ لذا در روایات ما آمده است که علی علیه السلام فاطمه زهرا سلام الله علیها را غسل داد و کارهای #دفن او را انجام داد .

□ وسائل الشیعه ج 2 ص 530

□ امام # خمینی می نویسد ؛

« زن و شوهر می توانند همدیگر را حتی به طور برهنه اگر چه هم جنس وجود داشته باشد، # غسل دهند، حتی برای هر یک جایز است به عورت دیگری نگاه کند »

□ ترجمه تحریر الوسيله ج 1 ص 79

سوال

چطور میشود که بگوییم جهان بطور خود کار و اتوماتیک فعالیت میکند مثل اینکه خدا جهان را ساخته بعد دیگر کاری به کار جهان هستی ندارد و دیگر ربوبیت ندارد بالاسر جهان مثل ساعت ساز ساعت را ساخته و ساعت خودش کار میکند؟

□ پاسخ:

□ □ این که بگوییم خداوند عالم را افریده است سپس آن را به حال خود رها کرده است از دو جهت
(نقل و عقل) دارای اشکال است

□ جهت نقل:

□ در بینش اسلامی خداوند اداره کننده و مربی و نظام بخش عالم هستی معرفی شده است چنان که
می فرماید:

« الله رب شما و رب پدرانانتان می باشد »

□ صافات 146

□ و فرمود:

« بگو ایا غیر از خدا رب دیگری را بطلبم در حالی که او پرودگار همه چیز است »

□ انعام 164

□ □ در روایات نیز خداوند چنین معرفی شده است:

« خداوند رب آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه و رب عرش عظیم ... می باشد»

□ الکافی ج 2 ص 514

□ جهت دیدن سایر آیات در ربوبیت خداوند رجوع شود به:

□ فرهنگ قرآن، ج 12 ص 375

□ جهت دیدن سایر روایات در توحید ربوبی رجوع شود به :

□ بحار الانوار ج 3 ص 198 باب 6

□ به مقتضای ادله نقلی در ربوبیت و تدبیر خداوند برای عالم هستی روشن می شود قول به این که خداوند عالم را پس از آفرینش به حال خود رها کرده است سخنی بی دلیل و خلاف آیات و روایات فراوان است

□ جهت عقل:

□ در مباحث اثبات وجود خداوند در پاسخ های گذشته روشن شد که ملاک نیازمندی معلول به علت، همان نیازمندی ذاتی او می باشد. به این معنی که وجودش از ذات خودش سرچشمه نمی گیرد .

□ □ این نیازمندی ذاتی چه در حالت حدوث و چه در حالت بقا در او موجود است. این که بگوییم موجود ممکن تنها در حدوث نیازمند واجب است و در بقای و ادامه حیاتش نیازمندی ندارد تخصیص این قاعده عقلی است که می گوید:

« هر موجود ممکن تا زمانی که وجودش از ذات خودش نمی باشد محتاج به علت است »

□ □ واین احتیاج چه در حالت حدوث موجود است و چه در حالت بقای

□ الاهیات، علامه سبحانی، ج 2 ص 329

□ □ در مثال ساعت هم که شما مثال زدید که ساعت پس از ساخته شدن خودش کار می کند و

دیگر نیاز به علت ندارد نیز باید بگوییم این مثال مثالی سفسطه آمیز است

□ ساعت هم در آغاز خود نیاز به علت دارد و هم در ادامه عمر خود برای آغاز وجود خود محتاج سازنده است ولی در ادامه وجود از خاصیت مواد ساختمانی خود مدد می گیرد یعنی استحکام فلزات به کار برده شده به آن اجازه ادامه عمر می دهد و لذا با تفاوت مواد ساختمانی آن مقدار عمر ساعت کاملاً فرق می کند و این دلیل روشنی است بر این که هم آغاز وجود یک چیز علت می خواهد و هم ادامه آن

□ از آنچه گفتیم نتیجه می گیریم که همان طور که حدوث و پیدایش یک چیز علت می خواهد ادامه و بقای آن هم علت می خواهد و اگر کسی نیاز به علت را در ادامه حیات انکار کند قانون علیت را انکار کرده است

□ نتیجه انکه:

□ □ جهان ممکن الوجود است نه واجب الوجود بنا براین ممکن الوجود در آغاز و ادامه حیاتش محتاج به واجب الوجود است و اگر در ادامه حیات بی نیاز شود باید واجب الوجود باشد در حالی که محال است ممکن الوجود تبدیل به واجب الوجود شود

□ پاسخ به پرسش های مذهبی، آیات عظام سبحانی و مکارم، ص 95

شانس یا بخت از دیدگاه اسلام □

✍ □ بخت در ادبیات فارسی غالباً به معنی سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تأثیر نیروهای برتر در سرنوشت انسان دلالت می کند.

شانس تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و هم از لحاظ عقلی و در فلسفه (1) و هم در قرآن و روایات مردود شناخته شده است.

☀ □ در قرآن آمده است: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. (2)

□ هر کس کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کس کار بدی کند به زیان خود کرده است. یعنی هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج آن روبرو خواهد شد. آیه فوق مردم را به مسئولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می سازد و شانس و طالع و اقبال و... را باطل می داند. (3)

□ چیزهایی مانند شانس و طالع و بخت و... اصلاً پایه دینی ندارد و صحیح نیست قرآن با صراحت کامل این چیزها را رد می کند و سرنوشت هر کس را به دست خودش می داند. در قرآن آمده است:

☀ □ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

□ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! (4)

این یک قانون کلی است که یکی از پایه های اساس جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است.

(1) بدایه الحکمه، ص 120،

(2) جاثیه، آیه 15

(3) تفسیر نمونه، ج 4، ص 401،

(4) سوره رعد، آیه 11.

□ #پرسش

□ این که میگویند شیعه عقیده دارد امام زمان در #چاهی پنهان شده است و از آن چاه هم ظهور می

کند چقدر واقعیت دارد □ □ □ □

□ #پاسخ □

بعضی دشمنان شیعه به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند ؛ « شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولدش در #سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع کرده و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد، و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. و لذا شیعیان هرروز از صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند. »

□ سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 119؛ تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 199، فصل 27؛ المهدیة فی الاسلام، ص 129 و 130؛ الصراع بین الاسلام و الوثنیة، ص 42.

□ اینان گویی نمی دانند که #سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود، و سامراً نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی علیه السلام در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما، چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش به ارث، #منتقل به امام (ع) سکری علیه السلام شد.

□ مجمع البحرین ج 1 ص 467

□ مطابق تاریخ، حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت از دیدگان مردم خصوصاً حکام مخفی بود. و بعد از شهادت پدرش بر جسد او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن خانه آغاز نمود. و از آنجا که #سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است، لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدّس نسبت می دهند.

□ این سرداب برای شیعیان اهل بیت علیهم السّلام از آن جهت مقدّس شمرده شده است که امام زمان و پدر و جدّش علیهم السّلام در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان #مکان نیز حضرت مهدی علیه السّلام غایب شده است .

□ بحار الانوار ج 99 ص 81

□ این نهایت جهل و نادانی است که کسی به #شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند که امام زمان علیه السّلام در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است . زیرا مطابق روایات فراوان، امام زمان علیه السّلام در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند. حضرت در موسم های دینی همچون حجّ حاضر شده و اقامه شعائر دینی می نمایند و گواه بر زنده ها و مرده ها خواهند بود.

□ لذا بهترین تعبیری که می توان درباره #سرداب مقدس و زیارت مردم از آنجا داشت این است که حضرت مکان خاصی ندارند، لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و ... دور هم جمع می شوند و به یاد آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت، سرداب مقدس از آن جهت که شروع غیبت از آنجا بوده جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می شوند و از خداوند طلب خروج او را می نمایند.

□ علامه امینی رحمه الله می فرماید: «... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده اند و از همان جا نیز ظهور خواهد کرد، بلکه اعتقاد شیعه که با احادیث تأیید شده آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد. هرگز #کسی قائل نشده که سرداب مقدّس، آن نور را در خود مخفی کرده است. بلکه آن سرداب، خانه امامان در سامرا بوده است. و این مسأله ای همگانی در خانه های عراق است که به جهت حفاظت از گرما می سازند. این سرداب به طور خصوص از آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب است، خانه ای که خداوند متعال اذن داده که ارتفاع #معنوی یافته و در آن اسم و ذکر خدا برده شود».

□ الغدير ج 3 ص 308

□ با این بیان پاسخ این مطلب هم روشن می شود که از جمله نسبت های ناروایی که به شیعه داده شده این است که آنان معتقدند امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان از سرداب سامرا #خروج خواهد کرد، ولی با مراجعه به کتاب های حدیثی و کلامی شیعه پی خواهیم برد که این نسبت کذب و دروغ است، بلکه شیعه معتقد است که آن حضرت همانند جدش رسول خدا از مکه مکرمه ظهور خواهند نمود

پرسش

می خواستم در مورد چاه جمکران توضیح بدید که چرا مردم در آن نامه می اندازند آیا امام زمان
ته چاه است و نامه ها را می خواند □ □ □ □

پاسخ □

□ نامه انداختن در چاه جمکران به آن معنا نیست که امام زمان ته چاه باشد و نامه ها را بخواند بلکه
این عمل فلسفه دیگری دارد که ذیلا می آید؛

1□ جمله طرق توسلی که در روایات ما برای توسل به اهل بیت ذکر شده است عریضه نویسی است .

□ □ عریضه نویسی به آن معنا است که انسان حاجات خود را در کاغذی بنویسد و با توسل به اهل
بیت آن را در آب و نهر جاری یا چاهی بیفکند .

□ امام صادق (ع) فرمود:

« زمانی که حاجتی داری و یا از پیشامد حادثه ای هراس داری در یک کاغذ سفید پس از آن که بسم الله الرحمن الرحيم را نوشتی بنویس: « اللهم انی اتوجه الیک باحب الاسماء الیک و اعظمها لیک و اتقرب و اتوسل الیک بمن اوجبت حقه علیک بمحمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة ... » سپس حاجات خود را می نویسی و بعد کاغذ را در میان گل قرار می دهی و آن را در آب جاری یا چاهی رها می کنی. خداوند حاجت تو را بر آورده خواهد کرد»

□ المصباح کفعمی ص 403

□ بحار الانوار ج 99 ص 235

□ و یا فرمود:

« کاغذ را در آب یا چاهی رها می کنی حاجت تو به اذن الهی بر آورده می شود»

□ □ به این مضمون روایات متعدد دیگری نیز آمده است که جهت آگاهی رجوع شود:

□ بحار الانوار ج 99 ص 231 باب 10

2 روشن شد که نوشتن حاجات با توسل به اهل بیت و انداختن آن در آب جاری یا چاه یکی از طرق استجابت دعا می باشد .

□ □ بنابراین مهم آن است که عریضه در آب جاری یا چاهی انداخته شود و چاه جمکران فی نفسه موضوعیت ندارد و انسان می تواند در هر چاهی کاغذ و عریضه خود را بیندازد اما از آن جا که در مسجد جمکران انسان در یک حالت معنوی خاصی قرار می گیرد و دنبال توسل و عرضه حاجت به آقای خودش امام (ع) صر می باشد متولیان مسجد جمکران تدارک چاه را دیده اند تا وسیله ای باشد برای عمل شرعی عریضه نویسی و توسل به امام زمان در آن حالات معنوی اما چنان که گفته شد انداختن نامه در چاه جمکران موضوعیت ندارد و انسان می تواند در چاه های دیگر یا آب روان دیگری عریضه خود را بیندازد.

□ متن شبهه:

بعضی از مردم مامذهبی هارامسخره می کنند و می گویند شما هانبايد از بلايای طبیعی بترسيد و می گویند شما که می گوید کاش مابا امام حسين (ع) بودیم و در راهش کشته می شدیم چرا حالا از زلزله می ترسيد چه جوابی به اينها بدهيم

□ پاسخ شبهه:

1) ما دم که نه چون اکثر مردم معتقد به دين و مذهب میباشن و این را بارها در وقایع و حوادث گوناگون نشان دادن

2) ولی این که عده ای به جهت کینه و خصومت نسبت به دین و مذهب و پرستش شیطان و پیروانش

تا به اتفاقی رخ می‌دهد حالا چه انسانی باشد چه طبیعی و به هر دلیل دیگه ای

دنبال تخریب و ضربه زدن به دین اسلام و پیروانش می‌باشند

3) ما برا امام حسین (ع) و برای تمام رهروان راه حق و به خاطر حق حتی جان را هم فدا می‌کنیم و به

این کار هم افتخار می‌کنیم

ولی هر انسان عاقلی که دارای درک و شعور باشد در برابر حوادث و بلایایی که جان و مال او را

تهدید می‌کند واکنش نشان می‌دهد

4) مثلاً وقتی زلزله سیل و... بوجود می‌آید اگر انسانی بتواند جان خود را نجات دهد و خود را از این

معرکه بیرون بکشد آیا این نشان ترس است یا نشان هوشیاری و عاقل بودن است

ما از بلایای طبیعی نمی‌ترسیم بلکه از قضا الهی به قدر الهی پناه می‌بریم

ولی اگر می‌خواهید معنی ترس را بفهمید در میدان جنگ آن را محک خواهیم زد همان جایی که آنها

از ترس جان و مال دنبال مکانی برای مخفی شدن می‌باشند

همان جایی که بچه حزب الهی ها سینه سپر می‌کنند و از خاک و ناموس این مملکت دفاع می‌کنن

در این عرصه است که مرد و نامرد ، ترسو و شجاع مشخص میشود نه در زلزله و سیل و.....

5 در این که این ها از عقل و انسانیت هیچ بهره ای نبردن شکی نیست این نشان از ضعف و شکست آنهاست

که زلزله و سیل و... که شاید بر اثر گناه و فساد همین افراد باشد را دلیل بر ترس دیگران بدانند این هم نوعی جهالت مدرن است که این افراد درگیر آن شدن و دنبال هر بهانه اهستن برای ضربه زدن و تخریب دیگران

آن کس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند

□ متن شبهه:

یکی از مولوی های اهل سنت روایات شیعه در مورد تولد امام زمان را قبول ندارد و می گوید امام
عسکری (ع) #عقیم بوده است آیا از کتب و علمای اهل سنت می توانید تولد امام زمان را ثابت کنید

□ پاسخ شبهه:

□ مورخان و بزرگان اهل سنت تصریح کرده اند که امام عسکری علیه السلام #عقیم نبوده و برای او
فرزندی به نام محمد به دنیا آمده است که ما شیعیان #معتقدیم آن مولود مبارک همان امام مهدی
علیه السلام است .

[1] امامه شمس الدین قاضی ابن خلکان #شافعی می گوید ؛ «ابو القاسم محمد بن حسن عسکری
فرزند علی هادی فرزند محمد جواد، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجت ...
ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت
...».

2) ابن اثیر #جزری ؛

وی در مورد حوادث سال 260 هجری می گوید: «در آن سال ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمد است که امامیه در #سرداب سامرا به انتظار او نشسته اند...».

□ الکامل فی التاریخ ج 4 ص 454

3) شمس الدین #ذهبی شافعی ؛

او در برخی از کتاب هایش به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده است . در کتاب العبر فی خبر من غبر می گوید: «محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی ابو القاسم. #رافضه او را خلف حجت، مهدی، منتظر، صاحب الزمان و خاتم دوازده امام لقب داده اند».

العبر فی الخبر من غبر، ج 1، ص 381.

در کتاب «تاریخ الاسلام» می گوید: «و اما ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة...»؛ «فرزند امام حسن عسکری، محمد بن حسن است. رافضه او را قائم و خلف حجت می نامند...».

تاریخ الاسلام حوادث و وفیات سال 251_260

در کتاب سیر أعلام النبلاء می گوید: «المنتظر الشریف ابو القاسم محمد بن الحسن العسکری ... خاتمه الاثنی عشر سیّدا»؛ «منتظر شریف، ابو القاسم محمد بن حسن عسکری ... خاتم دوازده امام #بزرگوار...».

□ سیر اعلام النبلاء ج 13 ص 119

4#فر رازی شافعی ؛

وی در کتابی که در موضوع علم انساب #تدوین کرده، می گوید: «اما حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است ...

آن گاه می نویسد: نصوص اکثر مورّخان و صاحبان تراجم و معاجم بر ولادت حجت ابی القاسم
محمّد بن حسن بن علی عسکری علیهم السّلام اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش نرجس
خاتون در سال 252 یا 255 یا 259 هجری به دنیا آمد، اگر چه #طبق نظر شیعه در سال 255 در
شب نیمه شعبان به دنیا آمده است...».

□ الشجره المبارکه فی انساب الطالیه ص 78

□ 5 احمد بن حجر هیتمی شافعی ؛

□ وی بعد از شرح حال ابو محمّد حسن عسکری میگوید ؛

«حسن عسکری فرزندی جز ابی القاسم محمّد حجت بر جای نگذاشت. عمرش هنگام وفات پدر،
پنج سال بود. اما #خداوند به او در آن پنج سال حکمت آموخت. او را قائم منتظر می نامند...».

□ صواعق المحرقه ص 208

□ 6 الفداء اسماعیل بن علی #شافعی ؛

□ او در رخداد‌های تاریخ سال 254 ه می گوید ؛ «حسن عسکری پدر محمد منتظر صاحب سرداب است. محمد منتظر طبق رأی امامیه دوازدهمین امام است. از القاب او قائم، مهدی و حجت است ...».

□ المختصر فی اخبار البشر ، ج 1 ص 361

7 علامه صلاح الدین خلیل بن اَبیک #صفدی ؛

□ «حجت منتظر محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، حجت منتظر، دوازدهمین امام نزد شیعه امامیه که به اعتقاد آنها، او قائم مهدی می باشد ... و در سال 255 هجری نیمه #شعبان متولد شده است ...».

□ الوافی بالوفیات ج 2 ص 336

8 علی بن حسین مسعودی ؛

□ وی می گوید ؛ «در سال 260 هجری ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام در عصر خلافت معتمد #عباسی رحلت نمود، در حالی که 29 سال داشت. او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم امامیه است ...».

□ مروج الذهب ج 4 ص 112

□ آیت الله صافی در کتاب #منتخب الاثر ج 2 ص 369 به بعد از 68 تن از علمای اهل سنت نام می برند که تصریح کرده اند امام (ع) سکری عقیم نبوده و فرزندی برای ایشان به نام محمد به دنیا آمد. جناب عمیدی در کتاب دفاع عن الکافی ص 569 به بعد از 128 تن نام می برد و #بالاخره جناب علیزاده در کتاب در انتظار ققنوس ص 188 به بعد از 135 از علمای اهل سنت نام می برد .

در گذشته #مفصلا اسناد را ارائه دادیم که عده ای قابل توجه از علمای اهل سنت نه تنها تصریح به وجود فرزندی به نام محمد برای امام عسکری علیه السلام کرده اند ، بلکه بیان داشته اند همان فرزند ، #مهدی موعود امت است ؛

براستی با این #مستندات جایی برای انکار وجود مبارک امام زمان علیه السلام باقی می ماند؟!

□ متن شبهه :

چی باعث شده که آفریدگار به کشیش امر کنه شراب بنوش ولی ازدواج نکن و به آخوند بگه شراب
ننوش ولی جفت جفت زن بگیر؟
سرکاریم دیگه نه؟

□ پاسخ به شبهه:

1 □ برخی از احکام الهی، مختص به زمان و مکان و قوم خاصی بوده است مانند برخی احکام
خوراکی های حلال و حرام که اختصاص به قوم یهود داشته است.
اما عمده احکام الهی در تمام ادیان ثابت بوده است و اختلافاتی که امروز می بینیم محصول تحریفات
بشری در تعالیم الهی است.

2 □ «ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به
ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [بنی اسرائیل] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و
سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم.» (سوره نساء آیه 163)

3 □ دلایل محکمی وجود دارد که اثبات می کند قرآن کریم با تحریف لفظی مواجه نشده است اما تحریف کتاب مقدس با دلایل مختلفی در چند قرن اخیر به اثبات رسیده است

4 □ شرابخواری و رهبانیت (از جمله ترک ازدواج) از دستورات و تعالیم صریح مسیحیت نیست بلکه به مرور زمان در آیین مسیحیت رواج یافته است.

مسئله ای مانند شرابخواری در کتاب مقدس در مواردی نهی یا مذمت شده است: برای نمونه در عهد عتیق آمده است که «شراب استهزا می کند و مسکرات عربده می آورد و هر کس به آن فریفته شود حکیم نیست» (کتاب مقدس، عهد عتیق، امثال سلیمان باب ۲۰ بند ۱)

5 □ در عهد جدید هم آمده است «پس شراب ننوشید، مست شراب نشوید که در آن فساد است.» (کتاب مقدس، عهد جدید، رساله پولس به افسسیان ۱۸: ۵)

6 □ اما مواردی هم وجود دارد که به انبیاء الهی نسبت شرابخواری یا معجزه خلق شراب داده اند که با شأن و مقام ایشان سازگار نیست و این بخش های کتاب مقدس مورد نقد ناقدان واقع شده است:

7 در اسلام و مسیحیت، ازدواج امری مقدس و ممدوح است و جواز چند همسری در اسلام، نه

فقط مربوط به صنفی خاص (روحانیت) بلکه مربوط به تمام اقشار جامعه است. البته جواز چند همسری، شرایط و حکمت هایی دارد. مرد باید بتواند بین همسرانش به عدالت رفتار کند در غیر این صورت مجاز به ازدواج مجدد نیست.

همچنین چند همسری مانع گسترش فحشاء در جامعه است. اگر این امر رواج پیدا کنند، زنان بی سرپرست کمتری در جامعه خواهند ماند، کودکان کمتری بدون پدر بزرگ می شوند، زنان کمتری بخاطر فقر به گناه می افتند.

البته جلوگیری از این مفسد و مشکلات راه حل های دیگری هم دارد و چند همسری یکی از راه های مقابله با این مفسد است.

شراب یا آب انگور در عشای ربانی؟

در مکاشفه یوحنا از آب انگور (و نه شراب)، به خون تشبیه شده است: «پس آن فرشته، زمین را با داسش درو کرد و انگورها را در ظرف بزرگ غضب خدا ریخت. انگورها را در داخل آن ظرف که در خارج شهر بود، با پا آنقدر فشردند تا رودی از خون جاری شد که طولش هزار و ششصد تیر... پرتاب بود و ارتفاعش به دهنه یک اسب می رسید». پس طبق کتاب مقدس و الهیات مسیحی



پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب _ شراب در کتاب مقدس مذمت شده است. در عهد عتیق آمده است: «شراب انسان را به کارهای احمقانه وا می‌دارد و مشروب باعث عربده‌کشی می‌شود؛ چه احمقند افرادی که خود را اسیر مشروب می‌کنند».[1] «وای بر آنانی که صبح زود برمی‌خیزند تا در پی مسکرات بروند، و شب دیر می‌نشینند تا شراب ایشان را گرم نماید»[2] در عهد جدید نیز در مذمت شراب فقرات فراوانی وجود دارد: «مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید»[3]. «دزدان و طمعکاران و مشروب‌خواران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد».[4] «کار درست این است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب و یا هر کار دیگری که باعث آزرده‌گی و لغزش دیگران می‌شود، پرهیز کنید»[5]. «به زنان سالخورده نیز بیاموز که در زندگی و رفتار خود موقر و سنگین باشند، غیبت نکنند، اسیر شراب نشوند، و در اعمال نیک نمونه باشند، تا بتوانند به زنان جوانتر یاد دهند که چطور شوهر و فرزندان خود را دوست بدارند، عاقل و پاکدامن باشند، و کدبانویی شایسته و همسری مهربان و مطیع برای شوهر خود باشند، تا وابستگان و آشنایان ایشان، بهانه‌ای برای بدگویی از مسیحیان پیدا نکنند»[6].

شراب در عشای ربانی

در کتاب مقدس آمده است که عیسی مسیح در شب عید پسخ، به حواریون خود شراب داد که این مراسم به «شام آخر» معروف است: «و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیری و بخورید، این است بدن من. و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همه شما از این بنوشید، زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم»[7]. در پیاله عیسی مسیح چه بود؟ شراب مست‌کننده یا آب انگور؟ آیا با توجه به مذمتی که در کتاب مقدس از شراب مست‌کننده شده است، عیسی مسیح به حواریون خود شراب مست‌کننده داد؟ در کتاب مقدس از نعمت‌های خداوند به یهودیان شراب انگور برشمرده شده است: «پس خداوند برای زمین خود به غیرت خواهد آمد و بر قوم خویش شفقت خواهد نمود و خداوند قوم خود را

اجابت نموده، خواهد گفت: اینک من گندم و شیره و روغن را برای شما می‌فرستم تا از آنها سیر شوید و شما را بار دیگر در میان امت‌ها عار نخواهم ساخت ... ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولین را به اندازه‌اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. پس خرمن از گندم پر خواهد شد و معصره‌ها از شیره و روغن لبریز خواهد گردید» [8].

اما این شراب انگور، همانطور که در ترجمه قدیم آمده است، آب انگور است نه شراب مست کننده، چرا که در ترجمه عبری آن از کلمه «*Tiyrash*» استفاده شده است که به معنای شیره انگور است نه از کلمه «*Yayin*» که به معنای شراب مست کننده است. در برخی ترجمه‌ها نیز از عبارت «*firstfruit of the grape*» که به معنای «نوبر انگور» است، استفاده شده است نه کلمه «*wine*» که به معنای شراب مست کننده است.

اگر شراب نماد خون بی گناه عیسی است و نان نماد گوشت پاک عیسی، همانطور که نان باید بدون مخمر باشد، شراب انگور نیز باید بدون مخمر، و خالص باشد که در این صورت این شراب انگور یعنی همان آب انگور خالص نه تخمیر شده و مست کننده. در اول قرن‌تین 15: 20 نیز از عیسی مسیح به میوه نوبر «*firstfruits*» تعبیر شده است و طبق کتاب مقدس، یهودیان موظف بودند که میوه نوبر را به کاهنان به عنوان قربانی تقدیم کنند و میوه نوبر انگور در تثنیه 18: 4، نحما 10: 37 و 39، آب انگور است (*tiyrash* نه شراب مست کننده *Yayin*).

در مکاشفه یوحنا از آب انگور (و نه شراب)، به خون تشبیه شده است: «پس آن فرشته، زمین را با داسش درو کرد و انگورها را در ظرف بزرگ غضب خدا ریخت. انگورها را در داخل آن ظرف که در خارج شهر بود، با پا آنقدر فشردند تا رودی از خون جاری شد که طولش هزار و ششصد تیر پرتاب بود و ارتفاعش به دهنه یک اسب می‌رسید» [9]. پس طبق کتاب مقدس و الهیات مسیحی، آنچه عیسی مسیح در پیاله به حواریونش داد، آب انگور خالص بود نه شراب مست کننده.

پی نوشت:

- [1]. امثال سلیمان 20: 1.
- [2]. اشعیا 5: 11.
- [3]. افسسیان 5: 18.
- [4]. اول قرنتیان 6: 10.
- [5]. رومیان 14: 21.
- [6]. تیتوس 2: 3-5.
- [7]. متی 26: 26-29.
- [8]. یوئیل 2: 18-24.
- [9]. مکاشفه یوحنا 14: 19-20.

چرا حج برویم؟

عده ای این شبهه را مطرح می کنند که چرا باید به حج برویم و این همه پول بی زبان را در شکم عرب ها بریزیم و آن ها هم علیه ما این میزان دشمنی کنند. اخیرا که هزینه این سفر مقدس 9 تا 12 میلیون شده است عده ای عنوان می کنند که خدا کند ازین هم گرانتر شود تا مردم دیگر حج نروند. به طور کلی یک دید بسیار منفی نسبت به این سفر مقدس دارند و اصولا به طور صریح حاجیان را اکثرا انسان های بی ایمان و فاسدی معرفی می کنند به طوریکه گویا در اعتقاد آن ها سفر حج انسان ها را فاسدتر می کند. برای این دسته افراد چه پاسخی دارید. لطفا جواب مناسبی ارائه نمائید.

با تشکر

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما و سپاس از ارتباط تان با مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

در مورد این قبیل شبهات واهی باید گفت، مشکل اصلی این قبیل افراد نه با اعراب بلکه با تقیدات دینی و تعبد در انجام تکالیف مذهبی است و تجربه نشان داده که خود این افراد در موضوعات گوناگون دینی تقید چندانی نداشته و تنها به اموری که از نظر خود خوب و منطقی می بینند پایبندند. این دین داری چیزی جز نفس پرستی نیست و بویی از تسلیم در برابر خواست خداوند و تسلیم در برابر دستورات او و گردن نهادن به فهم خدا و رسول نبرده است در حالی که حقیقت اسلام تسلیم بودن است. امیرمومنان (ع) در روایتی پس از بیان اینکه معنای اسلام، تسلیم شدن در مقابل پروردگار است و این که نشان تسلیم در عمل آشکار می شود، می فرماید:

«مومن، بنای دین خود را بر اساس رأی و نظر شخصی نمی گذارد، بلکه بر آنچه از پروردگارش رسیده بنیان می نهد». (1)

هرچند اگر این افراد را واقعا غیر مغرض بدانیم باید بگوییم منشا این قبیل شبهات عدم شناخت از فریضه حج و تصور عوامانه از این فریضه مهم در حد یک سفر عادی زیارتی و یا یک توریسم مذهبی است، در حالی که به هیچ وجه این گونه نیست. در واقع فریضه حج به عنوان یک فریضه واجب باید همانند هر عمل دینی دیگر حتی در شرائط سخت و دشوار انجام شود و موانع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نباید جلوی انجام این عمل مهم و واجب را بگیرد.

در اسلام یکی از پنج رکن اساسی دین حج قلمداد شده است. (2) حج تمتع از واجباتی است که بر هر شخص مسلمان مستطیع واجب است که حداقل یک بار در طول عمر خود به این سفر مبارک برود. البته در تمام عمر، حج فقط یک بار واجب است، بنابر این گرچه انسان، ثروتمند باشد تنها یک دفعه حج برایش واجب است. (3) در عین حال تکرار حج مستحب است و ثواب زیاد نیز دارد. امام صادق (ع) فرمود: «اگر بتوانی نان و نمک بخوری (و پول پس انداز کنی) و هر سال حج انجام دهی این کار را بکن». (4) به علاوه هیچ کس حتی مراجع تقلید هم نمی توانند یک امر واجب را به دلایلی مثل دلایل بالا مختل نمایند؛ مگر آنکه وضعیت به گونه ای شود که بیم جان افراد برود که در حال حاضر اینگونه نیست.

سفر حج یک سفر معنوی فوق العاده است که انسان می تواند به خوبی از آن استفاده کرده و روحانیت آن را تا آخر عمر در خود نگاه دارد. در عین حال افرادی هم هستند که نه برای معنویت این سفر، بلکه برای فخر فروختن این کار را انجام می دهند که البته ممکن است در هر عبادتی نیت غیر خدایی داشته باشند. لذا این مشکل از درون این افراد ناشی می شود که قطعا تعدادشان چندان زیاد هم نیست.

اما کم نبودند و نیستند کسانی که با یک سفر حج و دل دادن به عظمت خانه خدا و معنویت نهفته در سرزمین وحی و ارتباط برقرار کردن با روح تعالیم انسان ساز حج تحولی عمیق را در زندگی خود حاصل کرده و مسیر زندگی خود را به سمت سعادت و بندگی مومنانه خدا و خدمت خالصانه نسبت به خلق تغییر دادند؛ آیا می ارزد که انسان از رسیدن به این اوج معنویت و قرار گرفتن در مسیر سعادت به بهانه های واهی دست بکشد؟ مشکل را در خودمان باید جستجو کنیم و به سراغ آن رویم نه اینکه با پاک کردن صورت مساله، خیر کثیری که ممکن است برای افراد دیگر بوجود آید را از بین ببریم: اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

بسیار جای تاسف دارد که این قبیل منتقدان داخلی این حس منفی را نسبت به افراد عیاش و توریست های سکس دنیا که در مناطق گوناگون توریستی و سواحل زیبای غرب و شرق عالم به هوسرانی مشغولند به کار نمی برند و چنین احساس بدی را در قبال این گونه افراد دور از حریم انسانیت ندارند، اما برادران مسلمان خود را که با آن ها خدا و کتاب و قبله و پیامبر مشترک داریم عیاش و متقلب می نامند و مطمئن باشید که اگر کسی برای سفری توریستی بخواهید به یکی از این مناطق آلوده به گناه در جنوب شرق آسیا برود تا این حد مورد مخالفت و انتقاد این گونه افراد واقع نمی شود.

بر فرض که انتقاد این افراد نه از مردم عربستان که از دولت مردان این کشور باشد و گفته شود که بخشی از منافع مادی حج به کمک این افراد می آید، اما باز نباید از یاد برد که این سطحی نگری است که عمل مهمی مانند حج را به بهانه دولت کنونی حاکم بر حرمین شرفین به کنار بنهیم. زیرا در کشور عربستان در طول تاریخ حکومت های گوناگونی روی کار آمده اند و مسلمانان جهان از هر نژاد و ملیت و مذهب تلاش کرده اند با حکومت های حاکم در این کشور کنار آمده و تکلیف دینی خود را انجام دهند و شیعیان ایران هم همین گونه عمل کرده و می کنند و اگر در برهه ای از زمان به

تشخیص مراجع و بزرگان دین انجام این عمل دینی دارای مفاسدی بیش از مصالحش باشد، موقتا انجام آن متوقف خواهد شد.

پی نوشت ها:

1. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، نشر موسسه معصومه، قم، ج 4، ص 233، ماده سلم.
2. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیه تهران، 1365 ه ش، ج 2، ص 18.
3. امام خمینی، سیدروح الله، مناسک حج (محشی)، نشر مشعر، تهران، 1385 ش، ص 16 م 1.
4. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365 ش، ج 5، ص 442.

متن شبهه:

رئیسعلی دلواری برای ایران جنگید و به شهادت رسید، چرا او را در ایران دفن نکردند و در عراق دفن کردند

□ پاسخ شبهه:

- 1 □ رئیسعلی دلواری وصیت کرده بود که در نجف دفن شود و بنا به مقدور نبودن انجام وصیت در زمان شهادت آن بزرگوار ایشان در ایران دفن شدند.

2 بعد از مدتی مردم به پدرش می گویند که چرا امانتداری نمی کنی و به وصیتش عمل نمی کنی؟
به همین دلیل بعد از شش ماه تا یک سال از شهادتش، پدرش تصمیم می گیره که به وصیت پسرش عمل کنه و مردم گفتند جنازه پوسیده، نمی شود جابه جا کرد. اما او مردم را از کازرون، شیراز، گناوه، همدان، خرمشهر، اهواز و جاهای دیگر دعوت کرد تا جنازه رئیسعلی را در بیاورند.

3 گل اندام نوه رئیسعلی دلواری میگوید: مادر مادرم که خواهر بزرگ رئیسعلی بود، تعریف می کرد که گفتند اگر جنازه سالم باشه نشانه این است که آدم خوب و درستی بوده و اگر سالم نباشد یعنی خائن بوده و بالاخره جنازه رو بیرون آوردند و دیدند که هم جنازه، هم کفن تمیز و سالم بود و فقط همون نقطه ای که تیر خورده بود زرد و خورش خشک شده بود.

بعد که مردم می بینند جنازه سالم است، با چاوش خوانی که رسم معنوی است و برای احترام انجام می شود، جنازه را به یک امامزاده برده و بعد به کربلا منتقل کرده و در آنجا دفن کردند...

متن شایعه :

پرچم سه رنگ ایران معنیش میدونی چیه؟

سبزش برا سید هاست

سفیدش برا اخوندهاست

قرمزش برا شهیداست

پس ما چی میشیم؟

میلۀ ۴ متریش مال ماست □ □ □

□ پاسخ به شایعه:

1 □ طبق اسناد تاریخی در سیر تحول پرچم ایران اولین بار در زمان نادر شاه افشار رنگهای سبز، سفید و قرمز به پرچم ایران را یافت و سپس در زمان ناصرالدین شاه بدستور #امیر_کبیر به شکل امروزی آن درآمد و تا به امروز ترتیب رنگها حفظ شده است و ربطی به تفسیر بی ادبانه و احمقانه ارائه شده در شایعه بالا ندارد.

2 □ میرزا تقی خان امیرکبیر، بزرگمرد تاریخ ایران، دلبستگی ویژه‌ای به نادرشاه داشت و به همین سبب بود که پیوسته به ناصرالدین شاه توصیه می‌کرد شرح زندگی نادر را بخواند. امیرکبیر همان رنگ‌های پرچم نادر را پذیرفت اما دستور داد شکل پرچم مستطیل باشد (بر خلاف شکل سه گوشه در عهد نادرشاه) و سراسر زمینه پرچم سفید، با یک نوار سبز به عرض تقریبی ۱۰ سانتی‌متر در گوشه بالایی و نواری سرخ رنگ به همان اندازه در قسمت پایین پرچم دوخته شود و نشان شیر و خورشید و

شمشیر در میانه پرچم قرار گیرد؛ بدون آن که تاجی بر بالای خورشید گذاشته شود. بدین ترتیب پرچم ایران تقریباً به شکل و فرم پرچم امروزی ایران درآمد.

3 □ این شایعه حاوی توهین به سادات کشور ما می باشد. تا الان در کدام اداره و مغازه و صف نانوائی و... دیده اید بگویند سید ها بیان جلو!!!! ما حدود ۶ میلیون سید در کشور داریم و این توهین اشکار انسانیت و پیامی نژادپرستانه باشد

4 □ اکثر روحانیون ما در وضع اقتصادی و معیشتی سختی زندگی می کنند

و تعداد بسیار کمی از ان ها مسئولیت دارند

مثلا در مجلس فعلی فقط ۱۰ درصد کرسی ها مربوط به ان هاست و نود درصد دیگر غیر روحانی هستند به جز حوزه های علمیه و مجلس خبرگان (که تخصص فقهی نیاز دارد) بقیه مشاغل نیز به همین روال است مثلا در نیروهای مسلح به ازای هر پادگان و در اداره جات دولتی فقط یک روحانی نیاز دارند و بقیه همگی شخصی هستند

5 □ توهین اخر نویسنده به ساحت شهادت امیدواریم سایه پدر همیشه بر سر همه خانواده ها باشد و

اگر خانواده ایی پدر یا پسر از دست داد آن هم بخاطر ناموس شیعه و امنیت امثال من و تو

حداقل اگر حمایتشان نکنیم حرمت نگه داریم.

متن شبهه :

ساخت ۱۲ درب طلا برای کاظمین توسط جمهوری اسلامی

و آینده سازانی که در خرابه ها، آینده ایران را میسازند!

مدرسه ای در سیستان و بلوچستان

□ پاسخ شبهه:

1 □ اینچنین هجمه هایی علیه ساخت و ساز #حرم های شریف در این برهه از تاریخ که بیشتر از هر زمانی خار چشم دشمنان دین است،

مقاصدی در پشت پرده ی آن نهفته است و اهداف دیگری از این تبلیغات ضد #دینی تعقیب میشود.

و اینگونه ناله و زاری کردن بحال فقرا، همه بهانه ایست برای سرپوش گذاشتن به اهداف و غرض خودشان و توجیه کم کاریهای این مغرضان.

2 □ نکته جالب و سوالی که به ذهن انسان در اولین لحظه بعد ابراز اینگونه شبهات خطور میکند این است که: چرا این روشنفکرانها و باصطلاح دلسوزان حال فقرا،

مثلا نمی گویند:

چرا اینهمه هزینه صرف ساخت و نگهداری فضای سبز و زیباسازی ها در شهر و پایتخت میشود؟
که به گفته ی شهردار تهران برای هر شهروند تهرانی 23 مترمربع فضای سبز در نظر گرفته شده
است!!!

خب؛ چرا هزینه اش صرف فقرا نمی شود؟!

یا چرا نمی گویند:

اینهمه سالن سینما و تئاتر و پارک و شهر بازی ساخته می شود؟!

خب هزینه اش صرف فقرا شود؟!

3 □ در حالیکه هزینه ساخت و تعمیر و بازسازی #ماکن_زیارتی و شریف غالبا از #تذورات همین
فقرا تامین می شود. و غالبا تا ده ها سال قابل استفاده میباشد. ولی برای ایجاد و نگهداری همین فضای
های سبز، شهر بازی، سینما، باغ وحش و... از بیت المال صرف می شود.

4 □ هزینه ی ساخت این درب های طلا که در مشهد ساخته شده طبق گفته ی رییس ستاد بازسازی
عبات عالیات در این استان، هر یک از این درها مبلغ 170 میلیون تومان میباشد که در مجموع هزینه

ی ساخت این 12 درب طلا مبلغ 2 میلیارد تومان شده است. که تماما از طلاها و نذورات مردم تهیه و ساخته شده است.

□ حال در نظر بگیرید ساخت یک مجتمع تفریحی و گردشگری، ساخت و نگهداری باغ وحش و... چندین میلیارد تومان هزینه برمی دارد؟! چرا این روشنفکرانها به این موارد اشاره نمیکنند و فقط به این مقدسات اشاره میکنند و بعد به حال #فقرا و محرومین دل می سوزانند؟!

5 □ بیان این نکات به این معنا نیست که کشور و مردم نباید پارک و سینما داشته باشند و نیازی به زیباسازی شهرها نیست ، بلکه صرفا برای بیان این نکات است که ، همان گونه که عده ای پارک رفتن ، سینما و تئاتر و باغ وحش و... رفتن را دوست دارند ، عده ای هم که قطعا، تعدادشان بیشتر است، راغب و دوستدار سفرهای زیارتی هستند.

6 □ چرا ایجاد امکانات و هزینه کردن بودجه برای دسته اول لازم و شایسته است اما اندک هزینه برای دسته دوم آن هم از جیب خودشان ناشایست است. چرا این هزینه ها برای دسته اول که ریخت و پاش هم در آن زیاد دیده می شود، اسراف محسوب نمیشود و سهم فقرا در آن بچشم نمی آید ولی تا حرف از بازسازی حرمین شریف یا رفتن به حج و زیارت می شود، بلافاصله حرف کمک و رسیدگی به فقرا و محرومین به میان می آید.

7 □ ضمن اینکه مبالغ این ساخت و ساز و نگهداری از امکانات دسته از #بیت_المال است اما برای اماکن زیارتی از خود مردم که غالبا عادی و فقیر هستند تامین می شود.

□ متن شبهه:

آیا سهمیه های خانواده ی شهدا و جانبازان از روی عدالت است؟

آیا لزومی دارد به خانواده شهیدی این مزایا داده شود؟

□ پاسخ شبهه:

□ این مطلب دروغ نیست که خانواده محترم ایثارگران سهمیه دارند ولی؛

1 □ این سهمیه جدای از سهمیه دانشگاه هاست و مخصوص آنها است. یعنی اگر ظرفیت دانشگاهی 1000 نفر باشد مثلاً 10 نفر به آن مازاد بر سهمیه قرار می دهند به عنوان خانواده ایثارگران و اگر این سهمیه پر نشود از سهمیه اصلی کم نمی شود.

2 □ هر کس از خانواده ایثارگران باید حداقل حد نصاب نمره قبولی را در رشته یا دانشگاه کسب کند تا بتواند از سهمیه خود استفاده کند. مثلاً کسی که نمره قبولی او در حد پیام نور است مسلماً در دانشگاه تهران قبول نخواهد شد. حتی اگر خانواده ی ایثارگر باشد.

3 □ بسیاری از فرزندان شاهد اهل تلاش و رتبه علمی بالا هستند و قبولی در دانشگاه حق آنهاست.

4 □ تعدادی از فرزندان شاهد و ایثارگر حتی از سهمیه پدر خود استفاده نکرده اند.

5 □ تعداد زیادی از دانشجویان شاهد به خاطر تلاش علمی رتبه های بالای علمی دانشگاه را دارا می باشند.

6 □ فرزندان شاهد رو به اتمام هستند و دیگر به ندرت فرزند شهید و ایثارگر برای استفاده از سهمیه وجود دارد

ولی در پایان آیا اگر کسی پدرش از 5 تا 18 سال در اسارت باشد یا جانبازی که بیست و چند سال است با درد و رنج خود و خانواده اش در عذاب دائمی هستند، یا فرزند شهیدی که درد بی پدری به خاطر حفظ آب و خاک، استقلال و ناموس و دین این کشور مردم فدا کرده، حق استفاده از یک سهمیه ناچیز را ندارند و باید بیکار باشند.

امام علی (علیه السلام) به خانواده شهدا و یتیمان رسیدگی می کردند و در کشورهای مسیحی و یهودی و بی دین، هنوز به بازماندگان جنگ احترام می گذارند و به آنها امتیازات ویژه می دهند.

□ #پرسش

□ شبکه کلمه جدیداً تحدی کرده یک روایت صحیح السند بیاورید دال بر اینکه در زمان

امیرالمومنین کسی ایشان و با لفظ « امام » خطاب کرده باشد □ □ □ □

□ #پاسخ □

□ بر اساس روایات متعدد اهل سنت ، خداوند و پیامبرش از امام علی (ع) به عنوان « امام » یاد کردند و مردم هم مامور شدند که به امام علی (ع) بر اساس آنکه « امام » و « امیر » مومنان است ، سلام دهند و آنان نیز چنین می کردند .

□ علمای اهل سنت به نقل از انس بن مالک می آورند ؛

« پیامبر مرا به سوی ابو بَرزه اسلمی فرستاد و من شنیدم که به او می فرمود: «ای ابو بَرزه! پروردگار جهانیان، درباره علی بن ابی طالب، با من عهدی بسته و گفته است: او پرچم هدایت، نشان ایمان، امام اولیای من و نور همه پیروانم است". ای ابو بَرزه! علی بن ابی طالب در فردای قیامت، امین من است و در قیامت، پرچمدارم و [امین] بر کلیدهای گنجینه های رحمت پروردگار من است».

□ حلیۃ الأولیاء ، ج 1 ص 66 _ تاریخ دمشق: ج 42 ص 330 ح 8892، تاریخ بغداد ، ج 14 ص 99 ح 7441 _ المناقب للخوارزمی: ص 311 ح 311، کفایۃ الطالب: ص 215.

□ در نقل دیگر می آورند که پیامبر خدا خطاب به علی علیه السلام فرمود ؛

«آفرین به سرور مسلمانان و امام پرهیزگاران»

□ تاریخ دمشق: ج 42 ص 370، حلیۃ الأولیاء: ج 1 ص 66.

□ و فرمود؛

« ای علی! تو سرور مسلمانان، امام پرهیزگاران، پیشوای سپیدرویان و بزرگِ مؤمنانی. »

□ المناقب لابن المغازلی: ص 65 ح 93، المناقب للخوارزمی: ص 295 ح 287؛

□ و مطابق نقل دیگر فرمود؛

«سه چیز درباره علی به من وحی شد: «اوست سرور مسلمانان، امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان است»

□ المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 148 ح 4668، تاریخ دمشق: ج 42 ص 303 ح 8836،

_ المناقب لابن المغازلی: ص 105 ح 147 _ کنز العمال: ج 11 ص 620 ح 33011

□ و مطابق نقل دیگر فرمود ؛

«شبی که مرا به آسمان بردند، به کاخی از مروارید رسیدم که با طلای درخشان، سنگ فرش شده بود. پس خداوند، سه چیز درباره علی به من وحی کرد یا بدان فرمان داد ، اوست سرور مسلمانان، امام پرهیزگاران و رهبر سپیدرویان.»

□ اسد الغابۃ: ج 3 ص 173 الرقم 2813، تاریخ دمشق: ج 42 ص 302 ح 8834 ص 303 ح 8835، المناقب لابن المغازلی: ص 104 ح 146

□ و فرمود ؛

« خداوند عز و جل در شب معراج درباره علی، سه چیز به من وحی کرد: «او سرور مؤمنان، امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان است.»

□ المعجم الصغير: ج 2 ص 88، تاریخ أصفهان: ج 2 ص 200 ح 1454 _ المناقب للخوارزمی: ص 328 ح 340

□ و فرمود ؛

« ای علی ! پس از من ، تو امام امتّ و جانشین من در میان آنهایی و تو راهبر مؤمنان به سوی بهشتی »

□ فرائد السمطين: ج 2 ص 243

□ و فرمود ؛

« او (علی) امام امتّ من است . »

□ ينابيع المودة: ج 1 ص 202 ح 5

□ ابن عساکر از بریده اسلمی نقل می کند که گفت ؛

« پیامبر به ما فرمان داد که بر علی علیه السلام به امارت مؤمنان، سلام دهیم؛ آن روز، ما هفت نفر بودیم و من، کوچک‌ترین آنان بودم. »

□ تاریخ دمشق: ج 42 ص 303؛

□ شیخ مفید این نقل را کاملتر آورده که گفت ؛

« پیامبر خدا به ما هفت نفر، که ابو بکر و عمر و طلحه و زبیر هم در میان ما بودند، فرمان داد و گفت: «بر علی به امارت مؤمنان، سلام دهید». پس بر او چنین سلام دادیم و پیامبر خدا، در میان ما حی و حاضر بود. »

□ الإرشاد: ج 1 ص 48

□ و در نقل دیگر آمده است ؛

« پیامبر در خیمه اش جلوس کرد و به علی (ع) فرمان داد که در خیمه روبه روی او بنشیند. سپس به مسلمانان دستور داد که دسته دسته نزد او بیایند و مقامش را تهنیت گویند و بر او به امارت مؤمنان،

سلام دهند. پس همه مردم چنین کردند. سپس همسران خود و همه زنان مؤمن همراهش را فرمان داد تا به نزد او بیایند و بر او به امارت مؤمنان، سلام دهند. پس چنین کردند.»

□الإرشاد: ج 1 ص 176، إعلام الوری: ج 1 ص 262

□بنابر این امام علی (ع) به عنوان امام و امیر مؤمنان، شناخته می شد، در روایات ما تصریح شده است که این لقب یعنی «امیر مؤمنان»، لقب اختصاصی امام علی (ع) است، و همواره تنها از امام علی (ع) به این لقب یاد می شد، چنان که در نقلی آمده است که پیامبر گرامی فرمود؛

«آن گاه که شبانه به آسمان برده شدم و میان من و پروردگارم فاصله ای جز به اندازه دو سرِ کمان یا کمتر از آن نبود، پروردگارم آنچه که باید به من وحی کند، وحی کرد و سپس فرمود: «ای محمد! به علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان، سلام برسان، که پیش از او هیچ کس را به این نام ننمیده ام و پس از او نیز کسی را به این نام نمی نامم.»

□الأمالی للطوسی: ص 295 ح 578، بشارة المصطفی: ص 186

□امام علی (ع) نیز فرمود؛

« پیامبر خدا فرمان داد که در حیات و پس از وفاتش، «امیر مؤمنان» خوانده شوم و آن را برای کسی جز من اجازه نداد »

□ الخصال یک جلدی ص 580 ح 1

پرسش

□ راجع به وقوع معراج پیامبر اکرم (ص) همیشه توضیح بدین

□ معراج ایشان آیا جسمانی بوده؟ آیا معراج و وارد شدن جسم به ابعاد غیرمادی ممکن است □ □

□ پاسخ □

□ در تفسیر نمونه در مقام پاسخ به پرسش شما چنین آمده است؛

□ «علاوه بر اینکه مشهور میان دانشمندان اسلام اعم از شیعه و اهل تسنن این است که این امر در بیداری صورت گرفته ظاهر خود آیات قرآن در آغاز سوره اسراء و همچنین سوره نجم آیات 13 تا 18 نیز وقوع این امر را در بیداری گواهی می دهد.

□ تواریخ اسلام نیز گواه صادقی بر این موضوع است زیرا :

□ در تاریخ می خوانیم هنگامی که پیامبر مسأله معراج را مطرح کرد مشرکان به شدت آنرا انکار کردند و آنرا بهانه ای برا کوبیدن پیامبر دانستند این به خوبی گواهی می دهد که پیامبر هرگز مدعی خواب یا مکاشفه روحانی نبوده و گر نه این همه سر و صدا نداشت

□ و اگر در روایتی از حسن بصری میخوانیم که «این امر در خواب واقع شده است» و یا خبری که از عایشه نقل شده «به خدا سوگند بدن پیامبر از میان ما نرفت تنها روح او به آسمانها پرواز کرد» ظاهراً جنبه سیاسی داشته و برای خاموش کردن جنجالی بوده است که درباره مسأله معراج در میان عده ای به وجود آمده بود.

□ حال مسائل تازه‌ای در زمینه معراج مطرح شده و سؤالاتی از این قبیل :

□ 1 - برای اقدام به یک سفر فضائی نخستین مانع نیروی جاذبه است که باید با وسائل فوق العاده بر آن پیروز شد زیرا برای فرار از حوزه جاذبه زمین سرعتی لااقل معادل چهل هزار کیلومتر در ساعت لازم است □ □

□ 2 - مانع دیگر، فقدان هوا در فضای بیرون جو زمین است که بدون آن انسان نمیتواند زندگی کند □ □

□ 3 - مانع سوم گرمای سوزان آفتاب و سرمای کشنده ای است که در قسمتی که آفتاب مستقیماً میتابد و قسمتی که نمیتابد وجود دارد □ □

□ 4 - مانع چهارم اشعه های خطرناکی است که در ماوراء جو وجود دارد مانند اشعه کیهانی و اشعه ماوراء بنفش و اشعه ایکس، این پرتوها هرگاه به مقدار کم به بدن انسان بتابد زیانی بر ارگانیکسم بدن او ندارد ولی در بیرون جو زمین این پرتوها فوق العاده زیاد است و کشنده و مرگبار اما برای ما ساکنان زمین وجود قشر هوای جو مانع از تابش آنها است. □ □

□ 5 - مشکل بی وزنی است گرچه انسان تدریجاً میتواند به بی وزنی عادت کند ولی برای ما ساکنان روی زمین اگر بی مقدمه به بیرون جو منتقل شویم و حالت بی وزنی دست دهد تحمل آن بسیار مشکل یا غیر ممکن است. □ □

□ 6- و سرانجام مشکل زمان ششمین مشکل و از مهمترین موانع است چرا که علوم روز میگوید سرعتی بالاتر از سرعت سیر نور نیست و اگر کسی بخواهد در سراسر آسمانها سیر کند باید سرعتی بیش از سرعت سیر نور داشته باشد. □ □

□ در برابر این سؤالات توجه به چند نکته لازم است :

1 □ می دانیم که با آن همه مشکلاتی که در سفر فضائی است بالاخره انسان توانسته است با نیروی علم بر آن پیروز گردد، و غیر از مشکل زمان همه مشکلات حل شده و مشکل زمان هم مربوط به سفر به مناطق دور دست است .

2 □ وون شک مساله معراج جنبه عادی نداشته بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی پایان خداوند صورت گرفته است و همه معجزات انبیاء همین گونه است.

□ □ به عبارت روشنتر معجزه باید عقلا محال نباشد، و همین اندازه که عقلا امکان پذیر بود بقیه با استمداد از قدرت خداوند حل شدنی است .

□ هنگامی که بشر با پیشرفت علم توانائی پیدا کند که وسائلی بسازد سریع آنچنان سریع که از حوزه جاذبه زمین بیرون رود، سفینه هائی بسازد که مساله اشعه های مرگبار بیرون جو را حل کند، لباسهائی بپوشد که او را در برابر سرما و گرمای فوق العاده حفظ نماید، با تمرین به بی وزنی عادت نماید خلاصه جائی که انسان بتواند با استفاده از نیروی محدودش، این راه را طی کند آیا با استمداد از نیروی نامحدود الهی حل شدنی نیست □

□ □ ما یقین داریم که خدا مرکب سریع السیری که متناسب این سفر فضائی بوده باشد در اختیار پیامبرش گذارده است و او را از نظر خطراتی که در این سفر وجود داشته زیر پوشش حمایت خود گرفته است .

□ □ این مرکب چگونه بوده است و چه نام داشته ؟ براق ؟ رفر ف ؟ یا مرکب دیگر ؟ در هر حال مرکب مرموز و ناشناخته ای است از نظر ما ؟

□ از همه اینها گذشته فرضیه حد اکثر سرعت که در بالا گفته شد، امروز در میان دانشمندان متزلزل شده، هر چند اینشتاین در فرضیه معروف خودش به آن سخت معتقد بوده است .

□ آیا این مطلب صحت دارد درباره علت به کار بردن لفظ «یا علی» هنگام خداحافظی از پیامبر سؤال شد: یا رسول الله ما وقتی صحبتمان، و حرفمان با یکی تمام می شود، پایان کلاممان، او را به خدا می سپاریم، به بیان پارسی می گوئیم: خداحافظ و به زبان عربی می گوئیم: فی امان الله. اگر بدون خداحافظی کردن، در وسط سخن گفتن از او جدا بشویم، نوعی بی ادبی می پنداریم شما وقتی در معراج با خدا هم صحبت شدید، پایان جمله که نمی توانستید به ذات خدا عرضه بدارید: تو را به خدا می سپارم آخرین جمله رد و بدل شده، بین شما و خدا چه بود؟ آن حضرت فرمود: در پایان صحبت، خداوند سبحان به من «یا علی» گفت، من نیز به خدای خود «یا علی» گفتم. این آخرین جمله بین من و ذات مقدس خدا بود □ □

□ #پاسخ □

□ حکایت مربوطه در روایتی نیامده است ، آنچه در مورد علی علیه السلام در #معراج آمده است موارد دیگری است که از جمله آن دو حکایت زیر است .

□ امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی می فرماید ؛

« زمانی که به #معراج رفته بودم ، در دل عرش ملکی را دیدم که در دستانش شمشیری از نور است که با آن شمشیر بگونه ای حرکت انجام می داد که علی بن ابی طالب با ذو الفقار انجام می داد ، فرشتگان هر گاه مشتاق علی بن ابی طالب می شدند به صورت آن ملک نگاه می کردند ، من گفتم پرودگارا آیا این فرد ، علی بن ابی طالب است ؟ پرودگار مرا مخاطب قرار داد که ای محمد این فرشته ای است که او را به صورت علی خلق کرده اند و حسنات و تسبیح و تقدیس او را تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب می نویسم »

□ عیون الاخبار ج 2 ص 131

□ در نقل دیگری آمده است ؛

« فرشتگان از محبتشان به علی نزد خدا شکایت کردند ، خداوند نیز آن ملک را از نور به صورت علی (برای آنها) آفرید ... »

□ ارشاد القلوب ج 2 ص 233

□ در نقل دیگری آمده است که از پیامبر گرامی پرسیده شد خدا در شب معراج چگونه با تو #سخن گفته و تو را مخاطب قرار داد؟

□ آن حضرت فرمود: «مرا به زبانی مانند زبان علی بن ابی طالب مخاطب قرار داده سپس به من الهام کرد که بگو: پروردگارا، تو با من سخن می‌گویی یا علی. سپس فرمود: ای احمد. من چیزی هستم ولی از همه چیزها فاصله دارم مانند چیزهای دیگر نیستم و من به مردم قیاس نمی‌شوم و به موجودات تعریف نمی‌شوم. تو را از نورم آفریدم و علی را از نور تو آفریدم او را به رازهای نهانی دل تو آگاه کردم من کسی را به سوی دل تو دوست تر از علی بن ابی طالب پیدا نکردم سپس با زبان علی با تو سخن گفتم تا #دلت آرام بگیرد».

□ بحار الانوار ج 38 ص 312

□ کشف الغمه ج 1 ص 106

□ الطرائف ج 1 ص 155

□ البته باید توجه داشت که منظور از سخن گفتن خدا سخن گفتن با زبان نیست زیرا سخن گفتن با زبان و از طریق تارهای صوتی از عوارض جسم است و درباره خداوند که منزّه از جسم و جسمانیت است مفهوم ندارد بلکه منظور سخن گفتن به وسیله ایجاد امواج صوتی در فضا است چرا که خدا قادر است بر اینکه امواج صوتی را در فضا بیافریند و این امواج را به گوش انبیا و پیامبرانش برساند و پیام

خود را از این طریق به آنها ابلاغ کند آنچنان که قرآن در مورد تکلم با موسی بن عمران در وادی
ایمن گواهی میدهد که امواج صوتی در آن درخت مخصوص ایجاد شده و موسی را به سوی خود فرا
خوانده است

□ تفسیر نمونه ج 2 ص 478

□ #پرسش

□ آیا راست است که در معراج ابتدا نمازهای واجب پنجاه عدد بود ، پیامبر با حضرت موسی مواجه
می شود و او می گوید پنجاه نماز زیاد است برو از خدا تخفیف بگیر که امت نمی توانند آن ها
انجام دهد و به قدری این تخفیف گرفتن تکرار میشود که تعدادش به #پنج نماز می رسد □ آیا به
راستی این جریان قابل قبول است □ □ □ □

□#پاسخ□

□روایتی است که شیخ#صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود ؛

« زمانی که پیامبر به معراج رفت ، خداوند پنجاه نماز را واجب کرد ، پیامبر پس از گرفتن این دستور از پیامبران عبور می کرد و هیچ کس به او چیزی نگفت تا آنکه به موسی بن عمران رسید و او سوال کرد که خداوند چه چیزی را به تو امر کرد ؟ پیامبر پاسخ داد خواندن پنجاه نماز ، موسی گفت برو از خدایت تخفیف بخواه زیرا امت تو توان خواندن این تعداد نماز را ندارند ، پیامبر از خداوند #تخفیف خواست و خداوند ده نماز را کم کرد ...باز موسی گفت از خدایت تخفیف بخواه زیرا امت تو توان به جا آوردن ندارند ، پیامبر نیز #تخفیف خواست و خداوند ده نماز دیگر کم کرد ، ...باز با موسی ملاقات کرد و موسی گفت برو از خدایت تخفیف بخواه که امت تو توان به جا آوردن ندارند ، پیامبر نیز چنین کرد و خداوند ده نماز دیگر کم کرد و مجموعاً #بیست نماز واجب شد ، موسی باز گفت از خدایت تخفیف بخواه که امت تو توان بجا آوردن ندارند ، پیامبر نیز تخفیف خواست و خداوند ده نماز کم کرد ، موسی باز گفت از خدایت تخفیف بخواه ، خداوند پس از آن پنج نماز کم کرد و تنها خواندن پنج نماز در روز را واجب کرد ...موسی باز گفت برو از خدایت تخفیف بخواه .

□پیامبر در این مرحله پاسخ داد که من دیگر از خداوند حیا می کنم که از او این درخواست را کنم

و این شد که پیامبر با وجوب خواندن پنج نماز بازگشت ...»

□ الفقيه ج 1 ص 197

□ این روایت را شیخ #صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه به صورت کاملاً #مرسل و بدون سند نقل می کند ، روشن است روایتی که سند ندارد و مویدی هم برای تصحیح ندارد ضعیف و غیر قابل استدلال است .

□ شیخ صدوق در نقل دیگری از زید بن علی نقل می کند که از امام #سجاد علیه السلام سوال کرد ؛

« چرا زمانی که خداوند پنجاه نماز را واجب کرده بود خود پیامبر از خدا تخفیف نخواست تا موسی او را دعوت به #تخفیف خواستن کرد ؟

□ امام پاسخ داد که پیامبر قصد نداشت در برابر دستور خداوند پیشنهادی مطرح کند تا آنکه موسی را دید و موسی شفیع امت شد و برای پیامبر جایز نبود که #شفاعت برادرش موسی را رد کند ...»

□ امالی ص 176

□ التوحيد ص 176

□ علل الشرايع ج 1 ص 132

□ الفقيه ج 1 ص 198

□ این روایت نیز که در چهار کتاب شیخ صدوق نقل شده است #معتبر نمی باشد زیرا؛

□ از جمله راویان آن علی بن محمد بن سلیمان است که مجهول است و توثیقی ندارد .

□ زبدة المقال ج 2 ص 79

□ راوی دیگر اسماعیل بن ابراهیم است که او نیز مجهول و ضعیف است .

□ زبدة المقال ج 1 ص 186

□ راوی دیگر جعفر بن محمد التمیمی است که او نیز مجهول و ضعیف است .

□ زبده المقال ج 1 ص 261

□ راوی دیگر نیز عمرو بن خالد می باشد که او نیز مجهول است و توثیقی ندارد .

□ زبده المقال ج 2 ص 113

□ بنا براین استدلال به روایات مذکور #صحیح نمی باشد.

□ #پرسش

□ شبهه ای مطرح شده است که حضرت خدیجه در چهل سالگی با پیامبر ازدواج کرد و حدود 60 سالگی حضرت فاطمه را به دنیا آورده است در حالی که زن در آن سن یائسه است و نمی تواند فرزند آورد □ □

□ #پاسخ □

□ ازدواج حضرت خدیجه سلام الله علیها با پیامبر گرامی پانزده سال قبل از بعثت بوده است ؛

□ دلائل النبوه ج 2 ص 72_ البدایه و النهایه ج 2 ص 295

□ و تولد فاطمه صدیقه سلام الله علیها ، سال پنجم بعثت بوده است چنان که امام باقر علیه السلام فرمود ؛

« فاطمه در سال #پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شد»

□ الکافی ج 1 ص 457

□ امام صادق (ع) فرمود ؛

« فاطمه در بیستم جمادی الاخر سال پنجم بعثت #متولد گردید »

□ دلائل الامامه ص 9 _ بحار الانوار ج 43 ص 9

□ مورخین متعددی ، سن حضرت خدیجه سلام الله علیها را هنگام ازدواج با پیامبر گرامی ، بیست و پنج سالگی دانسته اند ؛

□ دلائل النبوة بیهقی _ ج 2 ص 71 _ البدایة و النہایة ج 2 ص 294 و 295 _ محمد رسول الله، سیرته و أثره فی الحضارة ص 45 _ السیرة النبویة ابن کثیر ج 1 ص 265 و السیرة الحلبیة ج 1 ص 140.

□ بر این اساس سن حضرت خدیجه در هنگام تولد فاطمه سلام الله علیها چهل سال بوده است .

□ مورخین متعدد دیگری معتقدند سن ایشان در هنگام ازدواج بیست و هشت سال بوده است .

□ شذرات الذهب ج 1 ص 14 _ بهجة المحافل ج 1 ص 48 _ أنساب الأشراف (قسم حياة النبي)
ص 98 _ تهذيب تاريخ دمشق ج 1 ص 303 _ سير اعلام النبلاء ج 2 ص 111 _ مختصر تاريخ
دمشق ج 2 ص 275 _ البحار ج 16 ص 12 مستدرک الحاکم ج 3 ص 82

□ بر این اساس سن ایشان هنگام تولد فاطمه صدیقه چهل و سه سال بوده است .

□ به فرض هم که بگوییم سن ایشان هنگام ازدواج با پیامبر گرامی چهل سال بوده است ، هنگام تولد
فاطمه سلام الله علیها شصت ساله بوده است و هیچ مانعی ندارد که ایشان در هنگام پیری با عنایت
الهی حامله شده باشند ، چنان که ساره همسر ابراهیم نبی در سن پیری حامله شد ، آنگاه که خداوند
نقل می کند ؛

« همسر (ابراهیم) ایستاده بود خندید ، او را بشارت به اسحاق و پس از او یعقوب دادیم _ گفت: ای
وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیر زنم و این شوهرم پیر مردی است این راستی چیز
عجیبی است - گفتند از فرمان خدا تعجب می کنی این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است
چرا که او حمید و مجید است » (هود 71 _ 73)

□ طبق گفته مفسران و سفر تکوین تورات ، ساره نود سال یا بیشتر داشت و همسرش ابراهیم حدود یکصد سال یا بیشتر.

□ تفسیر نمونه ج 9 ص 172

□ از سوی دیگر سن یائسگی در زنان قریشی که حضرت خدیجه سلام الله علیها هم از آن دسته است ، بر اساس روایات متعدد شصت سالگی است ؛

□ وسائل الشیعه ج 2 ص 335 باب 31

□ هیچ مانعی ندارد که حضرت خدیجه ، فاطمه را به دنیا آورده باشد ، آنگاه وارد سن یائسگی شده باشند .

□ گذشته از آنکه ما امروزه می بینیم که زنانی در سنین بیشتر از شصت سالگی ، یعنی هفتاد و چند سالگی فرزند به دنیا آورده اند .

□ بی بی سی فارسی از زنی هندی خبر می دهد که در هفتاد و چند سالگی دارای فرزند شد ؛

□ و یا پیر زن هندی در هفتاد و سه سالگی ، دو قلو زایید ؛

□ بنابراین تولد فاطمه از خدیجه سلام الله علیهما در شصت سالگی خدیجه ، مطلبی غیر قابل قبول نمی باشد .

□ در مورد تاریخ تولد فاطمه صدیقه سلام الله علیها هم عده ای چون شیخ مفید ، بیان کرده اند که سال دوم بعثت به دنیا آمده است ؛

□ مسار الشیعه ص 31 _ منتهی الامال ج 1 ص 317

□ بر اساس ملاک قرار دادن سن چهل سالگی ازدواج حضرت خدیجه ، ایشان در پنجاه و هفت سالگی ، فاطمه را به دنیا آورده اند که هنوز به سن یائسگی نرسیده بوده اند .

□ #پرسش

□ ما می‌گوییم در برزخ یا بهشت برزخی داریم یا جهنم برزخی □ مومنین کامل وارد بهشت برزخی و کافران وارد دوزخ #برزخی می‌شوند □ □ تکلیف شیعیان گنهکار چه می‌شود □ آنها وارد بهشت می‌شوند یا دوزخ □ یا اصلاً برزخ را تجربه نمی‌کنند □ □

□ #پاسخ □

□ ما معتقدیم در میان این جهان و سرای آخرت، جهان سوّمی به نام «برزخ» است که ارواح همه انسان‌ها پس از مرگ تا روز قیامت در آن قرار می‌گیرند.

□ قرآن می‌فرماید؛

□ «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت».

(مومنون 100)

□ البته از جزئیات آن جهان نیز #آگاهی زیادی نداریم و نمی توانیم داشته باشیم، این قدر می دانیم که ارواح نیکان و صالحانی که در درجات بالا قرار دارند مانند ارواح شهدا در آن جهان، متنعم به نعمت های #فراوانی هستند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرد گانند، بلکه آنها زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان متنعم اند». (آل عمران 169)

□ و نیز ارواح ظالمان و طاغوت ها و حامیان آنها در آن جهان معذبند، همان گونه که قرآن درباره فرعون و آل فرعون می گوید: «عذاب آنها (در برزخ) آتش (دوزخ) است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند، و روزی که قیامت برپا شود (می فرماید) آل فرعون را داخل #سخت ترین عذاب ها کنید!». (مومن 46)

□ امام صادق (ع) فرمود ؛

« مومنین در برزخ در حجره هایی از بهشت قرار دارند، از غذاهای بهشتی می خورند، و از نوشیدنی هایش می نوشند، و می گویند پروردگارا، هر چه زودتر قیامت را برپا کن و به #وعده هایی که به ما داده ای وفا فرما، ارواح کفار نیز در آتش جهنم هستند و آتش بر آنها عرضه می شود و می گویند خدایا قیامت را برپا مکن و آنچه در مورد عذاب به ما وعده داده ای اجرا مکن و آخرین ما را به اولین ما ملحق مکن »

□ الکافی ج 3 ص 244 _ بحار الانوار ج 6 ص 270

□ حال سوال در مورد دو #دسته باقی مانده از انسانها می باشد که سرنوشت آنها چه می شود ؛

1#مستضعفین 2#مومنین گنهکار که بدون توبه از دنیا رفته اند .

□ دسته اول یعنی مستضعفین #برزخ را درک نمی کند و برزخ برای آنها همانند یک خواب می گذرد و از آنجایی که عناد و دشمنی با خداوند نداشتند ، به تعبیر روایت در عالم برزخ راحه ای از بهشت به #مشام آنها می رسد ، اما برزخ را کاملاً درک نمی کنند .

□ بحار الانوار ج 69 ص 158

□ اما مومنین گنهکار که بدون #توبه از دنیا رفته اند ، نخست وارد دوزخ برزخی می شوند تا گناهانشان با عذاب شدن بریزد و پس از آن وارد بهشت برزخی می شوند .

□ امام #صادق علیه السلام فرمود :

« بنده مومن زمانی که گناهانش زیاد شود و کاری نکند تا آن ها بخشیده شود ، خداوند او را مبتلا به حزن و اندوه در دنیا می کند تا کفاره گناهانش باشد اگر چنین نشود خداوند او را گرفتار بیماری در جسمش می کند تا کفاره گناهانش باشد اگر چنین نشد خداوند جان دادنش را بر او سخت می گیرد تا کفاره گناهانش باشد و اگر چنین نشد در قبر و #برزخ گرفتار می شود تا زمانی که خداوند را ملاقات می کند گناهی بر او نباشد »

□ امالی صدوق ص 294

□ عمرو بن یزید می گوید ؛

« از امام صادق (ع) سوال کردم که شما می گوئید تمام شیعیان ما در بهشت هستند ، در حالی که برخی از آنها #صاحبان گناهان کبیره اند □

□ امام (ع) پاسخ داد ؛

« آری تمام شیعیان به شفاعت پیامبر و وصی پیامبر وارد بهشت می شوند اما من از #برزخ شما می ترسم »

□ الکافی ج 3 ص 242

□ از این روایت شریف نیز استفاده می شود که مومنین گناهکار در برزخ برای پاک شدن گرفتار #عذاب هستند ، طبیعتا اگر به اندازه گناهان عذاب شوند و کاملا از گناهان پاک شوند ، دیگر دلیلی بر ماندن آنها در جهنم برزخی نیست و وارد بهشت #برزخی می شوند

پاسخ به شش شبهه درباره امام حسین علیه السلام

در این قسمت هم چند شبهه درباره عاشورا و قیام امام حسین (ع) که اثیست ها معمولا مطرح میکنند را بررسی میکنیم. اول شبهات رو ببینیم

اگر امام حسین علم غیب داشت و میدانست شهید میشود چرا به کوفه رفت؟ آیا این خود کشی نیست؟ و اگر علم غیب داشت چرا مسلم را به کوفه فرستاد؟

چرا به کوفه رفت و در مکه قیام نکردند؟ و به سمت کوفه فرار کرد؟

چرا تا 12 هزار نامه به ایشون نرسیده بود قیام نکرد؟

چرا با خواهر زاده معاویه ازدواج کرد (لیلا مادر علی اکبر) و چرا تا یزید موجب را قطع کرد قیام

چرا عبدالله همسر حضرت زینب در کربلا حضور نداشتند؟ کرد؟

دختری به نام رقیه وجود نداشته و این از ادعاهای اخوندهاست تا جایی که شهید مطهری هم وجود چنین دختری را انکار میکند

پاسخ

گفته اگر امام حسین میدانست که شهید خواهد شد چرا به کوفه رفت؟ و اگر میدانست پس خود کشی کرده و گناه کبیره کرده است و امام چرا مسلم رو به کوفه فرستاد؟

جواب اولاً این اقا اصلاً معنی علم غیب رو نمیدونه ، جواب نقضی: خدا علم غیب داشت یا نداشت؟

معلومه که داشت ، پس چرا امام خودش رو فرستاد به کربلا تا شهید بشه؟ چرا پیامبر خودش رو در احد فرستاد تا شکست بخوره؟ چرا اون همه پیامبری که شهید شدند رو به کام مرگ فرستاد؟ پس این رو اگر ایراد بگیریم ، اول به خدا وارد هست

اما جواب حلی اول بینیم علم غیب فقط خدا داره به چه معناست. علم غیب تنها از ان خداست درسته اما خدا گفته از غیبش به کسی نمیده؟؟ مثلاً ما میگیم "لا حول ولا قوه الا بالله" یعنی هیچ نیرویی جز نیروی خدا نیست . خوب این یعنی خدا دیگه نیروش رو به من و شما نداده؟ یا این که معنانش اینه که همه قدرت ها از ان خداست و خدا این قدرتها رو به ما داده؟ معلومه که دومی هست

درباره علم غیب هم همینطور هست غیب تنها از ان خداست اما هر وقت صلاح ببیند به بندگان خاص خود میده ایه قران رو ببینید سوره جن ایه 26-27

عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾

دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند (26) جز رسولی را که از او خشنود باشد که (27) [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت

همونطور که میبینید میفرماید جز رسولانی که از اونها خشنود است (دقت کنید میگه رسول نمیگه نبی) اما ایا علم غیب همیشگی هست؟ امام یا پیامبر همیشه و برای همه چیز علم غیب داره؟ معلومه که خیر هر وقت خدا صلاح ببینه به او علمش رو میده. این ایه رو ببینید هود ایه 49

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾

این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم (49) تو پس شکبیا باش که فرجام [نیک] از آن تقوایندگان است

پس هر وقت خدا خواست علم رو عطا میکنه و همیشگی هم نیست پس امام حسین ممکنه خدا به ایشون این علم رو داده باشه و ممکنه نداده باشه

حالا فرض کنیم ایشون علم غیب داشتن. خوب همین خدایی که علم غیب داده که تو رو شهید میکنند همین خدا فرموده برو اونجا ، مشکلتش چیه؟ این که میشه عین عبودیت و توحید این میشه عین

اطاعت از خدا که با این که میدونی شهید میشی اما چون خدا امر کرده میری و شهید میشی پس خود کشی و گناه که نبوده هیچ عین ثواب بوده

اما اگر فرض کنیم ایشون علم غیب نداشتن. خوب وقتی اون همه نامه رسیده دست حضرت ، بر ایشون از نظر شرعی واجب میشه برن اونجا و تشکیل حکومت بدن ، پس اگر نمیرفتن واجب شرعی رو انجام نداده بودند و اهل کوفه مدعی میشدند ما نامه دادیم اما امام نیامد اما این قسمت که چرا امام مسلم را به کوفه فرستادند و آیا این با علم غیب امام تضاد نداره؟ همونطور که بالا گفتیم ، علم غیب همیشگی و درباره همه چیز نیست ، ممکنه امام نمیدونستن ، از طرفی ممکنه خدا به ایشون رسونده بود . که چی میشه اما همین خدا گفته بود مسلم رو بفرست به کوفه تا حجت بر مردم تمام بشه

گفته چرا امام به کوفه رفتند و در مکه قیام نکردند

اولا اقا خبر نداره که کسانی رو فرستاده بودند تا حضرت رو در هنگام طواف شهید کنند ، پس اگر اونجا شهید میشدند معلوم نبود کی کشت و دست کی تو کار بود اما در کربلا کاملاً مشخص بود که سپاه یزید هست و فرمانده یزید هست این اقا در کمال بی ادبی گفته امام به سمت کوفه فرار کردند. اینقدر شعور نداره کسی که فرار میکنه ، توی کربلا هم بیعت میکنه نه این که جلوی چند هزار نفر . . بایسته

گفته چرا تا 12 هزار نامه به ایشون نرسیده بود ایثار نکرد

قبلش امام حسن(ع) بودند و وقتی امامی هست ، دیگری باید مطیع باشه دوما امام مثل کعبه هست و مردم باید برن سراغش و تا مردم سراغش نرن اون وظیفه ای نداره ، مثل حضرت علی که تا مردم . نرفتن سراغش وظیفه قیام نداشت پس امام با دریافت نامه شرعاً مکلف شدند قیام کنند

گفته چرا با فلان فامیل معاویه حضرت ازدواج کرده ؟ و چرا تا یزید مواجبش رو قطع کرده قیام کرده

اولاً صدقه به اهل بیت حرام هست و همون معاویه هم نمیتونسته به اهل بیت صدقه بده دوما ظاهراً خبر نداره که امام حسن مقابل همین معاویه جنگیدن سوما خبر نداره که ازدواج نشون دهنده رابطه خوب

نبوده همون طور که پیامبر با دختر دشمن خودش ازدواج کرد یا زن همسر نوح کافر بود یا زن امام ... حسن ایشون رو شهید کرد یا

پرسیدن که چرا عبدالله همسر حضرت زینب در کربلا حضور نداشتند

خب واقعا من نمیدونم این سوال رو چرا پرسیدن در حالی که جناب عبدالله بن جعفر (رض) فرزنداناش و همسر گرامی خودش رو همراه امام حسین فرستاد: (برای عدم حضور ایشون دلایلی ذکر شده و موجه بودن عدم این حضور صد در صد برای ما اثبات شده هست چون ائمه ی بعدی ما به ایشون احترام میداشتند و کوچکترین نکوهشی هم بر ایشون وارد نکردن. در مورد شان و بزرگی حضرت عبدالله بن جعفر جناب جناب نصر بن مزاحم در کتاب وقعه الصفین توضیح داده و ذکر کرده که ایشون در کنار امیرالمومنین جنگیدن و حضور ایشون در جنگ صفین رو ذکر کردن: (پس ایشون مجاهد هم بودند و وقتی شرایط جهاد براشون فراهم شده با خود معاویه ی ملعون جنگیدن پس جنگ با یزید هم اگر براشون پیش میومد نه ترسی داشتن نه شگی و در همین صفحه ایشون رو عاشق و با ایمان و ... خطاب میکنه و نشون میده ما در جلالت عبدالله شکی نداریم و عدم حضورش موجه بوده. برای دیدن این مطلب به وقعه الصفین صفحه 373 رجوع کنید

در مورد عشق و ارادت و خضوع ایشون در برابر حسنین مرحوم طبرسی در احتجاج جلد 2 صفحه 285 روایت جالبی نقل میکنن: این اعتقاد و باور عبدالله درباره امام حسن و امام حسین (ع) نیز ادامه یافت و او تا حدّ توان به این دو بزرگوار خدمت رساند. نقل شده است: روزی معاویه در مدینه در مجلسی که تنها امام حسن و امام حسین (ع) به همراه عبدالله جعفر، ابن عباس و فضل بن عباس حضور داشتند رو به عبدالله بن جعفر کرد و گفت این شدّت تعظیم و تکریم تو نسبت به حسنین چیست؟ ایشان از تو فاضل تر نیستند، پدر ایشان از پدر تو بهتر نیست و اگر نه این بود که مادر ایشان فاطمه زهرا دختر رسول خدا است می گفتم مادر تو اسماء بنت عمیس از مادر ایشان نیز کمتر نیست. عبدالله از این سخنان خشمناک شده و فرمود: معرفت و شناخت تو به این دو و پدر و مادر این دو اندک است. سوگند به خدا ایشان بهتر از من، پدر ایشان بهتر از پدر من و مادر ایشان بهتر از مادر من است.

:پس نبودن ایشون 100٪ موجه هست: (بریم سراغ دلیل

جناب عبدالله بخاطر عشق و دلسوزی سعی داشت امام رو از سفر به کوفه منصرف کنه ولی وقتی اصرار امام رو دید فهمید مصلحت در سفر هست و برای موافقت با این قیام اجازه داد همسر گرامیشون حضرت زینب(س) و فرزندانشون در این سفر حضور پیدا کنن. در حضور حضرت زینب در این قیام احدی شکی نداره در مورد حضور فرزندانشون هم همینطور مثلاً شیخ طوسی در رجالشون صفحه 86 میگوین: 8 * (عون) * بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قتل معه (ع). // یعنی: عون پسر عبدالله بن جعفر همراه امام حسین جنگید

در صفحه 91 این سخن رو در مورد دیگر فرزند ایشون داریم: 4 * (محمد) * بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قتل معه علیه السلام

یکی از دلایل عدم حضور ایشون نابینا بودن و کسالت ایشون هست و طبیعتاً یک انسان نابینا نمیتونه در جنگ حضوری داشته باشه و این مسئولیت از دوشش برداشته شده ولی عبدالله سعی کرد با این حال باز هم به امام کمک کنه و شیخ مفید در الارشاد جلد 2 صفحه 68 ذکر میکنه که ایشون برای گرفتن امان نامه برای حضرت و راضی کردن ایشون از نرفتن به جنگ بخاطر عشقش به امام حسین تلاش زیادی کردن ولی وقتی دیدن امام منصرف نمیشه فهمیدن که صلاح در این امر هست در دایره المعارف تشیع جلد 11 صفحه 83 ذکر شده یکی از اقوال برای عدم حضور ایشون این هست که امام به ایشون فرمان دادن در مکه و مدینه باقی بمونه تا بنی هاشم رو حفظ کنه. چون ایشون همونطور که در وقعه الصنفین ذکر شده از اعیان بنی هاشم بوده

پس این عدم حضور موجه بوده بنابر دلایل بالا و ایشون هم انسان جلیلی بودن. در انتها در یک روایت میاریم که کامل همه ی دهان های یاوه گو بسته بشه

وقتی خبر شهادت فرزندانش در کربلا را به وی دادند او گفت: انا لله و انا الیه راجعون. غلام عبد الله به نام ابو السلاسل در این زمان گفت که این مصیبتی است که به سبب حسین بن علی دریافتم. عبدالله وقتی این جملات را شنید سخت برآشفته و سر و دهن غلام را با نعل کوفت و فرمود "یا بنی اللخناء أ للحسین تقول هذا والله لو شهدته لاحتببت ان لا افارقه حتی اقتل معه" ای پسر زن زشت آیا در حق حسین (ع) این گونه سخن می گویی؟ به خدا سوگند اگر در کنار او حضور داشتم دوست داشتم

هرگز از وی جدا نشوم تا این که در نزد او شهید شوم

الارشاد جلد 2 صفحه 124

شبهه ی تکراری وجود یا عدم وجود حضرت رقیه رو هم مختصر جواب میدیم

اول: سید بن طاووس در لهوف صفحه ی 123 اسم ایشون رو ذکر کرده

...! یا اختاه یا ام کلثوم! وانت یا زینب وانت یا رقیه و أنت یا فاطمه و أنت یا رباب...

دوم: معالی السبطين حائری صفحات 161 و 170 جلد 2

کانت للحسین (ع) بنت صغیره تسمى رقيه و كان لها ثلاث سنين

سوم: ابن ابی مخنف در مقتل الحسین (ع) صفحه 84

...ثم نادى يا ام كلثوم و يا زینب و يا سکینه و يا رقيه و يا عاتکه و يا صفیه

چهارم: شوشتری در احقاق الحق جلد 11 صفحه 633

...ثم نادى يا ام كلثوم یا سکینه یا رقيه یا عاتکه یا زینب یا اهل بیتی علیکن منی السلام

علما و مراجع ما هم بارها تصریح کردن که چنین شخصی وجود داشته از قبیل ایت الله روحانی و

(: شیرازی و مکارم و نوری و مظاهری و کاشانی و غیره

: یک قول مهم هم از لباب الانساب بیهقی جلد 1 صفحه 355

وَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَوْلَادِهِ إِلَّا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَفَاطِمَةُ وَسُكَيْنَةُ وَرُقِيَّةُ

نظر شهید مطهری هم نظر نهایی ایشون نبوده و ایشون در چاپ مجدد حماسه حسینی مجموعه آثار از

نظرشون برگشتن و صحبتی از نبودن حضرت رقیه نیست اونجا

در نفس المهموم شیخ عباس قمی هم اشاره شده به وجود این دختر. در این کتاب صفحه 456 اشاره

شده به وجود دختر 4 ساله برای امام حسین (: اقوال شاذ بعضی ها هم در نفی وجود ایشون در مقابل

اسناد صد در صد معتبر جایگاهی نداره

شبهه وهابیت درباره قیام امام حسین علیه السلام

وهابیت این زائده سرطانی که در فرصت های مختلف می کوشد آموزه های شیعه را زیر سوال برده و با شبهه افکنی حقانیت این مذهب را به چالش بکشد از محرم حسینی و واقعه تاریخی کربلا نیز چشم نپوشیده و همواره سعی می کند پیرامون آن شبهاتی را مطرح کند. از این رو در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد محسن مروجی طبسی، محقق حوزوی و مولف درسنامه نقد وهابیت به پاره ای از این شبهات پرداخته ایم که مشروح آن در ذیل می آید

اصلی ترین شبهاتی که وهابیت درباره واقعه عاشورا مطرح می کند به چه حوزه هایی اختصاص * دارد؟

شبهات عاشورایی وهابیت چند محور دارد، نخست گریه و عزاداری بر سالار شهیدان (ع) است یعنی می گویند گریه بر اموات صحیح نیست و نیز عزاداری بر آنها بدعت است و با این نوع مباحث می کوشند عزاداری امام (ع) را به لحاظ مشروعیت زیر سوال ببرند و بگویند این عزاداری ها بدعت آمیز است.

محور دیگر شبهات آنها درباره قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است که می گویند قیام ایشان قیام نبود بلکه شورش بود و ایشان را به عنوان کسی که علیه سلطان زمان خود شوریده معرفی می کنند. یعنی فردی طاغی و خارجی که وحدت اسلام را زیر سوال برده است

محور مهم دیگر این شبهات آن است که وهابیت شیعه را قاتل اصلی امام حسین (ع) معرفی می کند.

وهابیت از چه منظری گریه بر امام حسین (ع) را زیر سوال می برد و چه پاسخی می توان به این * شبهه ارائه کرد؟

وهابیت در دو حوزه نسبت به گریه و عزاداری بحث می کند نخست حرمت گریه بر هر شخصی و در مرحله بعد گریه بر امام را بدعت می داند که هر دوی این شبهات رد شدنی است

چرا که در منابع اهل سنت می بینیم پیامبر (ص) در رحلت مادرشان گریسته اند، همچنین در رحلت فرزندشان ابراهیم و نیز عمویشان ابوطالب و نیز فاطمه بنت اسد (س) مادر امیرالمومنین (ع) گریسته اند که در کتب تاریخی و روایی اهل سنت موجود است.

اما نسبت به اباعبدالله الحسین (ع) در مقاتل مشهور همچون مستدرک حاکم نیشابوری که شافعی مذهب است و دیگر منابع آمده که نخستین کسی که در اسلام بر امام حسین (ع) روضه خواند و گریست پیامبر (ص) بوده اند.

هنگام ولادت امام حسین (ع) پیامبر (ص) مغموم شدند وقتی علت را پرسیدند ایشان فرمودند که جبرئیل به من خبر دادند که فرزندت حسین (ع) به شکل فجیعی همراه با خانواده و یاران به شهادت می رسد و این نخستین روضه خوانی بر امام حسین (ع) بوده است.

علاوه بر این، امت اسلام چه شیعه و سنی در طول تاریخ بر امام حسین (ع) و مصائب آن حضرت (ع) گریسته اند و با این گریه هم اعلام برائت می کردند نسبت به بنی امیه و هم اعلام دوستی و مودت نسبت به اهل بیت (ع) پیامبر (ص).

در اینجا می توان این سوال یا شبهه را خطاب به وهابیت مطرح کرد که چرا بجای اینکه جنایات یزید و معاویه و قاتلین اباعبدالله (ع) را محکوم کنند و آنها مورد سوال و مواخذه قرار دهند چرا بر سر مظلوم می کوبند چرا ظالم را محاکمه نمی کنند؟

مگر امام (ع) با فرزند و اصحابشان چه کرده بودند که آن جنایات بر سرشان آمد و بجای آنکه وهابیت از مظلوم دفاع کند همیشه از ظالم دفاع کرده است؟ آیا تا کنون یک بار مسببین حادثه کربلا را محکوم کرده اند؟

چرا ما باید برای اشک ریختن بر امام حسین (ع) و مصائب آن حضرت (ع) دلیل بیاوریم؟! آنها باید دلیل بیاورند که چرا این رسم ما را بدعت می نامند در حالی که خودشان خلاف جریان اسلامی حرکت کرده اند.

این ما هستیم که باید پیرسیم چرا وهابیت از دشمنان اهل بیت (ع) اعلام برائت نمی کند و بجای آن در دفاع از یزید و معاویه سریال قبیح "حسن، حسین و معاویه" را ساخته و جنایات بنی امیه را توجیه می کنند.

وهابیت شبهه ای مطرح کرده و می گویند امام حسین (ع) علیه خلیفه وقت خروج کرد و شورید و * او فردی خارجی است، چه پاسخی می توان به این شبهه ارائه کرد؟

این مسئله از دیدگاه شیعه حل شده چراکه شیعه معتقد است امام (ع) حق است و اگر زمانی صلح کرد و زمانی قیام و جهاد و قول و فعلشان حجت است و هر کاری انجام دهند طبق دستور الهی بوده است چراکه امام (ع) برای اصلاح امت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند چراکه در آن زمان جز پیکری از اسلام باقی نمانده بود.

اما از دیدگاه اهل سنت و وهابیت خروج نسبت به خلیفه حتی اگر ظالم و جائز باشد، جایز نیست، اما علی رغم وجود چنین دیدگاهی در میان اهل سنت، اکثریت آنها جریان معاویه و یزید را محکوم کرده و امام حسین (ع) را برای قیام علیه خلیفه وقت محق دانسته اند. حتی برخی از علمای اهل سنت معاویه و یزید را لعن می کردند.

اما در این میان، سلفی ها و وهابیت چنین حقی را به امام حسین (ع) نمی دهند و این قیام را نامشروع می دانند. این تفکر بنی امیه است که در میان مردم مطرح کرد و اتباع آنها روی آن مانور می دهند! یعنی اصل این تفکر عدم خروج علیه سلطان ظالم و جائز از تفکرات اموی است نه اسلامی

در این میان سوال ما از سلفی ها این است که شما که خروج علیه سلطان را جایز نمی دانید پس چرا عایشه و طلحه و زبیر که در زمان امیرالمومنین (ع) دست به شورش زدند را تایید می کنید؟ اگر قرار باشد به اطاعت و تمکین، امیرالمومنین (ع) خلیفه چهارم بودند پس چرا طلحه و زبیر جنگ جمل و معاویه جنگ نهروان را علیه ایشان به راه انداختند، اگر امام حسین (ع) خارجی است و علیه خلیفه خروج کرده پس باید نسبت به این مسئله هم موضع گرفت؛ چطور گفته می شود معاویه و طلحه و

زیر در جهاد اجتهاد کردند اما امام حسین (ع) نه. بنابراین، تفکر وهابیت تفکر اموی و سفیانی است و حافظ منافع آنها هستند. در واقع، اینها احیاگر تفکرات اموی و حافظ منافع آنها و توجیه گر جنایات بنی امیه هستند و کاری جز این ندارند و لذا نسبت به قیام امام حسین (ع) بدترین تعبیر را بکار می‌برند در حالی که امام حسین (ع) سید جوانان بهشت و سبط پیامبر (ص) هستند

یکی از شبهات وهابیت این است که چرا در زیارت عاشورا به همه بنی امیه لعن فرستاده می‌شود آیا * در بین آنها هیچ مومنی نبوده است؟

باید توجه داشت که این شبهه حکم غالبی است، مگر نه آنکه در قرآن بنی امیه به عنوان شجره خبیثه و ملعونه یاد شده اند که جنس آنها و عمومشان را دربر می‌گیرد، بنابراین اگر اشکال وارد باشد ابتدا باید به قرآن شبهه گرفت. اگرچه در هر جریان استثنائاتی وجود دارد اما تفکر غالبی بنی امیه ضدیت با ائمه (ع) و پیامبر (ص) است

فلسفه سیاه پوشی برای امام حسین (ع) به ویژه در دهه نخست یعنی قبل از رسیدن سالروز شهادت * چیست؟

رنگ مشکی در اسلام کراهت دارد و پوشیدن آن مکروه است و مومن باید لباس هایی با رنگ روشن و شاد بپوشد، اما استثناء دارد اگر برای احیای شعائر دینی و عزای اهل بیت (ع) به ویژه امام حسین (ع) باشد مستحب و مورد تاکید است

این شبهه ای که درباره سیاهپوشی محرم مطرح می‌کنند به حقیقت پیام عاشورا باز می‌گردد، باید توجه داشت که انقلاب امام حسین (ع) آبروی بنی امیه را برد، آنها با هر کاری که تفکر امام (ع) را بیدار کرده و اذهان را متوجه قیام ایشان کند و به اذهان تلنگر زده که به قیام ایشان بنگرند و تفکر کنند، مخالفند

پوشیدن لباس مشکلی نیز از جمله مواردی است که سوال ایجاد می کند و وقتی در پاسخ به آن واقعیت بازگو شود مسببان آن واقعه و جنایت تاریخی مورد لعن قرار می گیرند از این رو با هر وجهه ای که یادآور واقعیت کربلا است مخالفت می کنند

حرف سر رنگ نیست حرف سر فکر است آنها با هر نماد و مظهری از عاشورا و هر کاری که یادآور عشورا و برائت مومنین از قاتلان حقیقی امام حسین (ع) است، مشکل دارند

پاسخ به تعدادی از شبهات مطرح شده در فیسبوک پیرامون امام حسین و عاشورا

:مدتی است ایمیلی با محتوای زیر در میان مردم پخش شده و در فیس بوک نیز قابل مشاهده است

(کربلا صحرا نبود ، جلگه بود

دهم عاشور هوا اونقدر هم گرم نبوده ، حسین هم تشنه لب نبوده

ای سال 61 هجری قمری برابر با 21 مهرماه سال 59 هجری شمسی است /بله عاشورا در فصل

! پاییز بوده

پس این جنگ در گرمای تابستون نبوده بلکه در اواخر مهرماه و در فصل پاییز بوده / به نرم افزار های

آنلاین تبدیل تاریخ مراجعه کنید

حتی

!اگر گرما هم بوده باشد برای هر دو سپاه این مسئله بوده

کربلا صحرا نیست بلکه یک جلگه ی حاصلخیز در کنار رود پر آب فرات است. در این جلگه ی حاصلخیز بیش از شصت درصد مایحتاج کشاورزی مردم عراق تولید می شود. حالا صادرات عظیم . خرمای عراق هم که مربوط به این منطقه است بماند

امام سوم شیعیان و لشگرش تشنه نبوده اند.

اولا در صورت نبود آب هم می توانسته اند از شیر شترهایشان استفاده کنند. که خوردن این شیر در میان مردم عرب بسیار پر طرفدار است.

در احادیث و روایات و کتب تاریخی اسلامی متفقا همگی به نوره کشیدن امام حسین پیش از آغاز جنگ می پردازند. نوره همان واجبی است و برای استفاده از این ماده نیاز به آب برای دوش گرفتن است !

پس چطور آب در دسترس نبوده ؟

! می گویند لشگر یزید آب را بر سپاه حسین بسته است

چگونه ممکن است کسی بتواند روزدخانه ی پر آب فراط را ببندد؟

! رودخانه ای که عرض آن در بعضی مناطق به چند صد متر می رسد

اشکالی که وارد است اینست که اگر امام حسین برای جنگ میرفته چرا خانواده و بچه های کوچکش را همراه آورده بوده ؟

اگر امامان شیعه ادعا داشتند که از غیب مطلع اند و می دانسته اند که قرار است کشته شوند آیا قدرت تصمیم گیری باری مقابله با بحران را نداشته اند ؟

آیا کشته شدن حسین بهتر از پیروزی او و برقراری یک حکومت اسلامی مورد میلش بوده ؟

در کتاب تاریخ طبری یکی از دلایل جنگ ، دعوای عشقی میان حسین و یزید بر سر دختری زیبارو . به نام ارینب دختر اسحاق آورده شده است که اگر دوست داشتید در این زمینه تحقیق کنید

نظرتان درباره ی این سخن حسین چیست ؟

ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی ها هستند

روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد و زنانشان را به فروش رساند و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب

.گماشت

امام سوم شیعیان / کتاب «سفینه البحار و مدینه الحکام و الآثار» صفحه 164 نوشته شیخ عباس قمی
(شیخ عباس قمی از برجسته ترین روحانیون شیعه و نویسنده کتاب مفاتیح الجنان است

.این نوشتار سعی دارد که به نقد این مطالب پرداخته و جعل و کذب بودن آن را اثبات نماید

متن این مطلب در کنفدراسیون بی خدایان ایرانی در فیسبوک آمده است.همانطور که از نام این
کنفدراسیون پیداست ، آنها به خدا هم ایمان ندارند .چه برسد به اسلام و چه برسد به امام حسین.پس
نوشتن چنین مطلبی توسط آنان جای تعجب ندارد

نقد این مطالب :

در نوشتار اول اشاره شده بود : (دهم عاشورای سال 61 هجری قمری برابر با 21 مهرماه سال 59
هجری شمسی است /بله عاشورا در فصل پاییز بوده. امام سوم شیعیان و لشکرش تشنه نبوده اند
این جنگ در گرمای تابستون نبوده بلکه در اواخر مهرماه و در فصل پاییز بوده. در صورت نبود آب
(هم می توانسته اند از شیر شترهایشان استفاده کنند

پاسخ

مهرماه اوایل پاییز است و هوا هنوز هم گرم میباشد.بیشتر سرزمین عراق پست و هموار و 21
گرمسیری است و این یعنی اینکه حتی در زمستان هم هوای گرمی دارد مثل شهر آبادان در کشور ما

هم مرز است و کویت چه برسد به اوایل پاییز. کشور عراق از جنوب با عربستان سعودی

و شهر کربلا با نام محلی نینوا مرکز استان کربلا، یکی از شهرهای جنوبی کشور عراق، با جمعیت ۵۷۲،۳۰۰ (۲۰۰۳ م) در ناحیه ی غربی رود فرات قرار دارد و فاصله اش تا بغداد ۱۰۵ کیلومتر است. عربستان سعودی دارای آب و هوای گرم و خشک صحرایی است. دمای هوا در روزهای تابستان بطور متوسط به ۴۵ درجه میرسد و چون کربلا در جنوب عراق و نزدیکی عربستان سعودی قرار دارد پس کاملاً واضح است که این شهر دارای آب و هوای گرم و خشک است.

امام حسین (ع) در تاریخ هشتم ذیحجه از مکه به سمت کوفه عزیمت کردند و در تاریخ دهم محرم به شهادت رسیدند. و این یعنی ۳۲ روز فاصله. در صورتی که در این ۳۲ روز، هم امام حسین و یارانش و هم اسب ها و شتران نیاز به آب داشتند. در ضمن در آن هوای گرم، نیاز به آب چند برابر مواقع دیگر بود. پس مسلم است که پس از مدتی نیاز به آب در آنها احساس میشده است و در روز هفتم محرم که سپاهیان یزید جلوی دسترسی امام حسین و یارانش را به رود فرات که تنها منبع تامین آب بود گرفته بودند امام حسین و یارانش مدت ۳ روز تشنه بوده اند و کسانی که مدت حداکثر ۱۴ ساعت روزه میگیرند و تشنه می مانند شاید بتوانند بفهمند که سه روز تشنه ماندن یعنی چه؟. شیر شترها نیز میتواند فقط تا مدت محدودی تشنگی آنان را رفع کند. در ضمن تعداد شترها کم بوده و نهایتاً میتواند تعدادی از یاران امام حسین را برای مدتی کوتاه سیراب نماید. همچنین شترها نیز نیاز به آب داشتند و در صورت نبود آب، شیر آنها نیز خشک میشده است.

در نوشتار اول اشاره شده بود که: (رودخانه ی فرات، رودخانه ای که عرض آن در بعضی مناطق به چند صد متر می رسد)

پاسخ

واقعا شخصی که جمله ی بالا را میخواند از خود نمی پرسد که عرض رودخانه چه ربطی به بستن رودخانه توسط لشکریان یزید دارد؟؟؟

تعداد افراد لشکر امام حسین 72 نفر و تعداد افراد لشکر یزید 30000 نفر بود و این یعنی نسبت 1 به 417. یعنی یک نفر از لشکر امام حسین در مقابل 417 نفر از لشکر یزید. برای جلوگیری از دسترسی یاران امام حسین به آب، کافی بود چندین نفر از لشکریان با فاصله نسبت به هم در طول رودخانه و در نزدیکی آن قرار گرفته و هر زمان که شخصی از یاران امام حسین برای بردن آب به نزدیکی رودخانه فرات می آمد، به او حمله کنند و قطعا نیز چنین کاری کرده اند. طول رودخانه فرات 28 کیلومتر و بسیار طولانی بود و چون یاران امام حسین تشنه بودند پس مسلما نمیتوانستند مسافت زیادی را برای آوردن آب در طول رودخانه بروند تا به جایی برسند که لشکریان یزید در آنجا حضور نداشته باشند. پس کافی بود لشکریان یزید در طول محدودی از رودخانه فرات قرار گرفته و از دسترسی یاران امام حسین به آن جلوگیری کنند.

در نوشتار اول نوشته شده بود

اشکالی که وارد است اینست که اگر امام حسین برای **جنگ** میرفته چرا خانواده و بچه های (کوچکش را همراه آورده بوده ؟

پاسخ

کوفه به شهر هزار رنگ و هزار چهره معروف است. ساکنین کوفه و سران قبایل آن، به حسین، هفت قاصد با کیسه های فراوان از نامه فرستادند که دو تای اولش در ۱۰ رمضان ۶۰/۱۳ ژوئن ۶۸۰ به مکه رسید و در نامه ها نوشته بودند که از حکومت بنی امیه اطاعت نمیکنند و به نماز جمعه که امام جماعت آن، والی شهر کوفه بود نمی روند. اگر امام حسین به کوفه بیاید، والی کوفه را از شهر بیرون

خواهند نمود. بی صبرانه منتظر آمدن امام حسین به کوفه و برپایی حکومت اسلامی توسط نوه ی پیامبر هستند. امام حسین برای اینکه مطمئن شود سخن آن ها صحت دارد ، پسرعموی خود مسلم ابن عقیل را به آنجا فرستاد. زمانی که مسلم ابن عقیل به کوفه رسید، مردم کوفه به او خوشامد گفتند و 18000 نفر با وی بیعت کردند. سپس مسلم ابن عقیل یک نامه به امام حسین فرستاد و گفت 18000 نفر با من بیعت کرده اند و منتظر آمدن شما هستند. اما به فاصله ی چند روز، کوفیان اطراف او را خالی کردند و عبیدالله ابن زیاد دستور داد مسلم این عقیل را از پشت بام خانه ای به زمین اندازند و وی به شهادت رسید و بدین ترتیب نتوانست نامه ای به امام حسین بفرستد و از آمدن او به کوفه جلوگیری کند. امام حسین نیز بنا به نامه ی قبل او، به سمت کوفه حرکت کرده بود . پس کوفیان امام حسین را برای برپایی حکومت اسلامی به کوفه دعوت کرده بودند نه جنگ . و مردم بارها دلیل عزیمت به کوفه را از امام حسین پرسیده بودند و او نیز بار ها یک جمله به عنوان جواب گفته بود : من برای احیای اسلام و اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر به کوفه میروم. پس مسلم بود که امام حسین باید با خانواده اش به کوفه میرفته است . اکثر قریب به اتفاق لشکریان یزید کوفی بودند. مثل فرماندهان لشکر نظیر عمر بن سعد و شمر . اما همین کوفیان ، در کربلا راه را بر امام حسین بستند . و با وی جنگیدند. واقعا که کوفه شهر هزار رنگ و هزار چهره لایق این شهر است

در نوشتار اول آمده است

اگر امامان شیعه ادعا داشتند که از غیب مطلع اند و می دانسته اند که قرار است کشته شوند آیا قدرت تصمیم گیری برای مقابله با بحران را نداشته اند ؟
آیا کشته شدن حسین بهتر از پیروزی او و برقراری یک حکومت اسلامی مورد میلش (بوده ؟

پاسخ

در این مورد باید گفت : امامان شیعه از غیب مطلع بوده اند ولی باید دید در مقابل رویداد های مختلف ، مصلحت چیست؟ و کدام کار درست است؟ اگر ما اعتقاد داریم که آنها معصوم هستند و اشتباه نمیکنند پس باید این تصمیم امام حسین که جنگ و شهادت بوده را نیز قبول کنیم. یزید از امام حسین خواست با وی بیعت کند و یزید را به عنوان ولی امر مسلمین بپذیرد. اگر امام حسین این درخواست را پذیرفته بود در واقع قبول کرده بود که یزید بجای ایشان حاکم مسلمانان شود. درباره ی یزید ، مسعودی می گوید: (او مردی ستمگر و ظالم و فاسق بود و مسوول در قتل نواده ی رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اصحاب او رضی الله عنهم است. آشکارا شراب می نوشید و با سگان می نشست. اخلاقش اخلاق فرعون بود. جز این که فرعون در امر رعیت مدارا بیشتر می نمود تا وی و انصاف بیشتر داشت و تدبیر بیشتر.) یزید مردی میمون باز بود و با نامادری خود زنا کرده بود. حال اگر چنین شخصی ولی امری مسلمانان را برعهده میگرفت آیا چیزی از اسلام باقی می ماند؟ پس از شهادت امام حسین بود که قیام ها علیه حکومت ظالم یزید شکل گرفت. از قبیل قیام مختار ثقفی. امام حسین (ع) با شهادتش این مطلب را به ما گوشزد کرد که هرگز در مقابل ستمگر سر تعظیم فرود نیاوریم و یاد او و شهادتش بعد از 1373 سال هنوز هم باقی است و باقی خواهد ماند تا ابد. ان شاء الله

در نوشتار اول آمده است : (در کتاب تاریخ طبری یکی از دلایل جنگ ، دعوای عشقی میان حسین و یزید بر سر دختری زیبارو به نام ارینب دختر اسحاق آورده شده است

پاسخ

در کتاب تاریخ طبری چنین مطلبی وجود ندارد و کذب محض است. این کتاب را میتوانید از اینترنت دانلود و مطالعه فرمایید

متن کامل این جمله بدین صورت است

سالهاست مردم ما برای حسین بر سر و سینه میزنند در حالی که نمیدانند او را برای چه کشتند: یکی از سرداران یزید زنی زیبا به نام اورینب داشت و یزید عاشق وی شد و شعرهای فراوان در مدح او خواند. از سویی با نامه های کوفیان، حسین مصمم میشود که به کوفه برود. در دمشق یزید با راهنمایی معاویه سردار را به سفر میفرستد و وقتی سردار برمیگردد شهر را از این شایعه پر میکنند که اورینب در غیاب شوهر زنا کرده است. شوهر هم فوراً زن را طلاق میدهد و حسین فوراً زن را ربوده، عقد میکند. یزید به حسین پیغام داد که اگر سرت را میخواهی زن را طلاق بده. حسین زن را پس نفرستاد. و بخاطر نامه هانی به سوی کوفه رفت و در کربلا کشته شد.

پاسخ به شبهه

این داستان در سایتهای مختلف و توسط افراد گوناگون بیان می شود ولی متأسفانه معمولاً به طور کامل نقل نمی شود و مدرکی نیز برای آن بیان نمی گردد. نکته ی جالب این است که این داستان در هیچ یک از کتب مهم تاریخی و یا روایی شیعه نقل نگشته است و جالب آنکه حتی کتب طراز اول اهل سنت در تاریخ و حدیث نیز کوچکترین اشاره ای به آن نمی کنند. با کمی جستجوی بیشتر، مشخص شد که اصل این قضیه را برای اولین بار، ابن قتیبہ در کتاب «الإمامة و السیاسة» (جلد 1، صص 193-202) نقل می کند و پس از او، کتب «سرح العیون فی شرح قصیده ابن بدرون» (صص 80-172)، «ثمرات الأوراق» (صص 36-229)، «نهایة الإرب» (ج 6، صص 5-180)، «قصص العرب» (ج 4، صص 8-291) نیز این قضیه را بازگو نموده اند. اگر متنی را که این کتب نقل کرده اند مورد بررسی قرار دهیم، از روی اختصاری که در نقل داستان دارند و با توجه به اینکه ابن قتیبہ در کتاب خویش این قضیه را با شرح بیشتری نسبت به سایرین نقل نموده است و همچنین با در نظر گرفتن تقدم زمانی ابن قتیبہ از بقیه، در می یابیم که سایر کتب نیز آنرا از کتاب «الإمامة و السیاسة» نقل نموده اند. شگفت انگیز است که هرگز در بین نام این کتب، کتب معروف تاریخی و روایی اهل سنت نظیر تاریخ طبری، تاریخ ذهبی، صحاح شش گانه و... به چشم نمی خورد.

اما بجاست تا اصل داستان را آنگونه که ابن قتیبه در کتاب خویش آنرا نقل می کند ، به صورت
:مختصر به همراه هم بررسی کنیم

ارینب بنت اسحاق ، همسر عبدالله بن سلام ، والی عراق بود. او در زیبایی و کمال و شرافت و مال و دارائی ، در میان اهل زمان خود ، زبانزد بود. یزید به شدت به او دل می بندد و جریان را با معاویه در میان می گذارد و به او می گوید زیبایی و کمال ادب ارینب در میان مردم زبانزد و شایع است و من به

او دل بسته بودم . اما عشق خود را پنهان نمودم تا اینکه او شوهر نمود . ولی آنچه در سینه ام بود روز

به روز توسعه یافت تا اینکه دیگر صبرم تمام شده است. هرچه معاویه او را به صبر و شکیبائی فرا می . خواند ، سودی نمی بخشد. سرانجام معاویه حيله ای می اندیشد تا یزید را به خواسته خود برساند

نامه ای به عبدالله بن سلام می نویسد و او را از عراق به شام فرا می خواند. پس از ورود عبدالله به شام ، او را در منزلی نیکو ، جای می دهد. در این هنگام، ابوهریره و ابوالدرداء که دو تن از صحابه رسول خدا بودند و در نزد معاویه بسر می بردند، را احضار می کند و می گوید: «من قصد دارم در زمان حیات خویش، دخترم را شوهری نیکو دهم و برای این کار عبدالله را که مردی با فضیلت است، پسندیده ام . به پیش او روید و مطلب را با او در میان گذارید» آنان نیز همین گونه کردند. به این ترتیب عبدالله به

خواستگاری دختر معاویه آمد. معاویه به او گفت که اختیار دخترم در دست اوست و او باید خود با این وصلت موافق باشد

از طرف دیگر، معاویه جریان را با دختر خویش در میان گذارد و به او گفت که اگر عبدالله برای خواستگاری به نزد تو آمد، به او بگو که تو زن داری و اگر خواهان ازدواج با من هستی، شرط من آنست که همسر خویش را طلاق دهی. هنگامی که عبدالله به نزد دختر معاویه رفت و از شرط او آگاه

شد ، همسر خویش را طلاق داد و آن دو صحابی را نیز شاهد بر این کار گرفت. در این هنگام بود که متوجه شد معاویه او را فریب داده است ، چرا که هرگز نتوانست به وصال دختر او برسد

پس از این، معاویه، ابوالدرداء و ابو هریره را برای خواستگاری ارینب به سوی عراق فرستاد. هنگامی که به عراق رسیدند؛ ابوالدرداء به جهت احترامی که برای امام حسین (ع) قائل بود؛ پیش از هر چیز، ابتدا به نزد آن حضرت رفت تا آن حضرت را ببیند و قضیه را نیز با او در میان بگذارد. امام حسین (ع) هنگامی که آگاه شد ابوالدرداء قصد خواستگاری ارینب برای یزید را دارد، به او گفت که از جانب آن حضرت نیز از ارینب خواستگاری کند تا او به انتخاب خویش یکی را برگزیند

ابوالدرداء به خواستگاری ارینب رفت و از سوی یزید و امام حسین (ع) هر دو، خواستگاری کرد

ارینب به او گفت: «اگر من می خواستم با کسی مشورت کنم ، همانا با تو مشورت می کردم ، تو اگر به جای من بودی ، کدام را برمی گزیدی ؟»، بعد از اینکه به او اصرار کرد، ابوالدرداء به او گفت: «من اگر به جای تو بودم، حسین را بر می گزیدم، خودم دیدم که رسول خدا(ص) لبان خود را بر لبان او میگذارد، تو نیز لبان خود را بر جائی قرار ده که پیامبر لبان خویش را قرار می داده است». به این ترتیب ارینب امام حسین را برگزید و به عقد سید الشهداء(ع) در آمد. هنگامی که معاویه از قضایا آگاه گشت، به شدت ابوالدرداء را مورد نکوهش قرار داد

از سوی دیگر ، عبدالله بن سلام که مورد بی مهری معاویه قرار گرفته بود و از حکومت عراق نیز عزل شده بود، روزگار را به سختی می گذراند و در فقر به سر می برد. به یاد آورد که در نزد ارینب کیسه

ای از جواهرات به امانت گذارده است . از شام به عراق بازگشت و نزد سیدالشهدا(ع) رفت

ماجرا را با او در میان گذارد و از حضرت خواست تا کیسه را از ارینب گرفته و به او بدهد. حضرت به او گفت که خود به نزد ارینب برو و کیسه را از او بگیر. او به اطاق مجاور رفت و کیسه را از ارینب مطالبه کرد. ارینب کیسه جواهرات را بدون اینکه آنرا باز نموده باشد، در جلوی او گذارد. او کیسه را

گشود و مشتی از جواهرات آنرا به ارینب داد و هردو به یاد دوران گذشته به گریه افتادند. در این لحظه امام حسین(ع) به اطاق وارد شد و با مشاهده این وضعیت فرمود: «اشهد الله أنى طالقها ثلاثا اللهم إنك تعلم أنى لم أستنكحها رغبة فى مالها ولا جمالها ولكنى اردت إحلالها لبعلها و ثوابك على ما عاجلته فى أمرها». «خدا را شاهد می گیرم که من او را 3 طلاقه کردم. خدایا تو می دانی که من به خاطر مال و زیبایی او با او ازدواج ننمودم، بلکه می خواستم او بدین واسطه به شوهرش (بعد از آنکه او را طلاق داد) حلال شود، و به ثواب تو برسم». در این هنگام عبدالله و ارینب دوباره با هم ازدواج نمودند و تا آخر عمر با هم در کمال محبت زندگی کردند.

نقد:

این داستان هم به لحاظ سند هم به لحاظ محتوا با مشکلات فراوانی روبرو است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می کنیم

روایت فوق مرسل است و هیچ گونه سندی برای آن ذکر نشده تا بتوان آن را مورد اشکال سندی بررسی قرار داد. چون ابن قتیبه(نویسنده کتاب الامامه و السیاسه) داستان را این چنین آغاز می کند: «ما حاول معاوية من تزويج يزيد قال: وذكروا أن يزيد بن معاوية سهر ليلة من الليالي، وعنده وصيف...لمعاوية يقال له رفيق،

او که خود هم عصر این ماجرا نبوده است نمیگوید این ماجرا را از چه کسی شنیده است تا ما بتوانیم سلسله راویان را بررسی کنیم. چه بسا فرد دروغگویی این ماجرا را به او گفته باشد

از سوی دیگر ابودرداء که در این داستان میبینم بنا به نظر معروف در زمان حکومت عثمان مرده است. برخی هم مرگ او را 39 یا 38 هجری در گذشته است(ابن اثیر الکامل، ج 3، ص 129؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1229 - 1230؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 4، ص 622). پس او چگونه میتواند در این ماجرا که در اواخر حکمرانی معاویه و زمان ولایتعهدی یزید

روی داده است حضور داشته باشد؟ پس این داستان دارد از شخصیتی در ماجرا نام میبرد که در آن
!!! زمان سالها از مرگش گذشته بوده است

از سوی دیگر از این داستان در اسناد دسته اول و مشهور هیچ خبری نیست. مشهورترین کتابی که این داستان را ذکر کرده است کتاب الامامه و السیاسة است که برخی در این که نویسنده آن ابن قتیبه باشد شک دارند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 459) از این گذشته اسناد معدودی هم که این ماجرا را نقل میکنند انقدر آشفته هستند که در برخی از آنان این ماجرا را به فرد دیگری نسبت میدهند ولی روایت آنها در مورد ازدواج آن فرد با اورینب نیز قابل قبول نیست و تضاد کامل با عقل دارد ولی به علت عدم ارتباط با بحث از آوردنش خودداری میکنیم

اشکالات محتوایی

1. اگر از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، تاریخ نام تمامی امراء عراق در زمان معاویه را نقل نموده است در زمان معاویه، ابتدا «مغیره بن شعبه»، والی عراق بود. پس از او ولایت عراق، از جانب معاویه به «زیاد بن ابیه» واگذار شد. سپس «عبیدالله بن زیاد» والی بصره (بخشی از عراق) شد و حکومت بخش دیگر عراق، یعنی کوفه به «نعمان بن بشیر» واگذار گشت. هر چه صفحات تاریخ را جستجو کنیم، به هیچ وجه با شخصی به نام عبدالله بن سلام در میان والیان عراق در زمان معاویه مواجه نمی شویم، چه برسد به این که پس از مدتی فرمانروائی، معاویه او را عزل نموده باشد.

2. از طرف دیگر، تناقض بسیار روشنی دیگر نیز در این داستان وجود دارد. سیدالشهدا (ع) در شهر مدینه به دنیا آمدند و تمام مدت عمر خویش را در مدینه بودند. تنها در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) که آن حضرت به کوفه آمدند، امام حسین (ع) نیز به همراه پدر به کوفه وارد شدند. پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) که در 21 رمضان سال 40 هجری اتفاق افتاد، امام حسین (ع) تنها 5 ماه یا 6 ماه در کوفه ماندند و بنا بر نقل تاریخ، در 15 ربیع الثانی و یا 15 جمادی الاول (یعنی 5 ماه یا 6 ماه بعد) به همراه برادر خویش، امام مجتبی (ع) به مدینه بازگشتند و تا آخر عمر و هنگامی که به سمت

عراق حرکت نمودند ، در مدینه بودند . از جانب دیگر ، معاویه در سال 41 پس از صلح با امام مجتبی (ع) و قضایائی که روی داد ، به حکومت رسید و در این سال بود که اهل عراق نیز از او اطاعت نمودند و خلافت او را پذیرفتند و زودترین هنگامی که می توانسته است تا شخصی را به عنوان والی عراق تعیین کند ، سال 41 و پس از 5 و یا 6 ماهی بوده است که امام حسین (ع) در عراق بودند ، چرا که تا قبل از آن هنوز عراق از معاویه تبعیت نمی کرد که او بتواند برای آن حاکمی بفرستد . لذا این داستان در شرایطی اتفاق افتاده است که بر طبق نقل آن، معاویه عبدالله بن سلام را به حکومت عراق منصوب نموده بود و لذا در این زمان امام حسین (ع) در مدینه بودند. بنابراین حتی اگر بپذیریم که شخصی به نام عبدالله بن سلام وجود داشته است و معاویه ابتدا او را به حکومت عراق منصوب کرد و سپس او را برکنار نمود ، داستان تصریح می کند که او به عراق آمد و به پیش سیدالشهدا (ع) رفت ، و یا بر طبق این افسانه ، ابوالدرداء، هنگامی که برای خواستگاری ارینب به عراق آمد ، با امام حسین (ع) مواجه شد، در حالیکه در آن زمان اصلا امام حسین (ع) در عراق نبودند.

3. سومین تضاد آشکاری که در این ماجرا وجود دارد ، آنست که اگر کسی مختصری با فقه اهل بیت و آیات قرآن کریم آشنائی داشته باشد ، می داند که بر خلاف اهل سنت ، اهل بیت به صریح آیات قرآن ، بیان می کنند که اگر شخصی خواست تا همسر خویش را طلاق بدهد ، با گفتن اینکه من تو را 3 طلاق کردم ، همسر او 3 طلاقه نمی شود ، بلکه باید او را 3 بار طلاق بدهد و پس از هر طلاق دوباره او را عقد کند تا پس از طلاق سوم ، او 3 طلاقه محسوب گردد. پس چگونه ممکن است که امام حسین (ع) این گونه عمل کرده باشند ؟ آیا عقل سلیم در درستی این ماجرا دچار تردید نمی شود؟

4. آیا می توان پذیرفت جوانی 16 ساله همانند یزید که در شام به دنیا آمده و تا آخر نیز در آنجا بوده است، تنها به صرف شنیدن حرف مردم ، عاشق زنی گردد که در عراق زندگی می کند و بدون آنکه حتی او را دیده باشد ، عشق او تا بدان جا پیش رود که صبر را از کفش برآید؟

5. یکی از شرایط طلاق در فقه امامیه حضور 2 شاهد عادل عاقل است که در اینجا از شاهد نیز خبری نیست.

وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ — و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید (طلاق: 2)

6. در داستان فوق امام حسین علیه السلام به عبدالله سلام می فرماید: بل أدخله عليك حتى تبرئني إليه منه كما دفعه إليك. (تو داخل منزل من شده و با ارباب ملاقات کن و با تحویل اموال خود ذمه او را بری کن.) و این نیز با سیره اهل بیت علیهم السلام و غیرت مردانگی عرب سازگاری ندارد که یک مرد اجنبی و نامحرم را به اندرون خویش راهنمایی کنند. گذشته از این که بری شدن ذمه نیازی به خلوت با نامحرم ندارد.

7. ابن قتیبه به عنوان اولین کسی که این ماجرا را نقل می کند و در حالیکه که تا زمان حیات امام حسین (علیه السلام) حدود 200 سال نیز فاصله دارد، اما هیچ سندی برای این داستان نقل نمی نماید و به هیچ وجه نمی گوید که این مطلب را از چه کسی نقل می کنند

اضافه بر آنچه که ذکر شد، این داستان و یا بهتر بگوئیم این افسانه، با تمام صفحات تاریخ اسلام که مورد اتفاق شیعه و سنی است، دارای تناقض است. همه نقل کرده اند که معاویه در سال 56 هجری قمری جهت گرفتن بیعت برای خلافت یزید، به حج رفت؛ ولی عده ای با او بیعت نمودند و از جمله امام حسین (ع) به هیچ وجه حاضر به بیعت با یزید نگشتند. پس از آنکه معاویه از دنیا رفت، یزید

نامه ای به والی مدینه که پسر عموی او بود و «ولید بن عتبۀ بن ابی سفیان» نام داشت، نوشت و به او گفت که از حسین بن علی بیعت بگیر، اگر بیعت کرد، محترم و مکرم باشد و اگر از بیعت سرباز زد، گردن او را بزن. اگر این داستان حقیقی بوده و یزید به دنبال تصفیه حساب شخصی باشد، دیگر نباید

به والی مدینه بگوید که در صورت بیعت کردن، حسین را تکریم کن و به او احترام گذار. به علاوه پس از واقعه کربلا که امام حسین (ع) به شهادت رسیدند و اهل بیت آن حضرت به اسارت یزید برآمدند، هنگامی که او اهل بیت را مورد شماتتهای بسیار و آزارهای گوناگون قرار داد، حتی یکجا نیز مشاهده نمی کنید که قضایای ارینب را مطرح نموده باشد و امام حسین را مورد شماتت قرار داده باشد. حتی هنگامی که یزید به امام سجاد (ع) اشکال می نمود، گفت که پدرت فراموش کرده بود که خدا ملک و پادشاهی را به هر کس بخواهد می دهد، اگر او بیعت می نمود، در نهایت عزت زندگی می نمود.

اگر از جانب امام حسین (ع) نیز به این قضیه بنگریم و حتی اگر آنرا صحیح نیز بدانیم، قطعاً حضرت بر طبق این داستان به هدف خویش رسیده بود و ارینب را به عقد خویش در آورده بود، پس دیگر چه دلیلی دارد که پس از گذشت 20 سال، بخواهد برای انتقام جوئی قیام کند؟ و در طول مسیر هنگامی که انگیزه قیام حضرت را مکرراً از او می پرسند، تنها یک جواب دهد که هدف او احیای اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است؟

مجموع این شواهد کاملاً برای ما مشخص می کند که این داستان افسانه ای بیش نیست و شبیه هزاران داستان عاشقانه ایست که تخیل عرب در ساختن و پرداختن آنها، تبحری کامل دارد و کتبی نظیر قصص العرب که خود از ناقلان این افسانه است، در صفحات دیگر خود افسانه های عاشقانه دیگری را نیز نقل می کند که همگان بر تخیلی بودن آنها اعتراف دارند. هرچند که انگیزه سازندگان آن قصه، بیان سیادت و بزرگواری امام حسین (ع)، خدعه و نیزنگ بازی معاویه و بی پروائی یزید در عشق بازی بوده است، اما اصل این قضیه، مجعول و ساخته و پرداخته تخیل آنهاست. و حتی اگر نیز بپذیریم که این داستان واقعیت دارد، باز نیز ارتباط آن با کربلا و قیام سیدالشهدا (ع)، وصله ناچسبی است که تنها اگر منطق و عقل را کنار گذاریم می توانیم آنرا بپذیریم.

در نوشتار اول آمده است

نظرتان درباره ی این سخن حسین چیست ؟

. ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی ها هستند
روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر
است. ایرانی ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد و زنانشان را به فروش
رساند و مردانشان را به بردگی
. و غلامی اعراب گماشت

(امام سوم شیعیان / کتاب «سفینه البحار و مدینه الحکام و الآثار» صفحه 164 نوشته شیخ عباس قمی

پاسخ

در فیس بوک که سیر می کنی، نمونه های فراوانی را می بینی که این روزها به نام حدیث و روایت
نقل می شوند تا نشان بدهند اسلام، مکتب خرافی و دین عرب هاست

نمونه زیر، مثنی از خروارهاست که این روزها با ایمیل و اس ام اس دست به دست می شود؛ و در
این روزگار ما چه بسیارند ذهن های شکاک و پر تردید درباره دینداری و دل های فراری از دین که
دل به این روایات فیس بوکی می بندند

از مدتی پیش حدیثی از امام حسین(ع) در صفحات فیس بوک نقل می شود که مثلاً متن حدیث را
هم برای مستند و متقن بودنش، اسکن کرده اند تا به شما بگویند مو، لای درز کارشان نمی رود

نوشته اند: ” ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی ها هستند. روشن است
که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی هارا باید دستگیر

”کرد و به مدینه آورد، زنانشان را بفروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت حسین بن علی، امام سوم شیعیان، سفینه البحار و مدینه الاحکام و الاثار، نوشته حاج شیخ عباس قمی، صفحه ۱۶۴

:متن اسکن شده حدیث در فیس بوک که عده ای این روزها برای یکدیگر ایمیل می کنند

۳ - حسین بن علی

ما منتهی العجم هذه فضيلة العجم مع من قريش بن عبد المطلب ابا عبد الله عليه السلام يقول عن قريش وشيعة العرب عداونا
العجميان **ابن** العرب المدبر من كان بجوار العجم المذموم من كان عداونا كن عربا جرماء **سورای الثاني** في الامام قبل اذ سي
الفر من المدينة اذ اذ النصارى بيع النصارى بجمال الزبال عبد الله عز وجل ان يحمل الليل والضعيف الشيخ الكير في الطراف

ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی ها هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانیها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد، زنانشان را بفروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت.

حسین بن علی، امام سوم شیعیان، سفینه البحار و مدینه الاحکام و الاثار، نوشته حاج شیخ عباس قمی، صفحه ۱۶۴.

نکاتی خیلی ساده درباره ظاهر حدیث

1- کتاب عربی “سفینه البحار” احادیث انتخاب شده از بحار الانوار است که توسط مرحوم محدث قمی جمع آوری شده است. صفحه 164 کتاب مربوط به توضیح لفظ “العجم” است

.بگذریم که در این قسمت کتاب روایتی از امام حسین (علیه السلام) وجود ندارد

داخل متن عربی کتاب آمده است: «قال سمعت ابا عبدالله». یعنی «گفت شنیدم از ابا عبدالله»، کسانی که اندک آشنایی با روایات داشته باشد، می‌دانند که مراد از «ابا عبدالله» در روایات به صورت مطلق، امام صادق (ع) است، نه امام حسین (ع). پس اول اینکه این حدیث از امام حسین (ع) نیست، اما زیر «متن نقل شده در فیس بوک، با فونت نزدیک به متن نوشته اند: «حسین ابن علی، امام سوم شیعیان

2- مترجمان فیس بوکی، کل متن عربی بالا را متن اصلی حدیث امام تلقی کرده اند. با وجودی که متن حدیث شنیده شده از امام این است: قال سمعت ابا عبدالله: «نحن قريش و شيعتنا العرب و عدونا» العجم

حدیث در اینجا تمام می‌شود. مابقی، شرح و بیان مولف کتاب است که با کلمه «بیان» یعنی شرح حدیث شروع می‌شود. که نوشته شده

بیان: «عربی که شیعه ما باشد ممدوح و شایسته است (پس معیار شایستگی، شیعه بودن است) اگر چه عجم و غیر عرب باشد و اما عجم (غیر عربی) که دشمن ما اهل بیت باشد مذموم و ناشایسته است». (پس معیار مذموم بودن، دشمنی با اهل بیت است) اگر چه عرب باشد

ادامه سخن مولف کتاب با کلمه «رای الثانی» آغاز می‌شود. یعنی نظر خلیفه دوم (عمر) را آورده است: «هنگامی که اسیران عجم وارد مدینه شدند، خلیفه دوم خواست که زنهایشان را بفروشد و ... مردانشان را بردگان عرب قرار دهد

اگر دقت کنید بالای کلمه بیان و رای الثانی یک خط سیاه وجود دارد که در متون حدیثی به معنی جداکننده است. داخل تصویر بالا با دایره قرمز رنگ مشخص شده است

3- نکته مهم دیگر اینجاست که این حدیث ادامه دارد اما انگار غرض ورزان صلاح ندانسته اند ادامه حدیث را بیاورند. بنابراین در ادامه این متن سخن امیرالمومنین علی (ع) حذف شده است. در ادامه آمده که وقتی علی (ع) این جملات را از عمر شنید، اعتراض کرد و فرمود: «پیامبر فرموده کریمان هر

قومی را احترام کنید، هر چند مخالف با شما باشند. این جماعت عجم حکیمان و کریمان هستند که ”آغوششان را به روی ما گشوده و اسلام را قبول کرده‌اند

:اما نکات محتوایی حدیث و سند و منبع آن

-از نگاه مولف کتاب:

باز نکته جالب ماجرا اینجاست که اصلاً مولف کتاب ”سفینه البحار“ این بخش کتاب را درباره فضائل عجم بیان کرده و با بیان این حدیث و قبل و بعد آن، قصد دارد تا در این بخش کتاب، به شرح و توصیف عجم بپردازد. مرحوم شیخ عباس قمی، حتی قبل از نقل حدیث، یک آیه و حدیث را در :تأیید سخنش در فضیلت عجم نقل می کند

در سوره شعراء آیه 198 می فرماید: ”ولو نزلناه علی بعض الأعجمین فقرأه علیهم ما كانوا به مؤمنین.“ یعنی : ”هرگاه ما قرآن را بر بعضی از عجم (غیر عرب) ها نازل می کردیم ... و ایشان آن را بر اعراب می خواندند، (اعراب به دلیل شدت تعصب) به قرآن ایمان نمی آوردند

و همچنین امام صادق (ع) در حدیثی در تفسیر این آیه می فرماید: ”لو نزل القرآن علی العجم ما آمنت به العرب ، وقد نزل علی العرب فآمنت به العجم ، فهذه فضیلة العجم“ یعنی : ”اگر قرآن بر عجم نازل می شد اعراب به آن ایمان نمی آوردند و این قرآن بر اعراب نازل شد و عجم ایمان آوردند و این ”خود برای عجم فضیلتی است

:از نظر علمای لغت شناس

اول اینکه اینجا هم اصل حدیث را جعل کرده اند وهم آن را با غرض ورزی ترجمه کرده اند. آنها . که عربی نمی فهمند، هر متن عربی را ترجمه ظاهری کلمه به کلمه می کنند

اگر به لغت نامه های عربی مراجعه کنید “العرب” در لغت به معنای “با فهم و فصاحت و واضح و شفاف سخن گفتن” است. همچنین در زبان عربی واژه “العجم” معانی فراوانی دارد که یکی از آنها “با ابهام و غیر شفاف سخن گفتن یا چیز گنگ” است.

بنابراین معنای سخن امام صادق این است که: “ما بنی هاشم و کسانی که پیرو ما هستند، اهل شفافیت و فهم و فصاحت هستند و دشمنان ما اهل ابهام و گنگی

چرا این تعریف و معنا درست است؟

به واژه های متن عربی دقت کنید: در کلام عربی حدیث بیان نشده: “العرب شیعتنا و العجم عدونا” بلکه بیان شده “شیعتنا العرب، وعدونا العجم.” در برگردان فارسی هم می توان تفاوت این دو نوع بیان را فهمید. این دو معنی کاملاً با هم تفاوت دارند. در بیان اولی این مطرح می شود که گروه اعراب شیعه هستند و گروه عجم، دشمن اهل بیت که این با متن آیات قرآن و روایات گوناگون تضاد دارد.

یعنی اگر در حدیث گفته شده بود “العرب شیعتنا و العجم عدونا” این معنی را می داد، اما حدیث این گونه بیان نشده. بلکه به گونه دوم بیان شده یعنی گفته شیعتنا العرب. یعنی شیعه ما کسی است که اهل فهم و فصاحت و شفافیت است.

دوم اینکه معنای “العجم” در لغت عربی بعدها در سیر تاریخی به معنای قوم فارس و ایرانی ها ترجمه شده و یکی از معانی اش در زمان پیامبر و اهل بیت، به هر غیر عربی گفته می شده است. اما هم چنان که در ترجمه فیس بوکی ملاحظه می کنید کلمه عجم به معنای ایرانی ترجمه شده است.

سوم اینکه خود مولف کتاب هم در شرح این حدیث اینگونه بیان می کند

عربی که شیعه ما باشد ممدوح و شایسته است (پس معیار شایستگی، شیعه بودن است) اگر چه عجم و غیر عرب باشد و اما عجم (غیر عربی) که دشمن ما اهل بیت باشد مذموم و ناشایسته است (پس معیار مذموم بودن، دشمنی با اهل بیت است) اگر چه عرب باشد. به طور خلاصه یعنی این که

شیعیان ما ممدوح و مورد ستایش اند چه عرب باشند چه غیر عرب و دشمنان ما مذموم اند چه غیر
”عرب باشد و چه عرب

همچنین در ادامه همین حدیث روایات فراوانی در مدح عجم آمده است. حالا این ترجمه صحیح را با ترجمه ناقص و سراسر غلط و مغرضانه ای که از این عبارت داده شده مقایسه کنید: “ایرانی هارا باید دستگیر کرد و به مدینه آورد، زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب
”! گماشت

: از نگاه علمای علم رجال

مساله ریشه ای تر اینکه در روایات باید سند حدیث بر اساس “علم رجال” بررسی شود

تا همه افراد نقل کننده آن شناخته شده و معتبر باشند. آیت الله خویی در جلد 4 کتاب “معجم الرجال” صفحه 9 می گوید که در سند این روایت فردی به نام “سلمه بن خطاب” وجود دارد که علمای رجال او را فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد می دانند. علاوه بر این سند این روایت به دلیل فاصله زیاد زمانی بین دو راوی از اتصال برخوردار نیست و از این جهت غیر قابل اعتماد است. پس اصل این حدیث تقطیع دارد و نزد علما رجالی اصلا اعتبار ندارد

از نگاه مفسران قرآن

مساله آخر بررسی محتوای حدیث و تطبیق آن با آیات قرآن است. چون خود پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) فرمودند: “اگر حدیثی از ما مخالف با صریح آیات قرآن و یا سنت قطعی ما باشد.” آن را نپذیرید و قبول نکنید

به فرض محال اگر همین ترجمه ظاهری فیس بوکی را هم قبول کنیم، به راحتی می توان گفت که این معنی مخالف با آیه 13 سوره حجرات است که ملاک برتری را فقط تقوی و ایمان قرار داده و تبعیض نژادی و قومی را باطل می داند

در سوره حجرات می خوانیم: “يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ”

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را اقوام و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.”

به راستی بهتر نیست که با اعتقاد به آزاد اندیشی، از اسارت بیماری های قوم پرستی و عقده مندی های ناسیونالیستی بیرون بیاییم و بدون غرض ورزی نسبت به مکتب اسلام و آموزه های راستین و انسان ساز دین روشن، راه زندگی انسانی را بیابیم؟

در پایان توجه شما را به متن زیر جلب میکنم

در 28 ذی‌الحجه سال 63 هجری قمری (یعنی 2 سال پس از واقعه ی کربلا) در شهر مدینه انقلابی علیه دستگاه ظالم یزید به وقوع پیوست، زیرا این انقلاب در راستای عکس العمل به شهادت امام حسین (ع) بود، این واقعه را به دلیل آن که در ریگزاری در اطراف مدینه به نام «حرّه» واقع شد و پایگاه لشکر یزید نیز در آن جا بود، آن را در تاریخ به نام «واقعه حرّه» ثبت کرده‌اند.

آمار ی از جنایت لشکریان یزید در مدینه*

جنایت وحشیانه لشکریان یزید در واقعه حرّه که مؤرخان در کتب تاریخی نقل کرده‌اند، در ادامه می‌آید

1- کشتار هزاران نفر از مردم مدینه

مورّخان از جمله «ابن قتیبه دینوری» آمار کشته‌شدگان را بیش از 10 هزار نفر اعلام کرده‌اند که از این تعداد 80 تن از اصحاب پیامبر و 700 نفر از مهاجرین و انصار و 10 هزار نفر از تابعان و موالی بوده‌اند. (الامامۃ والسیاسة، جلد 1، صفحه 216)

2- قتل اصحاب رسول خدا(ص)

مسعودی می‌نویسد: از خاندان ابوطالب دو نفر و از بنی‌هاشم بیش از 90 نفر و از قریش به همان تعداد و 4 هزار نفر از مردم دیگر کشته شدند. (مروج الذهب، جلد 3، صفحه 85).

3- مخفی شدن بزرگان اصحاب

ابن کثیر نوشته است: گروهی از بزرگان صحابه مانند جابر بن عبدالله و أبوسعید خدری برای حفظ جانشان به کوه پناه برده و أبوسعید در غاری مخفی شدند.

(البدایة والنهایة، جلد 8، صفحه 241)

4- کشتار حاملان قرآن

از مالک بن انس نقل شده است که گفت: در واقعه حرّ هفتصد نفر از قاریان و حافظان قرآن که سه نفر آنان از اصحاب بودند، کشته شدند. (المعرفة والتاریخ، جلد 3، صفحه 325)

5- آزادی سربازان برای استفاده از زنان

به نقل از ابن کثیر و مورّخان دیگر آمده است که؛ سپس مسلم بن عقبه همان گونه که یزید فرمان داده بود، سربازانش را سه روز در شهر مدینه آزاد گذاشت تا به کشتار و غارت و اعمال زشت و شهوت رانی بپردازند. (البدایة والنهایة، جلد 8، صفحه 241)

6- هزار زن باردار از راه غیر مشروع

نتیجه این آزادی تجاوز به حریم دختران و زنان مسلمان و هتک عفت آنان بود که بنا بر نقل مدائنی، هزار زن پس از واقعه حرّ فرزندان نامشروع به دنیا آوردند، هزار زن از اهالی شهر مدینه بعد از واقعه حرّ بدون این که شوهر داشته باشند وضع حمل کردند. (البدایة والنهایة، جلد 8، صفحه 241)

یاقوت حموی می گوید: سربازان یزید وارد مدینه شدند و اموال را غارت کردند و فرزندانشان را اسیر کردند و زنان برای آنان آزاد شد که در این جسارت هشتصد زن باردار شده و فرزندان نامشروع به دنیا آوردند که به آنان فرزندان حرّ می گفتند. (معجم البلدان، جلد 2، صفحه 249)

7- پیمان بردگی مردم مدینه

مسعودی می‌نویسد: مسلم بن عقبه سه روز شهر مدینه را غارت کرد و با بازماندگان از مردم بیعت کرد تا بنده و برده یزید باشند، یعنی نه تنها خود او برده می‌شد، بلکه پدر و مادرش نیز برده می‌شدند، فقط دو نفر از این بیعت استثنا شدند یکی امام سجّاد (ع) و دیگری علی بن عبد الله بن عباس.

(التنبیه والإشراف، مسعودی، صفحه 262).

شبهات مربوط به تشنگی در کربلا/چرا امام حسین (ع) چاه حفر نکرد یا چرا طلب باران نکرد

پاسخ‌هایی که برای این پرسش در نظر گرفته شده است به شرح زیر است:

۱. صحرای کربلا حد قاصد ۷۰ کیلومتری کوفه، در آن موقع محل سکونت نبود و البته بخاطر نزدیکی به شطّ فرات از آبادانی نسبی برخوردار بود، امام حسین علیه السلام با استفاده از فروش یکی از باغات پدر خود در کوفه همان روز دوم محرم بسیاری از زمین‌های کربلا را خرید و وقف زوار خود قرار داد.

۲. دقیقاً از روز هفتم محرم فرمان بسته شدن آب صادر شد و ابن زیاد به عمر سعد دستور داد اگر در خیمه‌ها چاهی درست کردند فرمان بده عین سی هزار لشکر بر خیمه‌ها بتازند و چون امام نمی‌خواستند حرم درگیر جنگ شود از اینکار خودداری کردند، برخی افراد دشمن نیز مدام سرک می‌کشیدند تا متوجه حفر چاه شوند. اما حضرت ابوالفضل و تنی از یاران دلاور امام تا شب دهم که تعداد محافظان شط به چهار هزار نفر رسید مرتباً به نگهبانان شط حمله ور شده و برای خیمه‌ها آب می‌آوردند. (الارشاد، ج ۲: ۹۱-۸۸/ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵: ۹۱)

۳. با این حال در میانه روز، آن گاه که تشنگی بر کودکان، زنان و حتی سپاهیان امام فشار شدیدی آورده بود، امام به حضرت عباس (علیه السلام) دستور داد اقدام به حفر چاه نماید؛ چرا که سرزمین کربلا بر کرانه رودی پر آب قرار داشت و احتمال آن می‌رفت که با کندن چاه به آب دست یابند.

حضرت عباس (در حالی که احتمالاً دیگران کارزار جنگ را پی می گرفتند) مشغول کندن چاه شد. پس از مدتی کندن زمین، از رسیدن به آب از آن چاه ناامید گردید، از چاه بیرون آمد و در قسمت دیگری از زمین دوباره شروع به حفر چاه نمود، ولی از چاه دوم نیز آبی نجوشید. (ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۴۰؛ المنتخب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مقتل ابی مخنف، ص ۵۷؛ بطل العلقمی، ج ۲، ص ۳۵۷)

۴. در روز عاشورا هم گرسنگی فشار می آورد که در روز یازدهم امام سجاد علیه السلام به حضرت زینب می فرمایند «عمه جان رنگت به زردی رفته و ضعیف شده ای، چرا همان سهم اندک غذای خود را نمی خوری؟ که زینب مجلله می فرماید بچه ها با سهم اندکشان سیر نمی شوند و من مال خودم را به ایشان می دهم»؛ اما درد تشنگی چیز دیگری است، این را روزه داران ماه رمضان در تابستان خوب می فهمند برای همین همه مقاتل به تشنگی سپاه حسین علیه السلام اشاره کرده اند.

۵. دوستانی که در مهرماه یا فروردین ماه به کربلا سفر کرده باشند می دانند شب هایش سرد است و روزهایش گرم و مرطوب؛ حال اگر در روز، زره و کلاه خود و تلاش سخت در جنگ و زخم های بسیار بر تن باشد تشنگی فشار سختی به بدن می آورد. این همان بیان علی اکبر سلام الله علیه به پدرش است.

۶. استاد مطهری که در عصر خود منادی مبارزه با مجعولات در قیام عاشورا است، با تحقیق و تتبع در مدارک مختلف، می فرماید: «مسأله تشنگی اباعبدالله و خاندان و اصحابشان مسأله شوخی ای نیست. هوا بسیار گرم است (عاشورای آن وقت ظاهراً در اواخر خرداد بوده؛ هوای عراق زمستانش گرم است، چه رسد به نزدیک تابستان آن)، سه روز است که آب را بر روی اهل بیت پیغمبر بسته اند، گو اینکه در شب عاشورا توانستند مقداری آب به خیمه ها بیاورند که حضرت فرمود: آب را بنوشید و این آخرین توشه شما خواهد بود. و بعلاوه از نظر طبیعی یک قاعده ای است: هر کسی از بدنش خون زیاد برود که بدن کم خون شده و احتیاج به خون جدید داشته باشد، تشنه می شود. خداوند متعال بدن را به گونه ای ساخته است که وقتی به چیزی احتیاج دارد، فوراً همان احتیاج جلوه می کند. افرادی که زخم برمی دارند، می بینید فوراً تشنگی بر آنها غالب می شود و این به واسطه رفتن خون از بدنشان است که

چون بدن برای ساختن خون آماده می‌شود و می‌خواهد خون جدید بسازد، آب می‌خواهد. خود رفتن خون از بدن، موجب تشنگی است.

«يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الْعَطَشُ» اینقدر تشنگی اباعبدالله زیاد بود که وقتی به آسمان نگاه می‌کرد بالای سرش را درست نمی‌دید. اینها شوخی نیست. ولی من هرچه در «مقاتل» گشتم (آن مقداری که می‌توانستم بگردم) تا این جمله معروفی را که می‌گویند اباعبدالله به مردم گفت: «اسْقُونِي شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ» (یک جرعه آب به من بدهید) بینم، ندیدم. حسین کسی نبود که از آن مردم چنین چیزی طلب کند. فقط یک جا دارد که حضرت در حالی که داشت حمله می‌کرد «وَهُوَ يَطْلُبُ الْمَاءَ». قرائن نشان می‌دهد که مقصود این است: در حالی که داشت به طرف شریعه می‌رفت (در جستجوی آب بود که از شریعه بردارد) نه اینکه از مردم طلب آب می‌کرد. (مجموعه آثار، حماسه حسینی ۲، ج ۱۷: ۱۸۷)

۷. اساسا در مورد تاریخ باید به کتاب های تاریخی مراجعه کنیم والا در یک اتاق تاریک به حساب خودمان با عقل کلنچار می‌رویم... تمام مقاتل و کتاب های تاریخی معتبر پیشین به مسئله تشنگی سپاه حسین در روز عاشورا اشاره داشته اند. {۱۱}

چرا امام حسین علیه السلام طلب باران نکرد

پیامبران و امامان معصوم (ع) ملزم بودند که در تمام کارها و زندگی روزمره خود از علم و قدرت عادی استفاده کنند. در برخورد با دوستان، دشمنان، برآوردن نیازهای زندگی و ... از علم و توانایی که از طریق عادی به دست آمده، استفاده می‌کردند و در برخورد با ستمکاران از راه های معمولی استفاده می‌کردند و دست به اعجاز و کار خارق العاده نمی‌زدند (مگر در موارد مخصوص و به اذن الهی) که مصلحت دین خداوند و هدایت مردم در آن بود؛ با این که قدرت داشتند به وسیله اعجاز دشمنان خود را در یک لحظه به کام نیستی ببرند و تمام کارها طبق خواست آن ها در جریان باشد امام باقر (ع) فرمود: «اسم اعظم ۷۳ حرف است. و در پیش "آصف بن برخیا" یک حرفش بود که با به کار بردن همان یک حرف در یک لحظه تخت بلقیس را آورد، و پیش ما (امامان) ۷۲ حرف از اسم اعظم هست". (۱)

امام حسین (ع) هم با این که مستجاب الدعوه و دارای اسم اعظم الهی بود، و می توانست به اذن الهی همه دشمنان را از این طریق نابود کند، نیز می توانست از زمین چشمه گوارا بجوشاند یا از آسمان باران بباراند (با اذن خدا) و خود و اصحابش را سیراب نماید، ولی این کار را نکرد، چون مشیت الهی بر این نبود که در حادثه کربلا، معجزه جریان یابد و حضرت طبق مشیت الهی عمل کند.

(۲) آزمایش یکی از سنت های الهی است که در آیات بسیاری بیان شده، که غیر قابل تغییر بوده، در مورد همه انسان ها از جمله پیامبران و امامان (ع) جاری است.

یکی از آزمون هایی که خداوند در زندگی مقرر کرده، سختی و مصیبت و گرسنگی و تشنگی است: «شما را به ترس، گرسنگی، کاستی در اموال، از دست دادن فرزندان و میوه ها می آزمایشیم و صابران را بشارت ده». (۲)

کربلا نیز صحنه آزمون الهی است. آزمون حسین و یاران او از یک طرف و دشمنان از طرف دیگر. برای چنین صحنه ای باید ابزار آزمایش آماده باشد، که از جمله آنها تشنگی بود، حسین و یارانش تا با صبر و شکیبایی در مقابل این مصیبت و آزمون الهی، به پاداش عظیم صابران دست یابند و اجر و پاداش مصیبت دیدگاه در راه خدا را دریافت کنند.

امیرمؤمنان در یکی از بخش های خطبه قاصعه با اشاره به زندگی پیامبران، به همین سنت عام الهی اشاره کرده و می فرماید: «اگر خداوند اراده می فرمود، به هنگام بعثت پیامبران، درهای گنج و معدن های جواهرات و باغ های سرسبز را روی پیامبران می گشود، نیز پرندگان آسمان و حیوانات وحشی را همراه آنان به حرکت در می آورد، اما اگر این کار را می کرد، آزمایش از میان می رفت و پاداش و عذاب بی اثر می شد و بر مؤمنان، اجر و پاداش امتحان شدگان لازم نمی شد و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی یافتند و واژه های «ایمان، کفر، خوب، بد و...» معانی خود را از دست می داد». (۳)

(۳) اگر بنا باشد ائمه با علم لدنی و علم غیب که از خداوند دریافت می کردند، زندگی کنند و با دیگران برخورد نمایند و نیازهای خود را برآورده کنند، دیگر امامت، مقام با ارزشی محسوب نمی شد و اصولاً نمی توانستند الگوی ما باشند، بلکه امامان با زحمت بسیار و تلاش و کار و... زندگی خود را فراهم می کردند و بر مشکلات چیره می شدند و در این راه مشکلات بسیاری را تحمل می کردند. زندگی آن ها سخت تر و مشکل تر بود و رنج های بی شماری را در راه رسیدن به خدا و

زندگی جاودانه تحمل کردند. قانون و سنت الهی این است که هر انسانی در سایه تلاش و تحمل سختی و بردباری به مراتب کمال و قرب الهی نائل شود.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

(۴) مسئله اصلی در روز عاشورا تشنگی نبود تا با رفع آن مشکل حل شود. یاران امام در شب عاشورا از فرات آب آورده، غسل کرده و نوشیده بودند (۴) اما در روز عاشورا سپاه دشمن می خواست با قرار دادن آنان در موقعیت کم آبی و تشنگی، آنها را به تسلیم وادارد.

اگر امام دعا می کرد و باران می آمد و آب برای رفع تشنگی پیدا می شد، نتیجه قابل توجهی نداشت؛ حداکثر امام و یارانش سیراب می شدند و ساعتی بیشتر ایستادگی می کردند و چند نفر بیشتر از افراد دشمن را می کشتند، ولی بالاخره شهید می شدند.

مسئله اصلی در آن صحنه، مبارزه با ظلم یا تسلیم شده بود، که یکی به شهادت می انجامید و دیگری به ذلت، و بودن یا نبودن آب در آن اثری نداشت .

(۵) از طرف دیگر تشنگی در روز عاشور و منع سپاهیان دشمن برای آب رسانی به زنان و فرزندان سبب رسوا شدن آنها و آشکار شدن چهره خشن و غیر انسانی و قساوت آمیز آنان بود. {۲۲}

پی نوشت ها:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰، حدیث ۱.
۲. بقره (۲) آیه ۱۵۵.
۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۹ - ۳۸۷.
۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۷.
- {۱۱} سایت آوینی
- {۲۲} پاسخگویی به سوالات دینی

پاسخ به برخی شبهات عزاداری

دشمنان قسم خورده‌ی اهل بیت علیهم السلام، در ایام محرم و عزاداری، شبهاتی را در بحث عزاداری سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام از شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌کنند، اما غافل از این که طرح این شبهات، به استحکام بیشتر عقاید جوانان شیعه و اهل سنتی که به خاندان اهل بیت و امام حسین علیه السلام ارادت دارند، می‌انجامد.

سؤال مطرح می‌کنند:

آیا گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام بدعت است؟

آیا صحابه برای ایشان عزاداری و گریه نکرده اند.

آیا ائمه‌ای شما برای امام حسین علیه السلام عزاداری کرده اند که شما مجلس عزای می‌گیرید؟ آیا ائمه شما برای ایشان گریه کرده اند؟

آیا عزاداری و گریه ثوابی هم دارد؟ چرا شما کار بدون ثواب انجام می‌دهید؟

آنچه گفته شد، مهمترین سؤالات دشمنان اهل بیت در بحث عزاداری است که در این روایت نورانی، امام هشتم علیه السلام به همه‌ی آنها پاسخ داده است.

ابتدا متن و ترجمه‌ی روایت را ذکر می‌کنیم و پس از آن به تحلیل موضوعات آن می‌پردازیم.

اما قبل از پرداختن به بحث، نکته‌ی مهم قابل توجه جوانان عزیز شیعه این است که شیعیان، اعتقادشان را از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می‌گیرند؛ یعنی گفتار و رفتار آن بزرگواران برای ما حجت است، نه گفتار و رفتار صحابه؛ زیرا طبق عقیده شیعه و اهل سنت، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله (جز امیرمؤمنان و فرزندان او)، معصوم نیستند. بنا براین، شایستگی اقتدا و پیروی کردن را ندارند.

و گذشته از آن، برخی از همان صحابه نیز بوده اند که در حادثه عاشورا در صف مقابل امام حسین علیه السلام قرار داشته اند و در مقابل آن حضرت شمشیر کشیده و فرماندهی هزاران جنگجو را در کربلا بر عهده داشته اند. اسامی گروهی از صحابه را که در کربلا و در سپاه یزید بوده اند، از منابع اهل سنت در مقاله‌ی جدا آورده ایم، لطفا برای اطلاع بیشتر به این آدرس مراجعه فرمایید

آیا شیعیان کوفه امام حسین علیه اسلام را شهید کردند؟

اهل بیت علیهم السلام، اهتمام ویژه‌ای به عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام داشته اند و این مطلب در روایات فراوان نقل شده است که در این نوشتار، یکی از روایات را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

روایت جامع امام هشتم علیه السلام

الامالی، این روایت را با سند صحیح این گونه نقل کرده مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه، در کتاب است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ 202 / 5
:شَيْبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ - فَقَالَ لِي
يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَابْتُمْ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ فَقَالَ رَبُّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ

زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِرَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ

ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيَمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ
لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ
ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَوْا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ
الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شِيْهُونَ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ
وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ
شُعْتُ غُبُرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ

يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَطَرَتِ
السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ
ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزِرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْعَنَ قَتْلَهُ
الْحُسَيْنِ

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى
مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ
«عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

متن شبهه :

آگاهانه بمیریم:

چگونه رواست شیعه مولا علی از ناصبیان فلسطین حمایت نماید!!!!

□ پاسخ شبهه:

1 □ دشمنان اسلام برای تفرقه افکندن بین مسلمان ها از هر وسیله ای کمک می گیرند تا شاید از این راه بتوانند بدون هیچ مانع و مشکلی آنها را استعمار نمایند؛ از جمله برای تفرقه بین شیعه و سنی، شیعه را نزد اهل سنت، رافضی و آنان را نزد #شیعه، ناصبی معرفی کنند.

ما معتقد نیستیم که هیچ ناصبی در فلسطین و یا حتی در کشور خودمان وجود ندارد، بلکه معتقدیم که شواهدی وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق فلسطینیان را نمی توان دشمن اهل بیت به شمار آورد.

2 □ اگر ناصبی بودن مساجد را اینگونه که در ذیل آمده نامگذاری نمیکردند :

1. مسجدی به نام "الامام (ع) لی بن ابی طالب"، واقع در نابلس.

2. مسجد فاطمه الزهرا، واقع در جنوب طولکرم.

3. مسجد "الحسین بن علی" واقع در #غزه و نیز در الخلیل!

و

3 □ در راستای اثبات عدم ناصبی بودن فلسطینیان به گفتار استاد شهید ایت الله مطهری متوسل میشویم.

□ استاد مطهری (ره) می گوید: "یک وقتی شایع بود و شاید هنوز هم در میان بعضی ها شایع است، یک وقتی دیدم یک کسی می گفت: این فلسطینی ها ناصبی هستند. ناصبی؛ یعنی دشمن علی (ع). ناصبی غیر از سنی است. □ سنی؛ یعنی کسی که خلیفه بلا فصل را ابوبکر می داند و علی (ع) را خلیفه چهارم می داند و معتقد نیست که پیغمبر شخصی را بعد از خود به عنوان خلیفه نصب کرده است. می گوید پیغمبر کسی را به خلافت نصب نکرد و مردم هم ابوبکر را انتخاب کردند. □ سنی برای امیرالمؤمنین احترام قائل است چون او را #خلیفه_چهارم و پیشوای چهارم می داند و علی را دوست دارد. ناصبی؛ یعنی کسی که علی را دشمن می دارد. سنی مسلمان است، ولی ناصبی #کافر است، #نجس است. ما با ناصبی نمی توانیم معامله مسلمان بکنیم. حال یک کسی!! □ می آید می گوید این فلسطینی ها ناصبی هستند. آن یکی می گوید. این به آن می گوید، او هم یک جای دیگر تکرار می کند و همین طور. اگر ناصبی باشند کافرند و در درجه یهودی ها قرار می گیرند. هیچ فکر

نمی‌کنند که این، حرفی است که یهودی‌ها جعل کرده‌اند. در هر جایی یک حرف جعل می‌کنند برای این که احساس هم دردی نسبت به فلسطینی‌ها را از بین ببرند. می‌دانند مردم ایران شیعه‌اند و شیعه دوستدار علی و معتقد است هر کس دشمن علی باشد کافر است، برای این که احساس هم دردی را از بین ببرند، این مطلب را جعل می‌کنند. در صورتی که ما یکی از سال‌هایی که مکه رفته بودیم، فلسطینی‌ها را زیاد می‌دیدیم، یکی از آنها آمد به من گفت: فلان مسئله از مسائل حج حکمش چیست؟ بعد گفت من شیعه هستم، این رفقایم سنی‌اند. معلوم شد داخل اینها شیعه هم وجود دارد. بعد خودشان می‌گفتند بین ما شیعه و سنی هست. شیعه هم زیاد داریم. همین لیلا خالد معروف، شیعه است. در چندین نطق و سخنرانی خودش در مصر گفته من شیعه‌ام، ولی دشمن یهودی یک عده مزدوری را که دارد، مأمور می‌کند و می‌گوید: شما پخش کنید که اینها ناصبی‌اند. قرآن دستور داده در این موارد اگر چنین نسبت‌هایی نسبت به افرادی که جزو شما هستند و مثل شما شهادتین می‌گویند، شنیدید وظیفه‌تان چیست. "[1]

[1] شهید مطهری، آشنایی با قرآن، جلد ۴، پاورقی صفحه ۳۲. این گفتار را که شهید مطهری در ضمن تفسیر سوره نور در مسجد الجواد بر زبان آورده اند.

امروزه دانشمندان فواید زیادی برای مصرف شراب یافته اند فقط باید در مصرف آن زیاده روی نشود.
اینجاست که آموزه های قرآن زیر سوال میرود.

□ پاسخ شبهه:

□ در پاسخ به این شبهه بی اساس تنها به گزارشی که اخیرا کانال بی بی سی منتشر کرده اکتفا میکنم؛

1 □ براساس تحقیق مهمی که به تازگی انجام شده حتی یک نوشیدنی الکلی در روز می تواند باعث کوتاه تر شدن عمر شود.

2 □ بررسی ۶۰۰ هزار نفری که هر روز نوشیدنی الکلی می نوشند، نشان داد که مصرف ۵ تا ۱۰ نوشیدنی الکلی در هفته احتمالا عمر شخص را تا شش ماه کوتاه می کند.

3 □ براساس این تحقیق، با افزایش مصرف، کاهش عمر بیشتر می شود و کسانی که ۱۸ نوشیدنی الکلی یا بیشتر در هفته می نوشند این کاهش عمر تا ۵ سال خواهد بود.

4 □ برای این تحقیق که در نشریه لنست منتشر شده، دانشمندان وضعیت سلامت و عادات مصرف کنندگان الکل در ۱۹ کشور را مقایسه و حساب کردند اگر کسی از چهل سالگی به بعد به همین ترتیب به مصرف الکل ادامه دهد چقدر از عمرش کاسته می شود.

5 □ بیش از این تحقیقی که در دانمارک انجام شده نشان داده بود که مصرف سه یا چهار نوبت الکل در هفته می تواند با خطر بروز دیابت نوع دوم مرتبط باشد.

6 □ به گفته کارشناسان بررسی های گسترده این ایده را که مصرف متعادل الکل می تواند برای سلامت ما مفید باشد را به چالش کشیده است.

7 □ تحقیقات پیشین حاکی از این بود که شراب قرمز ممکن است برای قلب خوب باشد هر چند که برخی از دانشمندان بر این باورند که در فواید الکل بیش از حد اغراق شده است.

8 □ تیم چیکو، پروفیسور و متخصص قلب در دانشگاه شفیلد که در این تحقیق همکاری نداشته معتقد است که این تحقیق کاملاً مشخص کرده که مصرف الکل تاثیر مثبتی بر سلامتی ندارد.

9 ﴿قُلْ﴾ آن کریم با بیان اینکه: شراب ممکن است مقداری فایده داشته باشد، اما به دلیل مضرات آن، به طور مطلق از خوردن شراب نهی میکند؛

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا (بقره/۲۱۹)

بنابراین باز هم اعجاز علمی #قرآن اثبات میشود.

متن شبهه :

آقای یزدی با ۸۹ سال سن به دلیل کهولت سن از شورای نگهبان کناره گیری کرد، اما آقای جنتی با ۹۳ سال سن، همچنان مصمم به ادامه کار

□ پاسخ شبهه:

1 □ شاید کسی در سن ۹۳ سالگی همچنان بتونه در جایگاهی که حضور داره مفید باشه ولی یکی در سن هشتاد و اندی سال توانایش رو نداشته باشه، این بیشتر به خصوصیات فیزیکی، ژنتیکی و جسمانی افراد برمیگرده و قابل مقایسه و تعمیم نیست .

2 □ یونی سندرز که ۲ دور کاندید ریاست جمهوری دموکرات ها شده و چندین دوره نمایندگی سنا رو به عهده داشته و همچنان داره بالای ۹۰ سال سن داره.

3 □ #بایدن با ۷۷ سال سن رئیس جمهور میشه.

4 □ اعضای قضات #دیوان عالی آمریکا که حکمی معادل با #شورای نگهبان ما دارند عضویتشان در آن مجمع مدام العمر هستش و تنها با مرگ این افراد سمتشان به دیگری میرسد و

5 □ ملکه انگلیس که در قضیه خروج انگلیس از اتحادیه اروپا بر خلاف نظر مردم مجلس عوام را منحل کرد و پرستیژ دموکراسی کاذب بریتانیا را مشخص کرد 94 سال سن داشت !

متن شبهه :

توی این مملکت همه جور امامزاده داشتیم مگر "امامزاده شیخ سرکه" !! □

□ پاسخ به شبهه:

1 □ اخیرا عکسی در فضای مجازی بنام امامزاده شیخ سرکه در حال دست به دست شدن است و طبق معمول برخی از کم سوادان فضای مجازی با مسخره کردن اعتقادات مردم در حال لجن پراکنی هستند.

2 □ این بقعه متبرکه شیخ صدوق که اهل محل آن را شیخ سرکه بر اساس نام محل (روستای دوبند شیخ سرکه) می خوانند در وسط قبرستان قدیم و جدید و حدفاصل دو منطقه مورزرد زیلایی و روستای شهنیز در فاصله ۳۵ کیلومتری شهر زیبای مارگون از توابع شهرستان بویراحمد و ۱۲۵ کیلومتری شهر یاسوج واقع شده است.

3 □ شیخ صدوق ابن بابویه قمی، که یکی از علمای بزرگ شیعه است، به خاطر فشار حکومت در سخت گیری بر شیعیان، زندگی در قم برایش مشکل شد و به طرف یکی از روستاهای بلخ، که

ساکنان آن همه شیعه بودند، مهاجرت کرد و شیعیان با گرمی از او استقبال نمودند و از ایشان تقاضای نوشتن کتاب فقهی کردند. ایشان نیز کتاب مهم و معروف خود، من لایحضره الفقیه، را در این روستا تألیف نمود.

4 □ نخستین کسی که ابن بابویه را صدوق نامیده ابن ادریس حلی است، ولی پس از وی تا زمان شهید اول، علامه مجلسی، این لقب شهرت نداشته است.

پرسش

□ چرا علوم غریبه مانند سحر و جادو حرام است □ □ □ □

□ پاسخ □

□ □ در تفسیر نمونه چنین آمده است؛

□ «سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می گذارد و گاهی یکنوع چشمبندی و تردستی است، و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد.

□ سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است :

1) به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن .

2) آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

□ □ در مفردات راغب که مخصوص واژه های قرآن است به این معانی اشاره شده :

1) خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت همانند شعبده و تردستی .

2) جلب شیطانها از راه های خاصی و کمک گرفتن از آنان

□ □ از بررسی حدود 51 مورد کلمه سحر و مشتقات آن در سوره های قرآن از قبیل : طه، شعراء،

یونس و اعراف و... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام به این نتیجه می

رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می شود:

1 آنجا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشمبندی است و حقیقتی ندارد چنانکه می خوانیم:

«ریشانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می شد که حرکت می کنند»

□ طه آیه 66

□ □ و در آیه دیگر آمده است «هنگامی که ریشانها را انداختند چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارباب نمودند»

□ اعراف آیه 116

□ از این آیات روشن می شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیاء تصرفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشمبندی ساحران است که آنچنان جلوه می دهد.

2) بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می گذارد مانند آیه 102 بقره که می گوید آنها سحرهایی را فرا می گرفتند که میان مرد و همسرش جدائی میافکند یا تعبیر دیگری که در آیه فوق است که آنها چیزهایی را فرا می گرفتند که مضر به حالشان بود و نافع نبود .

□ ولی آیا تاثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا اینکه اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشارهای به آن نشده، و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه های روانی است .

□ □ به نظر میرسد قسمت قابل توجهی از سحرها بوسیله استفاده از خواص شیمیائی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می شده است .

□ مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی می خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیائی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب، و یا بر اثر وسائل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می کردند آنها زنده شده اند.

این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست .

□ تفسیر نمونه ج 1 ص 376

□ از آنچه گذشت روشن می شود که فلسفه حرمت سحر و ساحری و علوم غریبه مفسد فردی و اجتماعی متعددی است که بر آن مترتب می شود که سبب اغفال و گمراه سازی مردم و سوء استفاده مادی و معنوی برای شیادان می باشد.

□ امام صادق (ع) فرمود:

« کسی که سحر بیاموزد کم یا زیاد کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود و حدش آن است که کشته می شود مگر آنکه توبه کند»

□ وسائل الشیعه ج 17 ص 148

□ قرب الاسناد ص 71

□ #پرسش

□ آیا می‌دانستید شیعیان با مجوز و تایید امام سجاد، مجرمین عاشورا را به فجیع‌ترین شکل ممکن زجر کش کردند؟

□ ▪ « قطع تک تک انگشتان + قطع دست و پا + سوزاندن در دیگ روغن جوشان » برای سنان بن انس که سر حسین نیمه‌جان را بریده بود:

□ سنان را مختار دستگیر کرده و انگشتانش را تک تک و دانه دانه جدا کرد و بعد پاها و دست‌هایش را بریده، و دیگ بزرگ روغن را برای او به جوش آورد و وی را در میان روغن جوشان افکند و او جنب و جوش کرد تا به جهنم واصل شد.

□ منبع: اللهوف - تألیف ابن طاووس - ترجمه ابوالحسن میرابوطالبی - انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۰ - صفحه ۱۵۶

□ پی‌نوشت: خوب است که بدانید ائمه‌ی به اصطلاح معصوم شیعه، در مواجهه با این جنایات ضد اخلاقی مختار نه تنها او را ملامت نکردند بلکه او را مورد لطف و مرحمت و دعای خیر خویش قرار دادند! به عنوان مثال:

هنگامی که سر ابن زیاد و سر عمر ابن سعد را نزد امام سجاد آوردند خدای را سجده کرد و فرمود:
سپاس مخصوص آن خدائی است که خون ما را از دشمنان طلب کرد. خدا به مختار جزای خیر عطا
فرماید.

□ منبع: اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۲۷ □ □ □ □

□ #پاسخ □

□ اصل انتقام گرفتن از دشمن جانی و خون آشام امری مشروع و مورد تایید عقل و شرع است ، اما
به حسب تعالیم اسلامی و راهنمایی های اهل بیت (ع) ، در انتقام گیری ، باید از مثله و تکه تکه کردن
بدن قاتل پرهیز کرد ، اگر چه قاتل چنین کرده باشد .

□ خداوند می فرماید ؛

« کس که مظلوم کشته شده برای ویش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند » (

اسراء 33)

□ اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) سوال کرد که مقصود از اسراف در قتل که خداوند نهی کرده است چیست □ □ امام امام (ع) فرمود ؛

« خداوند نهی کرد که غیر قاتل بجای قاتل قصاص شود یا قاتل مثله و تکه تکه شود »

□ الکافی ج 7 ص 370

□ یکی از صحابه می گوید ؛

« رسول خدا هرگز خطبه ای برای ما (در مسیر میدان جهاد) ایراد نفرمود مگر اینکه در آن به صدقه دستور داد و از مثله کردن نهی نمود »

□ بحار الانوار ج 101 ص 216

□ در کتاب قرب الاسناد نیز چنین نقل شده است ؛

« علی علیه السلام زمانی که مورد ضربه ابن ملجم قرار گرفت فرمود که این اسیر را حبس کنید و به او غذا بدهید و با او خوب رفتار کنید . اگر زنده ماندم خودم تصمیم می گیرم که چگونه با او برخورد کنم اگر بخواهم قصاص می کنم و اگر بخواهم می بخشم و اگر از دنیا رفتم امر دست شما است . اگر تصمیم بر قصاص گرفتید او را مثله نکنید »

□ قرب الاسناد ص 67 _ وسائل الشیعه ج 29 ص 127 _ المناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 312

□ و در مورد نحوه قصاص ابن ملجم فرمودند ؛

« ای فرزندان عبدالمطلب نکند بعد از شهادتم (به بهانه قتل من) در خون مسلمانان فرو روید و بگویید امیر مومنان کشته شد. آگاه باشید جز قاتل من را به سبب قتل من نکشید (درست) بنگرید هر گاه من از این ضربه از دنیا چشم پوشیدم ، او را تنها یک ضربه بزنید تا یک ضربه در برابر یک ضربه باشد و او را مثله نکنید (گوش و بینی و اعضای بدن او را جدا نسازید) که من از رسول خدا شنیدم که می فرمود از مثله کردن پرهیزید هر چند نسبت به سگ گزنده باشد »

□ نهج البلاغه نامه 47 بخش چهارم

در رابطه با جنگ احد است ، می خوانیم ؛

« در آن هنگام که چشم پیامبر به بدن رشید حمزه افتاد که در خاک و خون غلتیده بود و دشمن سنگدل سینه و پهلوی او را شکافته و کبد (یا قلب) او را بیرون کشیده بود و گوش و بینی او را نیز قطع کرده بود. پیغمبر بسیار منقلب و ناراحت شد و بعد از حمد و سپاس الهی و شکایت به درگاه او فرمود: اگر من بر آنها غلبه یابم آنها را مثله خواهم کرد» (و طبق روایت دیگری فرمود: با هفتاد نفر از آنها همین معامله می کنم.) آیه نازل شده، و دستور به عدم تعدی در مجازات داد و مسلمانان را دعوت به صبر نمود، بلافاصله پیامبر عرض کرد: «اصْبِرْ اصْبِرْ؛ خدایا صبر می کنم، صبر می کنم».

□ بحار الانوار ج 20 ص 63 _ تفسیر عیاشی ج 2 ص 274 _ البرهان فی تفسیر القرآن ، ج 3 ص

465

□ آیه نازل شده ، آیه 126 نحل است که فرمود ؛

« هر گاه خواستید مجازات کنید ، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید... »

□ پیامبر گرامی قصد مثله کردن و تکه تکه کردن بدن کفاری را داشت که حمزه سید الشهداء را شهید کرده بودند ، آیه نازل شد و گفت به همان اندازه که به شما تعدی شده تعدی کنید ، یعنی اگر

آنان شما را کشتند ، شما هم بکشید ، اما حق تجاوز ندارید که مثلاً دست به مثله بزنید ، چنان که شیخ مفید نقل می کند که علی به امام #حسن علیهما السلام فرمود ؛

« از #مثله کردن قاتلم پرهیز زیرا رسول خدا آن را مکروه می دانست حتی نسبت به یک سگ گزنده »

□ #الاختصاص ص 150

□ آنچه از احادیث نهی از مثله کردن دشمن ، توسط یکی از معصومین ع نقل شده است ، سخن و اعتقاد همه آن بزرگواران است ، چنان که امام صادق (ع) فرمود ؛

« حدیث من حدیث پدر من و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر مومنان و حدیث امیر مومنان حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا حدیث خداوند است »

□ الکافی ج 1 ص 131

□ بنابراین ؛

□ اصل قیام مختار برای خوانخواهی امام حسین (ع) و انتقام از قاتلین شهدای کربلا ، مورد تایید
اهلیت ع بوده است ، و آن بزرگواران مختار را به خاطر آنکه از قاتلین امام حسین (ع) انتقام گرفت ،
مورد دعای خیر قرار دادند ،

□ اما آن بزرگواران به حسب آنچه از روایات فوق نقل کردیم ، مختار و امثال مختار را از مثله کردن
دشمن نهی کرده اند و تنها اصل انتقام گرفتن را اجازه داده و تایید کرده اند .

سوال

آیا مقام بعضی امامان (ع) بر مقام دیگر امامان (ع) برتری دارد، یا اینکه همه امامان (ع) از نظر مقام و برتری
باهم برابرند؟

□ پاسخ،

□ □ علامه مجلسی در بحار الانوار بابی را گشوده است تحت این عنوان:

"همان وجوب اطاعت و فضلی که پیامبر داشته است امامان نیز دارا هستند و آنان در فضل یکسان هستند"

□ بحار الانوار ج ۲۵ ص ۳۵۲ باب ۱۲

□ □ از روایاتی که در این باب نقل می کند دانسته میشود که امامان در صفات مخصوص امامت با یکدیگر برابر هستند چنان که پیامبر گرامی فرمود:

«تمام امامان در فضل و منزلت نزد خداوند یکسان هستند»

□ اثباه الهداه ج ۲ ص ۲۳۷

□ □ در روایت دیگر امام صادق فرمود:

"تمام آنچه از جانب خداوند نازل شده علمش نزد پیامبر است سپس نزد امیر المومنین سپس امامان پس از او تا علم آخرین آنها از اولین آنها باشد و آخرین آنها نسبت به اولین آنها اعلم نباشد"

□الاختصاص ص ۲۶۷

□ □ پیامبر گرامی فرمود

"من برترین انسان ها هستم از اولین آنها تا آخرین آنها و علی برترین خلایق بعد از من است و اولین ما مانند آخرین ما و آخرین ما مانند اولین ما هستند"

□بحار الانوار ج ۲۵ ص ۳۶۰

□ □ از این روایات چنین استفاده میشود که مقام امامان با یکدیگر مساوی است. اما از انجایی که امامان مقامات خود را از پیامبر و حضرت علی به ارث برده اند و آنان به گونه ای نقش استاد را در حقشان داشته اند لذا مقام آن دو بزرگوار از سایرین برتر و بالاتر است چنان که امام صادق فرمود:

"امیر المومنین نزد خداوند از سایر امامان برتر و بالاتر است"

□همان مدرک ص ۳۶۱

□ □ امام باقر فرمود:

- "علی برتر ما و آقای ما و بهترین ما بعد از پیامبر است"

□ بحار الانوار ج ۳۵ ص ۴۳۳

احکام کنیز در اسلام

در تاریخ خوانده میشود:

اول) صاحب کنیز بواسطه پولی که برای خرید این زن به برده دار داده است براساس اسلام این حق را دارد که بدون احتیاج به 1- خواندن صیغه محرمیت 2- کسب رضایت زن 3- اجازه از پدر یا قیم زن 4- پرداخت پولی به زن 5- ثبت قانونی با این زن رابطه جنسی برقرار کرده و کام جنسی ببرد، حتی فرزندی هم که از این زن کنیز بواسطه رابطه جنسی با صاحب خود بوجود می آمده اند برده بوده اند و از صاحب کنیز (در اصل پدر خودشان) ارثی نمی برده اند.

دوم) صاحب کنیز حتی می تواند کنیز خود را نیز شوهر دهد. با اینحال باز صاحب کنیز می تواند با او رابطه جنسی برقرار نماید. در آیات 21 تا 23 سوره نسا اینکار نیز حلال و مجاز شمرده شده است.

بسیار ممنون میشوم مستندات برای رد یا قبول همه یا بخشی از مطالب بالا و قوانین و احکام مرتبط برشمرده شود.

اینجانب اطلاع دارم که شخصیتهای اصلی تفکر اسلامی - شیعی علاقه زیادی به آزاد کردن و محبت به برده های زن یا مرد داشته اند، بنابراین صرفا به ذکر مستندات قرآنی و فقهی و تاریخی پرداخته شود.

مطالب نقل شده در این پرسش آمیخته ای از مطالب صحیح و ناصحیح است که تلاش می شود به آن ها به طور مستند اشاره گردد:

الف) اصل امکان بهره مندی جنسی از کنیز برای مولا و صاحبش امری است که در قرآن به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است؛ اصولا بر اساس آموزه های قرآن روابط جنسی انسان تنها در دو قالب مورد تأیید شرع اسلام است و در غیر این موارد، خروج از حیطه شریعت به حساب می آید. این دو قالب هم در سوره مؤمنون به روشنی بیان شده است. خداوند در آیات ابتدایی این سوره در بیان علائم مؤمنان می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ (1) مؤمنان کسانی هستند که دامن های خود را حفظ می کنند، مگر

در برابر همسران شان یا کنیزانی که در تملک دارند که در این صورت مورد ملامت نیستند. هر کس بیش از این بطلبد، در زمره تجاوز کاران است».

بر این اساس، روابط جنسی تنها در مورد همسران (ازدواج) و یا کنیزان (مالکیت) مورد تأیید شریعت است؛ اما در حوزه ملکیت و رابطه با کنیز نیز همانند ازدواج قواعد و شرائط مختلفی مطرح است یعنی رابطه با او بعد از طی شرایطی خاص حلال بود؛ ضوابطی مانند:

1. مالک، کنیزش را به ازدواج شخص دیگر در نیاورده باشد.
2. مالک، برای بهره مندی، کنیز را به دیگری نداده باشد.
3. اگر کنیز با شخص دیگری ازدواج کرده باشد یا او را به دیگری بخشیده باشند، پس از سپری شدن مدت زمان عده طلاق با شوهرش یا تمام شدن زمان بخشش، مجدداً کنیز بر مالکش حلال می شود.
4. کنیز در حال گذراندن ایام عده (عده طلاق از شوهر قبلی اش) یا ایام استبرا (در آن جا که محلّ واقع شده)، نباشد.
5. قبلاً پدر مالک کنیز با کنیز، نزدیکی نکرده باشد.
6. کنیز، بین چند صاحب مشترک نباشد. (2) و....

در نتیجه اسلام با هر نوع رابطه جنسی بی ضابطه و خلاف عفت فردی و اجتماعی و رواج بی بند و باری جنسی به شدت مخالف بوده و حتی در مورد کنیزان که در قبل از اسلام ابزاری عام برای بهره مندی جنسی گسترده و بی ضابطه مردان بودند نیز ضوابط دقیق و روشنی تعریف نموده است. البته بدیهی است که در مورد اصل بهره مندی از یک کنیز در حوزه های مختلف پرداخت پول به او برای

رابطه جنسی یا کسب رضایت ولی و قیم و یا پدر او بی معناست، زیرا مالک کنیز با خریدن او ولی و قیم و سرپرست او محسوب می شود.

ب) فرزندان که نتیجه رابطه جنسی مولا و کنیزش بودند، غلام یا کنیزه نبوده، بلکه آزاد و حر تلقی می شوند و همانند دیگر فرزندان مولا محسوب می شوند که از همه حقوق فرزندی همانند دیگران برخوردار دارند که حق ارث یکی از این حقوق است.

اتفاقا به خاطر بهره مندی از همین حق، کنیزی که از مولای خود صاحب فرزند می شود با دیگر کنیزان فرق کرده و به درجه "ام ولد" ارتقا می یابد؛ یعنی خرید و فروش او دیگر بر مولا جائز نیست و به محض مرگ مولا چون این کنیز در زمره مایملک میت به ورثه او - از جمله فرزند خود کنیز - می رسد و از آنجا که فرزند نمی تواند مالک والدین خود شود، این کنیز خود بخود آزاد می گردد.

(3)

ج) در شرائط رابطه جنسی مولا و کنیز ذکر شد که این رابطه منوط به عدم تزویج کنیز با فردی دیگر به دست مولا یا بخشش او به دیگری است و مولا در این مدت حق رابطه جنسی با کنیز خود را ندارد، مگر آنکه مدت زمان بخشش و عده بعد از آن و یا عده طلاق یا وفات شوهر کنیز به پایان برسد.

آیات 21 تا 23 سوره نساء هم هیچ ارتباطی با موضوع بحث و مدعی شما ندارد، بلکه در مورد ازدواج و پرداخت مهر به زنان و مانند آن است و بدیهی است که این امر ارتباطی به رابطه جنسی با کنیز که عقد و مهر در آن مطرح نیست ندارد؛ البته آیه بعدی یعنی 24 در مورد رابطه جنسی با کنیزان است که می فرماید:

« و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از

اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید.»

این آیه نیز به هیچ وجه به معنای امکان رابطه جنسی با کنیزان شوهر دار نیست بلکه مفاد آن در مورد زنان اسیری است که در جنگ با مسلمانان شرکت داشته و اسیر شده اند و اگر این افراد با فدیة و امور دیگر آزاد نشوند و رسماً در حکم کنیز قرار بگیرند؛ همین امر به منزله طلاق و جدایی ایشان از همسران سابقشان است و بعد از قرار گرفتن در ملکیت مسلمانان به رعایت عده که در ابتدا اشاره شد قابل تمتع جنسی از جانب مولای خود خواهند بود.

در واقع در این آیه ازدواج و رابطه جنسی با زنان شوهر دار به طور مطلق نفی شده، تنها استثنای این حکم، زنان غیر مسلمانی هستند که به اسارت مسلمانان در جنگ ها در می آیند. اسلام اسارت آن ها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده، با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود.

البته با دقت روشن می شود که این مورد هم استثنا محسوب نمی شود، زیرا این زنان دیگر شوهر دار محسوب نمی شوند، به اصطلاح علم بلاغت این استثنا، استثنای منقطع است، یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می گیرند، رابطه آن ها به مجرد اسارت و کنیز شدن با شوهران شان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیر مسلمانی که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر شوهر) قطع می گردد، به منزله طلاق تلقی شده و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهد گرفت.

البته احتمال دیگر در مورد این آیه این است که اشاره به کنیزانی داشته باشد که با اجازه مالک به عقد دیگری درآمده اند؛ در این صورت اگر مالک مجدداً مایل به رابطه داشتن با کنیز شود به شوهر او امر

می کند که از همسر خود فاصله بگیرد و بعد آن کنیز بعد از نگه داشتن عده مجددا قابل استمتاع از جانب مولا خواهد بود. چون امر مولا به کناره گیری شوهر کنیز به منزله طلاق بین آن دو است.

این امر مضمون روایات متعدد است؛ به عنوان مثال در روایت صحیحی از محمد بن مسلم نقل شده:

« سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ قَالَ هُوَ أَنْ يَأْمُرَ الرَّجُلُ عَبْدَهُ وَ تَحْتَهُ أَمْتُهُ فَيَقُولَ لَهُ اغْتَرِلْ أَمْرَأَتَكَ وَ لَا تَقْرُبْهَا ثُمَّ يَحْبِسُهَا عَنْهُ حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ يَمَسُّهَا فَإِذَا حَاضَتْ بَعْدَ مَسِّهِ إِيَّاهَا رَدَّهَا عَلَيْهِ... (4)

از امام باقر (ع) پرسیدم در توضیح آیه "وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" حضرت فرمودند: مراد این آیه آن است که مردی عبدی دارد که کنیزش را به همسری آن عبد در آورده، آن گاه مولا به عبدش می گوید از کنیز فاصله بگیر و با او نزدیکی نداشته باش؛ سپس کنیز را از عبد جدا می کند تا این که حائض گردد (عده خود را بگذراند) آن گاه مولا با کنیزش رابطه برقرار می کند؛ سپس می تواند بعد از حائض شدن مجدد کنیز (طی کردن عده جدید) دوباره او را به عبد برگرداند.»

پس این رابطه جنسی نیز بر اساس ضوابط خاص خود بوده و در آن رعایت عده مورد لحاظ قرار گرفته و در مجموع این حق در مورد ملک یمین خود فرد و در افراد تحت تصرفش صورت گرفته است.

پی نوشت ها:

2. سید حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت- لبنان، بی تا، ج 30، ص 284-292.

3. جواهر الکلام، همان، ج 34، ص 377.

4. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیة تهران، 1365 ه.ش، ج 5، ص 481.

متن شبهه □

تولد فاطمه را روز زن ایرانی جشن میگیرند!

این در حالی هست که در هیچ کدام از کشورهای عربی نه تنها این زن را نمیشناسند بلکه در هیچ تقویمی هم ازش یاد نشده.

واقعا قوی تر از اخوندها ما خودمان به تخریب آینده و تاریخ خودمان دامن میزنیم و برای ماندگاری حکومت ملایان دیوار استوار میسازیم با پافشاری بر ارزشهای مذهبی و گرامیداشت تمامی مراسم های حکومتی که توسط قانون گذاران خودشان بر ما تحمیل شده، خود ما سعی در هرچه باشکوه تر برگزار شدن این مراسم ها داریم، و بعد میگوییم؛ ای بابا اینها کی میرن ما راحت بشیم!!!

تا زمانی که شماها از قانونی که وضع کردن حمایت میکنین، هرگز.

زن ایرانی بقدری بزرگی و اثر گذاری در تاریخ هفت هزار ساله ایران دارد که برای بزرگداشتش هر روز باید دور مادر چرخید و بوسه بارانش کرد و هر روز را روز مادر ایرانی نامید.

زمانی که اعراب بیابانگرد حرفی و جایی در تاریخ نداشتن ما زنان تاریخ ساز داشتیم اولین پادشاهان ایران دو دختر خسرو پرویز، آزرمی دخت و بعد از آن پوران دخت یا دریاسالار آراتمیس در جنگ آتن که فرماندهی ارتش دریای شاهنشاهی خشایارشا را بر عهده داشت با خردمندی پیروز جنگ ایران و یونان شد.

یوتاب خواهر آریوبرزن مرزبان در استان کهکلیویه و بویراحمد، که با دلیری بی مانند لشکر اسکندر را زمین گیر کرده و با دلاوری هرچه تمام تر جان داد طوری که اسکندر خونخوار به پاس دلاوری این دو، سه روز جنگ را متوقف کرد و برایشان، سوگواری کرد.

پاسخ شبهه

* □ دغدغه نویسنده متن فوق، این است که "گامی به سوی فردایی روشن" بردارد. اما هنوز از آن فردای روشن خیلی فاصله دارد!

اگر واقعا می خواهید گامی به سوی فردایی روشن بردارید:

□ باید افکار نژادپرستانه را کنار بگذارید. شما هنوز به این سطح از فرهنگ نرسیده اید که همه انسان ها را با عینک نژادی ببینید.

□ باید به اعتقادات میلیونها ایرانی مسلمان که آزادانه دین و باورهای دینی خود را پذیرفته اند، احترام بگذارید.

□ باید اندکی اهل مطالعه و تحقیق باشید و جاهلانه به بزرگترین بانوی اسلام توهین نکنید.

* □ هر زنی در هر جایی از جهان، سفید پوست باشد یا سیاه پوست، اگر توانسته باشد در حیات خود ارزشهای انسانی را زنده کند و اگر بتواند الگوی کاملی برای زنان جهان باشد، او را ستایش می کنیم و از او درس زندگی می گیریم. بدون هیچ تعصب و نژاد پرستی ای. اما بر اساس دلایل معتبر تاریخی، به این نتیجه رسیده ایم که بانو فاطمه زهرا سلام الله علیها، با آن سن کم، توانسته الگوی کاملی برای یک زن در ایثار و فداکاری و شجاعت و عدالتخواهی و دفاع از حق و بندگی خدا باشد.

□ حال شما که دم از زن ایرانی می زنید. لطفا بگویید زن ایرانی پیش از اسلام چه جایگاهی در جامعه داشت؟

□ □ قصد توهین نداریم؛ ما هم ایرانی هستیم؛ اما واقعیت این است که زن ایرانی در جامعه پیش از اسلام وضعی بسیار اسفناک داشته است:

□ در فرهنگ زرتشتی، زنان و دختران را از نسل اهریمن می‌شمردند، و حتی گریستن در مرگِ آنان، ننگ بود. زنان و دختران نه تنها ناقص‌العقل، بلکه مطلقاً بی‌خرد شمرده می‌شدند. همانند دشمنان اهریمنی از نوشیدن زوهر (نوشیدنی مقدس) محروم بودند.

□ تحقیر می‌شدند و اگر فرزندی مُرده به دنیا می‌آوردند، در دهانشان ادرار گاو و خاکستر می‌ریختند و از نوشیدن آب محروم‌شان می‌کردند، و اگر بدون اجازه آب می‌نوشیدند، 400 ضربه شلاق بر بدنشان می‌نواختند.

□ پسر داشتن نشانهٔ برکت و الطاف ایزدی شمرده می‌شد، ولی دختر داشتن خیر.

□ شوهر، خداوند و مالک زن شمرده می‌شد.

□ اگر برای دختری همسری بر می‌گزیدند و او از آن راضی نبود، سزاوار مرگ شمرده می‌شد (ازدواج اجباری).

□ در ایام عادت ماهانه، زنان و دختران را در اتاقی محبوس می کردند و آنان حق نزدیک شدن به آب و آتش و انسان‌ها را نداشتند.

□ اوستا، فرگرد 16: 1-7. (اوستا، به ترجمه دکتر دوستخواه، تهران: نشر مروارید، 1391. ج 2، ص 835-837).

□ زن در آیین زرتشتی همانند گاو و کشتزار مورد معامله قرار می گرفت.

□ بدتر و زشت‌تر از همه این‌ها، پدر، برادر و حتی فرزند حق داشتند از زنان و دختران استفاده جنسی کنند (اشاره به جواز و رواج همبستری با محارم در دین زرتشتی). دردناک‌تر از همه این‌ها اینکه در این رابطه، اجازه و رضایت خانم‌ها شرط نبود. یعنی اگر پدر یا برادر اراده می کردند که با دختر یا خواهر خود همبستر شوند، آنان حق مخالفت نداشتند.

□ مرد اجازه داشت که حتی زن خود را به دیگر مردان قرض دهد و در این مورد هم رضایت زن شرط نبود.

□ آرتور کرستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: نشر دنیای کتاب،

1368، ص 442؛ ترجمه و شرح وندیداد، هاشم رضی، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷.

□ علاوه بر این‌ها، زن در ایران باستان جایگاه حقوقی نداشت و مجاز به استفاده از "اموال خود" بدون اجازه شوهر نبود (به جز در مواردی استثنایی).

□ آرتور کرستین سن، همان، ص 440-441.

□ و اما جایگاه زن در اسلام:

□ اسلام، به تمامی این توهین‌ها و تحقیرها پایان بخشید. مرد و زن در نگاه اسلام، از یک ماهیت و از یک نفسِ واحده و از یک روح آفریده شده‌اند (سوره نساء، آیه 1)

□ آزار رساندن به زنان و تحقیر آنان ممنوع است و مردان موظف اند که با زنان به نیکی رفتار کنند. (سوره نساء، آیه 19)

□ زنان در خیر، برکت و راستی و درستی پایه‌پای مردان به سوی خدا در حرکت اند. (سوره احزاب، آیه 35)

□ در نگاه اسلام، خداوند به هر مردی و زنی که در راه راستی گام بردارد، برکت می دهد. (سوره آل عمران، آیه 195. سوره نساء، آیه 124. سوره غافر، آیه 40)

□ قرآن به زنان پاک، حیات طیبه را وعده داده است. (سوره نحل، آیه 97)

□ قرآن می گوید که یک زن (آسیه) الگوی همه انسان های پاک است. (سوره تحریم، آیه 11).

□ از سویی در روایت آمده که مقام فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از آسیه (علیها سلام) بالاتر است.

□ (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1990. ج 3، ص 170، حدیث 4740 و شیخ صدوق، الأمالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362. ص 595).

□ ملائکه با همسر ابراهیم هم سخن می شوند و او با اینکه یک زن است، جایگاه هبوط ملائک می گردد. (سوره هود، آیه 69-73).

□ از نگاه قرآن، مرد یا زن بودن دلیل برتری نیست. بلکه پرهیزگاری، معیار است. (سوره حجرات، آیه 13).

□ مادر موسی (علیهما السلام) چنان پاک و با نجابت است که خدا بر او وحی می فرستد و با او سخن می گوید. (سوره قصص، آیه 7).

□ مریم مادر مسیح (علیهما السلام) چنان با عظمت بود که پیامبر خدا (زکریای نبی) از مقام متعالی او در شگفتی می ماند. ملائکه نیز با مریم هم سخن شدند. (سوره آل عمران، آیه 37 و 45).

□ همچنین محبت به مادر، یکی از اهداف بعثت انبیاء است. (سوره مریم، آیه 32).

□ در نگاه اسلام، نمی توان دختر بالغ را مجبور به ازدواج کرد. در ایام عادت ماهیانه نیز دختران و زنان، نه تنها زندانی نمی شوند، بلکه جز در چند مورد جزئی (مربوط به عبادات) هیچ محدودیتی ندارند (برخلاف دین زرتشتی که آن همه محدودیت برای زنان حائض قائل است). در اسلام هرگونه ازدواج با محارم ممنوع است. و همبستری با آنان از بزرگترین گناهان شمرده شده است. هیچ مردی حق ندارد زن خود را به دیگری قرض دهد. اسلام، مهریه و نفقه را به عنوان پشتیبان حقوق زن در خانواده قرار داده است. حتی برای او این حق را قائل شده است که در ضمن عقد، حق طلاق را در دست خود بگیرد (در فقه اسلامی، زن هنگام عقد می توان شرط کند که اگر شوهر برخلاف تعهداتش عمل کند، من به و کالت از او خود را مطلقه کنم). این موارد، به خوبی نشانگر توجه اسلام به حق و حقوق زن در جامعه است. در منابع روایی آمده است که عبدالله بن عمر می گوید: «در زمان

پیامبر اکرم از تندخویی، بدرفتاری و کوتاهی در حق همسرانمان می‌ترسیدیم، زیرا ترس آن را داشتیم که در صورت بدرفتاری با زنان، از سوی خداوند آیه‌ای در شأن ما نازل شود.»

□ (ابن ماجه قزوینی، کتاب السنن، به تصحیح محمد ناصرالدین البانی، بیروت: دارالفکر بیروت، 1991. ج 1، ص 523، حدیث 1632).

خلاصه پرسش

چرا فرزندی که زودتر از پدرش از دنیا می‌رود، فرزندان‌ش به جای او از پدر بزرگشان ارث نمی‌برند؟!

پرسش

با سلام. بر اساس کدام آیه از قرآن فرزندی که قبل از پدر فوت نموده، یتیمانش از پدر بزرگ ارث نمی‌برند؟ در مورد احکام ارث که در قرآن به تفکیک و با جزئیات کامل صحبت شده، چنین حکمی به صراحت اعلام نشده است. اگر بر مبنای طبقات وارث این حکم تعیین شده که باز هم استنباط عدم وجود همه فرزندان برای رسیدن ارث به نوه‌ها یک وجه است. اما اگر به صورت طولی به موضوع نگاه شود در صورت عدم وجود هر فرزند سهم او به طبقات بعدی شاید برسد؛ چرا که در صورتی که

به یتیم‌ها از ثروت پدر بزرگ نرسد، مباحث حمایت از یتیم چه می‌شود؟ تناقض میان این دو موضوع مشهود است، ضمن این که باعث افزایش فقر در جامعه می‌شود.

پاسخ اجمالی

پروردگار متعال برای حمایت از یتیم بر بستگان نزدیک او از جمله پدر بزرگش واجب کرده در صورت توانایی، نفقه یتیم را پردازند. از طرفی اگر پدر بزرگ، ثروت مند و دور اندیش باشد، می‌تواند از قانون شرع در هبه و بخشش یا در وصیت کردن به ثلث اموال برای آنان در حال حیات، استفاده کرده و به دستور شرع، بخشی از دارایی خود را به یتیم فرزندش هبه نماید، یا وصیت کند بعد از مرگش به او بدهند تا آن محرومیت از ارث، جبران شود. علاوه این که به بقیه ورثه نیز به صورت یک حکم اخلاقی سفارش کرده تا یتیمان را در تقسیم ارث بی نصیب نگذارند.[1]

با این وجود ارث بردن شش شرط دارد. 1. مرگ مورث (کسی که وارث از او ارث می‌برد). 2. زنده بودن وارث، 3. اسباب و موجبات ارث؛ مانند نسب و سبب. 4. وجود ترکه (مال و سرمایه). 5. حق و دینی به ترکه تعلق نگرفته باشد. 6. موانع ارث وجود نداشته باشد.[2] بنابراین با نبود هر یک از شرایط شش گانه، ارث بردن منتفی خواهد بود و در مباحث فقهی استدلالی دلیل مبتنی بودن ارث بر هر یک از شرایط ذکر شده با استناد به آیات، روایات، یا حکم عقل و اجماع بیان شده است.

در شرطیت حیات وارث نیز چنین استدلال شده است که مرگ، سبب خالی شدن مکان شخص و بازگشت ترکه اش به کسی می‌شود که به نسب یا به سبب بتواند جای مورث را پر کند و هنگامی که وارث، قبل از مورث بمیرد وجودی محسوس با ادراکات حسی عالم مادی برای او متصور نیست تا

بتواند جای مورث را پر کند و از نظر عقلی معقول و متصور نیست شخص مرده جانشین مرده شود، و این یک امر روشن و واضح است و نیازی به بیان از سوی آیات و روایات نیست.[3]

علاوه بر این، بین مالکیت و حیات، تلازم شرعی وجود دارد؛ یعنی از نظر شرعی کسی می تواند مالک چیزی شود که زنده باشد.[4] بنابراین، اگر وارث هنگام مرگ مورث، زنده نباشد صلاحیت مالک شدن را ندارد و مال مورث به ملکیت او در نمی آید تا به فرزندان یا وراث او برسد. از سوی دیگر بر اساس طبقات ارث، نوه ها در درجه دوم از طبقه اول قرار دارند و تا زمانی که حتی یک نفر از درجه اول وجود داشته باشند نوبت به درجات و طبقات بعدی نمی رسد.[5]

[1]. ر. ک: 27784

[2]. شاهرودی، هاشمی، سید محمود، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، محقق، مصحح، جمعی از پژوهشگران، ج 9، ص 28 - 30، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، 1423ق.

[3]. ر. ک: بهبهانی، سید علی، الفوائد العلیّة - القواعد الکلیّة، ج 1، ص 75، اهواز، کتابخانه دار العلم، چاپ دوم، 1405ق.

[4]. ر. ك: فاضل لنكرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الطلاق، المواريث، محقق، مصحح، واثقی، حسین، کریمی، حسین، مهدوی، رضا علی، ص 492، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، 1421ق.

با سلام

آیا صلوات زیر با مضمون (صلواتی با ثواب ده هزار صلوات) صحت دارد؟

در صورت تایید سند و منبع آن چیست؟

متن صلوات:

اللهم صل علی سیدنا محمد و آل محمد ماختلف الملو ان و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل
الفرقدان و بلغ روحه و ارواح اهل بیده منی التحیه و السلام و سلم و بارک علیهم کثیرا

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما و سپاس از ارتباط تان با مرکز ملی پاسخگویی به

سوالات دینی

پرسشگر محترم این جملاتی که به عنوان "صلوات بزرگ" نامیده و ارسال کرده اید، اعتباری ندارد و
از جانب معصوم نرسیده است.

اولا فردی ناشناس مدعی می شود که پیامبر را در خواب دیده و از ایشان برای ادای قرض کمک
طلبیده است و حضرت او را به محمود غزنوی که از سنیان بسیار متعصب می باشد و با اهل بیت و
دوستان آنان عناد شدید دارد، حواله می دهد و این صلوات را به عنوان نشانه ای به محمود ارائه می
دهد. در حالی که خواب غیر معصوم حجت نیست و اعتبار ندارد.

دوم این که پیامبر در خواب به این فرد اعلام می کند که محمود در اول شب سی هزار و در آخر شب هم سی هزار بار درود می فرستد.

سوم این که محمود اعلام کرده که از عالمان (معلوم هم هست که عالمان متعصب سنی منظورش بوده که معلم او بوده اند) شنیده بودم که هر که یکبار بدین نوع صلوات فرستد که (اللهم صل علی سیدنا محمد ما اختلف الملوان إلخ) چنان باشد که ده هزار بار صلوات فرستاده باشد و من در اول شب سه نوبت و در آخر شب سه بار این را می خواندم و چنان می دانستم که شصت هزار صلوات فرستاده‌ام و پیامبر در خواب قول عالمان را تایید کرد.

چهارم این که چنین ذکر پر ثوابی را پیامبر در زمان حیات خود به مردم معرفی نکرده، ولی اینجا در خواب این ثواب را تایید می کند و از پیامبر بعید است که مردم را از ثواب چنین عمل پر ثوابی محروم بدارد.

پنجم این که راوی و ناقل با ذکر این خواب با این جزئیات در صدد بوده سلطان محمود متعصب و دشمن اهل بیت را مورد نظر پیامبر معرفی کند. (1)

با توجه به موارد بالا این داستان و این ذکر اعتباری ندارد و به آن توصیه نمی شود. در مورد اذکار صلوات به صورت مستند از پیامبر ذکر هایی رسیده که صلوات فرستادن با آن صورت ها را توصیه می کنیم.

اما ترجمه عبارت:

خدایا بر آقای ما محمد و خاندان او درود فرست [البته در منبع لفظ "و آله" نیست و شما اضافه کرده اید] مادامی که "ملوان" (شب و روز (2)) در رفت و آمدند و "العصران" (چاشت و عصر (3)) پشت سر هم می آیند و دو جدید (تولد و مرگ یا شب و روز (4)) کرّ و حمله می کنند و تا (الفرقدان) آن

دو ستاره همگن، سو سو می نمایند و پیوسته به روح پیامبر و ارواح اهل بیتش از جانب ما تحیت و سلام بفرست.

پی نوشت ها:

1. حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، ج 7، ص 235.
2. بغدادی، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415 ق، ج 8، ص 417.
3. فیومی، مصباح المنیر، ج 2، ص 414.
4. حسن مصطفوی، التحقیق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش، ج 2، ص 60.